

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور

تابستان ۱۳۸۹

« نوجوانان »

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ره توشه راهیان نور: ویژه دانش‌آموزان مقطع راهنمایی (نوجوانان) تابستان ۱۳۸۹ ش - ۱۳۳۱ ق / تهیه و تنظیم اداره چاپ و نشر معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۸۹.

۲۸۴ ص - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۸۶)

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۱۹-۶۵-۲: ۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب‌نامه .

۱. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی . ۲. اسلام - راهنمای آموزشی (راهنمایی) . ۳. اسلام - مسائل متفرقه . الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. اداره چاپ و نشر.

۲۹۷/۰۴۵۸۶

BP ۱۱/۶۲/۹۸۶

۱۳۸۹

ره توشه راهیان نور

تابستان ۱۳۸۹

ویژه نوجوانان

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ناشر: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: الهادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۶۵۰۰

بها: ۴۰۰۰ تومان

تلفن: ۷۱۱۶۰ - ۰۲۵۱ نمابر: ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

حضرت امام خمینی (قدس سره):

اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت‌ها را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

باید جوانان ما همتشان این باشد که با گذشت یکی دو دهه‌ی دیگر، کشورشان را یک مرجع علمی برای دانشمندان جهان قرار بدهند. پس این شد همت مضاعف و کار مضاعف در عرصه‌ی علم و تحقیق.

یکی از مسائل مهم که همت مضاعف و کار مضاعف می‌طلبد، مسئله‌ی تولید فکر است؛ کتابخوانی، افزایش معلومات عمومی در زمینه‌های گوناگون. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما عرض کردیم، پیشنهاد کردیم در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ها به راه بیفتد، می‌تواند یک جریان سیال فکری بسیار باارزشی را در جامعه به راه بیندازد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱

حوزه شخصی مخاطب

۱. خودبینی پسندیده.....	۱۵
۲. عجیب و ضعیف.....	۲۷
۳. تکلیف یا تشریف.....	۳۵
۴. تاج شرافت.....	۴۳

حوزه خانوادگی مخاطب

۵. خانه دوست داشتنی.....	۴۹
۶. ویروس در خانه.....	۵۷
۷. درمان ویروس.....	۶۳
۸. عزیزترین‌ها.....	۷۱

حوزه بستگان مخاطب

۹. دید و بازدید.....	۷۷
۱۰. مشکلات دید و بازدید.....	۸۷

حوزه اجتماعی مخاطب

۱۱. دورخیزی برای رشد.....	۹۵
۱۲. قلموهای شیطان.....	۱۰۵
۱۳. به رنگ خدا.....	۱۱۳
۱۴. محیطهای خاکستری.....	۱۱۹

حوزه مخاطب و مدرسه

۱۵. ارزش و اهمیت، علم آموزی و معلم.....	۱۲۷
---	-----

۱۶. مهارت‌های مطالعه و یادگیری ۱۳۳
۱۷. رفیق باب، رفیق ناباب! ۱۴۴

حوزه مخاطب و مسجد

۱۸. خانهٔ ایمان (۱) ۱۵۱
۱۹. خانهٔ ایمان (۲) ۱۵۷

حوزه مخاطب و مسجد (قرآن)

۲۰. کتاب زندگی ۱۶۵

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت علیهم السلام)

۲۱. تنها رهٔ سعادت ۱۷۱
۲۲. دوستی خوبان ۱۷۹
۲۳. دوستان واقعی ۱۸۷
۲۴. بهترین الگوها ۱۹۵
۲۵. زندگی پاکان ۲۰۷
۲۶. زیباترین راه ۲۱۵
۲۷. داناترین ها ۲۲۳
۲۸. مهربان‌ترین ها ۲۳۱
۲۹. راه‌های نجات ۲۳۹
۳۰. ستارگان هدایت ۲۴۹

حوزه مخاطب مسجد (انتظار)

۳۱. چشم به راهی یا همراهی ۲۶۵

حوزه مخاطب و شادابی جسم

۳۲. نیرو بود مرد را راستی ۲۷۳
- ضمیمه ۲۸۱

پیش‌گفتار

۱. موضوع اوقات فراغت و چگونگی مفیدسازی آن به ویژه برای جوانان و سنین پایین‌تر با همه حساسیت و اهمیتی که دارد از جمله موضوعاتی است که علیرغم تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های فراوان هنوز در جامعه ما به طور کامل به فرهنگی صحیح و عمومی تبدیل نشده و گاهی این فرصت گرانبها به تهدیدی پرخسارت مبدل می‌شود. تبیین ارزش عمر و اهمیت وقت و برشماری نحوه بهره‌برداری از فرصت‌ها از نکات خطیر و مهمی است که به مخاطبان کمک می‌کند از سرمایه ارزشمند وقت به ویژه اوقات فراغت غفلت نورزند و آن را تباه نسازند. متون اسلامی در این خصوص مشحون از راهکارها و هشدارهایی است که نمونه‌هایی از آنها عبارتند از:

امیر المومنین علیه السلام: الفرص تمرّ مرّ السحاب فانتبهوا فرص الخیر.^۱

امیر المومنین علیه السلام: بقیة عمر المرء لا قیمه لها.^۲

ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام: ان الله عزوجل بیغض العبد النّوام الفارغ. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با بکارگیری تجربیات ارزشمندی که حاصل هفده سال اجرای طرح هجرت تابستانی است امسال نیز با کیفیت و وسعت بیشتری این طرح عظیم را با مشارکت سازمان محترم تبلیغات اسلامی و همراهی حدود سه هزار نفر از مبلغان ارجمند و فرهیخته اجرا می‌نماید. امید است مجریان اصلی این طرح که مبلغان و مربیان مجرب و محترم می‌باشند با اهتمام و تلاش بیشتر به مخاطبان خویش پردازند و قبل از آن‌که نونهالان، نوجوانان و جوانان عزیز مورد تاثیر جریانات انحرافی قرار گیرند ذهن و روح آنان را با معارف ناب اسلامی و آداب الهی مانوس و تقویت نمایند.

۱. انساب الاشراف للبلاذری، حدیث ۵۶، ص ۱۱۵.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ح ۲۱۱۴.

۲. شکل گیری و ظهور رو به رشد فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی چه آنان که منسوب به دین مبین اسلام و یا ادیان ابراهیمی‌اند و چه آنان که صریحاً خود را نقطه مقابل توحید می‌دانند اقتضا می‌کند مبلغان عزیز ضمن اطلاع از شگردها و مشخصات اینگونه رهزنان اعتقادی و نقد عالمانه و با رعایت این که به طرح و تبلیغ آنان نینجامد مخاطبان خویش را در برابر چنین شیطان صفتانی آگاه و حفظ نمایند.

۳. حوادث تلخ و عبرت آمیز سال گذشته و بروز جریان موسوم به فتنه گرچه به ظاهر پایان یافته است اما بصیرت و هوشیاری اقتضا می‌کند که مبلغان اسلامی با حفظ درایت و اتخاذ راهبردهای تبلیغی از سر برآوردن و شکل‌گیری مجدد چنین جریان‌اتی جلوگیری نمایند.

- ارائه گفتمان نشاط، امید، خودباوری و انسجام ملی.

- بیان پیشرفت‌های علمی و جنبش تولید علم به خصوص در زمینه‌های نانوتکنولوژی پزشکی، صنایع دفاعی، هوافضا، سلول‌های بنیادی، بیوتکنولوژی، هسته‌ای و ...
- تبیین و تقویت اصل ولایت فقیه و نقد دموکراسی‌های مدل آمریکایی و نظام‌های لیبرال
- عطف توجه مخاطبان به لزوم بکارگیری همت مضاعف و کار مضاعف در نیل به اهداف بلند و بازسازی تمدن با شکوه اسلامی از جمله موضوعاتی است که می‌تواند ثبات، امنیت روانی و هوشیاری لازم برای مقابله با تحریکات آشوبگران و تبلیغات بیگانگان تامین نماید.

در پایان از همه دست اندرکاران محترم تهیه، تدوین و چاپ کتب ره توشه به ویژه شورای محترم علمی، برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر، برادر ارجمند جناب آقای مجید فیاضی و جناب حجت الاسلام و المسلمین حمید رضا اسلامی که کار نظارت محتوایی ره توشه را به عهده داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

احمد زادهوش

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مقدمه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ (ع): «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَشَارِقِهَا إِلَى مَغَارِبِهَا»^۱

با ذکر این حدیث نورانی و پرمعنا، دیگر جایی برای قلم‌زنی و بیان مطالب دیگر باقی نمی‌ماند؛ ضمن آنکه قصد اطالۀ کلام را نیز نداریم. اما آنچه برای آشنایی بیشتر شما مریبان‌گرمی با محتوای این ره‌توشه نیاز است، بیان سیر این مجموعه می‌باشد که برخلاف کتابهای اینگونه، به جای محور قرار دادن مباحث نظری، همان مطالب را در ساحت‌های مختلف زندگی نوجوان بیان نموده است. سیر جزئی دروس با مطالعه موضوع هر درس به دست می‌آید و سرفصل‌های کلی مباحث که در حقیقت نقشه مطالب این ره-توشه است نیز با نگاهی دقیق به فهرست مطالب به دست می‌آید که این سرفصل‌ها به ترتیب عبارتند از: حوزه شخصی، خانوادگی، بستگان، اجتماعی، مدرسه، مسجد (با رویکردهایی به مسجد، قرآن، اهل بیت علیهم السلام و انتظار) و شادابی جسم مخاطب. در این سیر سعی شده است ضمن پوشش حوزه‌های مورد نیاز مخاطب، مطالبی چون آیات قرآن، احادیث و احکام شرعی به تناسب، در بین مباحث مطرح شود. نکته دیگر عناوین قسمتهای اصلی دروس است که در ذیل توضیحات آنها آمده است:

هدف گذاری:

از آنجا که هر درس به عنوان طرح عملیاتی برای فتح یک عرصه از عرصه‌های درگیری و نیاز نوجوان است، شناسایی و طرح مشکل به صورت دقیق و عالمانه به عنوان مهمترین مقدمه، نیاز بحث را شفاف می‌دارد. این بخش در عین حال، موقعیت مباحث درس را در سیر کلی دروس نشان می‌دهد.

درس نامه:

محتوای ارائه شونده به مخاطب که هدف از آن، معرفت افزایی در روح و جان مخاطب است؛ نوجوانی که در آغاز بلوغ با شکوفا شدن غنچه‌های احساس به دنبال یافتن حقیقت می‌گردد، اما به ظاهر همچون کودکان بازی‌محور نشان می‌دهد. در درس‌نامه‌ها سعی شده است با خلاقیت و ابتکار مضاعف، مدلی پایه‌ریزی شود که تلفیقی از بازی‌های مفهومی، به کارگیری مثل‌ها و داستان‌ها، اشعار و معماها برای ایجاد ابهام و طرح سؤال و درگیر کردن بیشتر مخاطب با گفتمان و طرح گفتگو محور مباحث، معرفت و انس نوجوان نسبت به گزاره اصلی درس به شکوفایی برسد.

جریان سازی پرورشی:

استمرار درس نامه در متن زندگی یک نوجوان، به عنوان نسخه کاربردی برای زندگی و نه منقطع و مربوط به کلاس، مسأله‌ای بوده است که ما را به ذکر این بخش در هر درس به طور مستقل واداشته است. ورود مباحث به جریان زندگی نوجوان، موفقیتی بزرگ است که نیاز به طراحی مدل‌های خاص تربیتی و پرورشی دارد؛ طرح‌هایی که موضوع درس را به خانه، مدرسه، مسجد، کوچه، اتوبوس میهمانی و حتی خلوت دانش آموز بکشاند.

تذکرات کلی:

۱. در مناسبت‌های مذهبی، تدارک مداحی یا مولودی متناسب دیده شود.
۲. التزام عملی مربی به مطالب دروس.
۳. استفاده حداکثری از تخته و پیشنهادات فعال‌ساز در درسها.
۴. در بخش مربوط به اهل بیت علیهم السلام، مبنای کار روایت امام رضا علیه السلام بوده است که فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^۱. ضمن آنکه به دلیل کمبود فضا، به دانستنیها و مشخصات معروف درباره ایشان پرداخته نشده و یافتن آن در صورت نیاز برعهده مربی خواهد بود.

۵. از آنجا که در برخی دروس برای فعال کردن مخاطب کارهایی مانند اجرای نمایش خواسته شده است که مستلزم اطلاع چند روز قبل دانش‌آموزان مجری است (برای آماده سازی کار خواسته شده)، خواهشمند است مربیان گرامی دروس چند جلسه بعد و یا حداقل بخش هدف‌گذاری آن را مطالعه نمایند تا کلاس‌ها هرچه بهتر اجرا شوند.

۶. برای بهره‌وری بیشتر از کلاس، فعال شدن همه دانش‌آموزان و همچنین انس آنها با قرآن، کلام اهل بیت علیهم السلام و رساله توضیح المسائل، پیشنهاد می‌شود در ابتدای هر جلسه (به صورت یک جلسه در میان) دانش‌آموزان آیه و حکمتی از نهج البلاغه با ترجمه تلاوت کنند. در پایان هر درس نیز (به صورت یک جلسه در میان) دعایی از صحیفه سجادیه و یک مسأله شرعی توسط آنان بیان شود. در این مورد توجه به نکات ذیل مفید است:

- نوبت دهی به دانش‌آموزان و اعلام آن، چند روز قبل از زمان ارائه.
 - درگیر کردن اجباری تمام دانش‌آموزان کلاس.
 - دانش‌آموزان آنچه را برایشان جذاب است را در عین کوتاهی ارائه دهند.
 - تحویل مطالب در جلسه قبل از ارائه برای نظارت مربی.
 - تکمیل و توضیح مطالب توسط مربی، در صورت نیاز.
- در پایان ضمن آرزوی قبولی این اثر در پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) و مفید بودن آن برای مربیان گرامی، لازم می‌دانم از تمام عزیزانی که در تهیه این اثر ما را صمیمانه یاری کرده‌اند، به ویژه جناب حجت الاسلام حمیدرضا اسلامی به عنوان کارشناس محتوایی، جناب آقای نورالهی مسئول محترم اداره چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی و همچنین عزیزانی که زحمت نگارش برخی از دروس بر عهده آنان بود، حجج اسلام مجید رهنما، محمد صادق منتظری، مرتضی قضاوی، رضا اخوی، حامد حبیبی تقدیر و تشکر نمایم.

الهی ما بنا من نعمه فمکن
مجید فیاضی

خودبینیِ پسندیده

شماره درس:

اول

سرفصل کلی:

حوزه شخصی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی بیشتر با عجایب و عظمت انسان

هدف گذاری:

یکی از وظایف مهم مربی ایجاد سؤال‌های بنیادین و فردی در وجود نوجوان است. این پرسش‌ها رمز و انگیزه حیات و زندگی را برای فرد واکاوی کرده و بر تمام رفتارهای فردی و اجتماعی انسان سایه می‌اندازد؛ مثلاً نوجوانی که به یک شناخت سطحی از «من» وجودی خود رسیده و آرمان خود را حداکثر در ظواهر و تیپ و قیافهٔ زیبا و یا طی مدارج علمی بالا و یا کسب شغل مناسب ارزیابی می‌کند به راحتی قابل خرید و فروش است. این شخص در مسیر زندگی خود از اصول و ارزش‌های ثابت و مستحکمی برخوردار نیست و شخصیت معامله‌گر دارد. اما اگر به این سؤال فطری او به درستی پاسخ داده شود و او سبزه روحی خود را بسیار بزرگتر از تصورات مادی و مصطلح موجود بیند، آنگاه جهان با همهٔ بزرگی خود برای آرمان‌های او تنگ می‌شود.

این امر مستلزم این است که نگاه شکل نگرفتهٔ زمینی او به خود را تغییر داده و مقدمات آرمانی دیدن خود را به او بیاموزیم و او را از قالب کلیشه‌ای اکثریت جامعه به سمت الگوی فطری پیش ببریم.

نوشتار حاضر با قابلیت استفاده از قالب‌هایی شاد و فعال و به دور از هر گونه معقولات صرف، به صورت محسوس و ملموس و با ذکر مثال‌های عینی به این سؤال بنیادی او پاسخ می‌دهد. بدیهی است اگر مربی بتواند سطح توقعات یک نوجوان را از خودش به گونه‌ای فعال ارتقاء دهد و آرمان‌هایش را از قدرت و ثروت و شهرت و شهوت به سمت

خلیفه الهی رشد دهد، بسیاری از مشکلات ریز و درشت در مسیر زندگی در پرتو آن حل خواهد شد.

لازم است مربی گرامی با سؤال و ایجاد فضای بحث و گفتگو، مخاطب را بیشتر وارد بحث و ارائه نظر کند تا ضمن اثربخشی بیشتر، کلاس نیز فعال گردد.

درس نامه:

با سلام خدمت شما دوستان خوب و عزیز. امیدوارم همیشه صحیح و سالم باشید. از اینکه در خدمت ما هستیم خیلی خوشحالم. امیدوارم که دقایقی را که با هم هستیم جزو اوقات به یاد ماندنی و تأثیرگذار زندگی ما باشد.

دوستان من! تاکنون از چند زاویه خود را نگاه کرده اید؟

چرا از سؤال من تعجب کردید؟ شاید پرسش من کمی عجیب بود. اجازه بدهید کمی توضیح بدهم تا بیشتر متوجه منظور من شوید.

- بعضی اوقات کسی مریض می شود و به دکتر مراجعه می کند. پس از معاینه مشخص می شود که درون بدن او مشکلی پیش آمده و نیازمند عکسبرداری و مانند آن است. پس از مشاهده عکس ها انسان با تعجب و گاهی خنده به تصاویر خود نگاه می کند و باور نمی کند که این استخوانها و ترکیبات شکل او باشد.^۱
- گاهی وقتها هم انسان در محیط خانواده یا فضای دیگری است که دانسته یا نادانسته تصویر او را ضبط می کنند.
- حالت سوم این است که مثلاً کسی از بالای بلندی مانند پشت بام انسان را می بیند.
- حالت بعدی نگاه از کمی بالاتر است. مانند اینکه افراد را از بالای کوه مشاهده کنیم که در این حالت آنها کوچک و ریز می بینیم.
- حالت بعدی این است که کسی گاهی سوار هواپیما است و از آن بالا به پایین و محیط زیر پای خود می نگرد و همه چیز را کوچک می بیند.

۱. در صورت امکان نمونه ای عینی برای دانش آموزان نمایش داده شود.

- حال اگر کسی سوار فضاییما رفته و از کره ای دیگر انسان را ببیند، چه تصویری به او دست می دهد؟ و تصویر یک انسان در کره ی زمین برای او چه اندازه ای است؟ امروز قصد داریم کمی خودمان را کالبد شکافی کنیم و سری به درون خودمان بزنیم تا ببینیم در درون ما چه خبر است؟ راستی دوستان من! آیا می دانید که چه عجایی در درون ما وجود دارد که شاید با شنیدن آنها تعجب کنید؟ شاید هم آنقدر این چیزها برای ما عادی شده است که بااهمیت بودن آنها را احساس نمی کنیم.

سلول های بدن	قلب، کلیه، رگ
۲۵۰ نوع سلول در بدن وجود دارد (خونی، پوستی، ماهیچه ای یا قلبی، عصبی، فیبروبلاستی و...)	قلب در یک طول عمر متوسط حدود ۳ بیلیون بار می زند.
در هر ثانیه ۲۰ میلیون سلول به دو سلول دیگر تقسیم می شود.	قلب هر روز به طور متوسط ۱۱۰،۰۰۰ بار می زند و حدودا ۱۰،۵۰۰ لیتر خون در بدن به جریان می اندازد.
در طول هر ثانیه، حدود ۱۵ میلیون سلول خونی در بدن انسان تولید می شود و از سویی دیگر از بین می رود.	طول رگهای بدن انسان در حدود ۵۶۰،۰۰۰ کیلومتر است، یعنی مسافتی معادل یک برابر و نیم مسافت بین کره زمین تا ماه.
بدن یک فرد بزرگسال حدودا شامل ۱۰۰ تریلیون سلول است.	در بدن هر انسان، حدود ۹۷،۰۰۰ کیلومتر رگ و مویرگ خونی وجود دارد.
تعداد گلبولهای قرمز و سفید بالغ بر ۲۵ تریلیون است. اگر این گلبولها را روی هم قرار دهند طول آن حدود ۵۰،۳۷ کیلومتر یعنی فقط کمی کمتر از مدار زمین در خط استوا خواهد بود.	در کلیه انسان ۲۰۰ میلیون کانال بسیار نازک وجود دارد و در آنها هر روز ۵۰۰ لیتر خون تصفیه می شود.

برخی دیگر از عجایب و شگفتی های بدن انسان

- چشم و گوش

- در شبکیه چشم ۷۵ میلیون سلول مخروطی شکل وجود دارد.^۱
 - عدد امواج قرمز نور که در هر ثانیه داخل چشم می‌شود ۴۵۸۰۰۰ هزار میلیارد و عدد امواج رنگ بنفش هفتصد و بیست و هفت هزار میلیارد می‌باشد.
 - هر انسان در روز در حدود ۱۷ هزار بار پلک می‌زند و چشم هایش را باز و بسته می‌کند.
 - هر شخص معمولی ۳۴۰۰۰ نوع آهنگ را می‌تواند تشخیص بدهد و می‌داند تشخیص هر آهنگ به گیرنده و عصب خاص نیازمند است.
 - در طول عمر هر انسان، حدود ۱۸ کیلو گرم از پوست مرده بدن او می‌ریزد و از بدنش جدا می‌شود.
 - تعداد موجودات ذره بینی و میکروسکوپی بر روی بدن یک انسان بیشتر از کل جمعیت انسان‌های کره زمین است.
 - تمامی ماهیچه‌های بدن که تعدادشان به ۶۴۰ عدد می‌رسد، حدود نیمی از وزن بدن هر انسان را تشکیل می‌دهد.
 - هراتار موی سر، به طور متوسط سالانه ۱۲/۷ سانتی متر رشد میکند.
 - غده‌های بزاقی دهان یک انسان بالغ به طور متوسط هر شبانه روز یک لیتر بزاق ترشح می‌کند.^۲
 - در بدن انسان به قدری آب است که با آن می‌توان یک بشکه ۴۰ لیتری را آب کرد.
 - بیش از نیمی از استخوان‌های بدن انسان در دست‌ها و پاها می‌باشند.
 - ناحیه سطحی ریه‌ها تقریباً به اندازه یک زمین تنیس است.
 - حتی اگر برعکس بایستید و سرتان روی زمین باشد باز هم غذا وارد معده می‌شود.
 - بدن حدود ۵.۶ لیتر خون دارد. این میزان خون هر دقیقه سه بار در همه بدن به گردش درمی‌آید. در یک روز این خون مجموعاً حدود ۱۹۰۰۰ کیلومتر راه را طی می‌کند.
- دوستان من! از این گونه شگفتی‌ها بسیار زیاد در درون انسان وجود دارد که همگی آنها بیانگر یک نکته اساسی است و آن این که بدون شک ممکن نیست که این همه

۱. مجله «شاهد» شماره ۱۳۹، شهریور ۱۳۶۶، ص ۴۲.

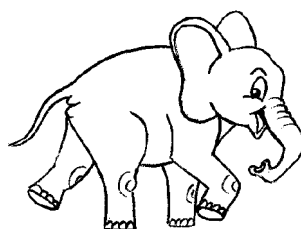
۲. نقل از پایگاه زیست‌شناسی تنکابن.

هماهنگی و دقت بدون دلیل و به خودی خود به وجود آمده باشد. مطمئناً! باید قدرت برتری وجود داشته باشد که این گونه دقیق و ظریف عمل می نماید و ان کسی نیست جز خدای متعال که آفریننده همه ی ما است.

مسابقه نقاشی

حالا می خواهیم یک مسابقه نقاشی برای شما اجرا کنیم. چه کسی می تواند یک نقاشی زیبا برای ما روی تابلو ترسیم کند؟

مربی محترم می تواند به صورت جداگانه و به صورت بریده بریده قسمت هایی از اندام فیل یا مورچه را کشیده و از دانش آموزان بخواهد حدس بزنند و یا اینکه از چند نفر از دانش آموزان دعوت کرده و به آنان فرصت می دهد تا تصویر یک فیل و یک مورچه را بکشند و سپس به نقاشی بهتر جایزه می دهد.



آیا می دانید؟

- مغز فیل یک هزارم وزن بدن اوست.
- وزن یک نهنگ آبی تقریباً ۲۵ برابر وزن یک فیل است، ولی مغزش فقط ۲ برابر مغز فیل وزن دارد (تقریباً ۱۰ کیلوگرم).
- وزن مغز یک سگ حدود ۱۸۵ گرم، وزن مغز گربه حدود ۳۰ گرم، وزن مغز اسب حدود ۶۲۰ گرم است.

- وزن مغز سوسمار تندری ۳۸ تنی (برونتوساروس) فقط حدود نیم کیلوگرم بوده است.
- وزن مغز گوریل ۶۰۰ گرم است.

دوستان خوب من! آیا می دانید وزن مغز انسان چقدر است؟

آفرین! وزن مغز انسان بالغ، حدود ۱/۶ کیلوگرم است (یک کیلو و ششصد گرم).

- عجیب اینکه در همین وزن محدود و کم، عجایب و تجهیزاتی به کار رفته است. مثلاً در مغز تعداد ۱۴ میلیارد نرون (سلول عصبی) وجود دارد. طول مجموع این اعصاب ۴۸۰۰۰۰ کیلومتر یعنی دوازده برابر طول خط استوا است.
- مغز انسان حدود ۱۰۰ میلیارد اعصاب به هم پیوسته با طولی معادل چندین هزار کیلومتر است. به وسیله این شبکه عظیم و پیچیده اعصاب تمام حرکات، افکار، حس های ۵ گانه و احساسات روحی انسان کنترل می شود.
 - در داخل مغز و ستون فقرات قریب به ۱۰ هزار نوع نرون و تریلیون ها سلول های کمکی و حدود ۱۰۰ نوع مواد شیمیایی تنظیم کننده و کیلومترها مویرگ و بسیار پدیده های دیگر وجود دارد که با یک نظم شگفت انگیز و اعجاب آوری باهم تعامل می کنند.
 - مغز ۱۲ جفت عصب دارد. این اعصاب با اندامهای مهمی ارتباط دارند.
 - حافظه یکی از کارکردهای شگفت انگیز مغز است که انسان متفکر امروز با تمام دانش و تکنولوژی خویش هنوز به تمام اسرار و مرموزات مغز، از جمله پدیده شگفت انگیز حافظه پی نبرده است.

یک سؤال:

خداوند این همه شگفتی و این دستگاه با عظمت را برای چه در وجود انسان خلق کرده است؟

چرا از میان این همه مخلوقات، خداوند انسان را به عنوان آفریده برتر خود انتخاب کرده و حتی برای خلقت چنین موجودی به خودش آفرین هم گفته است؟^۱

برای اینکه به پاسخ این سؤال برسیم اول داستانی را برایتان نقل می‌کنم.

یک داستان

روزی کودکی خردسال به اتاق مادر خود وارد شد و گردن‌بند بسیار قیمتی او را - که از روی غفلت و بی‌دقتی در دسترس کودک قرار گرفته بود - برداشت و به قصد «خاله بازی» آن را به گردن انداخت و برای بازی با دوستان خود از منزل خارج شد.

از بد روزگار فردی رند و نابکار در کوچه، کودک را دید و برای به غارت بردن گردن‌بند نقشه کشید. به سراغ کودک آمد و به او گفت: «کوچولو! آیا حضری گردن‌بندت رو به من بدی؟» کودک گفت: «نه این مال مامانمه» آن فرد دغل باز سریع به اولین مغازه‌ای که در آن حوالی بود، رفت و چهار بسته پفک و دو بستنی خرید و مجدداً به سراغ کودک آمد و از او خواست که همه پفک‌ها و بستنی‌ها را گرفته و به جای آن گردن‌بند خود را به او بدهد! رنگ‌آمیزی بسته‌های پفک و بستنی خوشمزه کودک را به هوس انداخت. گردن‌بند را داد و پفک‌ها را گرفت و هر دو با سرعت از هم جدا شدند!

کودک دوان دوان وارد منزل شد. پفک و بستنی را نشان مادر داد و او را نیز به خوردن بستنی و پفک دعوت کرد، مادر از او پرسید: «اینها را از کجا خریدی؟» کودک گفت: «یک آقای خوب اینارو به من داد» مادر با تعجب گفت: «یعنی چه؟ برای چه داد؟». کودک آرام و خونسرد جواب داد: «چون من بچه خوبی هستم و خیلی باهوشم!» مادر پرسید: «آن آقای خوب دیگر چه گفت؟»

- «گفت آن گردن‌بند رو بده تا من هم اینهمه پفک و بستنی به تو بدم»

۱. اشاره به آیه؛ فتبارک الله احسن الخالقین. مومنون/۲۳

- « کدام گردن بند؟ »

- « همان گردن بند سنگین که گردنت رو اذیت می‌کرد و هی به بابا می‌گفتی از اون خوشت نمی‌یاد و دلت می‌خواد یکی دیگه داشته باشی! »
مادر تازه فهمید که چه بلای بزرگی بر سرش آمده است خانه بر سرش می‌چرخید و افسوس که کار از کار گذشته بود.

بی‌تردید، مادر و کودک، هر دو چوب نادانی خود را خوردند. هر دو چوب بی‌توجهی به «ارزش واقعی» آن گردنبند و عدم مراقبت شایسته از آن را خوردند؛ زیرا اگر مادر به ارزش آن توجه جدی داشت، آن را در دسترس کودک نادان خود قرار نمی‌داد و در حفظ آن تلاش می‌کرد، آن را مخفی می‌نمود و یا در گاو صندوق نگه می‌داشت. کودک نیز اگر شعور کافی داشت و به ارزش واقعی آن گردنبند واقف بود هرگز حاضر نمی‌شد که آن را با چند بسته پفک و بستنی کم ارزش معاوضه نموده و بدین گونه موجب ضرر بزرگ برای خانواده و تنبیهی جانانه برای خود شود.

نکته اینجاست که این گونه معامله‌ها ممکن است در زندگی ما نیز اتفاق بیفتد. حال ما چگونه برخورد کرده ایم و چه عکس العمل و واکنشی در این گونه موارد داشته ایم؟

مثال دیگر:

آیا هیچ‌یک از ما حاضر است برای پیدا کردن «یک اسکناس هزار تومانی» در یک اتاق تاریک، یک بسته کبریت را تمام کند؟

مسلماً بله!

آیا هیچ‌یک از ما حاضر است برای یافتن «دانه‌ای کبریت» در اتاقی تاریک؟ «بسته‌ای اسکناس هزار تومانی» را یکی پس از دیگری آتش زده و با نور آتش اسکناس‌ها به دنبال چوب کبریت بگردد؟

قطعا خیر؛ چرا؟ زیرا انسان دارای «ترازوی ارزش سنج» است؛ ترازویی خدادادی به نام «عقل» که در بسیاری از انسان‌ها مانند یک ترازوی سنگی، قدیمی و غیردقیق است و در عده‌ای اندک مانند ترازویی دقیق و دیجیتالی است که کمترین وزن و در نتیجه کمترین ارزش را نیز محاسبه می‌کند؛ انسان عاقل به خوبی می‌داند که ارزش یک اسکناس هزار

تومانی در مقایسه با ارزش یک دانه کبریت چقدر بوده و هرگز به چنین عملی اقدام نمی‌کند.

با کمال تأسف...

البته متأسفانه بسیاری از انسان‌ها هستند که خودشان را خیلی ارزان می‌فروشند و ارزش و انسانیت خود را زیر پا می‌گذارند. آنها به جای اینکه ارزش خودشان را بشناسند دست به کارها عجیب و غریب می‌زنند که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. شخصی به نام (نلوین فیزل بوز) از میشگان آمریکا است که به مدت ۲۵ سال ناخن‌های خود را کوتاه نکرده، حال تصور کنید چنین شخصی کارهای روزمره را با وجود ناخن‌هایی به طول بیش از یک متر چگونه و با چه سختی انجام می‌دهد.
۲. مردم برخی کشورها مانند تایلند با حرص و ولع انواع سوسک، عقرب، موش، قورباغه و برخی حشرات را به عنوان غذاهای بسیار لذیذ استفاده می‌کنند!
۳. آدم‌های ستمگر و حق‌ستیزی مانند ابوجهل، ابوسفیان، معاویه، یزید، عمرسعد، دسته‌های سه‌گانه و منحرف در مقابل امام علی (ع)، هیتلر، شاه ایران (پدر و پسر) و صدام ملعون، سران آمریکا و انگلیس و اسرائیل و امثال این افراد...
۴. در این عصر و دوران، شاهد آدم‌هایی هستیم که شیطان را پرستش می‌کنند و با تبلیغات جذاب و فریبنده خود جوانان و نوجوانان را به مجالس عجیب و غریبی می‌برند و مرتکب کثیف‌ترین و شنیع‌ترین رفتارها از جمله انحرافات جنسی، خون‌خواری، نجاست‌خواری، خودکشی‌های دسته‌جمعی و انواع کارهای ضدارزشی می‌شوند.

شمس طلای وجود انسان

حال چگونه می‌توانیم جایگاه خودمان را بشناسیم و فریب زرق و برقها و زیبایی‌های ظاهری را نخوریم؟ چگونه می‌توانیم استعدادهای درونی خودمان را شکوفا کرده و به خدا نزدیکتر شویم و مقام اصلی خودمان که همان مقام جانشینی خدا در روی زمین است برسیم؟

همه چیز در اختیار خودمان است و ما می توانیم برای خودمان تصمیم بگیریم. و خودمان هستیم که ارزش و قیمت خود را بالا برده و یا کاهش می دهیم. در واقع اگر انسان ارزش خود را بداند، گوهر وجود خویش را به کمتر از آن نمی فروشد اما غفلت و عدم توجه انسان به ارزش خویش باعث می شود که گاه با یک «گناه» بی ارزش و بی مقدار، «رحمت» بی انتهای او را از دست داده و خود را از محبت او محروم ساخته ایم.

خود خداوند می فرماید: من خودم مشتری شما هستم. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ همانا خداوند خریدار اموال و جانهای مومنین در ازای بهشت است. (توبه، ۱۱۱).

در وجود انسان «شمس طلایی ارزشمندی» است. شمس طلایی که انسان به عنوان امین و نگهبان آن، وظیفه دارد آن را سالم تحویل صاحب اصلیش، یعنی حضرت حق تعالی داده و در عوض اجرت خویش را دریافت کند.

می پرسید این شمس طلا چیست؟ پاسخ آن است که «انسانیت انسان» یعنی همان «نفخه الهی» که در او دمیده شده است؛ «گوهر ارزشمند»ی که مسئولیت حفظ و نگهداری آن به انسان سپرده شده است؛ و ارزش این گوهر ارزشمند چیزی جز «بهشت» نیست. چنانکه علی (ع) می فرماید: «بهای وجود شما جز بهشت نیست؛ پس خود را جز در ازای آن مفروشید».

انسان می تواند با سعی و تلاش خود و با دوری از گناه به مراتب بالای انسانیت برسد؛ مانند کسی است که روی شمس طلای خود، کار کرده و از آن پیکری زیبا و ارزشمند آفریده است. اکنون بی تردید قیمت این مجسمه، دیگر با آن شمش برابر نیست، بلکه به مراتب بالاتر است.

بنابراین انسان به مثابه تابلویی زیبا و نفیس است که باید در حفظ و نگهداری آن تمام تلاش خویش را مبذول دارد. او باید مراقب باشد که مبادا با «لکه گناهی» این تابلوی نفیس را از ارزش انداخته و بی مقدار نماید. او باید بداند که گاه یک گناه مانند «قطره ای اسید» است که روی شمس طلای وجود او افتاده و آن را سوراخ می نماید و گاه گناه مانند «لکه رنگی» است که اگر چه در ظاهر کوچک و غیر قابل اعتنا است، ممکن است روی

قسمتی حساس از تابلوی وجود او افتاده و تمام زیبایی آن را به یکباره نیست و نابود نماید.

آری گاه حتی یک گناه ممکن است موجب بی ارزش شدن انسان، این «تابلوی زیبای خلقت» گردیده، قیمت او را از «بهشت» به «جهنم» کاهش دهد!

من چرا بی خبر از خویشتم	من کیم تا که بگویم که منم
من بدین جا ز چه رو آمده ام	کیست که تا کو بنماید وطنم
آخر الامر کجا خواهم شد	چیست مرگ من و قبر و کفنم
گاه بینم که در این دار وجود	با همه همدم و هم سخنم
گاه انسانم و گه حیوانم	گاه افراشته و گه اهرمنم

از این رو انسان عاقل پس از شناسایی ارزش وجود خویش، نه تنها تمامی همت خود را صرف حفظ و نگهداری از آن می‌کند؛ بلکه با تلاش و مجاهدت سعی می‌کند تا «ارزش افزوده» متاع خویش را بیشتر نماید و قیمت خود را از «بهشت» به «نظر به وجه الله» و «قرب الهی» و «همنشینی با حضرت دوست» بالا برد.

آنکس که ز «کوی آشنائی» است داند که «متاع ما» کجائست

جریان سازی پرورشی:

- ۱- تشویق به خواندن کتاب زندگی افراد بزرگ و ملموس انبیاء و اولیاء و علماء و شهداء. مربی می‌تواند بچه‌ها را به کتابخانه مسجد راهنمایی کند.
- ۲- تشویق مربی به اینکه دانش‌آموزان قبل از نمازهایشان ۵ دقیقه به آسمان نگاه کنند. با این تحلیل که در ذهنشان این خطور می‌کند که بیرون این چارچوب زمین حتماً خبرهایی هست.
- ۳- کشیدن نقاشی‌هایی با مضمون دنیا آنگونه که نمی‌دیدیمش یا به نظر شما دنیا چه مشکلی است.
- ۴- هدیه دادن و معرفی کتاب توحید مفضل.
- ۵- مربی دانش‌آموزان را تشویق کند احساسات خود را در قالب نوشته یا ضبط روی نوار یا فیلمبرداری یا موبایل برایش بیاورند.

عجیب و ضعیف

شماره درس:

دوم

سرفصل کلی:

حوزه شخصی مخاطب

موضوع درس:

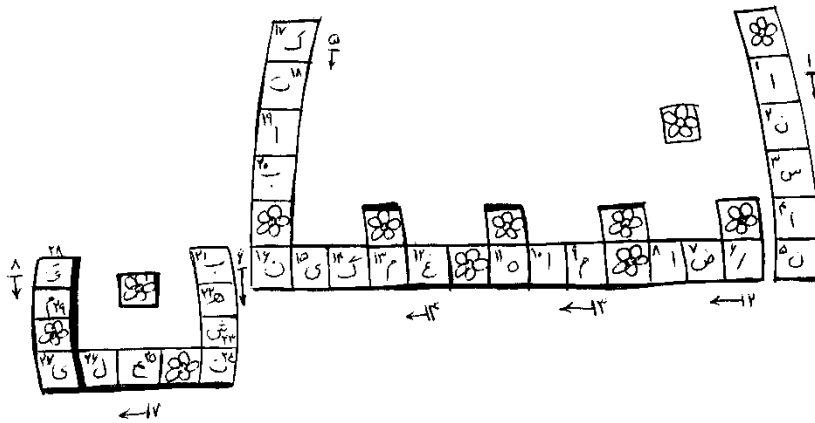
آشنایی با عظمت انسان، در کنار ضعف و ناتوانی در بهره برداری از این تواناییها برای رسیدن به سعادت بدون مدیریتی فرامادی

هدف گذاری:

- مخاطب عالم غیب را به طور کلی می‌فهمد اما ارتباط بین فلاح و سعادت خویش با عالم غیب را نمی‌داند.
 - مخاطب به بعضی از پیچیدگی‌های علم و تکنولوژی را واقف است اما ناکارآمدی تکنولوژی در مدیریت معنوی انسان را توجه ندارد
 - مخاطب دارای کششی فطری به اهل بیت (ع) و قرآن است اما نسبت به جایگاه تقلین در زندگی عمق فکری ندارد.
- مربی با کشیدن جدول زیر بر روی تخته و یا تکثیر آن بین دانش آموزان، مخاطبین را در حل جدول مشارکت می‌دهد.
- این جدول دارای رمزی است که در نهایت توسط دانش آموزان کشف خواهد شد. رمز این جدول، قرآن و اهل بیت(ع) می‌باشد.
- مربی در ضمن کلاس در مواقعی که مناسب می‌بیند سؤالات جدول را یکی یکی طرح می‌کند.

درس نامه:

به نام خدا! به یاد خدا! برای خدا!



۱- عاقلترین موجود روی زمین

۲- نام پسر امام موسی کاظم

۳- چراغ شب

۴- شاد نیست

۵- دوست خاموش

۶- جهنم نیست

۷- امام اول

۸- شهری مذهبی

رمز جدول به ترتیب در خانه‌های شماره: ۲۸، ۶، ۱۶، ۱۰، ۲۲، ۲۶، ۲۰، ۱۵، ۲۴

عجیب‌ترینها

کی می‌داند بلوتوث چیست؟

بلوتوث یعنی اینکه اطلاعات فیلم، تصویر و... از یک تلفن همراه به تلفن دیگر

منتقل شود و یا از یک کامپیوتر به کامپیوتر دیگر انتقال پیدا کند.

مگر تصاویر و فیلم بدون سیم و از راه هوا هم منتقل می‌شوند؟

بشر آنقدر پیشرفت کرده است که از راه امواجی و بدون استفاده از سیم اطلاعات را رد و بدل می‌کند. در بانک‌ها، دستگاه‌های کارت خوان و.. همه از راه امواج تبادل اطلاعات می‌کنند.

مربی بر روی تخت ستونی می‌کشد و از دانش آموزان می‌خواهد که عجیب‌ترین اختراعات بشر که تا کنون شنیده‌اند را برای همه تعریف کند، سپس مربی عجیب‌ترین موارد را روی جدول مذکور می‌نویسد.

عجیب‌ترین‌ها
۱- جستجوی آب در سیاره مریخ
۲- نصب و دستگاه‌هایی بر مدار زمین جهت پیش‌بینی تغییرات آب و هوایی در چند روز آینده
۳- سفرهای سیاحتی به کره ماه

توضیح مورد یک: دانشمندان می‌گویند: در آینده اگر در زمین قحطی آب شود باید از سیارات دیگر آب زمین را تامین کرد. فاصله زمین تا مریخ ۱۶۵۰۰۰ کیلومتر است. انسان‌ها رباط‌هایی را در سطح کره مریخ قرار داده‌اند که می‌تواند سفره‌هایی زیرزمینی و منابع آب را کشف کند.

بچه‌ها اما من یک اختراع و اکتشافات عجیب‌تری می‌خواهم برای آن تعریف کنم که از اختراعات و اکتشافاتی که برای هم گفتیم متفاوت تر است.

حکایت

در یکی از صحن‌های حرم امام رضا(ع) دانشمند بزرگی به نام حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی مدفون است. پسر مرحوم اصفهانی می‌گفت: آخر ماه رمضان بود. نمی‌دانستیم فردا اول عیدفطر است یا خیر؟ وقتی آفتاب غروب کرد پدرم گفت: برو بالای پشت بام ببین ماه پیدا است یا نه. من هم رفتم روی بام خانه. تا چشم کار می‌کرد آسمان ابری بود. تیبو آن هوا مگر می‌شد ماه را پیدا کرد؟ برگشتم و به پدرم گفتم: تا این ابرها

توی آسمان هستند، نمی‌شود ماه را دید. پدرم گفت: پسر! چرا به ابرها دستور ندادی بروند کنار؟! گفتم: آخر پدر من کی هستم که به ابرها بگویم بروید کنار. مگر آنها حرف من را گوش می‌دهند؟ پدر گفت: دوباره برو و با انگشت به آنها اشاره کن که بروند کنار. رفتم، چشم بر آسمان دوختمو بعد با انگشت سبابه‌ام اشاره کردم و به ابرها گفتم: «متفرق شوید» چند لحظه بعد آسمانی صاف با یک ماه لاغر نمایان شد. با عجله رفتم و پدرم گفتم که فردا عید فطر است.

بچه‌ها مگر می‌شود به همین راحتی با انگشت اشاره ابرها را کنار برد. این دیگر اوج پیشرفت و ترقی است.

ضعیف‌ترین‌ها

تا حالا پای درد دل بزرگترها نشسته‌اید؟ وقتی سفره دلشان را باز می‌کنند آدم با خودش می‌گوید یک آدم و این همه مشکل! بچه‌ها چند تا از مشکلات و گرفتاری‌هایی که بزرگترها آن را بیان می‌کنند را بگویید.

مربی ستونی را کار ستون عجیب‌ترین‌ها می‌کشد و نام آن را ضعف‌ها می‌گذارد.

ضعیف‌ترین‌ها	
۱- اعتیاد	۴- آنفولانزای مرغی
۲- قرض و قوله	۵- افسردگی
۳- جنگ و خونریزی	۶- مریضی‌ها

- مگر دانشمندان به مردم قول ندادند که با پیشرفت علم مشکلات مردم حل می‌شود؟
- مگر قرار نیست هر چه علم پیشرفت می‌کند رفتاری‌ها کمتر بشود و مردم آرامش بیشتری داشته باشند؟
- مگر ما در عصر پیشرفت و تکنولوژی نیستیم، پس چرا بعضی از رفتاری‌ها و احساس ناامنی، نارضایی افسردگی، مریضی و هزاران مشکل دیگر رنج می‌برند؟
- چرا بعضی از آدم‌ها احساس خوشبختی نمی‌کنند؟
- مربی سؤالات فوق را از دانش‌آموزان می‌پرسد و سپس در ستونی که کنار دو ستون قبل کشیده است پاسخ‌ها را می‌نویسد. نام این ستون «چرا؟!» است.

چرا؟!۱
۱- تنبلی
۲- بی‌سوادی
۳- غرور
۴- بی‌ایمانی
۵- ...

- بعضی‌ها فکر می‌کنند هرچه پولدارتر باشند خوشتر هستند.
- بعضی‌ها فکر می‌کنند گوش دادن موسیقی‌های تند آرامش و شادی بدست می‌آورند اما نمی‌دانند که بعد از مدتی دوباره دچار افسردگی و سردرگمی می‌شوند.

داستان ناپلئون

(داستان ناپلئون بناپارت برای پاسخ دادن به سؤالات فوق طرح می‌شود.)

ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه بود. زمانی او به کشور مصر سفر کرد. او وارد یکی از کتابخانه‌های بزرگ مصر شد. کتابی را از بین قفسه‌ها درآورد و بهم ترجم خود داد تا آن را ترجمه کند.

این جمله را مترجم برای ناپلئون ترجمه کرد: «به راستی که دین اسلام (قرآن) به آن چه که درست و محکم است هدایت می‌کند و به مؤمنان بشارت می‌دهد».

ناپلئون از کتابخانه بیرون آمد و شب تا صبح درباره آن جمله فکر کرد. صبح باز هم به کتابخانه رفت و دوباره همان کتاب را برای او ترجمه کردند. روز سوم هم این داستان تکرار شد. ناپلئون پرسید: نام این کتاب چیست؟ گفتند: قرآن. پرسیدند قرآن چه کتابی است؟ مترجم گفت: مسلمانان می‌گویند که خداوند قرآن را بر پیامبر آخرالزمان نازل کرد و تا قیامت کتاب هدایت انسان‌ها است.

ناپلئون گفت: آنچه که من از قرآن فهمیدم این است که:

- اگر مسلمانان دستورات این کتاب را انجام دهند هیچ گاه ذلیل و خوار نمی‌شوند
- تا زمانی که این قرآن بین آنها حکومت می‌کند تسلیم ما غربی‌ها نخواهند شد. مگر اینکه ما کاری کنیم تا بین مسلمانان و قرآن جدایی ایجاد شود.

چند نکته:

- ۱- رسول خدا(ص) می‌فرماید: «ان فی القلوب صداء كصداء النحاس. فاجلوها بالاستغفار و تلاوت القرآن» به درستی که قلب‌ها مانند مس رستگار می‌گیرد. پس باستغفار و تلاوت قرآن آن را جلا دهید.
- ۲- بسیاری از گرفتاری‌ها با عمل به قرآن برطرف می‌شود.
- ۳- قرآن می‌فرماید: «اطيعواالله و اطيعواالرسول واولى الامر منكم»؛ از پروردگارت اطاعت کنید و از رسول(ص) و اهل بیت(ع) اطاعت نمایید.
- ۴- امام صادق(ع) می‌فرماید: «به خدا قسم! از ابتدا تا آخر کتاب خدا را می‌دانم، گویی تمام آن بر کف دست من است. در قرآن خبر از آنچه در آسمان‌ها می‌گذرد و آنچه در زمین اتفاق می‌افتد و خبر در مورد آنچه اتفاق افتاده بوده و خواهد افتاد آمده است.»
- ۵- حضرت علی(ع) می‌فرماید: «من راه آسمان‌ها را بهتر از راه زمین می‌دانم. قبل از اینکه از میان شما بروم از من سؤال کنید.»
- ۶- دنیای امروز با دور شدن از کلام خدا و اهل بیت(ع) دچار سردرگمی شده است.

حکایت

دو دانشجوی آمریکایی که زن و شوهر هم بودند تعریف می‌کردند:

در یکی از دانشگاه‌های آمریکا در حال تحصیل بودیم. اما همیشه در خودمان احساس خلاء و کمبود داشتیم. آرامش درونی نداشتیم. تصمیم گرفتیم بیشتر به کلیسا برویم و به مسائل معنوی پردازیم در زمینه‌های ارتباط با خدا مطالعاتی هم انجام دادیم. اما باز هم وجودمان آرام نگرفت. انگار چیزی گم کرده بودیم. شنیدیم در چین و هندوستان و کشورهای آسیای شرقی مذاهب گوناگونی وجود دارد که برای رسیدن به حقیقت دستورات خاصی می‌دهد و مردم را به تمرین‌های ویژه‌ای دعوت می‌کند. به آن کشورها هم سفر کردیم مدتها طبق دستورات بزرگان آن مذاهب عمل نمودیم و ریاضت کشیدیم. حتی برای انجام بعضی از آن دستورات بالای دامنه‌های کوه هیمالیا هم رفتیم و سختی‌های زیادی تحمل کردیم. اما تشنگی دروغی ما برطرف نشد. به این نتیجه رسیدیم که در اصلا در عالم حقیقتی نیست که بتواند ما را سیراب نماید. تصمیم به بازگشت گرفتیم بهترین راه این بود که از خاورمیانه به اروا و سپس به آمریکا برویم. برای همین از هندوستان رفتیم پاکستان و افغانستان سپس به ایران رسیدیم. وارد شهر بزرگ مشهد شدیم شهر بزرگ و عجیبی که نمونه آن را ندیده بودیم. در وسط شهر ساختمان جالب و باشکوه بود. یک گنبد طلایی با گلدسته‌های قشنگ و... مردم زیادی با احترام وارد آن ساختمان می‌شدند. سؤال کردم: اینجا چه خبر است؟ مردم چه دینی دارند؟ گفتند: مسلمان هستند و کتاب آنها قرآن می‌باشد. و این ساختمان حمل دفن یکی از رهبران مذهبی مسلمانان سات که به او می‌گویند امام.

سؤال کردیم: امام کیست؟ کارش چیست؟ گفتند: امام انسان کاملی است که بالاترین مراحل کمال را کسب نموده است. او دیگر مرگی ندارد و پس از مردن هم زنده است. مسلمانان به زیارت او می‌روند و با عرض ادب و احترام حاجات خود را می‌خواهند و امام حاجت آنها را برآورده می‌کند. گفتیم: قسمتی از قرآن را بر ایمان بخوانید. این آیه را خواندند: همه چیز حتی کوهها و درختان و... خدا را تسبیح می‌کنند. تعجب کردیم. خواستیم برای تماشا وارد آن ساختمان زیبا شویم. یک آقای که عصای نقره‌ای داشت فهمید خارجی هستیم و راهمان نداد. گفتیم: ما که قصد بدی نداریم فقط کنجکاو شده‌ایم اینجا را ببینیم. اصرار ما فایده‌ای نکرد. ناراحت لب جوی آب نشستیم. با خودمان می‌گفتیم: تا حالا این همه راه آمده‌ایم. برای یافتن حقیقت و آرام شدن قلبمان به کشورهای مختلف سفر کرده‌ایم. شاید حقیقت و گمشده ما اینجا باشد و ما نمی‌دانیم. گریه‌مان گرفت و مدتی

اشک می‌ریختیم. گفتیم: اگر او انسان کاملی است و مسلمانها راست می‌گویند که زنده است. خودش می‌داند ما برای چه هدفی این همه راه را آمده‌ایم. در همین لحظات پیرمردی گفت بروید داخل حرم. ما هم رفتیم انگار دیگر آن آقای که عصایی نقره‌ای در دستش بود با ما کاری نداشت. مر آمریکایی می‌گفت: با آنکه حرم شلوغ بود و جمعیت موج می‌زد چه شد بدون فشار به ضریح مقدس رسیدم و به یاری امام رضا(ع) وجودم آرام گرفت و گمشده‌ام را پیدا کردم.^۱

جریان سازی پرورشی:

جهت مشارکت بیشتر مخاطب، مربی دانش آموزان را به گروه‌های دو نفره یا سه نفره هستیم گروه و در هر مرحله‌ای که بنادارد ستون‌های سه گانه «عجیب‌ترین‌ها»، «ضعیف‌ترین‌ها» و «چرا؟!» را طرح کند از گروه کمک می‌گیرد.

۱. آیت الله مصباح یزدی این قضیه را با یک واسطه نقل کردند.

تکلیف یا تشریف

شماره درس:

سوم

سرفصل کلی:

حوزه شخصی مخاطب

موضوع درس:

این درس تکلیف را برای آدمی رسیدن به سن شرافت معرفی می کند. سنی که آدمی توانایی جسمی و روحی دارد تا احکام و اوامر الهی را در زندگی خویش جاری سازد.

هدف گذاری:

- مخاطب اجمالاً از سن تکلیف با خبر است اما اهمیت این سن و تأثیر آن در زندگی اکنون و آینده را نمی داند.
- تصور بلوغ و تکلیف در نزد برخی از مخاطبین مرحله ای همراه با سختی و دست و پاگیری تصور می شود.
- ارتباط عظمت روحی انسان و لذت تکلیف در برابر پروردگار نزد بسیاری از مخاطبین مغفول مانده است.
- درس در مجموع در فضایی شاد و همراه با مشارکت دانش آموزان انجام می پذیرد.
- نمای کلی درس، داستان خلقت آدمی و سجده ملائکه است که شبیه سازی شده است.
- در ابتدای درس بدون اشاره به داستان خلقت داستان مشابه تعریف می شود در ادامه مربی از روی آیات قرآن داستان را بیان می کند و در آخر با ذکر داستان هائی عظمت آدمی و انتخاب شدن او جهت انجام اوامر الهی تذکر داده می شود.

درس نامه:

به نام خدا! به یاد خدا! برای خدا!

مربی عنوان درس را به همراه جدول زیر در وسط تخته سیاه می‌کشد.

شماره یک	شماره دو	شماره سه	شماره چهار
○	○	○	○

بچه‌ها امروز می‌خواهیم یک فیلم داستانی بازی کنیم، یک فیلم که چهار بازیگر دارد. من هر کدام از شخصیت‌ها را برای شما تعریف می‌کنم، خوب و با دقت گوش بدهید و بعد حدس بزنید کدام یک از این چهار شخصیت از همه بی‌عرضه‌تر است.

شخصیت شماره یک



- خوش تیپ است
- خوش صحبت است
- پولدار است
- پر قدرت است
- همه دوستش دارند
- مهربان است

شخصیت شماره دو



- نوکر حلقه‌به‌گوش شخصیت شماره یک است
- هرچه شماره یک بگوید، می‌گوید چشم قربان!
- هیچ اختیاری از خودش ندارد.

شخصیت شماره سه



- دوست جون جونی شماره یک است
- چندین سال است که با شماره یک رفت و آمد دارد
- همسایه دیوار به دیوار شماره یک است

شخصیت شماره چهار



- فقیر است
- خیلی قدرت ندارد
- گاهی در کارش عجله می‌کند
- گاهی به دیگران حسادت می‌کند

بچه‌ها حالا فیلم شروع شد. شماره ۱ به شماره ۲ می‌گوید: نوکر من! به تو دستور می‌دهم از این به بعد هر چه شماره ۴ بخواهد به او بدهی. تو باید هوای شماره ۴ را داشته باشی. اگر در این رابطه از تو خطائی سر بزند کارت زار است. دیگر نه من نه تو. اما شخصیت شماره ۲ می‌گوید: آیا تا حالا نوکری بهتر از من داشته‌ای. هر چه تو بگویی من انجام می‌دهم اما این یک کار را از من نخواه. آخر من شماره ۴ را می‌شناسم؛ او خون‌ریز است به دیگران آزار می‌رساند... شماره ۱ پایش را توی کفش کرده بود که الا و بالله همان که گفتم. رو کرد به شماره ۲ و گفت: این حرف‌ها به تو نیامده. من بهتر از تو او را می‌شناسم. تو از این به بعد باید به او احترام بگذاری. شماره ۲، حرف شماره ۱ را قبول می‌کند.

به شماره ۳ می‌گوید: تو دوست چندین ساله من هستی. من و تو با هم خیلی رفیق هستیم. اگر می‌خواه رفاقت چندین و چند ساله‌مان به هم نخورد باید به شماره ۴ احترام بگذاری و گر نه رفاقتم را با تو به هم می‌زنم و دیگر تو را به خانه‌ام راه نمی‌دهم. شماره ۳ می‌گوید: آخر من کجا و شماره ۴ کجا! من یک سر و گردن از او بزرگترم. او باید احترام من را بگذارد نه اینکه من او را احترام کنم. حتی اگر مرا از خانه‌ات بیرون کنی من چنین کاری نمی‌کنم. - تا شماره ۱ حرف‌های شماره ۳ را شنید، او را از خانه‌اش بیرون کرد. شماره ۳ هم با کینه و نفرت از خانه شماره ۱ خارج شد و با صدای بلند گفت: این خط، این نشون، من شماره ۴ را بدبخت می‌کنم.

در این جا مربی از دانش آموزان می‌خواهد که حدس بزنند این شخصیت‌ها چه کسانی هستند و بگویند کدام یک از این شخصیت‌ها با شرافت‌تر از بقیه می‌باشند. برای آنکه

مشارکت بحث دانش آموز بیشتر می‌شود، مربی از آنان می‌خواهد که علت پاسخ‌شان را نیز بگویند.

پس از شنیدن پاسخ دانش آموزان و نوشتن پاسخ‌ها بر روی تابلو حال مربی داستان خلقت آدم را براساس آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره مبارکه بقره تعریف می‌نماید.

داستان خلقت

خداوند با خاک می‌خواست موجودی را بیافریند که گل سرسید عالم هستی باشد. بنا بود این موجود خاکی جانشین خدا بر روی زمین شود. همی که خدا این موجود را آفرید نام آن را آدم گذاشت. رو کرد به فرشته‌ها که ای فرشته‌ها در برابر آدم سجده کنید. اما فرشته‌ها تا آدم را دیدند به خدا گفتند: آخر ای خدا این موجود بر روی زمین فساد و خونریزی می‌کند. خدایا ما تو را عبادت می‌کنیم و حمد تو را می‌گوییم

«قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ^۱ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۲؛ من

چیزهائی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^۳؛ به آدم همه اسماء را تعلیم داد.

نکته: از امام صادق پیرامون علم اسماء در آیه فوق سؤال کردند؛ فرمودند: منظور زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها (و خلاصه تمامی موجودات) می‌باشد، سپس امام به فرشی که زیر پایش بود نظر افکند و فرمود: حتی این فرش هم از اموری بود که خدا به آدم تعلیم داد.^۴

فرشته‌ها گفتند: اگر ما در این زمینه سؤالی کردیم از ناآگاهی‌مان بود، ما این مطلب را نخوانه بودیم و از این استعداد و قدرت شگرف آدم که امتیاز بزرگ او بر ماست بی‌خبر

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

۴. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۱۸.

بودیم. حتماً که او شایسته خلافت تو است. و زمین و جهان هستی بی وجود او کمبود دارد.^۱

تمامی ملائکه در برابر آدم سجده کردند اما ابلیس از این کار سر باز زد و تکبر کرد. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۲.

بچه‌ها به نظر شما خدا در ما آدم‌ها چه دیده بود که اینطور از انسان‌ها پیش ملائکه تعریف کرد؟

- آدم‌ها می‌توانند به مقامی برسند که به خلق خدا خدمت کنند، مانند پیامبر(ص).
- آدم‌ها می‌توانند به مقامی برسند که در برابر ظلم و ستم بایستند، مانند امام حسین(ع).
- آدم‌ها می‌توانند به مقامی برسند که شیطان را از پا در بیاورند مانند حضرت ابراهیم(ع).
- آدم‌ها می‌توانند به مقامی برسند که در برابر خدا عبادت کنند، مانند امام سجاده(ع).

داستان

شهید مصطفی چمران یکی از دانشمندان بزرگ ایرانی و یکی از اساتید مهم دانشگاه بریکسلی آمریکا بود. او غرق در بهترین ثروت، بهترین امکانات، احترام و... بود. اما همین که فهمید بچه‌های مظلوم لبنانی زیر بمباران اسرائیل به خاک و خون می‌افتند، همین که فهمید چقدر بچه یتیم و بی‌سرپرست در جنوب لبنان کمک کند. وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید چمران به ایران آمد و وقتی عراق به ایران حمله کرد به جبهه رفت و به شهادت رسید.

- آدم‌ها ایثارگر هستند.
- آدم‌ها متواضع در برابر پروردگار هستند.
- آدم‌ها مطیع پروردگار هستند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. سوره بقره، آیه ۳۴.

خداوند این امتیازات را در انسان دید و دید که او توانایی دارد به احکام الهی عمل کند پس تاج شرافت را بر سر انسان قرار داد و به او مقام بزرگی عنایت کرد؛ مقام تکلیف برای انجام احکام الهی. تکلیف تاج شرافت آدم است.

داستان

شهید عباس بابایی در سال ۱۳۴۹ برای گذراندن دوره خلبانی به آمریکا رفت. در آنجا کمتر کسی به فکر عبادت، نماز، روزه و انجام احکام الهی بود او نمازش را می خواند. وقتی دوره خلبانی اش تمام شد به همه دوستانش مدرک خلبانی دادند صغیر اما از مدرک شهید بابایی خبری نبود. آخر سربازها به فرمانده خبر داده بودند که او نماز می خواند و روزه می گیرد. یک روز از فرماندهای او را احضار کردند. بابایی به اطاق فرمانده رفت. ژنرال پشت میز و روی صندلی اش نشسته بود. ژنرال سؤالاتی از شهید بابایی کرد و بابایی هم پاسخ او را داد. عباس پیش خودش گفت: نکنند این همه زحمت، دوری از خانواده باد هوا شود و اینها مدرک خلبانی را به من ندهند.

توی همین فکرها بود که در اطاق ژنرال به صدا در آمد و شخصی اجازه خواست تا وارد شود. او ضمن احترام از ژنرال خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق برود. با رفتن ژنرال بابایی مدتی را در اتاق ماند. بعد از چند لحظه به ساعتش نگاه کرد. وقت نماز ظهر بود. با خودش گفت: کاشکی اینجا نبودم و می توانستم نماز اول وقتم را بخوانم. اما یکباره بلند شد و گفت: هیچ کاری مهمتر از نماز اول وقت نیست. همین جا نماز می خوانم، انشاء الله تا نمازم تمام نشود او نخواهد آمد. به گوشه ای از اطاق رفت و روزنامه ای پهن کرد و شروع کرد به نماز خواندن. در حال خواندن نماز بود که متوجه شد ژنرال وار اتاق شده است. بابایی اما نمازش را نشکست و ادامه داد. پیش خودش گفت: من وظیفه ام را در برابر خدا انجام می دهم حال او هر کاری دوست دارد بکند. نمازش تمام شد و از ژنرال عذر خواهی کرد و سر جایش نشست.

ژنرال نگاه معناداری به عباس انداخت و گفت: چه می کردی؟ عباس گفت: عبادت خدا می کردم.

ژنرال گفت: بیشتر توضیح بده؟ عباس گفت: در دین ما دستور بر این است که در ساعتی معین از شبانه روز، باید با خداوند به نیایش بپردازیم و در این ساعت زمان آن

فرا رسیده بود؛ من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم.

ژنرال با توضیحات بابایی سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست. این طور نیست؟
عباس گفت: بله همین طور است.

ژنرال به چهره عباس نگاهی کرد و شروع کرد به لبخند زدن او از صداقت شهید بابایی خوشش آمده بود. با چهره‌ای بشاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضاء کرد. سپس با حالتی احترام آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی بابایی دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم.

جریان سازی پرورشی:

مربی می‌تواند برای مشارکت بیشتر کلاس از چهار نفر از بچه‌ها بخواهد که شخصیت‌های داستان را بازی کنند.

تاج شرافت

شماره درس:

چهارم

سرفصل کلی:

حوزه شخصی مخاطب

موضوع درس:

این درس به نیاز بنیادین آدمی هین تکیه به موجودی فرا مادی اشاره دارد. تکلیف و لیاقت فرمانبری از پروردگار عالم از جمله مباحث این درس است.

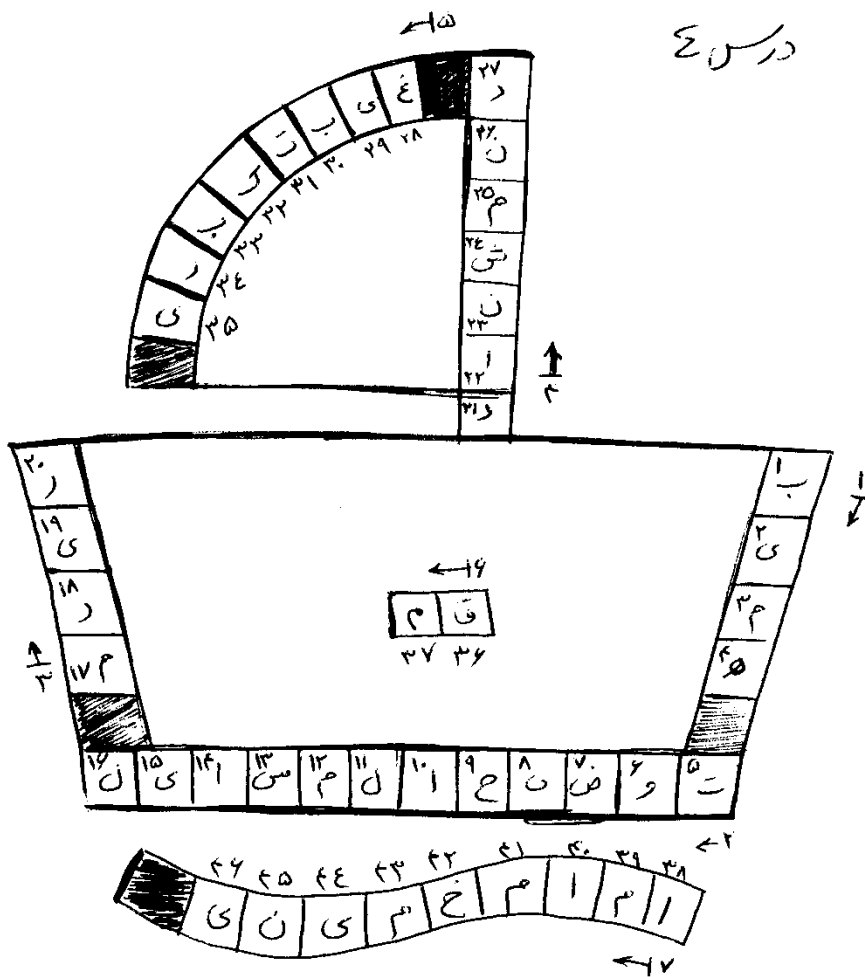
هدف گذاری:

- مخاطب کمتر به تکلیف و جایگاه آن در زندگی فکر می کند.
- مخاطب گاه تکلیف را خشک و بی روح تصور می کند، از همین رو حساسیتی نسبت به سن بلوغ ندارد.
- مخاطب نیاز به رهبری فرامادی در زندگی را به صورت فطری درک می کند اما تحلیل شفافی از این موضوع ندارد.
- با مطالعه سؤالات جدول فوق دریافت می شود که هر یک از پاسخها می تواند مقدمه ای برای طرح بحث تقلید مرجعیت تقلید باشد.
- مربی با کشیدن جدول فوق بر روی تخته و یا تکثیر آن بین دانش آموزان، مخاطبین را در حل جدول مشارکت دهد.
- این جدول دارای رمزی است که در نهایت توسط دانش آموزان کشف خواهد شد. رمز این جدول تقلید می باشد. خانه های علامت گذاری شده حاکی از حروف کلمه رمز می باشند.

مربی در ضمن بحث زیر در مواقعی که مناسب می بیند سوالات جدول را یکی یکی طرح می کند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم



سؤالات:

- ۱- دفترچه‌ای که در آن دکترها نسخه می‌نویسند تا بیمار داروی ارزان‌تری تهیه کند.
 - ۲- کتابی که در آن احکام شرعی نوشته می‌شود
 - ۳- رهبر مدرسه
 - ۴- نام دیگر عالم
 - ۵- نام دورانی که حضرت مهدی از دیدگان ما پنهان هستند.
 - ۶- شهری مذهبی که در آن حضرت معصومه(س) مدفون می‌باشند.
 - ۷- یکی از علمای بزرگ که انقلاب اسلامی به رهبری او به پیروزی رسید.
- * رمز جدول کلمه «تقلید» است که حروفشان به ترتیب در شماره‌های ۵، ۳۶، ۱۱، ۱۹، ۲۱ آمده است.

یک روز صبح با پدر و مادر می‌روید در مغازه لوازم خانگی تا یخچال بخرید. وقتی یخچال را به خانه آورید اول چه کار می‌کنید؟ کارتن یخچال را باز می‌کنید. شما چند علامت روی کارتن و بدنه یخچال می‌بینید. چه علامت‌هایی روی یخچال می‌شود مشاهده کرد.

علامت مصرف انرژی

علامت استاندارد

علاوه بر علامت‌های مختلف دو تا دفترچه خیلی مهم هم توی یخچال وجود دارد، آن دفترچه‌ها هستند؟

۱. دفترچه راهنما؛ در دفترچه راهنما قوانین استفاده از یخچال آورده شده است.
۲. دفترچه گارانتی یا بیمه یک ساله یا خدمات پس از فروش: کارخانه یخچال سازی با این دفترچه به مشتریان می‌فهماند که، به شرطی که قوانین استفاده از یخچال را رعایت کنید اگر مشکلی در این وسیله پیش آمد ما رایگان یخچالتان را تعمیر می‌کنیم.

دانشمندان بعد از هزارن سال از خلقت انسان هنوز ما آدم‌ها را نشناخته‌اند. یک چشم درد یا دل درد کوچک را بعد از ظهر آزمایش و عکس برداری با قرص و شربت به زور و زحمت درمان می‌کنند. به خاطر همین است که همه می‌گویند:

انسان موجود پیچیده انسان موجود ناشناخته

آفریدگار انسان است که آدم را می‌شناسد، پس صاحب کارخانه آفرینش انسان کیست؟

خدا

آدم هم مانند آن یخچال نیاز به دفترچه راهنمای زندگی دارد تا براساس آن بتواند زندگی کند. دفترچه راهنمای زندگی انسان چیست؟

قرآن و حدیث

آدم‌ها بعضی وقت‌ها دلشان می‌گیرد. یا روح آنها کدر و تیره می‌شود. بعضی وقت‌ها در زندگی انسان‌ها نقص‌هایی ایجاد می‌شود. آدم هم نیاز به تعمیر نقص‌های خود دارد. تعمیر کننده نواقص آدم کیست؟

پیامبران و امامان

در زمان ما نه پیامبری و نه امامی وجود دارد. حضرت مهدی هم از دیدگان ما غایب هستند. این زمان را چه می‌نامند؟

دوران غیبت کبری

در این زمان تعمیر کننده نقص‌های آدم چه کسی می‌باشد؟

مراجع تقلید

دفترچه راهنمای زندگی ما در دوران غیبت کبری چیست؟

کتاب توضیح المسائل

امام زمان به همه شیعیان می‌فرماید: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة حدیثنا»؛ در حوادث و اتفاقات واقع شده (در زندگیتان) به راویان حدیث ما (مراجع تقلید) مراجعه کنید.

نکته:

۱- در زندگی انسان سوالات بسیاری به وجود می‌آید مثلاً وقتی به مسافرت می‌رویم چگونه نماز بخوانیم و یا به چه صورت روزه بگیریم؟ اگر بیماری روی تخت بیمارستان بود

و نمی‌توانست بایستد چگونه نمازش را به جای آورد و یا به چه صورت کسب و کارمان را انجام دهیم تا مالی که به دست می‌آوریم حرام نباشد؟ یا اگر پول یا شیئی را در خیابان پیدا کنیم آن را چگونه به صاحبش برسانیم؟

مراجع تقلید براساس روایات معصومین پاسخ‌گوی سوالات ما هستند.

۲- مراجع تقلید نمایندگان امام معصوم در زمان غیبت کبری می‌باشند. آنها با مطالعه دقیق سخنان معصومین و قرآن کریم تسلط بر کلام خداوند کتابی را نوشته‌اند که به آن توضیح المسائل می‌گویند.

داستان

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) می‌فرمود: در سامراء مشغول تحصیل علوم دینی بودم اهالی سامرا به بیماری و با و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده‌ای می‌مردند. روزی جمعی از علماء و در منزل استاد مرحوم سید محمد فشارکی (ره) بودند. ناگاه مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی (ره) تشریف آوردند. صحبت از بیماری و باشد و اینکه همه در معرض خطر مرگند. مرحوم میرزا فرمود: «اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا نه؟»

همه اهل مجلس تصدیق نمودند، سپس فرمودند: «من حکم می‌کنم که شیعیان ساکن سامرا از امروز تا ده روز مشغول خواندن خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح شریف نرجس خاتون مادر امام زمان (عج) قرار دهند تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. از فردا تلف شدن شیعیان متوقف شد و همه روزه عده‌ای از غیر شیعه‌ها می‌مردند. غیرشیعه‌ها که تعجب کرده بودند در پی علت این امر رفتند. آنان علت را یافتند و خود نیز مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند بلا از آنان نیز برطرف شد.

نکته:

۱- مرجع تقلید مرحوم میرزای شیرازی (ره) بر اساس علم و دانش خود و براساس احادیث اهل بیت (ع) و قرآن کریم دواى درد مرگ و میر شیعیان را یافتند و به شیعیان دستور دادند که آن را اجرا کنند.

۲- شیعیان که می‌دانستند مراجع تقلید بدون حساب و کتاب سخن نمی‌گویند و یا دستوری را صادر نمی‌کنند پس فرمان میرزای شیرازی را اجراء کردند.

احکام شرعی

- برانسان بالغ غیر مجتهد واجب است که در مسائل شرعی از مرجع تقلید اطاعت کند.
- مرجع تقلید باید دارای شرائط زیر باشد
- اجتهاد، بلوغ، مرد بودن، حلال زادگی، عقل، عدالت، زنده بودن، شیعه دوازده امامی.
- کسانی که به تازگی به سن تکلیف رسیده‌اند نمی‌توانند از مرجع میت تقلید کنند و باید مرجع آنان زنده باشد.
- مراجع تقلید توسط علماء و حوزه علمیه به مردم معرفی می‌شوند.

جریان سازی پرورشی:

جهت فهم این مطلب که مرجعیت تقلید امری مهم است و هر کس نمی‌تواند به این مقام برسد، بازی زیر را ترتیب دهد.

مربی جمله زیر یا هر جمله دیگری را روی کاغذی می‌نویسد.

«رضا ۱۲۴ کیلومتر از ابرقو رد شده بود که ماشین ۲۰۶ اش پنچر شد.»

سپس کاغذ را به نفر اول می‌دهد تا آن را یک بار آهسته مطالعه کند. سپس کاغذ را از نفر اول گرفته و از او می‌خواهد تا همان جمله را از حفظ به نفر دوم بگوید. نفر دوم به سوم و همین‌طور تا نفر آخر این عمل تکرار می‌شود. مربی اکنون از نفر آخر می‌خواهد تا جمله شنیده شده را با صدای بلند بخواند. معمولاً نفر آخر جمله را ناقص و پراشتباه خواهد خواند.

مربی پس از اتمام بازی به دانش آموزان می‌فهماند که یکی از کارهای مراجع تقلید آن است که کلمات معصومین را از میان احادیث غلطی که دشمنان در بین مسلمانان رواج داده‌اند تا ذهن ما را منحرف کنند پیدا می‌کند. این علم نیاز به ده‌ها سال مطالعه و دقت دارد.

خانه دوست داشتنی

شماره درس:

پنجم

سرفصل کلی:

حوزه خانوادگی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی با ویژگیهای خانواده آرمانی و مطلوب

هدف گذاری:

مربی محترم: در روزگار ما همه از خانواده می گویند و دغدغه خانواده را دارند. جامعه شناسان حلقه شکل گیری بنیان جامعه را خانواده می دانند. روانشناسان ریشه حالا انسانها را در خانواده جستجو می کنند. دانشمندان تربیت، نقطه عزیمت تربیت می دانند. به راستی چگونه می توان شالوده خانواده را محکم کرد؟ در این درس اولاً با تبیین خانواده آرمانی ذائقه و افق دید نوجوان را از نگاه سطحی به سمت نگار آینده ساز و آینده ساز ارتقاء داده و ثالثاً برای رسیدن به این چنین خانواده ای مهربان، آرام، جمع و با احساس وظیفه های نوجوان که احترام به اعضای خانواده است، به او تفهیم شود.

- در این درس سعی شده احکام مربوط در ضمن درس گفته شود.
- از آنجا که توجه به جریان سازی های پرورش فصل عمده و نویی در این ره توشه است، عنایت ویژه ای به بخش نهایی این درس به عنوان «جریان سازی پرورشی» داشته باشد.
- در این درس سعی شده تا بحث به صورت گفتگوی دو طرفه مطرح گردد.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان:

مادر رو به پدر می‌گوید: از فردا روزه بگیریم، قبل از جواب پدر، پسر کوچک از مادر سؤال می‌کند فردا که ماه مبارک رمضان شروع نمی‌شود پس چرا می‌خواهید روزه بگیرید مادر به پسر نگاه می‌کند تبسمی می‌زند و جواب پسر کم فدای تو شوم آن زمان که تو و برادرت مریض بودید، پدر بزرگ شما به خانه ما آمد و به من و پدرت گفت که برای اینکه بچه‌ها حالشان خوب شود بهتر است که نذری^۱ بکنید ما هم نذر کردیم که خداوند حال شما را خوب کند و ما هم سه روز، روزه بگیریم، الان هم که حالتان خوب شده، پدر پیشنهاد مادر را قبول می‌کند و تصمیم می‌گیرند که فردا روزه بگیرند در این حال دو پسر که تازه حالشان خوب شده رو به پدر و مادر می‌کنند و می‌گویند: اجازه می‌دهید ما هم به مانند شما روزه بگیریم، مادر بچه‌ها را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: آخر تازه حالتان خوب شد نگاه بچه‌ها به مادر نشان از خواهش آنهاست که لطفاً اجازه بدهید، بالاخره پدر و مادر موافقت می‌کند.

هوا گرم بود برای پدر و مادر روز پر کاری هم بود...^۲ بالاخره خورشید خانم تصمیم می‌گیرد که جای خودش را با جناب آقای ماه عوض کند، سقه افطار پهن شد به‌به، پدر و

۱. مربی محترم می‌توان به عنوان سؤال از دانش‌آموزان تعریف نذر و احکام مربوط به آن را که - بچه‌ها اصلاً کی می‌داند نذر یعنی چه؟ و چه شرایطی دارد؟

مسأله - نذر آن است که انسان مستلزم شود برای خدا بر عهده او باشد انجام کار خیری یا ترک که نکردن آن بهتر است یا مستلزم شود به اینکه مالی از اموال او ملک دیگری باشد.

مسأله - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند.

۲. مربی محترم می‌تواند به فعالیت‌های حضرت زهراء (فعالیت‌های علمی و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات مکه و مدینه) و حضرت امیرالمؤمنان (کندن چاه اطراف مدینه و پیوند زدن در ختان خرما) البته بدون نام بردن از آنها.

مادر دو تا پسرها دور سفره افطاری نشستند^۱ غذای روی سفره هم آب بود و نان جو هر چهار نفر خوشحالند که توانستند یک روز، روزه خودشان را بگیرند، «بسم الله الرحمن الرحيم» همین که لقمه نزدیک دهان شد، تَقَّ تَقَّ تَقَّ صدای کوبیدن در آمد. (دوستای من اون زمان آیفون که نبود که صدای آن کسی که پشت در است را بشنود یا قیافه او را ببیند، شب هم بود، بخاطر همین) پدر رفت تا ببیند چه کسی است، بعد از مدت کوتاهی پدر برگشت و رو به بقیه اعضای خانواده گفت: یک فقیری د است و می گوید که گرسنه است من غذای خودم را می خوام به او بدهم، مادر به پدر گفت غذای من را لطفاً ببرید و به او بدهید، دو تا پسرها هم گفتند بابا لطفاً غذای ما را هم به او بدهید پدر لبخند به لب و خوشحال از این کار مادر و دو تا پسرهای خودش، نان هر چهار نفر را برداشت و به آن فقیر داد و برگشت سر سفره، آن شب هر چهار نفر با آب فقط افطار کردند، تازه قرار بود که فردا هم روزه بگیرن چون با خدا پیمان بسته بودند که تا سه روز روزه بگیرند.

روز دوم دیگر فقط گرمی هوا نبود که تحمل باید می شد بلکه گرسنگی دو روز هم بود. بالاخره اذان گفت و نماز خواندن و سفره پهن شد، راستش سفره امشب هم مثل سفره دیشب فقط آب و نان جو رویش بود ولی خوشحالی و رضایت توی هشت تا چشمها معلوم بود امشب همین که مادر نان را بر سر سفره آورد دوباره صدای کوبیدن در را شنیدیم پسرها به هم می گویند: چه کسی می توان باشد. بعضی فکر می کنند شاید پدر بزرگشون آمده باشد ولی بابا که رفت در را باز کند یک کمی طول کشید بعد برگشت غذای خودش را برد مادر صدایش کرد: آقا چی شده؟ پدر گفت: بنده خدایی اونده که پدر ندارد، گرسنه است غذایی هم ندارد غذای خودم را به او می دهم و بر می گردم. مادر گفت: آقای مهربونم: غذای من رو هم به آن یتیم بدهید. بچه ها گرسنه بودند ولی گفتند آن بیچاره که پدر و مادر ندارد و کسی رو هم ندارد که کمکش کندف داداش بزرگ غذای هر دو تا پسرها را برداشت به بابا داد و گفت این ها را به او لطفاً بدهید. پدر دستی به سر بچه خودش کشید گفت: آفرین و هر چهار تکه نان را رفت و به آن یتیم داد.

۱. بچه به نظر شما سر سفره افطاری چه چیزی بود؟ (دانش آموزان حدس می زنند و مربی ادامه داستان را می دهد و یا احکام مربوط به افطار و خوردن افطار را مطرح نماید).

دوستای من سرتان را درد نیاورم بالاخره نظر کرده بودند کهسه روز، روزه بگیرند. دو روز بود که فقط آب می خوردند و غذایی نداشتند که بخورند. روز سوم افطار بازم یکی در زد این دفعه یک اسیری اومده بود باز هم هر چهار نفری غذای خودشون رو به او می دهند.

حالا بچه های یک سؤال بپرسم؟ چه کسی می تواند بگوید اسم پدر بزرگ چی بود؟

آفرین! حضرت محمد مصطفی (صل الله علیه) و اون پدر اسم (بچه ها شروع می کنند به گفتن)... دُرسته حضرت علی (علیه السلام) مادر، مادر... حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اون آقا پسرها... امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

قصه ما به سر رسید ولی یک چیز هنوز مونده. اگر گفتید اون چیه؟ از این داستان چه چیزی متوجه شدید؟



هر یک از دانش آموزان برداشت خود را می گوید مثل کمک کردن خوبه و از این قبیل. مربی می گوید: من از این داستان یک چیز دیگه هم متوجه می شوم و نقاشی یک خانه را خیلی ساده می کشد.

مربی ادامه می دهد، از این قصه واقعی که حتی آیه قرآن هم در موردش آمده سوره انسان * آیه ۸ که می فرماید: «و یطعمون الطعام علی حبه مشکیناً و یتیماً و اسیراً». بر روی تخته مقابل آن خانه می نویسد؛

یک خانواده = مهربان

(مربی اشاره می کند که اعضای خانواده)

یک خانواده = آرام

(مربی اشاره می کند که اعضای خانواده دعوا ندارند پدر خانواده یک کار همه به حرفه ای از گوش می دهند)

یک خانواده = جمع

(مربی اشاره می کند به پراکندگی فعلی)

یک خانواده = با احساس

(مربی اشاره می‌کند که نسبت به جامعه خود احساس)

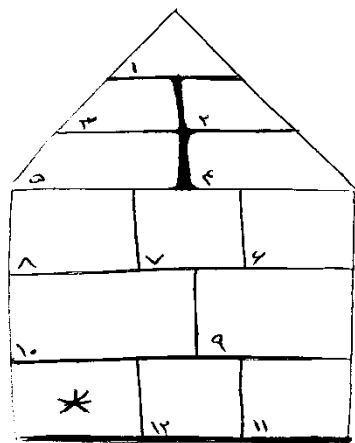
به نظر شما تو به خونه چه چیزی لازم است؟

در واقع مربی با این سؤال می‌خواهد یکی از رموز تشکیل خانواده‌ای مهربان، آرام، جمع و با احساس را بگوید. هر یک از دانش‌آموزان و سیله‌ای را نام می‌برد؛ تلویزیون، یخچال،... و یا حتی قسمتی از خانه مثل دستشویی، حمام، آشپزخانه و یا حتی نفرات خانه مثل: پدر یا مادر... را ممکن است حدس بزنند.

جدول

مربی: کسی که رمز جدول را درست حدس بزند، به نظر من اون یکی از چیزهای خیلی مهم است که خانواده و خانه به او نیاز دارند. (در حین صحبت، مربی محترم همان خانه‌ای را که کشیده بود به ۱۳ قسمت تقسیم می‌نماید.)

سوالات



- اول: هنگام روز نباید تمامش را در آب فرو کنید. «سر» شماره‌های ۴ و ۱۰
دوم: بجای وضو و غسل باید انجامش دهیم «تیمم» شماره‌های ۱۱ و ۷
سوم: در نماز هست ولی در غسل نیست «الف» شماره ۱
چهارم: هم بر پسر واجبیه هم بر دختر «حجاب» شماره‌های ۹ و ۳
پنجم: حرف پانزدهم الفبای زبان انگلیسی «ا» شماره ۸

اکنون حرف اول را نوشته سپس پنج خانه پنج خانه بشمارید. حرف‌ها را کنار هم قرار دهید تا به رمز جدول برسید. همانطوری که به دست آوردید

«احترام»

رمز جدول ما «احترام» شد ولی احترام به چه کسی؟

پدر مادر برادر خواهر

(مربی بعضی از مصادیق احترام مثل سلام کردن، حرف گوش دادن، دعوا نکردن و... را توضیح می‌دهد و در ادامه به پدر و مادر توجه بیشتری می‌کند.)
اصلاً خبر دارید که در کتاب قرآن ما هم به این نکته اشاره شده؟

«بسم الله الرحمن الرحيم* و وصینا الانسن بوالدیه احساناً؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

مربی محترم سختی‌هایی که پدر و مادر برای بزرگ شدن دانش‌آموزان متعدد می‌کشد اشاره می‌نماید و به راه حلی که ما فعلاً بتوانیم آن را جبران کنیم «احترام» است.

دعا:

حالا چندتا دعا می‌کنم دوست دارم همه بلند آمین بگین.
دوباره یک چیزی یاد آمد، اجازه هست قبل از دعا کردن آن را بگویم، هر موقع که امام باقر(ع) یک مشکلی برای شان به وجود می‌آمد، زنان و خانواده را جمع می‌کرد و خودشان دعا می‌خوانند و بقیه آمین می‌گفتند.^۱ حالا برویم سراغ دعا:
خدایا! خانواده ما را آرام، مهربان، جمع و با احساس قرار بده! آمین
خدایا! احترام کردن به دیگران را به من یاد بده! آمین
خدایا! رهبر معظم انقلاب و خدمتگزاران به انقلاب اسلامی ایران را کمک بفرما! آمین
خدایا! ظهور امام زمان ما را نزدیک گردان! آمین

۱. اصول کافی، جلد ۴، باب اجتماع برای دعا کرد، صفحه ۲۴۳

جریان سازی پرورشی:

- همایش خانواده

مربی محترم می‌تواند با برگزاری این همایش که توسط خود دانش‌آموزان اداره می‌شود، تشکری عملی از پدران و مادران داشته باشد و در موارد مکان، زمان، پذیرایی به قدر ممکن، بسنده نماید و این مشکلات مانع از برقرار و برگزاری چنین همایشی نگردد.

- بازدید از آسایشگاه

دیدن پیرمردان و زنان سالخورده و ناتوانی آنها و اینکه این قاعده روزگار است که جوانان، پیر می‌شوند، به دانش‌آموزان می‌تواند این را القاء نماید که حدیث:

- اینترنت (تحقیق)

پیدا کردن آیه، یا حدیثی و یا حکایتی در مورد احترام به پدر و مادر و نوشتن نظرات و افکار خود در مورد مطالب بدست آورده، دانش‌آموزان هم در مورد تحقیق پویا می‌گردانند و هم فکر کردن و همچنین

- نقاشی کردن یک خانه

مربی محترم: به بهترین نقاشی در صورت امکان هدیه‌ای بدهد. نقاشی که در آن ارکان خانه و وظیفه نوجوان به تصویر کشید.

ویروس در خانه

شماره درس:

ششم

سرفصل کلی:

حوزه خانوادگی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی با اختلافات بین نسلی

هدف گذاری:

پرداختن به اختلافات بین نسلی و بررسی و تحلیل نتایج و ثمرات منفی آن (در صورت عدم رعایت بعضی از امورات از ناحیه فرزند در خانه) عامل بالانس فکری نوجوان در تضاد بین ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها خواهد بود، نوجوان پس از ارتقاء آگاهی‌هایش نسبت به محوریت خانه و خانواده با این واقعیت روبرو می‌شود که خانواده به دلیل نداشتن برخی از آگاهی‌ها چه از ناحیه خود و چه از ناحیه والدین با ایده‌آل مورد نظر او فاصله دارد، کشف این مهم در دل نوجوان منجر به ایجاد انگیزه برای آگاه شدن نسبت به رفع اصطکاک‌های بین نسلی خواهد شد

بررسی و تحلیل این مطلب در این درس که: ماهیت و ذات تفاوت و اختلاف نسل نیست که عامل تزاخم و نزاع در محیط خانواده می‌شود و به عنوان نمونه زندگی و سیره نبی اکرم (ص) آورده خواهد شد و لیکن آنچه باعث نزاع و کشمکش در محیط خانواده‌های عصر ما می‌گردد، رعایت نکردن بعضی از اصول مانند اصل فعال بودن (تنبل نبودن) و اصل احترام و اصل درک متقابل و... می‌باشد، که با آگاه شدن نوجوان نسبت بدین امر و درگیر کردن نوجوان نسبت به رفع این عوامل از ناحیه خود او، زمینه و بستر را

برای آرامش نوجوان در محیط گرم خانواده بوجود خواهد آورد که خود این موضوع می‌تواند حلال بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی باشد.

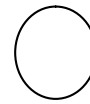
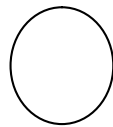
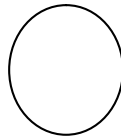
درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

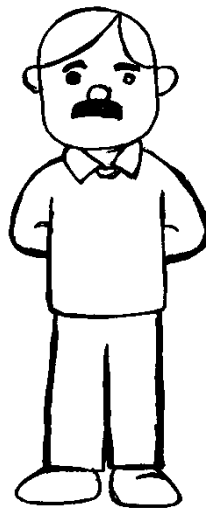
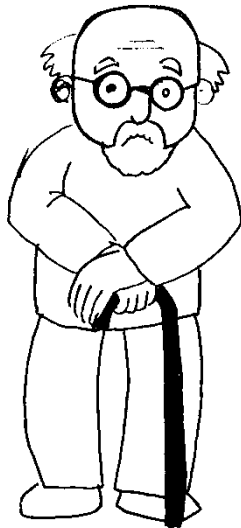
دوستان عزیز سلام!

امیدوارم که همه شما سالم و شاد و خوشحال باشید و توانسته باشید فرزندان خوبی برای پدران و مادران خود باشید.

قبل از اینکه موضوع درس را بگویم، اول به تصاویر روی تابلو دقت کنید و حدس بزنید که چه چیزی است؟



راهنمای بیشتر



مربی محترم جدولی

می‌کشد و از دانش‌آموزان طبق گروه‌های سه نفره دعوت می‌کند که یک نفر از گروه به نمایندگی مقابل تابلو بایستد.

گروه‌های توی کلاس با همدیگر مشورت کنید که ببینید این سه عکس چه شباهتها و چه تفاوتهایی با هم دارند؟ ۲ دقیقه فرصت دارید.

خب، دیگر بس است. گروه شماره یک نماینده شما جدول را تکمیل نماید. سپس گروه شماره ۲ و...

گروه	شباهتهای سه عکس	اختلاف‌های سه عکس
یک	- همه انسانند - هر سه تا مردهستند - همه گرسنه می‌شوند	- با هم ظاهرشان متفاوت است - با هم اختلاف سن دارند - ولی شاید غذای مورد علاقه هر کدام یکی باشد
دو
سه

حالا اگر قرار باشد این سه نفر در یک خانه زندگی کنند به نظر شما با این همه اختلافهایی که دارند می‌توانند؟

یک سؤال دیگر آیا هرچاتی که تفاوت باشد به نظر شما دعوا، ناراحتی، درک نکردن هم باهاش هست؟

اصلاً چه کسی داستان اکرام امام علی(ع) و خانواده‌اش را یادش هست؟ مگر آنها با هم تفاوت سن نداشتند مگر اونا یکی‌شان زن نبود حضرت زهرا و سه تابعیه مرد (امام علی و حسن و حسین علیهم السلام) پس چرا اونا با هم دعوا نمی‌گرفتند، با هم قهر نمی‌کردند چرا سر همدیگر داد نمی‌زدند یا حتی چرا داداش حسین، آبجی کوچکتر از خودش زینب را ناراحت نمی‌کرد؟

راستی چه کسی داستان مسابقه امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را می‌داند؟

یک روزی پیامبر ما حضرت محمد مصطفی(ص) دو تا برادر رو صدا زد و گفت امروز من می‌خواهم بین شما یک مسابقه اجرا کنم و مادر شما حضرت زهراء داور مسابقه شما

باشد هر کسی یک جمله خوش خط‌تر نوشت اون برنده مسابقه ماست. دوتا برادر شروع کردند به نوشتن هر دو تا بعد از نوشتن خودشان را با سرعت پیش مادر رساندند و به مادر گفتند مادر بگوئید کدام خط زیباتر است حضرت زهراء (س) درنگی کرد با خودش فکر کرد هر کدام را که بگویم زیباتر است شاید دیگری...

حضرت زهراء رو به کودکان می فرمایند: من گردن بدم را پاره می‌کنم و دانه‌های آن را روی زمین می‌پاشم. هر کدام از شما دانه‌های بیشتری جمع کند، خط او بهتر است و او برنده این مسابقه خواهد بود گردن بند را پاره می‌کند حسن و حسین (ع) شروع به جمع کردن دانه‌های گردنبند می‌کنند وقت تمام شد دیگر جمع نکنید. مادر شروع به شمارش دانه‌های جمع شده گردنبند توسط هر یک از پسرها می‌کند جالب اینجاست که هر کدام به مقدار مساوی برداشته‌اند.

نکات:

- این تفاوت‌های ظاهری باعث نمی‌شود آدم‌ها نتوانند باهم در خانه زندگی کنند.
- پیامبر اکرم(ص) با اینکه از نظر سن پیرمرد است ولی باهم با امام حسن و امام حسین که کوچک هستند بازی می‌کند و...

بازی کارتی:

مربی قبل از کلاس کلمات زیر را در کارتهایی به اندازه قابل دید برای مخاطب تهیه می‌کند.

روی این کارت چه کلمه‌ای می‌بینید؟ فکر کنید

پشت این کارت کارتهایی دیگری هم هست، اما قبل از اینکه هر گروه حدس بزند که روی کارت‌ها چه نوشته است، دوست‌دا فکر کنید تا به بینید چه چیزهایی باعث دعوا، باعث دعوی، باعث ناسازگاری، باعث یک طوفان و یک رعد و برق در خانه می‌شود؟

کارت اول: سخت‌گیری	کارت دوم: دخالت‌های افراطی
کارت سوم: طعنه و زخم‌زبان	کارت چهارم: توهین و تحقیر
کارت پنجم: تنبلی	کارت ششم: احترام نگذاشتن
کارت هفتم: شهادت نداشتن	

هر گروه اگر کلمه مورد نظر ما را که حرف آن نمایان شده است، درست حدس بزند یک امتیاز می‌گیرد و گروه برنده گروهی است که امتیاز بیش‌تری بگیرد.^۱

کارت اول: سخت‌گیری

یکی از کارهایی که باعث دعوا می‌شود سخت‌گیری افراد خانواده می‌باشد. از آثار بد سخت‌گیری این است که ۱- فاصله عاطفی بین اعضای خانواده نوجوان و والدین ایجاد می‌شود ۲- کسی دیگر به حرف کسی گوش نمی‌دهد.

کارت دوم: دخالت‌های افراطی

کارت سوم: طعنه و زخم‌زبان

کارت چهارم: توهین و تحقیر

بچه‌ها این چهار مورد، از مواردی بود که به پدرها و مادرها هم ربط داشت؛ ولی بدانیم که کارهایی هست که ما انجام می‌دهیم و باعث می‌شویم که در خانه دعوا پیش بیاید؛ مثل:

کارت پنجم: تنبلی

آن کس که به درد تنبلی تن در داد بی‌بهره بود مگر که هوشیار شود

کارت ششم: احترام نگذاشتن

در حالیکه توی قرآن چندین آیه آمده در مورد احترام به پدر و مادر (در درس گذشته اشاره شده است)

کارت هفتم: شهامت نداشتن

خیلی از نوجوانها شهامت و شجاعت عذرخواهی رو ندارند اگر یک کار اشتباهی را مرتکب شدند بگویند ببخشید

۱. مربی محترم کارت‌ها را به ترتیب اول تا آخر مرتب می‌کند سپس کارت سفیدی روی کارت‌ها می‌گذارد برای دانش‌آموزان کارت سفید را مقداری کنار می‌زند تا حرف اول یا آخر کارت شماره یک تا هفت مشخص گردد که دانش‌آموز بتواند حدس بزند که روی کارت چه چیزی نوشته شده است.

از گروه.... تشکر می‌کنیم که برنده مسابقه شد.
خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

جریان سازی پرورشی:

* مربی محترم به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌دهد که موضوع اختلاف نسل‌ها را به خانه بکشاند کو با پدر و مادر خود در این مورد صحبت نماید و از آن گزارش تهیه کند و در صورت امکان در کلاس به همه دوستان خود ارائه نماید.

* مربی محترم پیشنهادی از نمایشگاه عکس که محتوای آن عکس نوجوان همراه عکس اولیای او و در زیر آن شباهتهای دانش‌آموز با اولیاء او نوشته شود و به بهترین در صورت امکان هدیه بدهد.

قالب پیشنهادی:

عکس اولیاء	عکس دانش‌آموز
شباهتها:	

* نوشتن تحقیقی در مورد یاران امام حسین (ع) با این رویکرد که تفاوت سن وجود داشته ولی موجب بروز نزاع و کشمکش نشده (در صورت امکان استفاده از اینترنت)
* نوشتن تحقیقی در مورد شهدای نوجوان دفاع مقدس شهر و منطقه خود

درمان ویروسی

شماره درس:

هفتم

سرفصل کلی:

حوزه خانوادگی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی با اصول تعامل صحیح در خانواده

هدف گذاری:

فضای جامعه مدرن امروز، فرزندان را به سمت مسئولیت گریزی پیش می‌برد، فرزند سالاری ثمره تربیتی این فضا می‌باشد، و در این میان خانواده جز فراهم نمودن نیازهای مادی و پیشرفت ظاهری فرزند وظیفه بر خود نیافته، و از سوی دیگر نیازهای معنوی و آموزه‌های تربیت دینی به حاشیه و بلکه به فراموشی سپرده شده است. در این درس با ارائه اصول هشت گانه طرحی برای کنار آمدن با مشکلات خود و مشکلات خانوادگی در سیر رشد نوجوان فراهم گردید، امید این است که با رعایت این اصول که از قرآن کریم و احادیث شریفه گرفته شده بتوان خلاء آموزه‌های تربیت دینی تا حدودی پر شود و حداقل این مطلب که قرآن و احادیث جوابگوی یک زندگی آرام و با محبت می‌تواند باشد به نوجوانان مسلمان ایرانی انتقال داده شود.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلامی گرم به شما بچه‌های خون گرم در هوایی بسیار گرم!

دوستان من حال شما خوب است؟

واقعیت این است که قرار بود امروز در مورد اختلاف نسل‌ها و در خانه و خانواده و راه حل‌های آن صحبت کنیم. اما قبل از آن اجازه می‌خواهم یک چیزی بگویم: امروز که داشتیم می‌آمدیم مسجد، حواسم به مغازه‌ها و شغل‌های بین راه منزل تا کلاس درس جمع شد. ناخودآگاه حواسم رفت پیش شماها.

راستی بچه‌ها شما دوست دارید در آینده چه کاره شوید؟

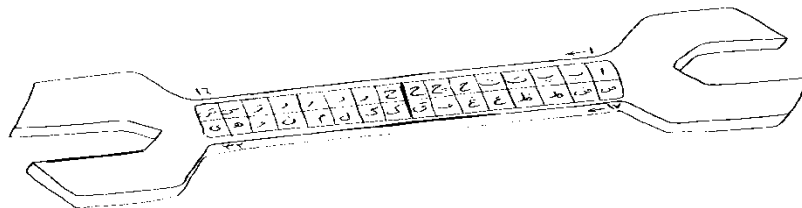
سؤال خودم را عوض می‌کنم، شما به چه شغلی علاقه دارید؟ چرا به این شغل علاقه دارید؟

یکی از شغل‌هایی که من به آن علاقه دارم ابزار فروشی است. اگر گفتید چرا؟

واقعیت این است که ابزار و یراق فروشی از شغل‌هایی است که معمولاً هر کسی یک مشکلی دارد، به سراغ این مغازه و این شغل می‌رود، دست خالی بر نمی‌گردد. می‌پرسید چطور؟ جواب می‌دهم به شما، ببینید یک کسی می‌آید و می‌گوید آقا میخ ریز دارید می‌گوید بله، میخ درشت دارید، می‌گوید بله، پیچ گوشتی فلان اندازه‌ای و فلان فرمی دارید می‌گوید بلکه، آقا میخ کش دارید، چون من یک میخ بدی زدم می‌خواهم بکشمش او می‌گوید میخ کش هم دارم.

آقا بالاخره سر شما را درد نیاورم، هم برای مشکل راه حل دارد و هم برای اصل کار بدون توجه به مشکل. آقا انصافاً اگر ما در زندگی خودمان هم یک ابزار و یراق فروش داشته باشیم که انواع آچار و پیچ گوشتی و میخ‌ها و چکش‌ها و اره‌ها را داشته باشد چقدر از مشکلات زندگی‌مان حل است؟ یا نه اصلاً چقدر از مشکلاتی که الان در خانه داریم اصلاً به وجود نمی‌آید.

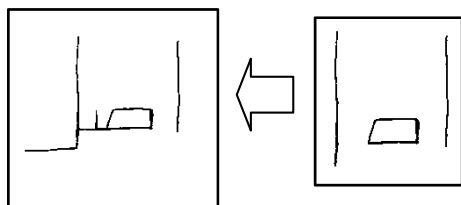
* مری محترم تا گروه‌های سه نفره در کنار هم بنشینند و آماده شوند ضمن توضیح فواید یک آچار و در حین صحبت شروع می‌کند به کشیدن جدول.



حالا برویم سراغ جدول، گروهها آماده‌اید!
 برویم سراغ این آچار تا ببینیم مشکلات را می‌تواند حل کند یا نه؟
 گروهها هر کدام یک کاغذ بردارند و شماره‌هایی را که می‌گویم حروف آنها را از جدول برداشته و کلمه‌ای بسازید تا ببینم کدام گروه برنده می‌شود.
 شماره‌های

(مهربانی)	۳۲ - ۲۹ - ۱ - ۲ - ۱۲ - ۳۱ - ۳۰ (الف)
(زرنگی)	۳۲ - ۱۶ - ۲۹ - ۱۲ - ۱۳ (ب)
(مشورت)	۴ - ۱۲ - ۳۰ - ۱۶ - ۲۸ (ج)
(احترام)	۲۸ - ۱ - ۱۲ - ۴ - ۸ - ۱ (د)
(هم‌دردی)	۳۲ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۰ - ۲۸ - ۳۱ (هـ)
(عفو و بخشش)	۱۶ - ۱۶ - ۹ - ۲ - ۳۰ - ۳۰ - ۳۲ - ۲۱ (و)
(شهامت)	۴ - ۲۸ - ۱ - ۳۱ - ۱۶ (ز)
(توکل)	۲۷ - ۲۵ - ۳۰ - ۴ (ح)

با تشکر از گروهی که برنده شدید دوستان یک صلوات برای سلامتی آنها بفرستید.
 خب، بچه‌ها همینطور که شما هم کمک کردید و از آچار درست و صحیح استفاده نمودید ما برای یک زندگی ساده و سالم و بی‌دردسر نیاز به اصل داریم.



* مربی کلمه زیر را ناقص نوشته و پس از حدس مخاطب، آن را کامل می‌کند.

چه می‌بینید؟ اصل

کارت دوم: اصل زرنگی
 کارت چهارم: اصل احترام

کارت اول: اصل مهربانی
 کارت سوم: اصل مشورت

کارت ششم: اصل عفو و بخشش

کارت پنجم: اصل هم‌دردی

کارت هفتم: اصل شهامت

کارت هشتم: اصل توکل

کارت اول: اصل مهربانی

یکی از اصولی که در خانه اگر رعایت شود کلی از مشکلات حل می‌شود اصل مهربانی است. مهربان بودن با اعضای خانواده، خشن و عصبانی برخورد نکردن با آنها حتی در قرآن سوره آل عمران آیه ۱۵۹ خداوند به پیغمبر اسلام می‌فرماید که اگر خشن و سنگدل بودی هرگز مردم دور شما جمع نبودند این مهربانی تو بوده که باعث شده تا مردم دور شما جمع شوند.

آیه می‌فرماید: « فیما رحمه من الله، لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لا نفصوا من حولک »

کارت دوم: اصل زرنگی

بچه‌ها اگر هر کدام از ما زرنگ باشیم تنبل نباشیم خودمان کارهای خودمان را انجام دهیم از طرفی بعضی از امورات خانه را هم که قرار است ما انجام بدهیم و بر دوش ما گذاشته‌اند به خوبی انجام بدهیم خیلی از دعاها در خانه به وجود نمی‌آید مثل آشغال گذاشتن سر درب منزل، نان گرفتن و...

کارت سوم: اصل مشورت

مشورت در کارها واجب شود تا پشیمانی در آخر کم شود امام علی (ع) می‌فرماید: « من استبد برایه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها »؛ هر که خودش را خودسر و خودرای باشد هلاک می‌شود و هر که مشورت کند، خودش را با عقل آنان شریک می‌سازد.

اگر در خانه و خانواده ما با پدر و مادر و حتی خواهر و برادر مشورتی کارها را انجام دهیم و خودسرانه تصمیم نگیریم کلی از کارها و مشکلات حل می‌شود. آیاتی از قرآن هم در مورد مشاوره آمده است؛ مثل سوره شوری آیه ۳۸ و سوره آل-عمران آیه ۱۵۹.

کارت چهارم: اصل احترام

دوستان من اگر احترام به پدر و به مادر و به بزرگترها باشد کلی از قضایا حل می‌شود اگر توهین در کار نباشد اگر با مهربانی که می‌کنید احترام هم آمیخته شود چه غذای خوشمزه‌ای می‌شود. هر موقع که عصبانی می‌شویم اگر این اصل جلوی چشممان بیاید کلی از قضایا حل می‌شود و خدای ناکرده بعداً پشیمان نمی‌شویم.

کارت پنجم: اصل همدردی

تا حال فکر کرده‌اید انسانی که فقط به فکر خودش است و اصلاً به موقعیت پدر و مادر خود توجه نمی‌کند چگونه انسانی است؟ انسانی که همدردی نمی‌کند خودش را جای پدر و مادرش نمی‌گذارد چگونه است؟
خب وقتی هنوز حقوق نگرفته وقتی مرغ یا گوشت در خانه نیست، مادر مجبور است یک غذای ساده درست کند ولی گاه فرزند خودخواه بدون توجه به مشکلات پدر و مادر، غذایی را که مادر با عشق و محبت درست کرده نمی‌خورد و نه تنها نمی‌خورد بلکه به کام دیگران هم تلخ می‌نماید.
گل‌های زندگی بیاییم شریک پدر و مادر در داشتن‌ها و نداشتن‌ها باشیم و آنها را درک کنیم و خود را جایگزین آنها نماییم.

کارت ششم: اصل عفو و بخشش

«فَاعْفُ عَنهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»

آیه قرآن که به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: ای رسول خدا از خطاهای آنها درگذر. اگر ما هم این اصل را رعایت کنیم اگر احیاناً پدر و مادر، برادر و خواهر یک اشتباهی کردند و ما بخواهیم سخت‌گیری کنیم و درصدد انتقام و جبران و مقابل آن اشتباه قرار بگیریم دیگر محیط خانه یک بستر آرام که نمی‌شود می‌شود یک میدان جنگ و مبارزه.

اصل هفتم: اصل شهامت

بابا اگر یک اشتباهی مرتکب شدیم می‌میریم بگوییم من اشتباه کردم، پوزش می‌خواهم دیگر سعی می‌کنم تکرار نکنم آنقدر نباید مغرور باشیم که شهامت نداشته

باشیم که یک معذرت خواهی برای ما عین خوردن یک سم مهلک و یک مایع سفید کننده باشد.

در خانه بعد از هر اشتباه، سینه سپر کنیم و از همه اعضای خانواده معذرت بخواهیم.

اصل هشتم: اصل توکل

این اصل باید اول از همه مطرح می‌شد ولی خواستیم پایان اصول زندگانی گفته باشیم که از اول باید توکل کرد. ارتباط با خدا و تکیه و اعتماد به خداوند یک اصل اساسی در زندگی است وقتی بر خداوند اعتماد و توکل شد موفقیت و عدم موفقیت ظاهری برنامه‌های زندگی تاثیر منفی در روند امور نخواهد داشت از طرفی کمک گرفتن از نیروی الهی بر توانمندی فرد می‌افزاید و افراد به ظاهر ناموفق هم اجر خود را در پیشگاه خداوند خواهند داشت.

که قرآن می‌فرماید: «و من یتوکل علی عله فهو حسبه»

دعا:

ان شاء الله که بتوانیم با رعایت این اصول هشتگانه یک زندگی آرام و با محبتی داشته باشیم و اختلاف و تفاوت سنها و فرهنگهای ظاهری باعث بروز مشکلات در زندگی ما نشوند در انتها با چند دعا شما را به خدا می‌سپاریم.

خدایا! زبان ما را مهربان گردان.

خدایا! ما را انسانهای تن پروری قرار نده.

خدایا! به ما توفیق استفاده از افراد عاقل را عنایت بفرما.

خدایا! ما دیگران را می‌بخشیم به این امید که شما ما را مورد عفو قرار دهید.

خدایا! ما را از توکل کنندگان واقعی قرار بده.

خدایا! ما را از سربازان امام زمان قرار بده.

خدایا! ظهور امام زمان ما برسان.

جریان سازی پرورشی:

- میزگرد دانش آموزی و نقد و بررسی و تحلیل اصول هشت گانه زندگی آرام.

- مربی محترم می‌تواند با توجه به فضا و زمان این طرح را اجرا نماید.
- درست کردن روزنامه دیواری با محوریت موضوع خانه و خانواده و بین گروهها مسابقه گذاشته شود.
- بررسی کودکان فراری با مراجعه به اینترنت و یا سازمان بهزیستی منطقه خود و مقایسه کردن علل فرار کودک با اصول هشت گانه زندگی آرام.
- مربی محترم می‌تواند پشت هر کدام از این کارت کلمه متضاد آن را بنویسد تا ضمن توضیح به دانش آموزان هم نشان دهد.

پشت کارت اول: خشن و عصبانی	پشت کارت دوم: تنبلی
پشت کارت سوم: خودسری	پشت کارت چهارم: توهین
پشت کارت پنجم: خودخواهی	پشت کارت ششم: سخت گیری
پشت کارت هفتم: ترس و غرور	پشت کارت هشتم: بی توکلی

عزیزترین‌ها

شماره درس:

هشتم

سرفصل کلی:

حوزه خانوادگی مخاطب

موضوع درس:

بررسی اختلافات خواهران و برادران در خانواده

هدف گذاری:

- در این درس سعی شده به شیوه‌ی کاملاً غیر مستقیم به اختلافات خواهر و برادر در خانواده پرداخته شود و مشکل اصلی که نوع دید این دو به یکدیگر هستند اصلاح گردد. که بعد از اصلاح دیدگاه در پی ایجاد یکسری رفتارهایی در پسران و دختران شاهد خواهیم بود.

- در این درس علی‌رغم اینکه موضوع اصلی آن خانه و خانواده و ارتباط برادر و خواهر می‌باشد ولی به بهانه نزدیکی به ماه مبارک رمضان گوشه‌ای از عظمت قرآن با رویکرد ترجمه و اندکی تفسیر شأن نزول که منجر به تدبر در این کتاب آسمانی و مقدس ما می‌شود، انشاءالله.

- مربی محترم می‌تواند در خلال درس احکام مربوطه را به گونه‌ای که مختل بحث نباشد مطرح نماید. نویسنده رس سعی نمود این فعالیت را نیز در ضمن درس مطرح کند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند هستی، خداوند خالق، خداندی که هم هدف را نشان ما داد و هم راه رسیدن به آن را.

دوستان من سلام. حالتان خوب است؟

برای اینکه حواس ما جمع شود یک سؤال می پرسم، دوست دارم با دقت گوش کنید و با دقت هم جواب بدهید، چون اگر کسی این سؤال را بلد باشد که جواب بدهد، کلی از مسائل و مشکلاتش حل می شود، حالا آنهایی که آماده هستند یک صلوات بلند بفرستند.

چه کسی می داند که آخر راه چیه؟

آخر راه، «ه» است.

حالا به دور از فضای شوخی ماه مبارک رمضان نزدیک است، ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن است و شاید الان فرصت خوبی باشد تا بتوانیم به عنوان مقدمه و بازی های تدارکاتی خودمان را برای مسابقه نهایی و این ماه پر برکت خداوند آماده کنیم. طبق فرمایشات مقام معظم رهبری: قرآن مشکلت و گره های فکری، روحی و عاطفی را حل می کند و باید در قرآن تدبیر کنیم که مرحله اول آشنایی با متن قرآن است و قدم بعدی مانوش شدن با قرآن^۱.

حالا به عنوان یک نمونه یکی از سوره های قرآن از جزء سی ام را انتخاب می کنیم.

آماده هستید؟

این سوره پنج حرف دارد:

۱- مری محترم در صورتی که زمان کلاس به او اجازه دهد می تواند از احادیث اصول کافی، کتاب فضل القرآن استناد نماید. به عنوان نمونه:

قال ابو عبدالله (ع) كان في وصية اميرالمؤمنين اصحابه: *إِعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ...* (بدانید همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افکن شب تار...)

حضرت صادق (ع) فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد با گوشت و خونس بیامیزد و... و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد.

- این سوره ۲۹ آیه دارد:
- ترجمه یکی از آیات آن: «قرآن مایه بیداری است برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم را پیش گیرد». (آیه ۲۸)

ت ک و ی ر

محتوای سوره مبارکه تکویر بر دو محور قیامت و عظمت قرآن و آورنده آن صحبت می‌نماید.

خب گفتیم که مرحله اول تدبیر در قرآن آشنایی با متن قرآن است. حالا هر آیه از این سوره که می‌خوانیم، به ترجمه اش هم دقت می‌کنیم. یک صلوات بفرستید.

راستی اگر شخصی وضو نداشته باشد می‌تواند به نوشته‌های قرآن دست بزند؟

همانطور که بعضی‌ها اشاره کردند اگر بخواهیم به خط قرآن و اسماء خداوند دست بزنیم حتما باید وضو داشته باشیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

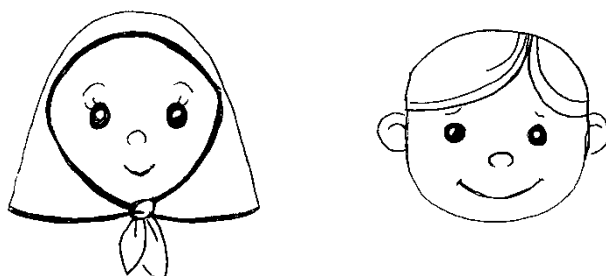
۱. إِذَا أَلْشَّمْسُ كُوَّرَتْ و در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود
۲. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَّرَتْ و ستارگان بی فروغ شوند
۳. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و کوهها به حرکت در آیند
۴. وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و با ارزش‌ترین اموال به فراموشی سپرده می‌شود
۵. وَإِذَا الْخُحُوشُ حُشِرَتْ و در آن هنگام که وحوش جمع شوند
۶. وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و دریاها بر افروخته شوند
۷. وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و هرکس با همسان خود تدوین گردد
۸. وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که از دختران زنده به گور شده سؤال گردد
۹. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ به کدامین گناه کشته شدند؟!

بچه‌ها می‌دونید قضیه دو آیه ۸ و ۹ چیه؟ می‌دانید که قرآن می‌خواهد به چه چیزی اشاره کند؟^۵

قضیه از این قرار بود که عرب‌ها به عادت بدی داشتند این بود که دخترهای خودشان را زنده به گور می‌کردند، حالا هر کی گفت ضیه زنده به گور کردن پی بود، از کجا شروع شد به جایزه پیش من داره.

براسا آنچه در تاریخ آمده است، اعراب جاهلیت قبل از تولد نوزاد خود گودالی حفر می‌کردند، اگر نوزادی که متولد می‌شد دختر بود او را در آن گودال دفن می‌کردند تا زیر خاک بمیرد این رسم بعد از جگ یک قوم عرب بنام بنی تیم با لشگر کسری در ایران بوجود آمد، آن هنگام که قوم عربی شکست خوردند، دختران و زنان آنها به اسارت لشگر ایران در آمدند، بنی تیم بعد از چندی، از فرمانده ایرانیان خواهان بازگرداندن دختران و زنان خود شدند و دربار پادشاه دختران و زنان را در ماندن یا بازگشتن به سوی قوم خود مختار گذاشت، گروهی از آنان برگشتند و گوی ماندند، این گروهی که برگشتند مردان قوم بنی تیم را به خشم آورد و از آن پس تصمیم گرفتند که هرگاه دختری برای آنان متولد شد او را زنده به گور سازند و آرام آرام این رسم در میان قبایل عرب رواج یافت. دوستان من یک واقعیت غیر قابل انکار این است که دین است که دین اسلام آمد و کلی از تبعیض‌ها و خرافات‌ها رانسبت به دختران و زنان را از بین برد.

ولی یک واقعیت دیگر هنوز هم که هنوز در میان ما بعضی از تبعیض در خانه و خانواده هست.



اصلاً همین الان در خانواده های ما نقش آقا پسرها چیست؟
نقش دختر خانم ها چیست؟

بگذارید خودمانی آخر بعضی از دعوای خانوادگی را طرح کنیم؟

اصلاً خیلی از دعوای بخاطر کار نکردن بعضی از پسرها در خانه، رعایت نکردن بعضی از چیزها توسط دختر خانم ها است. اگر انصافاً آن هشت اصل را که جلسه پیش توضیح دادیم بین خواهر ما و برادر ما رعایت شود، و در عین حال برادر هم یک برادر دوران جاهلیت نباشد و خواهر هم آن نکات را رعایت کند؛ آیا ما در خانه با هم دعا می کنیم؟ در کارهای خانه هم برادرها و خواهرها باید به مادر کمک کنند، هرکس کار خودش را انجام دهد و اینطور نباشد که خواهرها کلفت برادرها و بالعکس باشند.

فقط این را بگویم که از نظر اسلام پسر و دختر هیچ فرقی ندارند، ملاک ایمان و عمل صالح است. (سوره والعصر)

راستی داشتیم در مورد سوره تکویر صحبت می کردیم ها، خب آیات همین طور ادامه پیدا می کند تا آیه ۲۸ می فرماید:

۲۸. لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (این قرآن) بری کسی است از شما که بخواهد راه مستقیم را در پیش گیرد.

۲۹. مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوندی که پروردگار جهانیان است اراده کند.

برای اینکه انشاءالله بتوانیم با قرآن بیشتر آشنا شویم و انس بگیریم. صلواتی بفرمایید.

جریان سازی پرورشی:

- تحقیق احکام مربوطه (به قرآن، به وضو) به دانش آموزان با معرفی کتاب و رساله عملیه و سایت فقهای بزرگوار و مراجع عظیم الشان
- دست نوشته یک دانش آموز که با برادر و خواهر خود پیرامون این مطلب صحبت می کند. به مربی محترم ارائه می دهد و در صورت امکان به بهترین هدیه یا امتیازی داده شود و یا حتی به دیگران و (اعضای کلاس - نمازگزاران) معرفی گردد.
- بررسی یک یا چند روزه دانش آموز رفتارهای خود را و نوشتن آن در برگه ای و عوامل بروز اختلافات و برطرف کردن آن از ناحیه دانش آموز با برادر و خواهر و ارائه این نوشته به مربی محترم
- پیدا کردن داستانهایی از زنده به گور کردن دختران در عرب جاهلیت و مقایسه آن با عصر امروز
- فقط برای کلاسهای نوجوان دختران پیشنهاد می شود که؛ مسابقه روزنامه دیواری با موضوع دختر دوران جاهلیت، دختر عصر ما، و دختر آرمانی.

دید و بازدید

شماره درس:

نهم

سرفصل کلی:

حوزه بستگان مخاطب

موضوع درس:

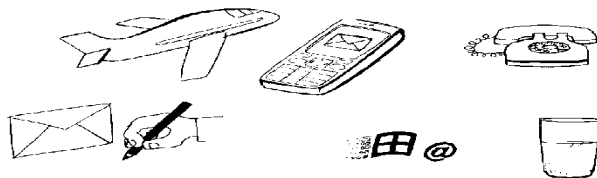
آشنایی با اصل صله رحم و فواید آن

هدف گذاری:

ارتباط صحیح و سازنده با اقوام، یکی از نیازها و گاهی دغدغه‌های اصلی مخاطب می‌باشد که به دلیل عدم آشنایی با روش صحیح تعامل، مشکلاتی را برای خود و اقوام پدید می‌آورند. از مسائلی چون جهل و عدم رعایت بحث محرم و نامحرم تا قطع رابطه با اقوام به دلایل جزئی و گاه بچه گانه. شاید بتوان قسمتی از این مشکل را با بازبینی مفهوم و فواید صله رحم برطرف کرد.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم



برای شروع درس،

ابتدا مربی محترم تصاویر

زیر را برای دانش آموزان

ترسیم می‌کند و یا اسامی

آنها را روی تابلو بنویسد و از مخاطبان خود می‌خواهد که در مورد هر یک از آنها توضیح

دهند. (اینکه با دیدن این تصاویر به یاد چه چیزهایی می افتند و متوجه چه چیزهایی می شوند.)

اما تصاویر:

حالا چه کسی می تواند بگوید چه رابطه ای میان این موارد وجود دارد؟

برای اینکه به جواب برسیم ابتدا به این سؤالات پاسخ دهید.

ص	تنها سوره یک حرفی و بی نقطه؟
لال	انسان بی زبان؟
هاکی	ورزشی چمنی، یخی و سالنی؟
رَم	حافظه رایانه که برای ذخیره سازی اطلاعات بکار می رود؟
حسن	معصوم چهارم؟
مادر	نماد گذشت، فداکاری و مهربانی؟

برای رسیدن به پاسخ باید حروف اول این کلمات را کنار یکدیگر بگذارید تا به پاسخ برسید.

«صله رَحِم»

صله رحم یعنی چه؟

«صله» در لغت به معنای احسان و دوستی آمده است و مراد از «رَحِم» خویشاوندان و بستگان هستند. در اصطلاح هم، صله رحم محبت و ارتباط داشتن و با خبر بودن از خویشان و نزدیکان است.

آری! همه اینهایی که در بالا ذکر کردیم در واقع نمایانگر شیوه های ارتباط گیری و معاشرت و با خبر شدن از دیگران است. چون می دانیم که انسان موجودی است که نمی تواند تنها زندگی کند و مجبور است که با دیگران ارتباط داشته باشد.

شاید تعجب کنید ولی جالب است که بدانید موارد و شیوه‌هایی که در ابتدا ذکر کردیم، همه‌ی آنها به نوعی در دین ما وارد شده است. برای اینکه این موضوع را بهتر درک کنیم لازم است به دو نوع که در کارتها نوشته شده دقت کنید:

کارت اول:

ارتباط واقعی

یعنی اینکه انسان با اقوام و خویشان خود رفت و آمد داشته باشد و از نزدیک آنان را ببیند و در کنارشان حضور فیزیکی داشته باشد. در این صورت است که انسان با هواپیما، ماشین و هر چیز دیگری خود را به دیدار آنان می‌رساند و از ثمرات و برکات صله رحم استفاده می‌نماید.

به آنان
قیامت به
نمایند،
صله رحم

ارتباط واقعی

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند:
که حاضرند و آنان که غایبند و آنان که تا روز
دنیا خواهند آمد، سفارش می‌کنم که صله رحم
گرچه مستلزم پیمودن یک سال راه باشد، زیرا
(یکی) از (مسائل مهم) دین است.^۱

کارت دوم:

ارتباط مجازی

آنچه که مورد نظر و پسند اسلام است این که اصل ارتباط حفظ شود و بهترین شیوه نیز همان دید و بازدید و چهره به چهره بودن دیدارها است؛ حال اگر کسی نتواند به هر دلیلی، این شیوه را اجرا نماید در مرحله بعدی روش‌های جایگزین استفاده کنند. پیامک، پست الکترونیکی (ایمیل) و وسائل ارتباطی

باید از
تلفن، نامه،
دیگر از

ارتباط مجازی

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۵.

جمله این روشهاست.

در حدیث وارد شده که پیامبر فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِسَلَامٍ»؛^۱ صلّه رحم کنید ولو به سلام گفتن و احوالپرسی باشد.

امیر مؤمنان - علیه السلام - نیز فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ»؛ با بستگان خود صلّه رحم کنید، گرچه با سلام کردن (به آنان) باشد.^۲

امام صادق - علیه السلام - نیز می فرماید: پیوند میان برادران آن گاه که پیش هم هستند، دیدار همدیگر است و در مسافرت نامه نوشتن به یکدیگر.^۳

امام صادق (ع) فرمود: «صَلِّ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ»؛ صلّه رحم کن و با خویشانت ارتباط برقرار کن ولو به جرعه‌ای آب باشد و بهترین صلّه رحم آزار نرساندن به خویشان است.^۴

البته صلّه رحم به این موارد خلاصه نمی شود، بلکه رسیدگی های مالی، فکری، حمایت های جانی، اذیت و آزار نرساندن، شرکت در غم و شادی خویشان، و... از جمله بهترین حالات و شیوه های صلّه رحم است.

با این بیان، روشن می شود که صلّه رحم یعنی ارتباط و پیوند با اقوام و خویشاوندان که می تواند در قالب شکل های گوناگون نمود خارجی پیدا کند. گاهی اوقات در حد یک سلام کردن و احوال پرسی است، و گاهی به صورت ملاقات های حضوری، کمک مادی و معنوی در موقعیت های مقتضی و بالاخره تماس های مستقیم و غیرمستقیم با اقوام به گونه ای که احساس شود پیوند خویشاوندی همواره بین آن ها برقرار است.

۱ - بحار، ج ۷۱، ص ۸۴ و ص ۱۰۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

اهمیت صله رحم

در اسلام، معاشرت و ارتباط با فامیل آنقدر اهمیت و جایگاه دارد که خدای متعال هم آن را در ردیف پرستش خود قرار داده، می فرماید:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَاناً وَبِذِي الْقُرْبَىٰ...»؛ خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید.

در جای دیگر می فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْإِرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمٌ رَقِيباً»؛ بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید؛ و درباره ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب شماست.

برخی از فواید و آثار صله رحم

پرسش اینجاست که به فرض که ما با اقوام و خویشان خود ارتباط برقرار کردیم. این ارتباط و خود و دیگران را به زحمت انداختن چه فایده ای دارد؟

برای آشنایی بیشتر با فواید و آثار ارتباطات و معاشرت های فامیلی به برخی از فواید آن اشاره می کنیم.

(۱) طوع لای مرن

عمر طولانی

همه دوست دارند عمر طولانی و زیاد داشته باشند. یکی از بهترین راههای رسیدن به این خواسته، برقراری ارتباط با فامیل و نزدیکان است که باعث می شود عمر انسان طولانی تر شود.

امام رضا - علیه السلام - در این باره می فرماید: چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، اما خدا به خاطر صله رحم، باقیمانده عمرش را به سی سال می رساند و خدا آنچه را می خواهد، انجام می دهد.^۱

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

شخصی به نام میسیر از امام باقر یا امام صادق - علیهما السلام - نقل کرده که آن حضرت فرمود:

ای میسیر گمان می کنم به خویشان خود نیکی میکنی؟
گفتم: آری فدایت شوم! من در نوجوانی در بازار کار می کردم و دو درهم مزد می گرفتم، یک درهم آن را به عمه ام و درهم دیگر را به خاله ام می دادم. آن گاه امام فرمود: «به خدا سوگند تاکنون دوبار مرگت فرا رسیده، ولی به خاطر صله رحم به تأخیر افتاده است.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما چیزی را جز صله رحم سراغ نداریم که عمر را زیاد کند، تا آنجا که گاهی تا زمان مرگ یک نفر، سه سال مانده است، ولی او اهل صله رحم می شود. آنگاه خداوند، سی سال بر عمرش می افزاید و سی و سه سال دیگر زنده می ماند. و گاهی اجل کسی سی و سه سال است، به خاطر قطع رحم و گسستن رابطه های خویشاوندی، کاهش می یابد و اجلش سر سه سال فرامی رسد.»^۲

(۲) ثروت

ثروت

خداوند به کسانی که با اقوام و خویشاوندان خود رابطه دارند و از حال آنان باخبر می شوند، مال و ثروت و روزی زیادتری عنایت می کند.
حضرت سجاد - علیه السلام - فرمود: هر کس دوست دارد، خدا عمرش را طولانی و روزی اش را افزایش دهد، باید صله رحم کند.^۳
بعضی افراد از معاشرت با اقوام دور و نزدیک خود طفره می روند تا به قول خودشان پولی را که با هزاران زحمت به دست آورده اند بیهوده از بین نبرند!! آنها صله رحم را ترک

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

می کنند تا فرصت بیشتری برای کارکردن داشته باشند و از این راه، درآمد خود را حفظ و بیشتر کنند.

ولی این افراد اگر در مفهوم روایت های امامان بیشتر دقت کنند، پی می برند به اینکه نه تنها با قطع رحم روزی خود را گسترش نمی دهند، بلکه خود را از توفیقی بزرگ محروم می سازند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «صله رحم، عمر را زیاد می کند و فقر و پریشانی را از بین می برد.» پس، صله رحم کنید تا فقر از میان برود و روزی ها افزون تر شود.

(۳) دک او

کادو

همه ما از گرفتن هدیه خوشحال می شویم و نسبت به هدیه دهنده احساسات مثبت و خوشایندی ابراز می کنیم. میهمان هم در آداب اسلامی، به عنوان هدیه‌ای الهی توصیف شده است؛ چرا که او روزی خود را به همراه می آورد و با رفتنش گناهان میزبان آمرزیده می شود.

روزی پیامبر اسلام (ص) در جمع یاران خود فرمودند: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَهْدَىٰ إِلَيْهِمْ هَدِيَّةً. قَالُوا: وَمَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ؟ قَالَ: الضَّيْفُ. يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ يَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ زمانی که خداوند بخواهد به گروهی خیری بدهد، هدیه ای برای آنها می فرستد. پرسیدند: آن هدیه چیست؟ فرمود: آن هدیه میهمان است که رزق و روزی خود را به همراه می آورد و با رفتنش گناهان اهل خانه بخشیده می شود.^۱

رزق ما با پای میهمان می‌رسد از خوان غیب

میزبان ماست آنکس که می‌شود میهمان ما

و نیز فرمود: الرَّزْقُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُطْعِمُ الطَّعَامَ مِنَ السَّكِينِ فِي السَّنَامِ؛ کسی که ضیافتی بر پا می کند و از دیگران پذیرایی می نماید، روزی او به سرعت برایش نازل می شود.^۱

ضمن این که به برکت قدوم میهمان و انجام صله رحم، خطر و بلاهای در کمین انسان از او دور می شوند.

امام باقر - علیه السلام - فرمود: رسیدگی به خویشان بلا را دور می سازد.^۲
اما فایده چهارم را باید خود شما به دست بیاورید! چگونه؟ با پیدا کردن رمز جدول.

ص	ح	ب	ر
ا	ک	ل	م
ت	ا	د	ن
ه	م	ه	ز
م	د	ر	ح
ا	ی	ی	

روش حل جدول:

اولین حرف با سمت راست جدول را بنویسید و سپس شش خانه به سمت چپ (در صورت رسیدن به آخر ردیف، به ردیف پایین بروید) و حرف بعدی را بنویسید. همینطور ادامه دهید و در صورت رسیدن به آخر جدول، شمارش را از خانه اول

ادامه دهید (خانه آخر شمرده نمی شود). حالا این ۲۳ حرف را بخوانید!

پیام جدول: صله رحم محبت ها را زیاد می کند.

همه دوست دارند که نظر دیگران را به خودشان جلب کنند و او را دوست داشته باشند. حال وقتی یکی از افراد فامیل، در بحران و مشکلات زندگی اش غوطه می خورد، اگر یکی از خویشاوندانش که اهل نیکوکاری است، با آنها صله ارحام کند و نگرانی آنها را

۱. همان مدرک

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

نگرانی خود بداند، در این صورت خانواده ای که در رنج و سختی به سر می برد، او را فرشته ای آسمانی می پندارد که برای حل مشکل و رهایی اش فرود آمده است، گرچه از او، تنها هم دردی و همدلی ببیند. از امام علی علیه السلام نقل است: «صَلَةُ الرَّحْمِ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ؛ پیوند با خویشاوندان، محبت می آورد».

و فرمود: «صله رحم... انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می سازد.»^۱
با توجه به این ارزشمندی و اهمیت است که سفارش شده که انسان حق ندارد حتی با آنانی که با انسان قهر کرده اند هم، قطع ارتباط نماید.
 فردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خویشاوندی دارم که با آنها پیوند می کنم و رابطه دارم، اما آنان آزارم می دهند، [از این رو] تصمیم گرفته ام آنان را ترک کنم.
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: آن گاه، خدا هم تو را ترک می کند!... گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به کسی که محرومت کرده، عطا کن؛ با کسی که از تو بریده، رابطه برقرار کن کسی که بر تو ستم روا داشته، از او درگذرد. هر گاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود.
 از حضرت علی علیه السلام نیز روایت می کنند: «با خویشاوندان پیوند و رفت و آمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند».

جریان سازی پرورشی:

ارتباط برقرار کردن با ۵ نفر از خویشاوندان نزدیک با استفاده از روش های مختلف گفته شده در درس (پیامک، حضوری، تلفن و...).
 پیشنهاد راهی برای ارتباط با اقوامی که ارتباط نداریم.

مشکلات دید و بازدید

شماره درس:

دهم

سرفصل کلی:

حوزه اقوام مخاطب

موضوع درس:

بررسی آسیبها و آفت های ارتباطات فامیلی و احکام محرم و نامحرم

هدف گذاری:

این درس در ادامه مطالب درس پیشین بوده و همان اهداف را در نگاهی آسیب شناسانه دنبال می کند. همچنین به مناسبت، به طرح برخی از احکام محرم و نامحرم نیز که در دید و بازدیدها مبتلابه است، پرداخته خواهد شد. البته لازم است مربیان گرامی دقت کنند که مباحث در محیط مخاطبان خاص آنها هنجار شکن نباشد.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

چه کسی می تواند با حروف زیر یک کلمه معنادار درست کند؟

ی س و ر و

کلمه مورد نظر ما «ویروس» است که وقتی به این کلمه رسیدیم از دانش آموزان سؤالاتی در این باره می پرسیم، مثلاً می توان از آنان درباره انواع آنتی ویروسها و مانند آن سؤال کرد و ادامه داد:

معلوم شد که شما با واژه هایی هم چون «ویروس» و «آنتی ویروس» یا همان ویروس کش خودمان آشنایی دارید. بله دوستان من! ویروسها، برنامه هایی مخرب هستند که غالباً توسط خود انسان نوشته شده و به رایانه داده می شوند تا به وسیله آنها دیگران مورد هجوم و اذیت و آزار قرار بگیرند.

ویروس در رایانه درست مثل ویروس در بدن انسان عمل میکند؛ یعنی اگر ویروس سرماخوردگی بخواهد وارد بدنتان شود، ابتدا از نقاط ضعف و محل هایی که آمادگی بیشتری برای ورود ویروس دارند وارد می شود و به زور خود را در سیستم بدن جای میدهد. سپس به تضعیف سیستم دفاعی پرداخته و همه اعضای انسان را مهیای پذیرش بیماری، کسالت و درد می کند و سرانجام او را از پای در می آورد.

در رایانه هم ویروس ها به همین صورت عمل می کنند، ابتدا از به روز نبودن آنتی ویروس مطمئن شده و سپس با ورود به دستگاه شما، به انجام عمل ناخواسته اقدام می-کنند که اولین آن تضعیف دیواره دفاعی سیستم رایانه است.

ویروس های بیماری زا، جسم و بدن انسان را مورد حمله قرار می دهند و ویروس های الکترونیکی نیز سیستم های رایانه ای را.

حال آیا تا کنون با خود فکر کرده اید که در روابط خانواده ها با یکدیگر و دید و بازدیدها نیز ممکن است ویروسهای فراوانی وجود داشته باشند که روح و روان و درون انسان را مورد حمله قرار دهند؟ ویروس هایی که به راحتی می توانند همه معنویت و مسائل الهی انسان را تحت سلطه خود درآورند و اثر و ثواب میهمانی را کم رنگ یا بی اثر کند؟

حالا من دو تا از این ویروسهایی که در این میهمانیها ممکن است به سیستم روانی و معنوی انسان وارد شوند اشاره می کنم.



الف) راه اول

درست است که چشم انسان ظاهری کوچک و زیبا دارد، ولی همین چشم می تواند منشا بسیاری از مسایل خطرناک و زیان آور و راحت ترین راه ورود ویروس به فکر و روح

انسان باشد. چشم به سادگی می تواند کاری کند که انسان در برابر اکثر ویروس ها به خصوص ویروس شهوت خود را بیازد.

وقتی وارد فضای منزل برخی از فامیل ها می شویم، بعضی از آنها بی حجاب یا بدحجاب هستند و این باعث می شود که زمینه نگاه کردن و جذب و دریافت ویروس برای ما فراهم باشد و به راحتی در دام ویروس چشم بیفتیم.

از طرفی می دانیم که وقتی ویروس وارد سیستم می شود، بسیاری از کارکردها را مختل می کند؛ ویروس نگاه حرام نیز وقتی وارد شود اثرات منفی زیادی را به جا می گذارد: بدنامی نزد فامیل، مشغول شدن فکر و ذهن به چیزهای بی فایده، کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب، بی حوصلگی و عصبانیت، بی حالی و کسالت، ناراحت شدن امام زمان (عج)، علااب اخروی و... برخی از اثرات این ویروس است که به درون آدمی نفوذ کرده و روح و روان او را در اختیار خودش می گیرند.

بنابراین ما باید سعی کنیم در روابطمان با خویشاوندان، راههای ورود ویروس را به فکر و روحمان ببندیم و با نصب آنتی ویروسی قوی و غیر قابل نفوذ، به آرامش و رضایت برسیم.

(ب) راه دوم

س ت م ا

آفرین! تماس

یکی دیگر از ویروسهای خطرناک روابط فامیلی که ممکن است به روح و مغز ما آسیب جدی وارد کند، تماس بدنی و ارتباط جسمی با افراد نامحرم است. به طور طبیعی در جمع های خانوادگی افراد نامحرم هم وجود دارند و این مسئله ممکن است باعث شود برخی بدون توجه به مسائل شرعی بخواهند با انسان دست داده و یا روبروسی کنند که البته این کار حرام است و همه مراجع و بزرگان دین نیز این کار را حرام می دانند.

رسول خدا (ص) نیز فرمود: «من صافح امرأة حراماً جاء يوم القيامة مغلولاً ثم يؤمر به الی النار و من فاکه امرأة لا یملکها حبسه الله بکل کلمة کلمها فی الدنیا الف عام»؛ هر کس با یک زن نامحرم دست بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر به محشر وارد می شود و خداوند دستور می دهد که او را به آتش جهنم بیفکنند، و هر کس با یک زن نامحرم

شوخی کند (و با سخنان خنده‌دار و شهوت آمیز با او گفت و گوی نماید)، در مقابل هر کلمهٔ حرامی که به او گفته است، هزار سال حبس خواهد شد.^۱
 حالا مهم این است که ما بدانیم کدام یک از اطرافیان بر ما نامحرم هستند. پاسخ را از میان این کلمات پیدا کنید.

دختر^۲خاله دختر دایی خاله مادرِ مادر دختر عمه
 زن برادر عمه دختر عمو مادرِ پدر زن دایی

استاد محترم از دانش آموزان می خواهد که هر کدام از محرم و نامحرم را در ستون خود قرار دهند.

نامحرم	محرم

شاید بعضی ها بگویند ما که قصد بدی نداریم؛ تازه اگر هم بخواهیم نمی توانیم با آنها تماس نداشته باشیم؛ چون ما را مسخره می کنند و یا..... حال ما چه می توانیم بکنیم؟

جواب: میدانیم که همانطور که سازندگان و اشاعه دهندگان ویروسها هرروز و هرساعت، ویروس جدیدی ساخته و پخش می کنند، ضد ویروس ها نیز باید به روز باشند تا مقابل آنها قد علم کنند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۲. روشن است که برای جلسات دختران، افراد مذکر نوشته می شود.

حالا که ما با برخی ویروس های روابط خانوادگی آشنا شدیم، بهتر است با آنتی ویروس های خوبی هم که می توانند انسان را در برابر هجوم اینگونه ویروس های خطرناک حفاظت کنند آشنا شویم.

۱- یاد خدا

یکی از بهترین «آنتی ویروس ها» ذکر است. با ذکر و یاد خداست که می توان به مقابله با بسیاری از ویروسها پرداخت.

باید از خدا کمک طلبید و اینکه درک کنیم خدا ما را در همه حالات می بیند و بر ما نظارت دارد و نگاه بد یا تماس های حرام باعث ناراحتی و ناخشنودی خدا می شود. کافی است انسان متوجه شود که معصیت و گناهی که مرتکب می شود، اگر در برابر دیدگان پدر، مادر، برادر و... باشد چه قدر شرمنده می شود و به هیچ وجه حاضر نیست در مقابل دیدگان آنها با ویروس گناه سرگرم شود. حال اگر همین آدم متوجه شود و باورش این باشد که «تنها خداست که درون و برون ما را میبیند» و «اگر مواقعی چشم پوشی میکند از دوستی و محبتش به ماست»، آیا حاضر میشود در برابر دیدگان همیشه ناظر و حاضر^۱ چنین پروردگار لطیف و زیبایی مرتکب گناه شود؟

از حضرت علی (ع) پرسیدند: چگونه انسان می تواند جلو چشم خود را از نگاه حرام بگیرد؟ فرمود: بِالْخَمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمَطَّلَعِ عَلَى سَتْرِكَ؛ یعنی انسان در وقت گناه توجه داشته باشد که او در تحت قدرت خداوند است و او از اسرارش آگاه است. ۲

۲- غضب بصر

دستور و راهکار خداوند برای محفوظ ماندن از عواقب شوم نگاه حرام، کنترل نگاه و فرو خواباندن چشم است؛ یعنی انسان در هنگام دیدن نامحرم چشم خود را فرو خوابانده و نگاه خود را قطع نماید. البته منظور از غضب بصر، بستن چشم نیست، بلکه منظور این

۱. يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ خداوند به چشمهایی را که به خیانت می گردد و نیز به آنچه در

سینه ها پنهان می دارند، آگاهی دارد.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

است که چون انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقاً وسیعی را زیر نظر می گیرد، از این رو هرگاه نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم خود را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود؛ یعنی به او نگاه نکند.^۱

خداوند می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۲؛ به مؤمنان بگو چشم های خود را از نگاه (به نامحرم) فرو گیرند و عفت و پاکدامنی خود را حفظ نمایند... و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند.

شأن نزول آیه

امام باقر(ع) درباره شأن نزول این آیه چنین فرمودند: جوانی از انصار در کوچه های مدینه با زنی روبرو شد - در آن زمان زنان مقنعه خود را پشت گوش ها قرار می دادند و صورت و گردن آنان نمایان بود - چهره آن زن توجه جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت، زن وارد کوچه باریکی شد و جوان که غرق در تماشای آن زن بود، ناگهان صورتش به دیوار برخورد و چیز تیزی (شیشه یا استخوان) که در دیوار بود صورت او را شکافت. همین که زن از نظر او غائب شد، جوان به خود آمد و دید که خون از صورتش جاری است و و به صورت و لباسش ریخته است. سخت ناراحت شد و با خود گفت: به خدا سوگند! با همین حال نزد رسول خدا (ص) می روم و ماجرا را بازگو می کنم. هنگامی که چشم رسول خدا(ص) به او افتاد فرمود: چه شده است؟ جوان ماجرا را گفت، در این هنگام جبرئیل نازل شد و فرمان الهی را بیان کرد که: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. سوره نور، آیه ۳۱ و ۳۰.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶. کافی، ج ۵، ص ۵۲۱.

۳- اثرات مثبت کنترل نگاه

وقتی ما در روابط فامیلی، خواست خدا را بر خواسته دل خودمان ترجیح دادیم، خداوند هم پاداشهای زیبایی برای ما در نظر می‌گیرد که بعضی از آنها عبارتند از:

درک لذت عبادت: رسول خدا (ص) می‌فرمایند: ما مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ ثُمَّ يَعْضُ بَصَرَهُ إِلَّا أَحَدَّثَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ؛ هر مسلمانی که نگاهش به زیبایی‌های زنی بیفتد و چشمان خود را از نگاه فرو بندد، خداوند خلوت و شیرینی عبادت را به او می‌چشاند.^۱

چشیدن طعم ایمان: پیامبر اکرم (ص) به نقل از خداوند متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَنْ تَرَكَهَا مِنْ مَخَافَتِي أَبَدْتُهٗ إِيْمَانًا يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ؛ نگاه حرام، تیری زهر آگین از طرف شیطان است، هر کس بخاطر خوف از من (و رعایت حریم کبریایی خدا) از نگاه حرام پرهیز نماید، در قلب او شیرینی و لذت ایمان را جایگزین می‌نمایم.^۲

رسول خدا (ص) همچنین فرمود: کسی که از نگاه‌های ناروا بپرهیزد، حق تعالی ایمانی به او عطا خواهد کرد که خلوت و شیرینی آن را در قلبش احساس خواهد کرد.^۳

پاداش با حور العین: امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه فردی نگاهش به زن نامحرمی بیفتد، سپس چشم خود را به سوی آسمان بدوزد، یا این که چشم خود را فرو بندد و نگاه خود را کنترل نماید، قبل از روی هم قرار گرفتن پلکها، خداوند حور العینی را به او تزویج می‌نماید.^۴

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۹۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۹۲.

۳. مستدرک الوسائل، ۱۴، ص ۳۶۸. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

در قیامت گریان نمی شود: رسول خدا(ص) فرمود: یا علی! همه چشم ها در روز قیامت گریانند، مگر سه دیده، آن که در راه خدا بیداری کشیده، دیده ای که از حرام الهی بر هم نهاده شده و دیده ای که از بیم خدا بسیار اشک ریخته است.^۱

البته آنتی ویروسهای دیگری هم هستند مانند کم کردن صحبت های غیر ضروری با نامحرم، کم کردن رفت و آمد با خویشاوندانی که اهل رعایت مسایل شرعی نیستند، کنترل فکر و خیال و...

جریان سازی پرورشی:

- دانش آموزان محرم و نامحرم را به صورتی ساده و جذاب در یک صفحه با شکل یا نوشته نمایش دهند و در کلاس نصب نمایند.
- برای اینکه در انجام حکم خدا در مقابل نامحرم دچار رودر بایستی نشویم چه می توان کرد؟
- چگونه می توان با روشی جذاب، احکام روابط زن و مرد را در منزل و جمع های فامیلی بیان کرد؟

۱. تحف العقول، ص ۸. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۳.

دورخیزی برای رشد

شماره درس:

یازدهم

سرفصل کلی:

حوزه اجتماعی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی و دقت به محیطهای الهی و شیطانی در جامعه

هدف گذاری:

معاشرت با مردم تعامل با جامعه، نقش آفرینی‌های جدی، قبول مسئولیت کلماتی هستند که تنها از ابتدای بلوغ برای افراد رنگ و بوی واقعیت پیدا می‌کنند و رسمیت می‌یابند نوجوان در این سن ندهای درونی را دریافت می‌کند که رمز ورود او به عرصه اجتماع است او نقش‌های جدیدی را تجربه و بناست به صورت خود اتکا نه متکی به والدین خو را عرضه کند قالب شکستی یکی از سنت‌های لایتغیر زمان بلوغ است. ورود جسورانه او در نقش‌های جدید او را در برابر موانع و چالش‌هایی قرار می‌دهد که از قبل به هیچ عنوان پیش‌بینی‌شان نمی‌کرد و این یعنی یک تضاد در زندگی از آنجا که متربی شما در حال آزمون و خطا و چسیدن راه‌های گوناگون و بعضاً متناقض شکوفایی است در این دو راهی متضاد نوجوان بین متکی شدن و سر در لاک خود فرو بردن و بین اشتباه نمودن متهور بودن و هزینه پرداختن درگیر است و در صورت هدایت نشدن قابلیت این را دارد که به یک شخصیت منزوی و ترسو و یا یک شخصیت بزه‌کار و ناهنجار تبدیل شود.

متربی باید به کمک شما به نقطه‌ای برسد که در عین اینکه ورود به عرصه‌ها را به عنوان وظیفه و نیاز رشد و شکوفایی خود داند که امام علی(ع) فرمودند: الناس بزما نهم

اشبه منہم بأبائہم... اما ہدفمندی در تعامل و تحلیل اوضاع و کمک از اہل فن و خبرہ و ساختن و فعال بودن نہ ہضم شدن و منفعل بودن را بہ عنوان گام اول ورود بہ این عرصہ تلقی کند.

درس نامہ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اول کلام

بچہ ہا سلام (مربی برای سہولت کار در بخش دادگاہ متربیان را بہ ۵ گروہ تقسیم کردہ و برای ہر یک سرگروہی معین می کند)

امیدوارم حال ہمتون خوب باشہ (مربی سعی کند بہ صورت عملی احوالپرسی و آداب آن را با تقسیم بگاہ خود برای ہمہ دانش آموزان و توجہ عمومی بہ ہمہ بہ متربیان بیاموزد)

چون شما بچہ ہای خوبی ہستین من امروز یہ خبر خوش براتون دارم. قرارہ کہ ہمگی امروز، ہمین ساعت، تو ہمین دقائق، چند ثانیه دیگرہ، برای فرار از گرما (چی ہندونہ بخوریم، شربت بخوریم، نہنہ نہہ بریم «استخر» (مربی می تواند یک عینک شنا و یک ساک برای واقعی نشان دادن قضیہ در دست بگیرد) (تغییر لحن مخصوص باشد) اما یہ مشکلی بہ ذہنم رسید شما کہ لباس شنا ہمراہتون نیست تازہ حولہ و شامپو و عینک شنا و گوش گیرم نیاوردین تازہ معمولاً اینجور جاہا رفتن یہ ہمہنگی ہم با پدر و مادر می خواد دیگرہ.

ولی نگران نباشید من یہ راہ حلّی دارم. ہمہ چشما بستہ حواسا جمع گوشا تیز نفسا تو سینہ حبس ساکت ساکت الآن ما آروم آروم از مینی بوس پیادہ شدیم با نظم و ترتیب پشت سر مربی وارد محوطہ شدیم بلیطہا رو یکی یکی بہ مدیر استخر دادیم با ادب تمام وارد رختکن شدیم.

لباس شناہا رو پوشیدیم حالا منتظریم تا نوبت ما بشہ و دوش بگیریم.

بچه‌ها الان درست دم یه استخر رسیدیم زود تند سریع بگید اولین کاری که می‌کنین چیه؟

(مربی به دانش‌آموزان فرصت اظهار نظر می‌دهد و بعد از شنیدن همه نظرات پیام خود را می‌دهد)

اما من اگه جای شما بودم حتماً قبل از هر کاری یه نگاه به استخر می‌کردم می‌دونید چرا؟ چون شاید اصلاً تو استخر آب نباشه شاید عمق استخر یه وجب باشه یا شاید آبش کثیف کثیف باشه تازه به نظر شما من اصلاً شنا بلدم خوب که خیالم از همه اینا راحت شد حالا شیرچه می‌زنم شما هم اگه هنوز نیومدید می‌تونید تشریف بیارید. مربی بعد از چند ثانیه: خوب دیگه وقتمون داره تموم می‌شه من که حسابی کیف کردم سریع بریم لباسمونو عوض کنیم که کلی کار داریم. بچه‌ها همه آمادن؟ متأسفانه یه خبر بدی براتون دارم.

نمایش

همین الان یه آقایی از نیروی انتظامی برای من زنگ زد که متأسفانه یکی از دوستانمون توی دادگاه باید محاکمه بشه و ماها همه باید حتماً حضور داشته باشیم بچه‌های چاره‌ای نیست دوستمونه و حتماً باید کمکش کنیم.

سریع تند زود، سرگروه‌ها گروهشون رو آروم بنشون روی صندلی‌های دادگاه الان که دادگاه رسمی بشه (مربی با دست یا وسیله‌ای چند بار روی میز می‌زند و می‌گوید حضار محترم دادگاه رسمی است)

مربی سعی کند از یک تریبون و یا میز و صندلی برای مشارکت بچه‌های در دادگاه استفاده کند مربی محترم می‌تواند با هیأت گفتاری نوجوانانه از خود به عنوان متهم دفاع کرده و سرگروه‌های هر گروه به عنوان قاضی پس از مشورت با اعضای خود به عنوان هیأت منصفه پشت تریبون رفته و حکم صادر کنند ضمناً یکی از دانش‌آموزان به عنوان منشی احکام گروه‌ها را روی تخته می‌نویسد)

اتهام اول

(مربی) - متهم به جایگاه آورده می‌شود تا از خودش دفاع کند.

(مربی در نقش متهم) بسم الله الرحمن الرحيم اینجانب جومونگ ۱۴ ساله متهم ردیف اول دعوی خیابانی:

آقای قاضی اجازه دیروز آقا معلمون گفت: شماها الان دیگه تو سنی هستین که باید کارای بزرگی انجام بدنی باید سعی کنین اگه ظالمی به مظلوم زور گفت: حتماً ازش دفاع کنین خوب ما هم گوش کردیم آقا بعد مدرسه دیدیم یه بچه سوسول خودکار مسعودو گرفته بهش پَسَم نمی‌ده خوب ما هم زدیم تو گوشش آقا.
(مربی به عنوان مربی)

جناب قاضی به نظرتون از میان گزینه‌های زیر تقصیر با کیه؟

- ۱- جومونگ چون چک زده تو گوش بچه سوسول!
- ۲- مسعود چون عرضه نداشت خودکارشو پس بگیره!
- ۳- معلمشون چون حرف‌هایی رو زده که جومونگ درست نفهمیده!
- ۴- تسو برادر جومونگ، چون هدف والا نداره!

اتهام دوم

(در این هنگام بعد از حکم قاضی اوّل سرگروه، گروه دوّم برای رسیدگی به اتهام دوّم به صفحه می‌آید)

(مربی) متهم در مورد اتهام دوم دفاعی دارد؟

(مربی در جایگاه جومونگ) بسم الله الرحمن الرحيم بازم اینجانب جومونگ ۱۴ ساله متهم ردیف اول ضرب و جرح: آقا قاضی ببخشید مربی باشگاهمون به ما گفت آقا: سعی کن فنون رزمی رو عملاً تمرین کنی خوب منم به خاطر همین تو کلاس یه آبچگی زدم به وحید. خوب اون جنبه نداشت رفت به آقا گفت من چیکار کنم؟

(مربی به عنوان مربی) آقای قاضی به نظرتون از میان گزینه‌های زیر تقصیر با کیه؟

- ۱- جومونگ به خار کار زشتش
- ۲- مربی باشگاه که توصیه خطرناکی به جومونگ کرده بود.
- ۳- وحید چون بی جنبه بود
- ۴- بروس لی که این فنون رزمی رو هی توسعه داد
(در این هنگام باز هم نوبت سرگروه بعدی برای قضاوت است)

اتهام سوم

(مربی) متهم در مورد اتهام سوم دفاعی دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم اینجانب همچنان جومونگ ۱۴ ساله متهم ردیف اول اغتشاش در کلاس آقای قاضی به جون خودم سعید یه نیش گون جانانه‌ای از من گرفت خوب منم فکر کردم اگه جیغ بلندی بکشم خوب حتماً سعید ضایع می‌شه آخه خانم معلم کلاس سوّم ابتدائیمون آقا اون دفعه کا ماهان منو نیش گون گرفته بود اونو دعوا کرد. اما نفهمیدم چرا معلم علوممون منو از کلاس بیرون کرد.

(مربی) آقای قاضی به نظرتون....

- ۱- جومونگ چون احساساتش رو کنترل نکرده
- ۲- سعید چون خیلی نامردی کرده
- ۳- خانم معلم کلاس سوّم که جومونگ رو پررو کرده
- ۴- اصلاً نیش گون چه کار بدیه

اتهام چهارم

(مربی) متهم... اتهام چهارم...؟

بسم الله الرحمن الرحيم اینجانب برای بار چهارم جومونگ ۱۴ ساله متهم ردیف اول مردم آزاری راستشو بخواید آقا چند روز قبل خواهر کوچیکم از تو اطاق داد زد داداش برام یه سیب میاری؟ منم نامردی نکردم همونطور که سجاد تو اردوی هفته پیش برام سب

پرت کرده بود برا خواهرم پرت کردم خیلی حال داد اما حواسم نبود که خواهرم مثل من شیرجه بلد نیست متأسفانه سیب خورد به دماغش خون اون شیرجه نزد من چیکار کنم.

(مربی) تقصیر با کی هست...؟

- ۱- جومونگ چون سیب که توپ نیست
- ۲- سجاد چون نباید این کارو می کرد و بدآموزی داشت
- ۳- دماغ خواهر جومونگ
- ۴- مهدی رحمتی دروازه بان تیم ملی

اتهام پنجم

متهم در مورد اتهام پنجم...؟

بسم الله الرحمن الرحيم اینجانب برای بار چندم جومونگ ۱۴ ساله متهم ردیف اول ترک نماز جماع و آقای قاضی بخدا خودشون برام پیامک داده بودن: خوشا آنان که در بازار گیتی رفیق با وفا بودند و هستند. حاج آقا مهدوی امام جماعت مسجدمونو می گم خوب منم چن وقت بود چون امین تنها بود موقع نماز باهاس می رفتم می دوئیدم شما بگین این پیامک یعنی چی؟ باسکول بدم خدمتتون سنگین شدی نماز جماعت نمی یایی؟

(مربی) تقصیر...؟

- ۱- جومونگ چون به نماز گفت: کار دارم و به کار نگفت نماز دارم
- ۲- امین مگه مرض داری بچو مردومو از راه بدر می کنی
- ۳- حاج آقا خوب ایشونم میومد با جومونگ می دوئید چی می شد
- ۴- وقت نماز

اتهام آخر

به عنوان آخرین اتهام؟

بسم الله الرحمن الرحيم. اینجانب باز هم جومونگ ولی الان ۱۵ ساله شدم. متهم ردیف

اول نامردی

آقای قاضی شاید باورتون نشه بابام روزی سه بار صبح و ظهر و شب یه قاشق مربا خوری بهم نصیحت می‌گرد و می‌گفت: ببین جومونگ! تو دیگه بزرگ شدی مرد خونه شدی بعد از من تو ستون خونه‌ای خوب منم دیشب با دوستانم رفتیم فلافل‌ی آیوب تو خیابون پائینی شام خوردیم به حساب من. خب به نظر شما ۱۱:۳۰ شب یه مرد بیاد خونه چه اشکالی داره؟

(مربی) آقای قاضی...؟

۱- سبیل جومونگ که گولش زده و فکر کرده مرد شده!

۲- دوستاش که پول فلافلو حساب نکردن تا مرد بشن!

۳- فلافل‌ی آیوب که تا دیروقت شب بازه!

۴- ای لعنت بر هر چی نامرده!

(مربی بعد از تخلیه هیجانی بچه‌ها در قالب یک نمایش فعال و ایجاد سؤال‌های متفاوت در ذهن بچه‌ها به قسمت جدی کار که رساندن پیام درس نامه است وارد می‌شود در این هنگام باید تمام سعی خود را در آرام کردن فضای کلاس به کار گیرد و بعد نتیجه‌گیری کند)

بچه‌ها یه چیزی تو دلم مونده که حیفم میاد بهتون نگم باور کنید باور کنید باور کنید همه این قصه‌ها و داستان‌ها، دقائق و فرصت‌های واقعی زندگی من و توی نوجونه، هوشنگ راوی دو راهی‌های زندگی اجتماعی ماست

بخوایم یا نخوایم ما دیگه بزرگ شدیم، دیگه قدمون به پنجره‌های خوب و بد زندگی که همیشه رو به رومون بازه می‌رسه اینا بر که‌ها و استخرهای کوچیک و بزرگ زندگی‌مونه که می‌تونیم ندیده و نشناخته و نپرسیده ببریم توش و البته تو دادگاه جامعه و محیط هیچ توضیح منطقی براش نداشته باشیم می‌تونیم از رو پل‌های پیشرفت زندگی‌مون سقوط آزاد کنیم.

یا می‌تونیم، پنجره‌ها رو ببندیم درها رو هم قفل کنیم و بریم تو صندوق خونه می‌تونیم از ترس اینکه شاید غرق بشیم یا سرمون به کف استخر بخوره یا آبش کثیف و مسموم باشه نقش یک دکور رو تو زندگی اجتماعی‌مون بازی کنیم. درست موقعی که جامعه مارو آدم حساب کرده دقیقاً زمانی که دیگه به ما بچه دبستانی نمی‌گن اصلاً وقتی

که به ما اجازه نظر دادن می‌دن و تازه ما می‌تونیم خودمونو اثبات کنیم بگیم ما هم می‌تونیم به خاطر بی‌دقتی و چند تا اشتباه.

صبر کنید! من یه پیشنهاد جدید دارم

می‌شه چشمامونو باز کنیم می‌شه خوب و بد جامعه رو سنجید میشه به سفیدی‌ها و سیاهی‌های اطراف توجه کرد می‌تونیم دو رو بر مونو خوب ورنه از کنیم می‌تونیم از مربی از معلم‌ها از پدر و مادر از دوست‌های خوب کمک بگیریم می‌تونیم اطرافمونو خوب تحلیل کنیم فقط باید مخامونو از آکبندی در بیاریم.

شما خیلی از هم سن و سال‌هاتون رو می‌شناسید که ندونسته و نفهمیده باید اشتباه کوچیک با یک بازیگوشی رفتن زیر ماشین من خیلی از دوستای شما رو دیدم که باید لحظه غفلت بدنشون سراغ خلاف و نابود شدن.

اما میون این همه آدم یکی بود که مثل بعضیای دیگه رفت زیر ماشین اما یه ماشین جنگی مثل بعضیا با مواد منفجره بازی کرده اما از نوع واقعیش مثل بعضیا بدنش سوخت اما ایندفعه دیگه هیچی ازش نمودند تا بتونن دفنش کنن.

اما اما! چون دور و برش رو خوب دید محیطشو خوب شناخت خوب هم دور چیز کرد خیلی خیلی بلند پرید اوقند که نه تنها هیچکسی به اینکاراش محاکمش نکرد بلکه امام هم ازش درس گرفت و گفت: رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای بود که نارنجک به خود بست و زیر تانک دشمن رفت.

امیدوارم بتونیم با چشمای باز بپریم و بلند و رسا شعر موندنو با هم بخونیم

جریان سازی پرورشی:

- ۱- مربی می‌تواند افراد را متناسب با استعدادهایشان در فعالیت‌های فرهنگی و اجرائی مسجد و مدرسه یا... به کارگیرد و با نظارت و هدایت مرحله به مرحله آنها را رشد دهد.
- ۲- مربی می‌تواند با تهیه صندوقی مشکلات یا خاطرات اجتماعی شدن نوجوانان را به صورت مکتوب دریافت کند.

- ۳- مربی می‌تواند برای استفاده از پتانسیل رسانه نوجوان را ترتیب کند که پس از دقت در برنامه‌های روزانه تلویزیون تمایل دارند چه نقشی را ایفا کنند و بعد فرصتی فراهم کند تا آن را ایفا کند و بعد عیب‌هایش مشخص شود.
- ۴- مربی به دانش‌آموزان توصیه کند که نقش‌های روزانه‌شان را بنویسند و آنها را تحلیل کنند.

قلموهای شیطان

شماره درس:

دوازدهم

سرفصل کلی:

حوزه اجتماعی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی با محیطهای مسموم و شیطانی برای نوجوان

هدف گذاری:

متریبان در بحبوحه ورد به فضای اجتماعی و شکوفائی و در اوج غرور و استقلال طلبی در معرض اشتباهات و سوء تعبیرها و تلقی های نامربوطه از پیشرفت و رشد است فضاهای مسمومی که اطراف او را گرفته اند با دید سطحی نگر نوجوان قابل تشخیص نیست و چه بسا جذابیت های کاذب آن ها او را به سمت آنها ترغیب و متمایل کند محیط هایی چون گیم نت ها، کوچه، محله و فضاهای غیر استاندارد ورزشی با تمام جذابیت هایش نوجوان را بدون اینکه اطلاعی از تأثیرات سوء روحی و فکری آنها داشته باشد اغوا می کند و مربی آگاه با تمام مهارت و دلسوزی ضمن تحلیل و آلیز و شفاف سازی این محیط های چند رنگ دید درست و عمیقی در تشخیص سره از ناسره به دانش آموز بدهد بدیهی است مثال های در بحث بدور از محافظه کاری سعی در انگشت گذاشتن بر روی نقاط اصطکاک نوجوان با مشکلات آتی دارد و البته فتح بابی است در عرصه ای که مربیان محترم خود به زوایای تاریک و روشنی آن از نویسنده بیشتر آگاهی دارند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

بچه ها من اسم بعضی رنگها را می نویسم و شما بگید هر کدام چه معنی ای داره؟

تأثیر رنگ قرمز:

نبض را سریع می کند، فشارخون را بالا می برد، تنفس را افزایش می دهد، خاصیت اشتهاآوری دارد، نیروبخش.

تأثیر رنگ زرد:

حالت تحریک کننده ذهنی و هوشی دارد و شدیداً موجب تقویت فکر انسان میشود، موجب آرامش و خوشحالی در روحیه انسان می شود به طوریکه در قرآن به آن اشاره شده «صفراء فاقع لونها تسر الناظرین».

تأثیر رنگ آبی:

این رنگ موجب افزایش فعالیتهای حیاتی سلولها میگردد، انسان در مواجهه با این رنگ احساس آرامش مطبوعی می کند، تماس مداوم با این رنگ حتی در سطح وسیع ایجاد خستگی یا اثر سوء ندارد.

تأثیر رنگ سبز:

برای محیط کار و زندگی مناسب است و اثر مفرح و ملایمی دارد که تماس مداوم با آن اشکالی ایجاد نمیکند. در آیات قرآن زیباترین رنگی که معرفی شده، رنگ سبز است که بساط بهشتیان و جامه های حریر و ابریشم آنان به رنگ سبز می باشد. (سوره کهف، آیه ۳۱ و سوره الرحمن، آیه ۷۶ و سوره انسان، آیه ۲۱)

تأثیر رنگ سفید:

رنگی ملیح و برآق، گریزاننده میکروبها، علامت پاکی، لباس سفید باعث می شود انسان آنگونه که هست جلوه گر شود و از طرفی نوعی اثر مفرح و دلگشا و روحانی دارد. در اسلام نیز پوشیدن لباس سفید فراوان توصیه شده است. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۶ و سوره آل عمران، آیه ۱۰۷ و سوره صافات، آیه ۴۶ و سوره طه، آیه ۲۲)

تأثیر رنگ سیاه:

برخلاف رنگ سفید، رنگی بی تحرک و ساکت و ساکن و غیرمحرک (برای همین چادر مشکی حجاب برتر است)، ضمن عدم ایجاد هرگونه تحریک روانی و جسمانی باعث

کاهش سایر فعالیت‌ها می‌گردد و سستی و کندی را حاصل می‌شود، تسخیرکننده و متأثر کننده است، لذا توصیه شده که از پوشیدن لباس سیاه مگر در مواقع لزوم خودداری شود. بچه‌ها تا حالا دقت کردید مثل مداد رنگی می‌مونیم؟ یا مثل یه آینه که رنگ هرچیزی که جلومون قرار می‌گیره روشنون می‌دیم؟ شما دوست دارید چه رنگهایی روشنون بدید؟ دنیای اطراف شما چه رنگیه؟ سفید و زلاله یا سیاه و کدر؟

همه ما دوست داریم رنگهای توی آیینمون شفاف و زلال باشه! همه دوست داریم رنگ شادی رنگ موفقیت رنگ طراوت رنگ شور و نشاط و آرامش رو نشون بدیم. اما چرا؟ بعضی وقتا آینه‌ها سیاه می‌شه خاک می‌گیره خاک می‌گیره ترسناک می‌شه؟ هیچ می‌دونین خیلی وقتا ما اسیر قلموهای شیطان می‌شیم؟

الان بهتون می‌گم چطور. آلبوم زندگی آدم‌های سیاه رو که ورق می‌زنیم به عکس‌های قدیمی جالبی می‌رسیم. ببینید! مری یک قاب عکس می‌کشد.

بچه‌ها فکر می‌کنید نمره عالی گرفتن چه رنگیه؟ رضایت پدر و مادر چی؟

<p>۱- از کنار دفتر داشتم رد می‌شدم دیدم یه ورقه‌ای روی زمین افتاده. برش داشتم. آره. سوآلای امتحان فردا بود که از دست آقای ثابتی افتاده بود. می‌خواستم ببرم تحویل دفتر بدم که یک پیامک برام اومد: خنگه! اگه اینو داشته باشی فردا امتحانت عالی می‌شه! تو دلم گفتم: نه بابا کار زشتیه جواب خدا را چه جوری بدم؟ پیامک: بعداً توبه می‌کنی. تازه ثواب توبه خیلی زیاده! قلموی سفید: بابا این خیانت به آقا معلمه پیامک: فردا که آقا معلم تشویقت کرد می‌فهمی</p>	<p>۲- خیلی خوشحال بودم که نمره ام عالی شده بود. رو همین حساب کلی تو خونه تشویقم کردن تازه آقا معلم هم کلی ورقه‌ها رو داد من تصحیح کنم. خب من تنها ۲۰ کلاس بودم</p>
---	--

۲۲ سال بعد

دانش آموز در زندان به جرم فروش سوآلات کنکور و جعل سند دستگیر می‌شود.

مورد بعدی:

فکر می‌کنید تفریح و شادی چه رنگیه؟ هیجان چی؟ اگه آدم سواد هنریش بالا بره چی؟ آدم با دنیا تعامل داشته باشه همه فرهنگ ها را بشناسه در کل آدم فرهیخته ای باشه چطور؟

مچ‌های شیطان

۱- عجب فیلمیه - چه باکیفیت و هنریه چه قدر ما از هنر دور بودیم اصلا خوب نیست آدم منزوی و سسته باشه.

عجب فیلمی بود خیلی باکیفیت با صدای دالبی [محصول امسال هالیوود]. اطلاعات هنریم خیلی بالا رفت. احساس می‌کنم الان فکرم خیلی باز شده [دیگه اون آدم منزوی توی خونه نیستم] و خیلی بیشتر از هم سن و سال‌هام می‌فهمم.

۲- حمید این فیلمو تازه گرفتم. خیلی با کیفیته. یه کمی هم صحنه داره. امروز میای خونه ما ببینیش؟

قلموی سفید: نه! اصلا دوست ندارم از این چیزها نگاه کنم. با گروه خونی ما نمی‌سازه! دیدن این جور فیلما خیانت به چشمامه.

شیطان پیامک می‌کنه: مگه چی می‌شه برای یه دفعه هم شده آدم با شخصیتی باشی و آشنا به مسائل روز!!!

چندین سال بعد

یکی بازیگر دست چندم فیلم‌های مبتذل خارجی شده و یکی ستاره سینمای ایران. البوم‌های قدیمی انسان‌های سیاه

مورد بعدی

فکر می‌کنید بزرگ شدن، مستقل بودن و مرد شدن چه رنگیه؟

۲- بیا این یه دونه رو بگیر تو هم یه پک بزنی! نه اصلا جواب بابامو چی بدم؟ نمی‌تونم به خودم خیانت کنم.

پیامک: بچه ننه نشو! تو دیگه مرد شدی! بزرگ شدی! پدر و مادرت به تو افتخار می‌کنن که بزرگ شدی!

۱- خیلی حال داد اولین بار بود که احساس می‌کردم مرد شدم کار بزرگی انجام داده بودم احساس استقلال می‌کردم من خودم برای خود تصمیم گرفته بودم احساس می‌کردم از دورو بریام به سرو گردن بالاترم!

چند سال بعد:

مرد معتادی که برای پانزدهمین بار ترک می‌کند، خاطراتش را مرور می‌کرد.

مورد دیگر:

به نظر شما خوش قولی و حفظ آبرو چه رنگیه

۱- خیالم راحت شد. آخه بهش قول داده بودم که امروز قرضمو پس می‌دم. اگه یه ساعت دیگه دیر می‌کردم آبروم رو می‌برد. اما من محکم جلوش وایستادم و سروقت پول رو بهش دادم.

۲- نمی‌تونستم پول رو جور کنم و مونده بودم که یک پیامک ناشناس اومد: جیب بابات که دم دسته! برو سروقش. تازه خوابم هست و کسی متوجه نمی‌شه. اصلا مگه شایان خودش این پولو از کجا آورده بود؟! کمی فکر کردم. آره پول از جیب حسین اوفتاده بود و اون بدون اینکه بهش بگه پولش رو برداشته بود. می‌گفت: چشمش کور! حواسش رو جمع کنه! اما من نمی‌خواستم به بابام خیانت کنم.

پیامک: خیانت چیه پسر؟! تو باید آبروت رو حفظ کنی! این از همه چیز مهمتره! تازه بابات هم نمی‌فهمه که کار تو بوده!

چند سال بعد:

سارق مسلح بانک‌های تهران پس از دستگیری از اولین تجربه خود می‌گوید.

مورد دیگر:

به نظر شما خوش شانسی چه رنگیه؟

۱- خیلی از مشکلاتم رو حل کرد. من خوش شانس بودم که اون سر راهم قرار گرفت. خدا خودش خواسته بود که مشکلاتم از این راه حل بشه.
۲- کیف قشنگی بود و ۱۰۰۰۰ تومان توش پول بود.
پول یه ماه باشگاهم در می اومد. دیگه از گیرهای بابا خسته شده بودم. اما این خیانت بود!

یک پیامک ناشناس: خیانت چیه؟ حتما این شانس رو خدا جلو روت گذاشته! بردارش و خرج کن خدا هم راضیه!

چند سال بعد

حالا کارمند بانک شده و به راحتی پیشنهاد رشوه را قبول میکند و می گوید: این پول را خدا فرستاده!

راههای نفوذ

مربی شکل ناقص «وسوسه» را می کشد و بعد با کمک بچه ها کامل می کند:

وسوسه

مربی شکل ناقص «دوست» را می کشد و بعد با کمک بچه ها کامل می کند:

دوست

دوست

مربی شکل کامل «جو» را بعد از شکل ناقص می کشد



بچه ها!

شیطان با سه حرکت ما را مات می کند:

حرکت اول:

به وسیله دوست ناباب انسان را گول میزند.

حرکت دوم:

دوست ناباب انسان را جوگیر می کند و به محیطهای نامناسب می برد.

حرکت سوم:

در حالت جوگیری به راحتی با یک پیامک، انسان را وسوسه می کند.

دعا

- خدایا ما را جزء فروشندگان سؤالات کنکور قرار نده!
- خدایا ما را جز بازیگران فیلمهای مبتذل قرار نده!
- خدایا ما را معتاد نگردان!
- خدایا ما را سارق مسلح نگردان!

- خدایا ما را رشوه گیرنده قرار نداده!
خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

جریان سازی پرورشی:

- مربی می‌تواند به بچه‌ها بگوید در مورد وسوسه شیطان تحقیق کنند.
- مربی می‌تواند دانش آموزان را با شرایط ایمنی به دار التأدیب‌ها یا زندان‌ها برده و در مورد وسوسه با آنها گفتگو کند.
- مربی می‌تواند در انتخاب دوست خوب نقش فکری و عملی خود را برای شاگردان ایفا کند و همچنین پیمان‌نامه دوستی بر مبنای دشمنی با شیطان با همه بچه‌ها امضاء کند
- مربی از دانش آموزان بخواهد که سؤالات زیر را با مراجعه به رساله یا سایت یا تماس با دفتر مرجع خود بیابند و از مربی جایزه بگیرند. مربی هم جمع بندی را ارائه دهد.

۱- حکم تقلب کردن در امتحانات

۲- حکم بدون اجازه از جیب بابا پول برداشتن

۳- حکم پیدا کردن پول

۴- حکم تماشای فیلم‌های مبتذل

۵- حکم استعمال دخانیات

به رنگ خدا

شماره درس:

سیزدهم

سرفصل کلی:

حوزه اجتماعی مخاطب

موضوع درس:

آشنایی با محیطهای پاکیزه و الهی برای نوجوان

هدف گذاری:

محیطهای سفید یا به رنگ خدا اصطلاحی است برای نامیدن فضاهایی از جامعه مانند مساحد، هیئات و اعتکافها و... که به نوعی مانع دور شدن ما از معنویت و رنگ و بوی بهشت می شود.

لزوم لمس کردن محیطهای به رنگ خدا که در آن بسیاری از خلاءهای انسانی و ناخالصیها پالایش می شود، و موانع شکوفایی برچیده می شود هدفی است که مربی آگاه باید آن را در جان و دل متربی بکارد احساس نیاز نسبت به اتصال به یک منبع تغذیه باید برای هر مومنی ولو نوجوان شفاف شود. ارزش بسیاری از گزاره های دینی همچون ارتباط با عالم، مسجد محوری، هیات، توسل به اهل بیت، نماز و... در پرتو نیاز ما به محیطهای سفید ارزش گذاری می شود با افروختن این نیاز در نوجوان می توان به دینداری و ارتباط با محیطهای دینداران به عنوان یک راهکار و راه حل برای رفع این نیاز تکیه کرد. بر هم زدن بالانس روزمرگی و برانگیختن این حس در نوجوان که برای رشد و شکوفایی در عین اینکه از محیطهای ناهنجار و سیاه فاصله می گیرد به محیطهای پرورسانی معنوی نیز محتاج است از هدفهای این درس است.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

اول کلام، بچه‌ها سلام!

مربی شکلی مبهم از کلمه «صبغه الله» (رنگ خدا) می‌کشد و بعد به کمک دانش-آموزان شکل را کامل می‌کند.



کی می‌دونه این کلمه به چه معنایی است؟

«رنگ خدا»

مگه خدا هم می‌تونه رنگ داشته باشه؟ اصلاً خدا چه رنگیه؟

بله بچه‌ها. فکر نمی‌کردید خدا هم رنگ داشته باشه؟ اما خدا هم رنگ داره و رنگ خدا

رنگ:

یکرنگی، آرامش، محبت، صمیمیت، معنویت، زیبایی و در یک کلام «رنگ بهشت» است.

تو رنگین کمان دنیا رنگ ثابت همه قشنگی‌ها رنگ خداست و بقیه رنگها عوض

می‌شوند و مقطعی‌اند.

شاید بشه تو چشمای من و تو از راه دور یک آب معدنی رو با یک بطری قهوه‌ای شیر کاکائو کرد یا با یک بطری سیاه نوشابه یا با یه بطری سبز سون آپ و یا با به بطری قرمز آب آلبالو.

اما خوب می‌دونید وقتی که می‌چشیم می‌فهمیم همون آب زلال و پاک و گواراست. همیشه ما دوست داریم زلال باشیم. حتی اکثر اوقات برای زلال شدن قدم هم بر می‌داریم. همه رنگ خدا رو دوست دارن. اما هیچ دقت کردید که خیلی اوقات با این همه علاقه و تلاشی که می‌کنیم به نتیجه نمی‌رسیم.

فکر می‌کنید علتش چیه؟

فیلم «رنگ خدا»

به نظر من برای رسیدن به یک جواب احتیاج به یک گروه کارگردانی و تهیه کنندگی داریم.

مربی تصویری از کلاکت می‌کشد و سکانس اول و برداشت اول را روی آن می‌نویسد.



سکانس اول (مرد راهنزن) برداشت اول (دزدی و غارت)

اما
مرد احساس سنگینی می‌کند کارش را خوب بلد است همیشه ته قلبش یه مسئله‌ای آزارش می‌دهد. همه می‌دونستند که جنگجوی ماهریه و خوب شمشیر می‌زنه اما هیچ کی نمی‌دونست که او مدتهاست که داره با خودش هم می‌جنگه مال مردم خوری و دزدی و عاقبت کارش همیشه اونو به فکر فرو می‌برد. دیگه باید این کارو بزارم کنار. من دارم خودمو و این کار نابود می‌کنم. بهتره بکشم کنار.

اما دوستانم چی می‌گن من که سردستشون هستم اگه جا

بزنم که خیلی نامردیه به هر حال رسم رفاقت چی می‌شه.



سکانس اول (مرد راهزن) برداشت دوم (عبادت و عرفان)

دیگه آرام شده بود راحت راحت، خیلی بالا رفته بود بالای بالا به نور رسیده بود. زلال شده بود دیگه خودش رو شاگرد امام صادق می‌دونست و سؤال‌اتش رو از امام می‌پرسیده تو کنج خلوتش مشغول عبادت بود اوصافش به همه جا رسیده بود. هارون الرشید آرزو داشت برای یکبار هم که شد ببیندش. اما اونقدر نورانی شده بود که دوست نداشت با رفتن پیش هارون ذره‌ای آلوده بشه دیگه با قدیما خیلی فرق کرده بود. هارون اومد پیشش تا نصیحت بشنود. اونقدر زلال شده بود که وقتی نصیحتش می‌کرد اشک تو چشمای هارون جمع می‌شد.

فضل عیاض تمام این موفقیت‌هاشو مدیون...



سکانس دوم: (جوان ایرانی) برداشت اول: (آتش پرستی)

پدر مادرش، کل خانوادش تمام مردم شهرشون همه آتش پرست بودن دینشون همین بود همه دور و بری‌هاش همینطوری فکر می‌کردن. اما با این وجود او اصلاً قانع نمی‌شد. خیلی اوقات احساس کمبود می‌کرد، احساس خستگی، پوچی، خیلی فکر کرده بود اما کمتر به نتیجه می‌رسید. هر چی بیشتر تلاش می‌کرد کمتر به نتیجه می‌رسید. نمی‌دونست چرا گمشده‌ای رو پیدا نمی‌کنه جرقه‌ای به ذهنش خطور کرد آره باید دنبالش می‌گشت...
اما نه تو تاریکی.



وسائشو جمع کرد بدون خداحافظی، از خونه بیرون زد حرکت کرد به سمت روشنایی از شهر بیرون رفت. از وطنش هجرت کرد به سرزمینهای زیادی سر کشید افراد زیادی رو ملاقات کرد اما هیچ کس و هیچ کجا رنگ روشنایی نداشت الا...

(مربی با توضیحی کوتاه، ارتباط بین برداشت اول و برداشت دوم را برقرار می‌کند.)

سکانس دوم: (جوان ایرانی)

برداشت دوم: (رسیدن به مقصد)

نماینده خدا در روی زمین در موردش گفت: او از جنس ماست. حرف خیلی بزرگی بود جنس پیامبر نور بود مقام بلندیه، نه؟
سلمان یه عمریه که برای ماها که از نسل اونیم و برای خیلی‌ها دیگه منبع نور و زلالی شده و تمام این زلالیش رو مدیون...
(در این هنگام مربی می‌گوید: کات کات! آقا اینجوری که نمی‌شه! یکی به سؤال من جواب بده)

اما یک سؤال:

جناب آقای فضیل عیاض و جناب آقای سلمان فارسی شماها چگونه در برداشتهای دوم از سکانس‌ها بتان به موفقیت رسیدید؟

(مربی دوباره صحنه را به دست می‌گیرد و می‌گوید)

آقا دوباره فیلم می‌گیریم ایندفعه دیگه باید این معما کشف بشه!



سکانس دوم: (جوان ایرانی)

برداشت سوم: (راز موفقیت)

سلمان: بچه‌ها به نظر من موقعی قد کشیدم و به آسمونها سرک کشیدم که از محیط فاسد و ناهنجار وطنم به محیط پاک و نورانی مکه و مدینه و میون مسلمانان رسیدم وقتی جایی برای تنفس داشتم باشی حتماً شکوفا می‌شی.



سکانس اول (مرد راهزن)

برداشت دوم (راز موفقیت)

فضیل: خب، یادم می‌آد اون روز وقتی برای دزدی از دوستان راهزنم جدا شدم و تنهای تنها برای دزدی به خونه یکی از بندگان مومن خدا

رفتم وقتی که نیمه‌های شب صدای قرآن خوندنش رو شنیدم وقتی که می‌خوند: «آلَمِ یَانِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ» (حدید، ۱۶)؛ یعنی: آیا وقتش نرسیده که قلبهاتون با یاد خدا آرام بگیره؟!

اون وقت بود حسرت خوردم که ای کاش زودتر از دوستهای ناباب و محیط آلوده فاصله می‌گرفتم و به دنبال محیط سالمی برای تنفس می‌گشتم گاهی این تعارفات آدم رو یک عمر عقب می‌اندازه.

تیتراژ پایانی

بچه‌ها بهترین و اصلاح شده ترین بذرها و دونه‌ها رو و قوی‌ترین نهالها رو آگه تو کویر توی شوره‌زار بکاری مطمئن باش که می‌سوزه و نابود می‌شه دقیقاً عین ما او موقعی جوونه می‌زنیم، و گل می‌دیم که به فکر تعویض خاک گلدون زندگیمون بیافتیم، دور برمون رو خوب نگاه کنیم محیطهایی هستند که ما اونجا راحت تنفس می‌کنیم.

دعا

- خدایا دونه‌های ما رو در شور زار ننداز.
- خدایا نهال وجود ما رو در زمین حاصلخیز بکار.
- خدایا توفیق بده که خاک گلدونمون رو به زودی عوض کنیم.

جریان سازی پرورشی:

- ۱- مربی می‌تواند مسجد را به عنوان یکی از محیطهای سفید برای دانش آموز جا بیاندازد.
- ۲- مربی می‌تواند گزاره ارتباط با عالم دینی (به معنای مفهوم برای یک نوجوان) را با مصداق برای دانش آموز تبیین کند.
- ۳- کتابهایی را که دانش آموزان برای این موضوع سراغ دارند و مطالعه کرده‌اند به کلاس آورده و معرفی کنند و تشویق شوند.
- ۴- مربی می‌تواند از ظرفیت فیلم‌ها، سریالها و برنامه‌های دیگر صدا و سیما در این مسیر استفاده کند.

محیطهای خاکستری

شماره درس:

چهاردهم

سرفصل کلی:

حوزه اجتماعی مخاطب

موضوع درس:

بررسی محیطهای اجتماعی خنثی (نه کاملاً الهی و نه کاملاً شیطانی)

هدف گذاری:

در دو درس قبل تصویری آرمانی از محیط های سیاه و تنفر انگیز همچنین از محیط های سفید و محبت آمیز به نوجوان داده شد تا او بتواند با چشیدن و لمس ذهنی دو مفهوم رحمانی و شیطانی خود به مرحله انتخاب برسد. رسالت درس حاضر به فعلیت رساندن این استعداد در روزمره زندگی یک نوجوان است. او ورای محیط های آرمانی بهشتی و جهنمی، اصطکاکات زیادی با محیط های خنثی و خاکستری دارد که باید به دور از هر گونه شتابزدگی مدیریت این محیط ها را بیاموزد فضاهایی که شاید در دید اولیه خود او و حتی والدین و اطرافیان بی بار و بدون اثر گذاری یا جهت دهی خاصی می باشند، در بسیاری از موارد منشاء جریان یافتن فضای مثبت و منفی در نوجوان خواهند بود. انحراف کم و به ظاهر قابل چشم پوشی ای که نوجوان از مسیر درست پیدا می کند، در آینده ای نه چندان دور شکاف بین او و هنجارهای جامعه را عمیق خواهد کرد و اصول اخلاقی او را بر پایه هایی کج بنا خواهد نهاد. محیط هایی مانند کلاس های فوق برنامه، محیط های تفریحی و شاد و... همان پایه های کوتاه اما تعیین کننده برای نوجوان هستند که شایسته است به او بیاموزیم که با مدیریت صحیح باید از همین جا شروع کند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

اول کلام، بچه ها سلام!

بچه ها یه سؤال تخصصی ازتون داشتم. نظر شما در مورد گیم نت چیه؟ یا به نظر شما سینما می تونه محیط خوبی برای ما باشه؟ چقدر محیط باشگاه رو محیط مناسبی برای خودتون می دونید؟

(مربی با این سؤال به دانش آموزان اجازه می دهد در این زمینه نظراتشان را ابراز کنند تا با پس زمینه های فکری آنها در این زمینه آشنا شود).
همه ما خوب می دونیم که غیر از خونه، جاهای زیاد دیگه ای هست که هر روز مسیرمون به اون جاها می خوره اگر درست دقت کنیم می تونیم خیلی از اونا رو نام ببریم کلاس نقاشی و خطاطی - کلاس زبان - کتابخانه - پارک - اتوبوس شرکت واحد سرکوچه - توخیابون - نونوایی - فرهنگسرا.

به نظر شما این محیط ها رنگ و بوی سیاهی دارن یا سفیدی؟

بذارید جواب این سؤال رو با یه سؤال هوش بدم

کی می تونه تند و سریع بگه آیا صفر بزرگتره یا عدد کنارش؟

۱۰۰۰۰۰۰ < = > .

(مربی چند دقیقه تأمل می کند و با این سؤال بچه ها را بازی می دهد)
آفرین، أحسنت، خیلی عالی بود، همون چیزی رو که من می خواستم رو بهش اشاره کردید دقیقاً همگی کلاً غلط گفتید واقعاً از شماها ناامید شدم احتمالاً سواد ریاضی تون رو بید زده (مربی چند دقیقه ای را برای آرام کردن و شنیدن اعتراضات دانش آموزان صرف کند) همگی گوش کنید خوب دقت کنید خوب واضحه که

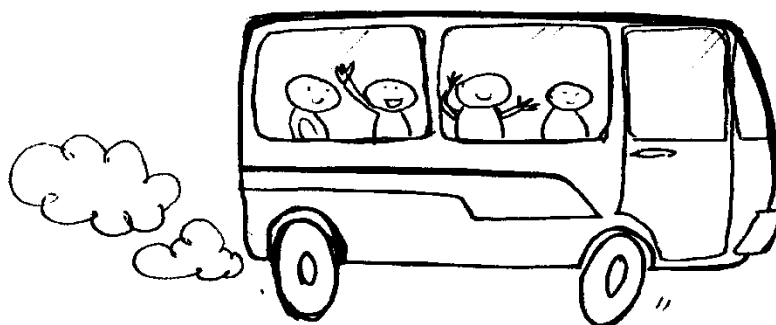
هر عددی تا وقتی که علامت (+) یا (-) پشتش نیاد هیچ ارزشی ندارد

بچه های خوب دقیقاً اکثر محیط هایی که ماها در روز باهاشون سروکار داریم مثل عددهای بی خاصیتی هستند که منتظرن تا مایه (+) یا (-) کنارشون بکاریم در واقع، این

ما هستیم که باید محیط های روزمره اطرافمون را مدیریت کنیم و اگر در این کار موفق بشیم به بی نهایت خوبی می رسیم و اگر شکست بخوریم به بی نهایت بدهی

سرویس مدرسه

تصویر یک اتوبوس کشیده شود.



(مریی بخش منفی کار را نقل کرده و با مشارکت دانش آموزان بخش مثبت را هم پر کند).

از مدرسه تعطیل شده بودم که سوار اتوبوس شدم. خیلی خسته بودم اما شاداب... یه جای خالی بیشتر نمونه بود و من...

بخش (+):

یه راست رفتم و اونجا نشستم. اتوبوس داشت راه می افتاد که دیدم آقا/ خانم (متناسب با جنسیت دانش آموزان) به عصا تکیه داده و گوشه ای سر پا ایستاده پا شدم و اون آقا/ خانم رو جای خودم نشوندم. بهم گفت: خدمت بزرگی بهم کردی پسرم. به ستون اتوبوس تکیه دادم و قرآن کوچیکمو از تو کیفم در آوردم و شروع کردم به خوندن. هفته خوبی را شروع کرده بودم.

بخش (-):

برای اینکه کسی اون یه جای خالی را نگیرد سریع خودمو رو صندلی ولو کردم. پاهامو انداختم روهم. یهو مغزم فرمون داد که کیفمو باز کنم، تلفن همراهمو در بیارم، بلوتوتشو روشن کنم و از احوالات جهان با خبر شدم! گوشی رو تو دستم پنهان کردم تا کسی نبینه

که من دنبال چی می گردم! بالاخره یه شیر پاک نخورده ای یه عکس... برام فرستاد. با خستگی تمام رسیدم خونه.
فرداش مامان اتفاقی اون عکس رو تو گوشیم دیده بود.
هفته بدی را شروع کرده بودم.
(مربی در مورد خدمت به مردم و سودهای آن و پنهان کاری و مضرات آن صحبت می کند و نظرات بچه ها را هم دخیل می کند).

جشن و شادی

تصمیم گرفته بودم یه کار پر سروصدا تو کوچمون بکنیم تا همه کفشون بپره...

بخش (+):

من گفتم چون نیمه شعبانه از همسایه ها پول جمع کنیم و کل کوچ رو تزئین کنیم. پرچم های رنگارنگ و زرورق های طلایی به همراه نقل و شکلات، شربت و شیرینی. همه خوشحال و شاد بودن. پدرم که اومده بود کارمون رو ببینه بهم گفت: من به شادی و شادمانی تو در شادی اهل بیت افتخار می کنم پسرم.

خیلی کیف کردم!

بخش (-):

دور هم جمع شدیم و هر کسی طرحشو داد. من که طرفدار هیجان بودم گفتم: چهارشنبه سوری نزدیکه. ما می تونیم تو یه عملیات چریکی کوچ رو منفجر کنیم! به هر زوری بود حرفمو به کرسی نشوندم. ۴۵ تا ترقه، ۸ تا نارنجک و ۲۰۰ تا کبریتی کل تجهیزات ما بود. بالاخره روز موعود رسید و فقط یه کمی مزاحم مردم شدیم! یکی از همسایه ها سکنه کرد! منم پاهام سوخت... **کوفتمون شد!**

اوقات فراغت

این قدر تو خونه مونده بودم کسل شده بود و بهانه گیر.

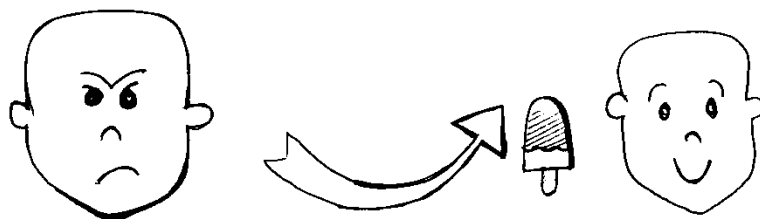
بخش (+):

فکر کردم که این همه تنبلی بسه. باید یه قدری تحرکمو زیاد می کردم. با دوستم تماس گرفتم و دم غروب پاهاش تو پارک قرار گذاشتم. نیم ساعت ورزش و نرمش

حسابی حال رو جا آورد. اومدنی برای همه اهل خونه بستنی گرفتیم. حال رو جا اومده بود و شاداب و با نشاط بستنی خوردیم.

بخش (-):

چون کم حوصله شده بودم تو خونه، یه پس گردنی به داداش کوچیکه زدم! بابام هم سرم داد زد که این چه کاریه؟ منم که تحمل شنیدن این حرفا رو نداشتم از خونه زدم بیرون. یک راست رفتم پارک نزدیک خونه. خیلی عصبانی بودم، می خواستم شب رو همونجا بمونم تا به همه بفهمونم که نباید با من این طور برخورد کنن. از حرکت بابام خیلی افسرده شده بودم!



خوش اخلاقی با بستنی خیلی می چسبه! اون شب بدترین شب عمرم بود.

همان طور که دیدید در مقابل ما چاقوهای تیزی وجود دارند؛ که با مدیریت و خواست ما می تونیم باهاشون میوه پوست بگیریم یا خدای ناکرده دستمون رو زخمی کنیم.

دعا

- خدایا به ما نوجوان ها کمک کن که در دو راهی ها از عقلمون درست استفاده کنیم!
- خدایا اگر عقلمون نتونست به تنهایی به ما کمک کنه از پدر و مادر و مربی مون استفاده کنیم!
- خدایا اگر شرایط برای این هم فراهم نبود تنها خود خودت می تونی کمکمون کنی تو رو فراموش نمی کنیم پس تو هم ما رو فراموش نکن!

جریان سازی پرورشی:

- ۱- مربی در ارتباطات خصوصی و فردی متناسب با شرائط اقلیمی و تهدیدهای اجتماعی با دانش آموز شفاف تر صحبت کند.
- ۲- مربی عصاره ای از فضای بحث را در فرصت های مناسب برای والدین نوجوان تشریح کند.
- ۳- بعد از درس دانش آموزان باید موظف شوند تجربیات خودشان را در روزهای آینده در مدیریت محیط های خاکستری در فضای خودمانی برای مربی نقل کنند.
- ۴- تحقیقی تحت عنوان مدیریت محیط های خاکستری می تواند موضوع بحث دانش آموزان باشد.
- ۵- مربی می تواند برای ارزیابی بیشتر و کمک به مربیان خود در محیط های خاکستری دانش آموزان حضور داشته باشد.

مهارت‌های مدرسه ای

شماره درس:

پانزدهم تا هجدهم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مدرسه

موضوع درس:

بحث و تبیین برخی مطالب مورد ابتلای نوجوان در مدرسه

هدف گذاری:

آنچه در این بخش (شامل ۴ جلسه درس) طرح خواهد شد، اهم مسایلی است که نوجوان مخاطب در فضای مدرسه با آنها مواجه و احیاناً در تعامل ناصحیح است. تعاملی که شاید با ایجاد نگرشی تازه در نوجوان، به راحتی تصحیح شود و علاوه بر برخی رفع دغدغه‌های ذهنی و روحی وی، زمینه‌ساز پیشرفت سریع و صحیح او را نیز فراهم سازد.

مطالب این بخش در سه محور ذیل گردآوری شده‌اند:

۱ - ارزش و اهمیت، علم آموزی و معلم (درس ۱۵)

۲ - مهارت‌های مطالعه و یادگیری (درس ۱۶ و ۱۷)

۳ - تأملی در آداب و دوست‌یابی و دوستی (درس ۱۸)

اما همانگونه که در مقدمه کتاب نیز بیان شد، به دلایلی چون فراری بودن مخاطب از فضای مدرسه و حتی نام آن، تکراری بودن برخی از این مطالب و لذا کسل کنندگی آن و همچنین توانایی آنان برای بحث در این مسایل به خاطر آشنایی با مطالب آن، بهتر دیده شد که مطالب این دروس به صورت فیش (نکات) به ظاهر متفرق ارائه شود. با توجه به این مطلب، لازم است قالب کلاس در این مباحث تغییر کند. آنچه به عنوان مفاد این بحث پیش روی شماست دارای ویژگی‌های زیر می باشد:

۱. دارای حدیث، شعر، آیه و... می باشد.
 ۲. مطالب به صورت نکته ای می باشند.
 ۳. طرح گرافیکی، جدول و معما در این مطالب وجود ندارد.
- برای رسیدن به هدف لازم است مربیان گرامی از چند جلسه قبل با گروه بندی دانش آموزان و تقسیم مطالب، آنها را کمک کنند تا بتوانند هر چه بهتر این مطالب را ارائه دهند و مربی در این جلسات به جای نقش ارائه کنندگی بحث، بیشتر نقش نظارتی و تصحیحی و تکمیل کنندگی خواهد داشت.
- کاری هم که دانش آموزان باید زیر نظر مربی گرامی انجام دهند، آماده کردن بحث به همراه طرح های جذابیت زا مثل جدول، معما و... و همچنین اجرای آن می باشد. البته دانش آموزان مجازند مطالبی خارج از مطالب ارائه شده در کتاب را نیز استفاده کنند، منوط به نظارت مربی بر صحت مطالب و عدم وجود نکات منفی تربیتی در آنها.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث اول:

ارزش و اهمیت، علم آموزی و معلم

فضیلت علم و دانش و برتری عالم

در فضیلت دانش و تعلیم و تربیت، همین بس که نام ارباب معرفت در کنار نام خداوند و فرشتگان او یاد شده و خداوند، شهادت صاحبان علم را تالی شهادت خویش و ملائکه برشمرده است.

همچنین به برتری اهل علم اشاره فرموده و مقام ایشان را در کنار اهل ایمان، رفعت بخشیده است.

در آغازین سخنان وحی، در کریمه قرآنی «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» سخن از تعلیم به میان آمده و گوش جان ها را نوازش داده است. بنابراین، هنر زیبای معلمی نیز از آن خداست. تعلیم و تربیت، از شئون الهی است و خداوند این موهبت را به پیامبران و اولیای خویش ارزانی فرموده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند. انسان نیز با پذیرش این مسئولیت، نام خود را در قالب واژه مقدس معلم ثبت می کند و این دست توانای معلم است که چشم انداز آینده انسان ها را ترسیم می کند.

تعلیم و تربیت، اساس و بنیادی است که پایداری دین و آیین بر آن استوار می شود و جامعه بشری از این طریق به رشد و تعالی می رسد. تعلیم اندوخته های علمی به دیگران، از مهم ترین عبادت ها و بلکه از مؤکدترین واجبات کفایی است که در آموزه های روح بخش اسلام به آن پرداخته شده است.

اگر جایگاه علم و دانش از دیگر عبادت ها برتر است، فضیلت مقام علم و معلمی نسبت به مقام عبادت کنندگان، همانند برتری ماه شب چهارده نسبت به بقیه ستارگان آسمان است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةُ الْبَدْرِ».

زیرا معلم، هدایتگری است که در پرتو هدایت معنوی خود، جامعه را از تباهی می‌رهاند و ارشاد و نجات افراد بشر جز به دست معلمان خود ساخته، فراهم نمی‌شود. حضرت امام خمینی رحمه الله با تأکید بر این حقیقت تابناک می‌فرماید: ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهند از دام شیطنت ابرقدرت‌های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند و این میسر نیست جز با دست اساتید و معلمان متعهدی که در دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها راه یافته و با تعلیم و کوشش در رشته‌های مختلف علوم و تربیت صحیح در مراکز تربیت معلم، از عناصر منحرف و کج‌اندیش، نوباوگان را... به حسب تعالیم اسلامی تربیت و تهذیب کنند. در این فراز به صفات و ویژگی‌های برجسته‌ای، چون تخصص و تعهد که باید زیور روح معلمان باشد، اشاره شد و حال، به این حقیقت بزرگ پی می‌بریم که معلمان، حق بزرگی بر گردن تمام بشریت دارند.

پیام متن:

۱. برتری مقام دانش بر دیگر عبادت‌ها.
۲. والایی مقام معلم و نیز حق بزرگ معلمان بر جامعه بشری.

برتری‌های علم و معلم از دیدگاه امام علی علیه السلام

- معلم بدین سبب بر دیگران برتری دارد که حامل و ناشر علم است، علم هفت امتیاز دارد و به همین جهت از زخارف دنیا با ارزش‌تر است. این فضیلت را امام علی علیه السلام در سخنانی، این‌گونه برمی‌شمارد:
۱. علم، میراث انبیاست و مال، میراث فرعون‌ها.
 ۲. علم را هرچه انفاق کنی، کم نمی‌شود، ولی مال را هرچه خرج کنی، کم خواهد شد.
 ۳. مال، احتیاج به حافظ و نگهبان دارد و صاحب مال باید در نگهداری آن مراقبت کند، ولی علم، نه تنها احتیاج به مراقبت ندارد، بلکه صاحب خود را هم از خطرها و ضررها حفظ می‌کند.
 ۴. علم تا قیامت همراه آدمی است، ولی مال و ثروت پس از مرگ رها می‌شود.

۵. مال برای مؤمن و کافر حاصل می‌شود، ولی علم فقط برای اهل ایمان.
۶. تمام مردم در امر دین خود نیازمند اهل علمند، ولی نیازمند صاحبان ثروت نیستند.
۷. علم در هنگام عبور صاحبش از صراط، او را یاری می‌کند، ولی ثروت در عبور از صراط، مانع و مزاحم صاحب خود می‌شود.
معلم در مقام هدایت، به نوعی پدر روحانی انسان هاست، بر این اساس بر پدر جسمانی برتری دارد. شهریار می‌سراید:

از پدر گر قالب تن یافتیم	از معلم جان روشن یافتیم
این پدر بخشنده آب و گل است	آن پدر روشنگر جان و دل است
لیک اگر پرسی کدامین برترین	آن که دین آموزد و علم یقین

حکایت:

آورده اند که اسکندر به معلم خویش احترام بسیار می‌گذاشت، از او پرسیدند چرا معلم خویش را بیش از پدر احترام می‌کنی؟ گفت: به سبب آنکه پدرم مرا از عالم ملکوت به زمین آورده و استاد، مرا از زمین به آسمان برده است.
نخستین عامل سرنوشت ساز انسان، آموزگار اوست. آدمی همواره برای شکل دادن به شخصیت خود، سرمشق می‌طلبد و عشق او به کمال جویی، طبیعی است. معلم، معمار شخصیت انسان و الگوی مجسمی است که آدمی آگاهانه یا ناآگاهانه از وی تقلید می‌کند و شخصیت خود را با وی همانند می‌سازد. مربی فقط آموزگار انسان نیست، بلکه اسوه عملی اخلاق و تربیت برای فراگیران است.
امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «آن کسی که فرزانه ای ارشادگر ندارد، هلاک خواهد شد».

پیام متن:

امتیازات علم: میراث انبیا، ماندگاری علم، مراقبت علم از انسان، همراهی علم تا قیامت، علم مخصوص اهل ایمان، نیاز به علما، علم تسهیل کننده عبور از صراط.

ایمان و علم

از شاخصه های بزرگ عالمان، به ویژه آنان که گام های راسخ و استواری در مسیر علم و کمال برداشته اند، ایمان است:

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا». (آل عمران: ۸)

ایمان به خداوند، ایمان به حقایق انکارناپذیر هستی، ایمان به معاد و ایمان به نشانه های الهی از ویژگی های برجسته اهل علم است.

معلم شهید، استاد مطهری، نقش ایمان در کنار علم آموزی و معرفت اندوزی را چنین ترسیم می کند:

- علم، ابزار می سازد، ایمان قصد، علم سرعت می دهد و ایمان جهت.
 - علم، به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان، عشق و امید و گرمی.
 - علم، جهان را جهانی آدمی می کند و ایمان، روان را روان آدمیت.
 - علم، طبیعت ساز است و ایمان، انسان ساز.
 - علم، زیبایی اندیشه است و ایمان، زیبایی احساس.
- معلم افزون بر تأثیرگذاری سودمند علمی، ایمان را بر لوح جان و ضمیرهای پاک نقش می زند و ندای فطرت را به گوش همه فراگیران می رساند. اندیشه معلم همواره این است که زندگی بشر بر مدار ایمان، ارزش ها و کرامت های انسانی بگردد. تا بدین وسیله به شناخت خداوند، شناخت مکتب الهی و راه کمال بینجامد.

پیام متن:

ایمان و اعتقاد معلم و تلاش برای پرورش شاگردانی مؤمن و معتقد به معاد.

ویژگیهای دانش آموز نمونه

دانش آموز نمونه کسی است که با دقت مطالب را یاد بگیرد و حرمت معلم را حفظ کند و نکات زیر را که در احادیث بدانها اشاره شده، رعایت کند.

شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: علم چه حقی دارد؟ ما حقّ العلم؟ آن حضرت فرمود:

۱. سکوت و توجه داشتن: الانصات له.
۲. خوب به درس گوش کند: الاستماع له.
۳. دانش را خوب به دل بسپارد و کاملاً آن را فرا بگیرد: الحفظ له.
۴. به علمی که آموخت، عمل کند: العمل به.
۵. علمی را که آموخته به دیگران هم بیاموزد: نشره.
۶. استاد را تکریم و احترام نماید. امام سجاد علیها السلام فرمود: التعظیم له.
۷. حرمت کلاس درس را نگه دارد: و التوفیر لمجلسه.
۸. رو به روی استاد بنشیند و خوب گوش دهد: حسن الاستماع إلیه و الإقبال علیه.
۹. صدایش را از صدای استاد بلندتر نکند و داد نزند: لاترفع علیه صوتک.
۱۰. در سخن گفتن بر استاد پیشی نگیرد: لاتجیب احداً یسئله عن شیء.
۱۱. در کلاس با کسی حرف نزند: و لاتحدث فی مجلسه أحداً.
۱۲. نزد استاد از کسی بدگویی نکند: ولاتغتاب عنده احداً.
۱۳. اگر کسی از استاد بدگویی کرد، از استاد دفاع کند: و أن تدفع عنه إذا ذکر عندک بسوء.
۱۴. ایرادها و اشکالهای معلم را بیوشاند: و تستر عیوبه (آبروداری کند).
۱۵. صفات خوب معلم را برای دیگران بیان کند: و تظهر مناقبه.
۱۶. با دشمنان معلم دوست نشود و با دوستانش دشمنی نکند: و لاتجالس له عدواً....
۱۷. در حضور معلم با کسی در گوشی حرف نزند (پچیچ نکند): ولا تسار فی مجلسه.
۱۸. در برابر معلم و استاد کاملاً کوچک و متواضع باشد.
۱۹. در برابر معلم با دست به کسی اشاره نکند: و لاتشیر عنده بیدک.
۲۰. بر خلاف نظر استاد از کسی مطلبی نقل نکند.
۲۱. اگر کلاس طولانی شد، اظهار خستگی نکند.
۲۲. خدمتگزار استاد باشد: إذا رایت عالماً فکن له خادماً.
۲۳. به علم و کتاب درس احترام بگذارد: من وقر عالماً فقد وقر ربّه.

۲۴. دانش و معلومات خود را زیاد نداند: و لایستکتر ما علم.
۲۵. درسها را زیاد تکرار کند تا از یاد نبرد: لافقه لمن لا یدیم الدرس.
۲۶. برای یادگیری وقت کافی بگذارد. حضرت خضر به حضرت موسی علیهما السلام فرمود: تفرغ للعلم إن كنت تریده فإِنَّمَا العلم لمن تفرغ له؛ اگر طالب علم هستی برای یادگیری آن وقت بگذار.
۲۷. از کتابها حفاظت کند و به کتاب احترام بگذارد.
۲۸. در کلاس درس با وضو و طهارت باشد.
۲۹. قصدش از یادگیری عالم شدن و خدمت کردن باشد و نه شغلی دست و پا کردن.
۳۰. و بالاخره انگیزه او برای آموختن، ارزش علم باشد و نه مدرک و فخر و مباهات کردن. اگر دانشآموزی امتیازات فوق را کسب کرد، او دانشآموزی موفق و نمونه است که آیندهای روشن در پیش روی او است.

بحث دوم:

مهارت‌های مطالعه و یادگیری

بیانات مقام معظم رهبری در ارتباط با اهمیت کتاب و کتابخوانی

ارتباط مردم با کتاب، باید بیش از این باشد. من می‌بینم که متأسفانه کتاب در جامعه ما، آن مقدار که شأن این جامعه اقتضا می‌کند، رواج ندارد.

اگر ما یک جامعه بی‌فرهنگ و تاریخ‌بودیم؛ جامعه‌ای بودیم که گذشته و کسان فرهنگی با معرفت و برجسته‌ای ندارد؛ انسانهای با استعداد و فهیم و دارای بینش و طرز فکر بالا ندارد (مثل بعضی از جوامع گوناگونی که در گوشه و کنار دنیا هستند) بی‌رغبتی به کتاب قابل توجیه بود؛ اما در جامعه ما با این همه انسانهای فرهنگی، برجسته، والا، اساتید، مؤلفین، آشنایان با کتاب، شعرا، نویسندگان، علمای بزرگ، دانشگاهیان برجسته و عناصر فرهنگی و عالم، چرا باید اُنس با کتاب این‌طور باشد؟! سابقه فرهنگی و تاریخی ما خیلی زیاد است. جامعه ما اساساً جامعه‌ای پخته و بالغ شده است؛ یک جامعه ابتدایی و بدوی نیست. مردم ما باید بیش از این با کتاب آشنا باشند.

منزل خود من، همه افراد، بدون استثنا، هرشب در حال مطالعه خوابشان

می‌برد. خود من هم همین‌طورم. نه این‌که حالا وسط مطالعه خوابم ببرد. مطالعه می‌کنم؛ تا خوابم می‌آید، کتاب را می‌گذارم و می‌خوابم. همه افراد خانه ما، وقتی می‌خواهند بخوابند حتماً یک کتاب کنار دستشان است. من فکر می‌کنم که همه خانواده‌های ایرانی باید این‌گونه باشند. توقع من، این است. باید پدرها و مادرها، بچه‌ها را از اول با کتاب محشور و مانوس کنند. حتی بچه‌های کوچک باید با کتاب اُنس پیدا کنند. باید خرید کتاب، یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب شود. مردم باید بیش از خریدن بعضی از وسایل تزئیناتی و تجملاتی - مثل این لوسترها، میزهای گوناگون، مبله‌های مختلف و پرده و... - به کتاب اهمیت بدهند. اول کتاب را مثل نان و خوراکی و وسایل معیشتی لازم بخرند؛ بعد که این تأمین شد به زواید پردازند. خلاصه، باید با کتاب اُنس

پیدا کنند. در غیر این صورت، جامعه ایرانی به هدف و آرزویی که دارد - که حق او هم هست - نخواهد رسید.

متأسفانه کتابخوانی، جز در بین یک عده از اهل علم و اهل تحصیل و کسانی که به طور قهری با کتاب سر و کار دارند، یک کار رایج و روزمره به حساب نمی‌آید؛ در حالی که کتابخوانی باید مثل خوردن و خوابیدن و سایر کارهای روزانه، در زندگی مردم وارد بشود. چرا ما وقتی که یک کتاب خوب را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مثلاً ده هزار نسخه از آن چاپ شده است؛ بعد اگر خیلی استقبال شده باشد، به چاپ دوم و سوم می‌رسد و مجموعاً چهل، پنجاه هزار نسخه در ظرف چند سال چاپ می‌شود؟ در حالی که کشور ما با بیش از پنجاه میلیون نفوس - که اگر بچه‌ها و بی‌سوادان را از اینها خارج کنیم - شاید بیش از بیست میلیون نفر هستند که می‌توانند از کتاب استفاده کنند. چرا باید پنج هزار، ده هزار و حداکثر پنجاه هزار نسخه کتاب چاپ بشود؟ اصلاً یعنی چه؟ معلوم می‌شود که در بین مردم ما، کتابخوانی رایج نیست. این، خیلی تأسف‌آور است.

من می‌گویم بایستی جوانان، پیران، مردان، زنان، شهریها، روستاییها و هر کسی که با کتاب می‌تواند ارتباط برقرار کند، باید کتاب را در جیبش داشته باشد و تا یک‌جا بی‌کار نشست - مثل اتوبوس، تاکسی، مطب پزشک، اداره، در دکان وقتی که مشتری نیست، در خانه به هنگام اوقات فراغت - کتاب را در بیاورد و بخواند.

۸ نکته در ارزش مطالعه:

۱. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: یک ساعت تفکر از شصت سال عبادت برتر است.
۲. کاردیل می‌گوید: آنچه را می‌توان بعد از بیست سال تجربه آموخت، مطالعه صحیح در یک ساعت به ما می‌آموزد.
۳. دکتر مانفرد وسپل در کتاب «چگونه فرزندانم را به مطالعه علاقه مند کنم؟» به نکته بسیار زیبایی در ارزش مطالعه اشاره می‌کند. یادگیری، آموزش، رشد و تکامل شخصیت حتی در جوامع مدرن، با خواندن و نوشتن مرتبط است. در سده‌های اخیر که وسایل صوتی - تصویری پیشرفته و وسایل الکترونیکی مانند کامپیوتر و امکاناتی چون اینترنت و... یک حرکت دسته جمعی را برای قبضه نمودن جهان آغاز کردند، برخی از متخصصان، خبر از پایان دوره کتاب و کتابخوانی دادند. اما چه در مورد بزرگسالان و چه در مورد

کودکان، با وجود افزایش توجه به وسایل ارتباط جمعی مذکور، میزان مطالعه عمومی کاهش نیافته است. این نکته بسیار قابل تاملی است.

۴. باربارا کینگ می گوید: نباید مطالعه روزانه را ترک کنیم؛ زیرا بدین وسیله می توانیم از میان ازدحام شتاب آلود زندگی روزمره، لحظه ای آرامش به دست آوریم.

۵. شکسپیر: کتاب بزرگ ترین اختراع بشر است.

۶. ریچارد استیل: مطالعه همان اثری را در وجود آدمی می گذارد که ورزش در بدن انسان ایجاد می کند.

۷. مونتسکیو: مطالعه کتاب یعنی تبدیل ساعات سلامت بار به ساعات لذتبخش.

۸. همو می گوید: کتاب عمر دوباره است که می توان با مقداری پول تجربه تمام عمر بزرگ ترین عقلای عالم را تصرف کرد.

۹ نکته در مکان مطالعه:

دکتر فیل ریس در کتاب «۵۰۰ نکته درباره مطالعه» و دکتر عین الله خادمی در کتاب «مطالعه روشمند» آورده اند:

۱. برخی افراد ترجیح می دهند در سکوت مطالعه کنند و برخی در سروصدا. بعضی صندلی راحتی را می پسندند و بعضی دراز کشیدن یا نشستن رسمی را. اصلاً وسواس به خرج ندهید و در هر حالتی که راحت تر هستید مطالعه خود را آغاز کنید.

۲. اگر مکان مطالعه شما کمی آشفته و به هم ریخته است مرتب کردن آن را به نیم ساعت پس از مطالعه موکول کنید؛ چرا که در این صورت در حین مرتب کردن اتاق به مطالبی که مطالعه کرده اید فکر خواهید کرد و زمان مفیدی را از دست نخواهید داد.

۳. گاهی اوقات از مکان های استثنایی و هیجان انگیز استفاده کنید تا مطلبی که مطالعه می کنید همراه آن خاطره در ذهن شما ماندگار شود؛ مثلاً در یک شب بارانی با یک چتر و یک چراغ قوه زیر باران روید و مطلب را مطالعه کنید و یا در یک مکان تاریخی و قدیمی به تفکر و مطالعه در مورد مطلب مورد علاقه خود پردازید.

۴. اگر امکان داشته باشد موضوع مورد مطالعه شما با مکانی که انتخاب می کنید هماهنگی و سنخیت داشته باشد، به افزایش بهره وری شما کمک بسیار می کند. این هماهنگی همچنین شامل وجود ابزار و لوازم مورد نیاز نیز می شود.

۵. قبل از انتخاب محل مطالعه خود، چند خصوصیت عمده و ایده آل برای مکان مطالعه در ذهن خود لیست کنید تا راحت تر بتوانید آن را بیابید.
۶. در مکان مطالعه شما راهی برای خیره شدن به دور دست وجود داشته باشد؛ چرا که توقف در مطالعه و چشم دوختن به بی نهایت در افزایش کارایی مطالعه بسیار سودمند است. حداقل گاه گاهی به سقف اتاق خیره شوید!
۷. هیچ گاه مطالعه خود را به حضور در مکان خاصی مشروط نکنید؛ زیرا در این صورت بهانه ای می یابید که در سایر مکان ها از مطالعه بگریزید. به یاد داشته باشید که در حقیقت «مکان مطالعه جایی است که شما هستید».
۸. دقت کنید میزان نور، دمای محیط، فرم صندلی و سایر شرایط در مکان مطالعه شما به گونه ای نباشد که شما را خواب آلوده کند.
۹. تهویه خوب و هوای پراکسیژن در مکان مطالعه شرطی حیاتی است.

۱۰ نکته در روش مطالعه:

۱. به قول آدریل جانسون، خوب کتاب خواندن را نمی توان از خواص مادرزادی دانست. برای قرائت، بدون شک پرورش خاصی لازم است.
۲. بهترین روش کتابخوانی در مجموع روشی است که خواننده در این کار بتواند زیبایی های چیزی را که می خواند دریابد و به هنگام لزوم معایب آن ها را بفهمد و این البته از راه پرورش و ممارست حاصل می گردد.
۳. در معانی کلماتی که برای نخستین بار به آن ها بر می خورید دقت کنید. بیهوده تصور نکنید که سیاق مطلب آن معانی را برای ما کشف می کند. همان زمان بهترین وقت برای رفتن به سراغ فرهنگ لغت است.
۴. امیل فاگه، نویسنده فرانسوی، عقیده دارد که باید در خواندن کتاب استقامت داشته باشیم. استقامت لجاجت نیست بلکه نوعی بردباری است که ذوق ما را می پرورد و درک ما را عمیق می کند.
۵. مون تنی، دانشمند شهیر فرانسوی، در باره انتخاب کتاب و روش کتابخوانی نظرهایی بسیار بدیع و زیبا دارد. یکی از این عقاید آن است که برای وصول به عمق معنای یک کتاب خوب باید آن را دوبار بخوانیم و با آن تماس دائمی داشته باشیم. یک اثر

پربها ما را مدت ها سعادت مند می سازد. نمی توانیم با یک بار خواندن به این درجه از خوشبختی برسیم؛ هر چند در این یک بار دقت فوق العاده به کار بریم.

۶. همچنین وی معتقد است، اگر بخواهیم از کتابی که خوانده ایم نظر صائبی پیدا کنیم باید راجع به آن گفت و گو کنیم. کتب خوب باب گفت و گوهای پرتیر را به روی ما می گشایند. این همان چیزی است که ما آن را مباحثه می نامیم.

۷. در کتاب «۵۰۰ نکته درباره مطالعه» آمده است که یکی از روش های خوب مطالعه استفاده از یادداشت برداری است. فقط توجه کنید که به جای یادداشت، رونویسی نکنید! طرح های گوناگون بریزید. نکات مهم یادداشت را برجسته تر بنویسید. اگر مطلبی را درک نمی کنید، به صورت سؤال یادداشت بردارید.

۸. در کتاب «روش های تسریع در خواندن و درک» پیشنهاد شده است هنگام مطالعه ابتدا خلاصه مطلب را که اغلب در ابتدای مقاله یا کتاب آمده است، بخوانید. سپس عنوان ها و فهرست اجمالی کتاب را مطالعه کنید سپس چند سطر از ابتدای هر عنوان را مطالعه کنید؛ زیرا مهم ترین مطالب معمولاً در همین خطوط اولیه هستند. در نهایت سایر توضیحات و تفاسیر کتاب را بر اطلاعات خود بیفزایید.

۹. از همان زمان مطالعه، برای به کار بستن آنچه می آموزید برنامه ریزی کنید. به قول تولد: «مطالعه و عمل نکردن مانند شخم زدن و بذر نپاشیدن است».

۱۰. بیکن جمله زیبایی در این باره دارد: «برخی کتب را باید چشید، بعضی دیگر را باید بلعید و خیلی را هم باید جوید و هضم کرد!».

۵ نکته در موضوع مطالعه:

۱. امام علی (ع) جستن دانشی را نیکو می شمارند که موجب اصلاح وجود آدمی گردد. «دانشی که تو را اصلاح نکند گمراهی است».

۲. دکتر آدریل جانسون می گوید: ما وقت نداریم و نمی توانیم هر چه را که منتشر می شود بخوانیم. باید انتخاب کنیم؛ ولی اگر در این انتخاب خود را به دست تصادف بسپاریم، ممکن است به راه های پیموده شده برسیم و اگر در انتخاب خود بینا نباشیم، ممکن است در راهی بیفتیم که دیگران فرسنگ ها از آن را پیموده اند. بنابراین، بهتر است قبل از

انتخاب موضوع مطالعه خود به چکیده مقالات و خلاصه آثار مهم در زمینه علمی که به آن علاقه مندیم سری بزنیم تا جایگاه خود را در موضوع مطلوب خود دریابیم.

۳. همچنین او عقیده دارد، هنگام انتخاب یک کتاب ابتدا از خود بپرسیم خصوصیات فکری ما و طبع کنجکاو و حساس ما که منبع بسیاری از شغف‌ها و حزن‌های ما است طالب چیست؟ شعر؟ روان‌شناسی؟ حکمت؟ هنر؟ بدین ترتیب، زمینه‌ای برای کار در موضوعی که بدان علاقه داریم فراهم می‌آوریم و حدودی برای خود ترسیم می‌کنیم؛ چه همان طور که گفتیم دانستن همه چیز غیر ممکن است.

۴. آندره مورو عقیده دارد، بعد از کتب آسمانی شریف‌ترین و مفیدترین کتاب‌ها بیوگرافی‌ها هستند. به قول رنه دکارت مطالعه یگانه راه‌آشنایی با بزرگان روزگار است که قرن‌ها پیش از این در دنیا به سر برده‌اند و اکنون زیر خاک منزل دارند.

۵. ارل. اف - رسکامون می‌گوید: چنان که در انتخاب دوست برای خود دقت می‌کنید، در انتخاب نویسنده نیز برای خواندن خود دقت کنید.

۱۲ نکته در کارآیی مطالعه:

۱. کیفیت مطالعه را بالا ببرید. به روخوانی سطحی در حالت پراکندگی فکر قناعت نکنید. با مفهوم و معنای مطلب ارتباط برقرار سازید تا آنچه را که مورد نیاز است به خوبی درک کنید.
۲. حجم مطالعه حواس شما را پرت نکند. مطالعه بیش‌تر و سریع‌تر تنها بهانه‌هایی برای بیش‌تر دانستن است. پس ابتدا آنچه را می‌خواهید بدانید و بفهمید برداشت کنید و آن‌گاه با کلمات «سرعت» و «بیش‌تر» وسوسه شوید.
۳. قبل از آن که از موضوع اصلی کتاب منحرف شوید و به مطلب دیگری پردازید، قسمت‌هایی را که دوست دارید به خاطر بسپارید، مشخص کنید.
۴. حتماً برای مطالعه خود برنامه ریزی داشته باشید. این که قصد یادداشت برداری دارید یا خیر، در مورد چه موضوعی باید تمرکز کنید، چه سؤالاتی در ذهن دارید که در این کتاب جواب آن‌ها را می‌جوئید و... همه باید از قبل برنامه ریزی شده باشد.
۵. باید کتابی که مطالعه می‌کنید مختص به خود شما باشد تا به راحتی در آن علامت‌گذاری و نکته‌نویسی کنید. استفاده از مداد یا ماژیک رنگی به شما امکان می‌دهد تا در

مراجعه مجدد به کتاب بهره بیش تر ببرید. هر چند نباید این خطوط رنگی استفاده شما از سایر خطوط کتاب را کاهش دهد.

۶. هنگام مطالعه همواره یک قلم در دست داشته باشید؛ زیرا مطالعه آنگاه کارآیی مطلوب می یابد که همراه با مطالعه سؤالات ذهن خود را با آموزه های کتاب تطبیق دهید و در حاشیه آن یادداشت کنید.

۷. میان مطالعه و سایر کارهای خود تعادلی به وجود آورید که هم از خواندن خسته و دلزده نشوید و هم تجربه و عمل را به بهره وری مطالعه خود بیفزایید.

۸. مطالعه پراکنده باموضوعات متنافر و متناقض موجب کاهش بهره وری شما می شود. حتی الامکان در نوع کتابی که برای مطالعه انتخابی می کنید مطالعات قبلی خود را در نظر آورید تا نظم فکری شما به هم نخورد.

۹. اگر بتوانید از هر کتابی که می خوانید نکات مهم و کلیدی آن را خلاصه برداری کنید، بر کارآیی مطالعه شما می افزاید. این راهکار آنگاه ارزشمندتر می شود که خواننده به زبان و عبارات خودش مطالب را یادداشت کند.

۱۰. به یاد داشته باشید علاقه و انگیزه در مورد مطلبی که برای مطالعه انتخاب کرده اید به بهره وری شما از آنچه می خوانید بسیار می افزاید.

۱۱. گاه مقرر ساختن یک پاداش مشروط برای مطالعه حجم خاصی از کتاب به هیجان و لذت مطالعه می افزاید و نوعی اثر تشویقی بر فرد می گذارد. این پاداش ها می تواند دیدن یک برنامه تلویزیونی، رفتن به مکانی خاص، انجام یک فعالیت مورد علاقه یا حتی خوردن یک خوراکی محبوب باشد؛ مشروط بر آن که میزان تعیین شده مطالعه شده باشد!

۱۲. رنگ کاغذ، رنگ قلم، نحوه نشستن، فاصله چشم با کتاب، نور محیط و سایر شرایط مکانی نیز - همان گونه که می دانید - در کارآیی مطالعه شما کاملاً مؤثر است.

۸ نکته در تمرکز مطالعه:

دکتر خادمی در کتاب «مطالعه روشمند» به نکاتی چند را برای ایجاد تمرکز حواس لازم می داند:

۱. علاقه به موضوع مورد مطالعه یکی از علل مهم ایجاد تمرکز و دقت در حین مطالعه است.
۲. هماهنگی اراده و تخیل نیز در این رابطه کارساز است؛ به عبارت دیگر، چشمان فرد بر صفحه کتاب و افکارش در حال پرواز به دور دست‌ها نباشد!
۳. برخی مسائل جسمی و روحی نیز می‌تواند تمرکز فرد را بر هم زند؛ مانند گرسنگی، تشنگی، سردرد یا سایر دردها، نگرانی و اضطراب.
۴. برخی مسائل محیطی نیز از عوامل برهم زنده تمرکزند: سروصدای زیاد، نور زیاد یا کم، لباس نامناسب و...
آقای حقیقو در کتاب «روش‌های تسریع در خواندن و درک» چند نکته مهم دیگر را نیز بر این لیست می‌افزاید:
۵. یکی از مهم‌ترین عوامل برهم خوردن تمرکز عجله و شتاب است. این حالت سطح مطالعه را نازل می‌کند و تمرکز را برهم می‌زند.
۶. یکی از مسائل قابل توجه دیگر سنگینی معده و سیری بیش از حد است. به قول حضرت رسول اکرم (ص) «پری معده و سیری زیاد به وجود آورنده حماقت است!» این همان خواندن و نفهمیدن و به عبارتی عدم تمرکز و ارتباط با مفهوم کتاب است.
۷. انتخاب زمان مناسب از عوامل ایجاد تمرکز است؛ مثلاً پس از استراحت خصوصاً در صبحگاهان بهترین تمرکز و در ساعات خستگی و کسالت نامناسب‌ترین تمرکز وجود دارد. البته در صبحگاهان لازم است قدری ورزش کرد تا بدن آمادگی لازم را به دست آورد.
۸. نظم و انضباط در نوع مطالعه و ساعت مطالعه و مکان مطالعه همگی از عوامل ایجاد کننده تمرکز مطلوب‌ترند.

۹ نکته در سرعت مطالعه:

۱. دکتر فیل ریس پیشنهاد می‌کند، اگر قصد دارید سرعت مطالعه را افزایش دهید، حتماً ابتدا به فهرست مندرجات کتاب نظری دقیق بیندازید تا کلیت کتاب را به دست آورید.

۲. تند خوانی همیشه مناسب نیست. در مطالبی که به تعمق و تأمل نیاز دارد اصلاً نباید به کار گرفته شود.

۳. مغز ما همیشه تندتر از بیان ما کلمات را دریافت می‌کند. برای افزایش سرعت سعی کنید عادت بلند خوانی کتاب را ترک کنید.

۴. تمرین کنید، به جای درک لغت به لغت یک جمله، به درک گروهی لغات عادت کنید.

۵. به نظر نویسنده کتاب «تسریع در خواندن و درک» یکی از عوامل کندخوانی برگشت است؛ یعنی آن که فرد مرتب نگاه خود را به خطوط پیشین برگرداند. این کار تمرکز فرد را از میان می‌برد و وقت زیادی را تلف می‌کند. هنگام مطالعه چشم باید به طور مستقیم و به موازات صفحه حرکت کند و از پریدن به سطور بالا و پایین دوری جوید. ۶. کسانی که با انگشت خط مورد مطالعه را دنبال می‌کنند، باید این عادت را ترک گویند؛ زیرا در تند خوانی فقط چشم کار می‌کند نه دست و نه زبان.

۷. نویسنده کتاب «مطالعه روشمند» بر این باور است که حتی تکان دادن سر هنگام مطالعه از سرعت مطالعه می‌کاهد. پس بهتر است این گونه بگوییم: در تند خوانی فقط چشم کار می‌کند نه دست، نه زبان و نه سر. برای دیدن همه صفحه کتاب اصلاً به رکت سر نیازی نیست. صفحه، خود در دامنه بینایی قرار دارد.

۸. ایشان از مشکل دیگری به نام «خالی خوانی» نام می‌برد که عبارتست از سرگردانی چشم در حاشیه سفید کتاب یا لابه لای خطوط و یا هر قسمت غیر مفید صفحه. این حالت را دیدن غیر مفید نیز می‌گویند و موجب کاهش سرعت مطالعه می‌شود.

۹. حتی نوع ورق زدن نیز به صرفه جویی در وقت کمک می‌کند. ورق زدن درست آن است که با دست چپ واز گوشه بالایی صفحه صورت گیرد و چند لحظه قبل از پایان صفحه برای تورق آماده باشد. کسانی که با دست راست و از گوشه پایینی صفحه ورق می‌زنند، از سرعت و تمرکز خود می‌کاهند.

۵ نکته در محافظت از کتاب:

در کتاب «هنر کتاب خواندن» به چند نکته جالب توجه اشاره شده است:

۱. کتابی که جلد شده باشد، از کتاب بدون جلد بهتر و سالم تر باقی می ماند. این احتیاط را فوری و به محض خرید کتاب انجام دهید.
۲. کتاب های خود را در قفسه های شیشه دار نگه داری کنید تا گرد و غبار هوا کم تر به کتاب ها آسیب برسانند.
۳. اگر چاره ای جز استفاده از یک کتابخانه روباز ندارید، حداقل گاه کتاب ها را از گرد و غبار پاک کنید و برای کاهش آسیب رسانی حشره بید کتاب ها را ورق بزنید و هوا دهید.
۴. استفاده از هواکش و تهویه مناسب در محل کتابخانه به عمر مفید کتاب های شما می افزاید.
۵. هنریش هین می گوید: هر کجا کتاب را بسوزانند، روزی انسان ها را خواهند سوزاند.

کلام آخر:

مولای متقیان علی (ع): هر کس اهل مطالعه باشد در سایه مطالعه کتب، به آرامشی بسیار والا دست می یابد که هرگز از او سلب نمی شود.
ویکتور هوگو: خوشبخت کسی است که به یکی از دو چیز دسترسی دارد: یا کتاب های خوب و یا دوستانی که اهل مطالعه کتاب باشند.
تولستوی: در دنیا لذتی نیست که با لذت مطالعه برابر باشد.

منابع:

- ۱- سایت مقام معظم رهبری
- ۲- هنر کتاب خواندن، آدریل جانسون.
- ۳- ۵۰۰ نکته درباره مطالعه، فیل ریس.
- ۴- مطالعه روشمند، عین الله خادمی.
- ۵- روش های تسریع در خواندن و درک، محمد حسین حقجو.
- ۶- چگونه فرزندانم را به مطالعه علاقه مند کنم؟، مانفرد وسیل.
- ۷- سلسله مقالات (دانش، مطالعه، کتاب)، حسین خنیفر.

۸- ۴۵۰۰ سخن از بزرگان، مجید اصلان پرویز.

۹- اندیشه بزرگان، حسین رحمت نژاد.

بحث سوم:

رفیقِ باب، رفیقِ ناباب!

تأملی در آداب دوستی و دوست‌یابی

حدیث

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ يَصْحَبَ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ؛ کسی که با افراد بد همراه و دوست شود سالم نمی ماند».

کلمه شناسی:

پیامبر بزرگ اسلام را «حبیب الله» یعنی دوست و محبوب خدا می نامیم و حضرت ابراهیم علیه السلام را به جهت دوستی اش با خداوند متعال «خلیل الله» می دانیم.

شعر:

پسر نوح با بدان بنشست
سگ اصحاب کهف روزی چند
خاندان نبوتش گم شد
پی مردم گرفت و مردم شد

سؤال:

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد، کدام دوست و همنشین بهتر است؟ فرمود: «کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد، و گفتار او بر دانش شما بیفزاید، و کردار او شما را به یاد آخرت اندازد».

اخلاق:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نزدیکترین شما در روز قیامت به من خوش اخلاق ترین شما است. که دیگران را دوست می دارد و دیگران نیز او را دوست می دارند».

سیره:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من مبعوث شدم تا نیکوئی های اخلاق را کامل کنم. از آن حضرت در مورد معنای اخلاق نیکو سؤال شد، حضرت فرمودند: اخلاق خوب و نیکو یعنی رفت و آمد و دوستی با آن کس که با انسان قطع رابطه کرده و گذشت و عفو از کسی که به او ظلم نموده و عطا و بخشش به کسی که به انسان عطا نکرده است.

آداب:

با چهره ای گشاده که نشانه رضا و خشنودی است با اشخاص برخورد نمایید. معما: اگر دو دوست با هم وارد شوند، قبل از آن که صحبت کنند از کجا بفهمیم کدامیک بهتر است؟

ضرب المثل:

«هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار»؛ «دوست خوب از برادر بهتر است»؛
«کیوتر با کیوتر باز با باز»

دعا:

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی که شخصی در غیاب دوستش برای او دعا کند، فرشته ای ندا می دهد که برای خودت نیز مثل دعائی که برای او نمودی ثبت شد.

اقسام دوستان:

دوست و برادر و رفیق برسه قسم است: عده ای مثل غذا هستند که انسان بی نیاز از آنها نیست، عده ای مثل دارو هستند که انسان گاهی به آنها نیاز دارد و گروهی مانند درد و مرض می باشند و انسان هرگز نیازی به آنها ندارد، اگر چه گاهی به آنها مبتلا می شود.

تشبیهات:

دوستان مثل درخت و گیاه هستند. بعضی از درختان هم میوه دارند و هم سایه، بعضی از دوستان نیز هم سود دنیوی دارند و هم نفع اخروی. بعضی از درختان فقط دارای میوه هستند، بعضی از دوستان هم فقط نفع اخروی و معنوی دارند. بعضی از درختان تنها سایه دارند، بعضی از دوستان هم صرفاً نفع دنیوی و زودگذر دارند. بعضی درختان نه سایه دارند و نه میوه، بعضی از دوستان هم نه برای دنیا مفیدند و نه برای آخرت.

داستان:

می گویند روزی «مالک بن دینار» کلاغی را با کبوتری دوست و همراه دید، بسیار تعجب کرد و با خود گفت: چگونه این دو با آن که از یک جنس و نوع نیستند با هم اتفاق و هماهنگی دارند؟ در این هنگام آن دو پرنده شروع به راه رفتن کردند، مالک دید که هر دو لنگ هستند، از این جا فهمید وجه مشترکی که این دو را با هم مأنوس کرده، همان لنگ بودنشان است و اَلَّا هیچ سنخیتی با هم ندارند. (بعضی دوستان نیز این گونه اند).

دوستان نمونه:

۱. خدا ۲. پیامبران ۳. پدر و مادر ۴. معلم ۵. کتاب خدا ۶. دوستان خدا ۷. عمل نیک و شایسته انسان

شوخی:

امام حسن علیه السلام از دوست شوخ طبع خود پرسید: حالت چطور است؟ جواب داد: ای پسر رسول خدا! روزگار خود را بر خلاف آنچه خود می خواهیم، و بر خلاف آنچه خدا

می خواهد و بر خلاف آنچه شیطان می خواهد می گذرانم. امام حسن علیه السلام فرمود:
سخن خود را توضیح بده؟

گفت: خدا می خواهد از او اطاعت کنم و هرگز معصیت نکنم و من چنین نیستم،
شیطان می خواهد معصیت خدا کنم و هرگز از او اطاعت نکنم و من چنین نیستم (گاهی
اطاعت خدا می کنم و گاهی نمی کنم) و خودم دوست دارم که هرگز نمیرم، ولی چنین
نیست؛ چرا که سرانجام می میرم^۱.

عامل بی ایمانی:

دوست شدن با افراد گناهکار و دروغگو باعث گمراهی تو می گردد و مردم به تو
بدگمان می شوند؛ زیرا به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «دین و ایمان هر
کس به دین و ایمان دوست و همنشین او سنجیده می شود».

نصیحت:

با کسی دوست شو که عیبها را به موقع بگوید و خوبی تو را زینت خود و عیب تو را
بدی و عیب خود شمارد، ظاهر و باطنش با تو یکنواخت بوده و با صدق و راستی با تو
رفتار کند.

حقوق دوستان:

دوستی و رفاقت زمانی کامل و تمام است که انسان با مهربانی به دوست خود نگاه
کند، خوبی هایش را بنگرد و بدی ها و عیوبش را نادیده بگیرد و نگاهش در هنگام
ملاقات متوجه او باشد و به او بنگرد، کلام او را تا پایان بشنود و از آن لذت ببرد، بلند
سخن نگوید، به نرمی حرف بزند، به آن گونه که او را خوش آید و آن مقدار که او می
خواهد صحبت کند، در کارهایی که با دست انجام می شود او را یاری رساند و با او
همراهی کند، پشت سر یا همگام با او حرکت کند و از او جلو نیفتد.

۱. معانی الاخبار، ص ۳۸۹، ح ۲۹.

راه جلب محبوب:

علمای اخلاق در این باره گفته اند: سزاوار است اگر کسی از دوستش اشتباه و خطائی مشاهده کرد، در قلب خود هفتاد عذر برای اشتباه او ترسیم کند و اگر قلبش آن عذر را نپذیرفت، به آن نهیب زند که چقدر قساوت پیدا کرده ای که برادر و دوستت هفتاد عذر برایت می آورد و آنها را نمی پذیری.

پیام:

حدیث مورد بحث به خوبی نشان می دهد که انسان چگونه ممکن است تا مرز سعادت پیش رود اما یک وسوسه شیطانی از ناحیه یک دوست بد، او را به قهقرا باز گرداند و سرنوشتی مرگبار برای او فراهم آید که از حسرت آن، در روز قیامت هر دو دست را به دندان بگذرد و فریاد «یا ویلتی؛ ای وای بر من» از او بلند شود.

نکته ها:

۱. یکی از عوامل مهم سازنده شخصیت انسان، دوست و همنشین اوست.
۲. انسان، تأثیر پذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می گیرد.
۳. نقش دوست در خوشبختی و بدبختی انسان از هر عاملی مهم تر است؛ گاهی انسان را تا سر حد فنا و نیستی پیش می برد و گاه او را به اوج افتخار می رساند.

دوست کامل:

دوستی و رفاقت زمانی کامل و تمام است که اعضاء انسان حقوق دوست و برادر دینی را مراعات کنند.

نشانه:

امام علی علیه السلام می فرماید: هر کس به دین دوستش می باشد. بین با چه کسی دوستی.

روایت:

از همنشینی با بدان پرهیز که همچون شمشیر برهنه اند؛ ظاهری زیبا و باطنی زشت دارند.

ریشه یابی:

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ دوستی دنیا ریشه تمام خطاکاری هاست».

موعظه:

تلاش کن کسی را به دوستی انتخاب کنی که از اخلاق خوبش استفاده کنی و از عقل و فهم او بهره گیری.

برخی ویژگیهای دوست خوب از دیدگاه روایات:

عاقل باشد.	خوش اخلاق باشد.
راز نگهدار باشد.	نیکوکار باشد.
امانت دار باشد.	فاسق و گنهگار نباشد.
بدعت گذار نباشد.	حریص بر دنیا نباشد.
دروغگو نباشد.	عیب انسان را فاش نکند.
متقی و پرهیزکار باشد.	در سختی ها با انسان باشد.
خیرخواه دوست خود باشد.	در امر دنیا و آخرت کمک کار انسان باشد.
جبار و ظالم نباشد.	با خویشان قهر نباشد.
منافق نباشد (ظاهر و باطنش یکی باشد).	بخیل نباشد.
دیدن او انسان را به یاد خدا بیندازد.	

خانه ایمان (۱)

شماره درس:

نوزدهم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد

موضوع درس:

مباحثی پیرامون اهمیت و برخی احکام مسجد

هدف گذاری:

«مسجدها را سنگر قرار بدهید برای اسلام»^۱ حضرت امام خمینی(ره) جای تردید برای متولیان فرهنگ دینی نیست که اگر مسجد محور فعالیت فرهنگی در هر منطقه‌ای قرار گیرد، رشد و تعالی معنوی و روحی مردمان آن منطقه بسیار صحیح‌تر و سریعتر صورت خواهد گرفت. در فضای کنونی نیز که فضای جنگ نرم و فتنه‌های خاموش است، بدون شک سنگر مسجد مستحکم‌ترین خاکریز در مقابل این هجوم همه جانبه است. هدف از این درس، آشنایی مخاطبان با اهمیت مسجد و برخی آداب و احکام آن است، به گونه‌ای که این آشنایی باعث ایجاد رغبت و شوق حضور آنان در این فضای معنوی شود، ان شاء الله. در اجرای این درس، خوب است که مربی گرامی، دانش‌آموزان را به گروه‌های سه نفری تقسیم کرده و دانش‌آموزان، سؤال مشخص شده در درس را به صورت مسابقه گروهی پاسخ دهند. به این صورت مشارکت فعال و جدی مخاطبان نیز در بحث فراهم خواهد شد.

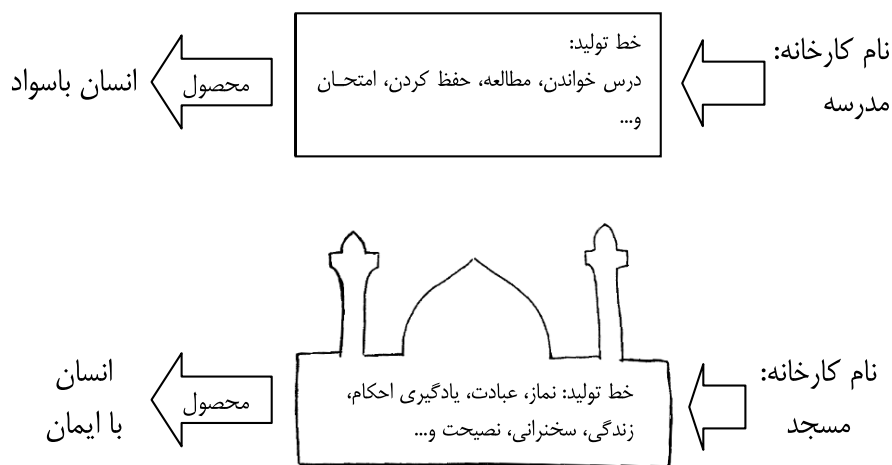
درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

س: چه کسی تا به حال کارخانه دیده است؟ چه کارخانه‌هایی را می‌شناسید؟

ما در این درس به مقایسه دو کارخانه مهم می‌پردازیم. دقت کنید:

مواد اولیه: انسان



به نظر شما کدام کارخانه و محصول مهم‌تر هستند؟ مدرسه! یا مسجد؟! می‌دانید جواب این سؤال به چه دردی می‌خورد؟

یکی از رازهای مهم موفقیت آدم‌های بزرگ در طول تاریخ این است که آنها همیشه می‌خواهند میزان اهمیت هر چیزی را بفهمند و بعد به همان اندازه برایش وقت بگذارند. مثلاً یک دانش آموز موفق کسی است که بفهمد اهمیت درس خواندن در موقع امتحانات، از بازی و تماشای سریال فوتبالیست‌ها بیشتر است! پس برای درس بیشتر وقت می‌گذارد و در نتیجه در امتحان هم موفق می‌شود.

به سؤال خود برگردیم. کارخانه‌ای که انسان را با سواد می‌کند مهم‌تر است یا آنکه انسان را با ایمان می‌کند؟ این سؤال آنقدر مهم است که باید مثل قصرهای زمان بچگی

برای گرفتن جواب به سراغ یک فرد دانا برویم، کسی که مطمئن باشیم حرفش همیشه درست و دقیق است. این فرد کیست؟ امام معصوم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ»^۱.

عمران و آبادی یعنی چه؟ آبادی به کجا می گویند؟

به روستای سرسبز و زیبایی که باغها و مزارع زیادی دارد و مردم آنجا از این محصولات استفاده می کنند و حتی به جاهای دیگر هم می فرستند.

خب حالا آباد شدن علم یعنی چه؟ خصوصیات آبادی چه بود؟

۱ - رشد کردن و بهتر و بیشتر و بزرگتر شدن

۲ - فایده داشتن

با این نتیجه، پس آباد شدن علم یعنی:

۱ - رشد کردن و پیشرفت آن

۲ - فایده داشتن

تا حالا فهمیدیم آن چیزی که باعث رشد و مفید بودن علم می شود، ایمان است. برگردیم سراغ کارخانه ها.

چه کسی می تواند بگوید کدام کارخانه مهم تر است؟ چرا؟

مسجد؛ چون باعث می شود علمی که در مدرسه می آموزیم هم رشد کند و هم مفید شود.

پس مسجد باعث پیشرفت و مفید شدن مدرسه می شود. اما یک سؤال مهم:

آیا اینکه مسجد از مدرسه مهم‌تر است، یعنی مدرسه مهم نیست؟
 یک سؤال ساده‌تر: آیا اینکه می‌گوییم آب برای زندگی از غذا مهم‌تر است، یعنی غذا مهم نیست؟! آیا یک انسان اگر آب زیادی داشته باشد ولی غذا نداشته باشد می‌تواند زندگی کند؟

پس اینکه مسجد از مدرسه مهم‌تر است به این معنی نیست که مدرسه مهم نیست.
 هر دو مهم هستند و لازم، اما مسجد مهم‌تر است.

داستان کوتاه:

آن مرد خیلی اهل مسجد نبود. البته آدمی خوبی بود و از دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ اما چون مغازه‌دار بود، برای هر کاری حساب و کتاب کرد؛ یعنی فقط کارهایی را انجام می‌داد که می‌دانست فایده دارند. مسجد نرفتنش هم برای این بود که با خود می‌گفت: «مگر مسجد نرفتن چه فایده‌ای دارد؟ اصلاً مگر فایده‌ای هم دارد؟ برای چه باید به جایی بروم که فایده‌ای برای من ندارد؟!»

روزها گذشت تا اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دید که با عده‌ای از یارانش به سمت مسجد می‌رفتند. امام علیه‌السلام که او را دید به او سلام کرد و او هم با احترام کامل جواب داد. امام به او فرمود: «با ما به مسجد نمی‌آیی؟!» با شنیدن این حرف، آن مرد سرش را پایین انداخت و چند لحظه‌ای سکوت کرد. همان سؤالات درباره فایده مسجد رفتن در ذهنش تکرار می‌شد. از طرفی هم خجالت می‌کشید که آن حرفها را به ایشان بگوید. در همین افکار بود که امام با لبخندی به او و یارانش فرمود: «هر کس به مسجرت برود و حداقل یکی از هشت فایده نصیبش می‌شود:

(مربی گرامی کلماتی که زیرشان خط دارد روی تخته نوشته و از دانش آموزان بخواهد عبارت را کامل کنند)

۱ - پیدا کردن برادر دینی.

۲ - به دست آوردن دانشی جدید.

۳ - شنیدن آیه‌ای از قرآن کریم.

۴ - سخنی که باعث هدایت او شود.

۵ - کلامی که او را از هلاکت و بدبختی نجات دهد.

۶ - یاد گرفتن ادب و روشی که از آن پیروی کند.

۷ - رحمتی از خداوند که نصیبش شود.

۸ - گناهی را از ترس خدا و یا از شرم او انجام ندهد.^۱

آن مرد لحظه‌ای درنگ کرد و با خود گفت: «چه کاری پرسود و فایده‌تر از اینکه با رفتن به مسجد، این همه فایده به دست بیاورم». سپس فوراً مغازه خود را بست و به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام راهی مسجد شد.

آداب مسجد

هر جا که محلی آداب و رسومی مربوط به خود دارد که باید رعایت شود. مثلاً در کتابخانه نباید بلند صحبت کرد و صدایی ایجاد کرد؛ در کلاس نباید خوابید و یا بازی کرد
و...

مسجد هم برای خودش آدابی دارد که هر چه بیشتر آنها را رعایت کنیم، ثواب بیشتری می‌بریم و فایده‌های بیشتری از مسجد به دست می‌آوریم. البته این آداب زیادند که در کتاب‌های «رسالة احکام مراجع» آمده‌اند. اما ما در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

قبل از شروع، آیا کسی هست که این آداب را بداند؟

- | | | |
|-----------------------------------|---|---|
| ۱ - خارج کردن اموال مسجد | ← | ممنوع (مگر برای تعمیر و...) |
| ۲ - چرت زدن و خوابیدن در مسجد | ← | مکروه |
| ۳ - تحقیر و کم ارزش دانستن مسجد | ← | امام صادق(ع): ملعون است کسی که مسجد را گرامی ندارد. |
| ۴ - عمل هنگام ورود و خروج از مسجد | ← | صلوات (امام صادق علیه‌السلام) |
| ۵ - معامله در مسجد | ← | مکروه |
| ۶ - پوشیدن لباس پاکیزه | ← | مستحب |
| ۷ - عطر زدن | ← | مستحب |

۱. فلاح السائل و نجاح المسائل، سیدبن طاووس، ص ۹۰.

۸ - کثیف کردن مسجد و آب دهان انداختن پیامبر(ص): او ملعون است.

خاطره گویی ۳ دقیقه‌ای:

در پایان کلاس، مربی از تعدادی از دانش‌آموزان (بنا به وقت کلاس) بخواهد که به بیان خاطرات شیرین خود از مسجد بپردازند و سپس با رأی‌گیری از دانش‌آموزان، بهترین خاطره انتخاب و جایزه‌ای دریافت کند.

جریان سازی پرورشی:

مربی عزیز از دانش‌آموزان خود این موارد را برای جلسه بعد درخواست کند:

- کدام یک از آداب مسجد که گفته شد، در مسجد محل شما بیشتر رعایت می‌شوند؟ کدامیک کمتر؟ چرا؟
- با تهیه روزنامه دیواری گروهی یا برگه‌های کوچک، مطالبی از درس را نوشته و در تابلو اعلانات مسجد نصب کنید.
- به ساختمان و اجزای مسجد دقت کنید. به نظر شما چه چیزهایی منحصر به فردی در معماری مسجد هست؟ به نظر شما آنها چه معنایی دارند؟

خانه ایمان (۲)

شماره درس:

بیستم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد

موضوع درس:

مباحثی پیرامون ظواهر مسجد و برخی احکام نماز

هدف گذاری:

«مسجد یک سنگر اسلامی است و محراب محل جنگ است، حرب است؛ این را می خواهند از دست شما بگیرند.»^۱ حضرت امام خمینی(ره)

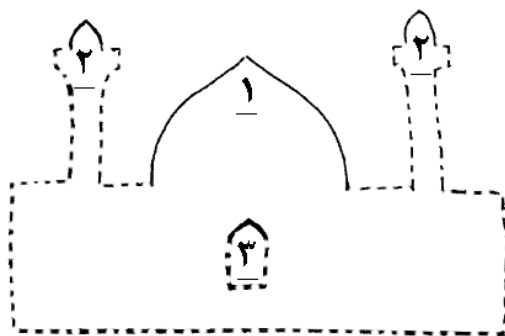
در باب اهمیت مسجد و جایگاه آن در مقدمه بحث پیشین سخن آمد. اما در این درس قصد داریم با بیان برخی از ویژگی های مسجد، نگاهی نو به این خانه ایمان را به نوجوان بدهیم تا در پرتو این نگاه به ظواهر مسجد، نگاهی عمیق و باطنی بیابد. ضمن آنکه امید است این نگاه نو بتواند ایجاد انگیزه و رغبت در نوجوان برای سوق یافتن به مسجد شود.

سپس به طور خلاصه به بیان برخی احکام نماز به عنوان مهمترین عمل در خانه ایمان به صورت داستانی پرداختیم. نکته قابل توجه در این قسمت این است که پیشنهاد می شود مربیان پس از بیان داستان، از دانش آموزان بخواهند که پای تابلو بیایند و هر یک، یکی از نکات فهمیده شده از داستان را روی تخته بنویسند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

مربی این اشکال (فقط خطوط پررنگ رأس سه قسمت) را با خطوط پر رنگ روی تخته بکشد و از دانش آموزان بخواهد حدس بزنند که آنها چه هستند:



سپس با یک رنگ دیگر شروع به کشیدن خطوطی که با نقطه چین نشان داده شده اند نموده و در حین این کار نیز از دانش آموزان بخواهند که درباره شکل توضیح بدهند. وقتی شکل کامل شد و

بچه‌ها شکل مسجد را دیدند، موضوع درس بیان می شود.

اجزای اصلی مسجد

قسمت شماره یک چیست؟

گنبد

به نظر شما گنبد نشانه چیست؟

گنبد در فارسی به معنی قوس و شکل نیم دایره است. اما در اشعار و ادب فارسی، گنبد به صورت های مختلف مثل: گنبد کبود، گنبد گیتی و... به معنی آسمان آمده است.

حالا فهمیدید که گنبد نشانه چیست؟

آسمان

البته نه آسمان به معنی «جو» و «فضا»، بلکه به معنی فضای معنوی، غیر دنیایی و غیر زمینی. یعنی انسان در مسجد و در زیر گنبد، انگار دیگر در این زمین نیست و با نماز و دعا می خواهد پرواز کند و به خدا نزدیک شود.

۲. به شکل شماره ۲ که دو تا هم هست چه می‌گویند؟

گلدسته یا مناره یا مأذنه

گل دسته کلمه فارسی برای این قسمت مسجد؛ مأذنه هم یعنی جایی که اذان می‌گویند. چون در قدیم، اذان گوی هر مسجدی موقع اذان به بالاترین نقطه مناره می‌رفت و از آنجا با صدای بلند اذان می‌گفت تا اهالی آن منطقه متوجه نماز شود.

حالا مناره یعنی چه؟

مناره در عربی به جایی می‌گویند که از آن نور پخش می‌شود. دلیل این نام گذاری هم این بود که در قدیم، دائماً یا در هنگام اذان گفتن در صبح و شب، داخل مناره چراغی روشن می‌شود. ممکن هم هست که به معنی محل پخش شدن نور معنوی باشد که با صدای روح بخش اذان و دعوت مؤذن به نماز، خداوند انسان‌ها از ظلمت و تاریکی به روشنی و نور می‌برد. جالب است بدانید که برخی از هنرمندان غیر مسلمان غربی (مثل بوکهارت در کتاب هنر مقدس) درباره‌ی دو مناره می‌گویند: دو مناره در بالای مسجد، یادآور دروازه‌ی بهشت است.

به جز این تشبیه، مناره‌ها نماد استقامت و سرافرازی مسجد و مسلمانان هستند. هم چنین مناره‌ها به همراه گنبد، نشانه‌ی اعلام وجود مسمانان در هر نقطه از جهان هستند؛ خصوصاً در کشورهای اروپایی که ساختمان این گونه وجود ندارد و مسجد کاملاً متفاوت و قابل شناختن هستند.

۳. قسمت سه شکل چیست؟

محراب

محراب یعنی چه؟

محراب در عربی از «حرب» به معنی جنگ است و به محل جنگ محراب می‌گویند.

چه کسی می‌داند جنگ چه ربطی به مسجد دارد؟

به محراب از آن جهت محراب یا محل جنگ می‌گویند که در حالت نماز و اطاعت خداوند، انسان در حقیقت در حال جنگ با شیطان است که نمی‌خواهد انسان به یاد خدا

باشد. نکته دیگر محراب این است که به سمت قبله است و قبله را در مسجد نشان می-دهد.

شباهت این سه قسمت مهم مسجد در چیست؟
قبل از این که این سوال را پاسخ دهیم می پرسیم: اولین اصل از اصول دین چیست؟

توحید

توحید یعنی چه؟

یعنی همه چیزهایی که در این دنیا هستند را یکی خلق کرده و صاحب اختیار همه چیزهای عالم هم یکی است و آن کیست؟

خدا

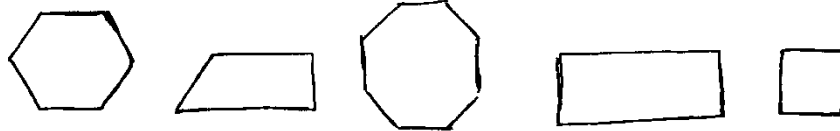
حالا به سوال خودمان برگردیم؛ شباهت سه قسمت مهم مسجد چه بود؟

شباهت همه آن ها در شکل بالای آنهاست که اول کلاس کشیدیم. دقت کنید:
تقریباً بالای تمام آن قسمتها در هر مسجدی به شکل قوس تیز است.

حالا اگر گفتید این شکل چه ربطی به توحید دارد؟!

خاصیت این شکل جواب سوال ماست. خاصیت این شکل این است که اگر تعداد زیادی موجود کوچک مثل مورچه داخل آن قرار بگیرند و به سمت بالا حرکت کنند، همگی در نهایت به یک نقطه می رسند و اگر درست دقت کنید، بالاترین جای این شکل فقط یک نقطه است.

بر خلاف اشکال دیگر مثل:



شش ضلعی

ذوزنقه

هشت ضلعی

مستطیل

مربع

که در بالاترین قسمت آن ها تعداد زیادی نقطه جا می گیرند.

پس این شکل که در همه جای مسجد هست، می خواهد به ما یادآوری کند که بالا ترین کس در دنیا از نظر علم و قدرت و زیبایی و خوبی و مهربانی و هر چیز دیگر فقط و فقط یکی است و آن هم فقط خداست.

چه کسی می داند این که خدا از هر نظر بالاتر و بزرگتر است در چه کلمه ای به عربی آمده است؟ (راهنمایی: این عبارت را اول اذان هم می گوئیم)

الله اکبر

مهمترین کار در مسجد

مسجد یعنی چه؟ محل سجده

همه می دانیم که در مسجد بیش از هر کاری نماز خوانده می شود و اصلاً شاید بشود گفت که مسجد قبل از هر چیز جای نماز خواندن است. (البته از نظر اسلام کارهای زیادی مثل درس خواندن و علم آموزی هم خوب است که در مسجد انجام شود.)

اما علت اینکه این مکان به جای محل نماز، محل سجده گفته اند چیست؟

۱. مسجد به معنای فروتنی و اطاعت از خداست و شامل نماز و دعا و... هم می شود.
۲. بالاترین حالت انسان مؤمن در نماز، سجده اوست و به عبارت دیگر: سجده مهمترین عمل در نماز است که انسان با آن به خداوند نزدیک تر می شود. برای همین است که مستحب است انسان سجده خود را در نماز طولانی کند و بعد از نماز هم سجده کند و در این سجده بعد از نماز از خداوند تشکر کند که به او توفیق داده نماز بخواند.

مسابقه داستانی:

حالا که فهمیدیم مهمترین کار در مسجد نماز است لازم است کمی هم با آداب نماز آشنا بشویم. برای این کار ما چند داستان کوتاه برای شما تعریف می کنیم. البته این قصه نیست؛ بلکه شما باید با دقت گوش بدهید و سپس بگویید با شنیدن هر داستان چه نکاتی راجع به نماز یاد گرفتید.

داستان اول:^۱

جورابهام رو نصفه پا کردم و دیدوم. خیلی دیر شده بود و احتمالاً به رکعت آخر نماز برسم... بعد از نماز با یاسر برگشتم سمت خونه. توی راه یاسر گفتم: طوری شده؟ گفتم: چطور؟

- آخه پیراهنت از پشت خونی شده.

- راست می‌گی؟ من همین طوری نماز خوندم.

- عینی نداره، چون اصلاً نمی‌دونستی اشکال نداره و نمازت درسته. ولی اگه می‌دونستی و یادت رفته بود، باید نمازت رو بعد از پاک کردن لباس و بدنت درباره می‌خوندی.

نکات:

۱. عدم اطلاع از نجاست
۲. اطلاع و فراموشی نجاست

داستان دوم:^۲

حساب که کردم، متوجه شدم نمازهام رو به سمتی خوندم که بیش‌تر از ۹۰ درجه با قبله فاصله داشته. اگه کمتر از ۹۰ درجه بود که همه‌اش درست می‌بود. ولی الان بیشتر بوده. فکر کنم به خاطر گرسنگی زیاد، نمازهام رو رو به رستوران محل می‌خوندم. البته نمی‌دونم از کجا ولی مطمئن بودم که جهت قبله رو درست فهمیدم. برای همین همه نمازهای قبلی درست بود و فقط آخرین نمازم رو باید دوباره می‌خوندم. چون هنوز وقت داشت و قضا نشده بود.

نکات:

- ۱- انحراف کمتر از ۹۰ درجه با قبله
- ۲- انحراف بیشتر از ۹۰ درجه با قبله
- ۳- لزوم تعیین به قبله در هر دو حال برای رفع تکلیف آنچه وقتش گذشته

۱. اجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسأله ۴۳۰

۲. تحریر الوسیله، المقدمة الثانية فی القبله، مسأله ۴

داستان سوم:^۱

وسط رکوع بودم که فهمیدم تشهد رکعت قبل را انجام ندادم. نمازم را تمام کردم و با هزار زحمت توانستم با دفتر پاسخ به سؤالات شرعی تماس بگیرم که گاهی از ناوایی هم شلوغ‌تر است! حاج آقا گفت: نماز درسته (البته باید بعد از نماز یک تشهد بخوانی به جای اون که نخواندی) بعضی قسمت‌های نماز مثل حمد و سوره و تسبیحات اربعه، تشهد، سلام، ذکر رکوع و سجده و... با اینکه واجب هستند اگر غیر عمدی فراموش بشن، نماز درسته ولی بعضی دیگه (نیت، قیام، تکبیرة الاحرام، رکوع، سجود) چه عمدی و چه غیر عمدی، اگر فراموش بشن، نماز باطله.

نکات:

- بیان واجب رکنی و غیر رکنی
- تفاوت حکم فراموشی هر یک از این دو قسم

داستان چهارم:^۲

صف جماعت شده بود کلکسیون مهر!! جاتون خالی بود! تو جنگل و کنار ساحل عجب نماز جماعتی خوندیم. مهر کم آمده بود و بچه‌ها از جنگل و ساحل و ساختمان خرابه هزار جور مهر پیدا کردند. چیزهایی که می‌شد روش سجده کرد: سنگ، چوب، چمن، برگ، سیمان، گچ، موزائیک، آجر و کاغذ. حاج آقامون گفت: «هر چی که از زمین باشد یا از زمین سبز بشه به شرط اینکه خوردنی و پوشیدنی نباشد می‌شه مهر آدم باشه. البته به جز سنگ طلا و نقره.» لازم نبود حاج آقا بگه که اینها باید پاک هم باشند.

نکات:

- بیان آنچه سجده بر آنها صحیح است.
- لزوم طهارت محل سجده.

۱. توضیح المسائل امام، ص ۵۵۲.

۲. اجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسأله ۴۸۹.

جریان سازی پرورشی:

۱. مربی از هر دانش آموز بخواهد برای جلسه بعد حداقل یک مسأله شرعی را از رساله خوانده و با ذکر منابع و نوشتن اصل مسأله، به صورت یک داستان کوتاه بنویسد.
۲. دانش آموزان تشویق شوند که داستان‌هایی شنیدند را در منزل برای خانواده نیز تعریف کنند.
۳. امشب که به مسجد رفتید، حتماً دقت کنید و ببینید آیا ویژگی دیگری که تا بحال به آن توجه نداشته‌اید می‌بینید؟

کتاب زندگی

شماره درس:

بیست و یکم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (قرآن)

موضوع درس:

آشنایی دانش‌آموزان با قرآن و جایگاه آن در زندگی

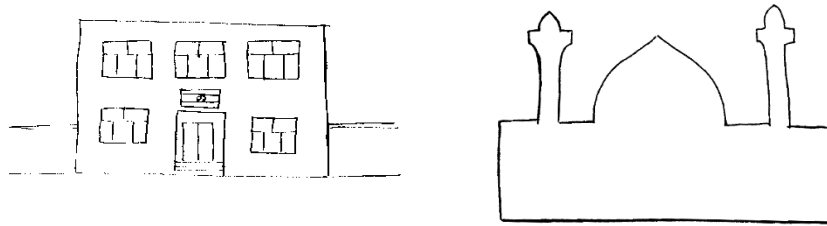
هدف گذاری:

در این درس ابتدا با مقایسه دوبارهٔ مدرسه و مسجد، تشبیهی بین اجزای این دو از قبیل کتاب درسی و مؤلفین آن با قرآن و ائمه خواهیم داشت و سپس در این درس به بیان مطالبی پیرامون قرآن کریم جهت آشنایی نوجوانان با این کتاب آسمانی خواهیم پرداخت. البته در ذکر نکات، بیش از آنکه به فکر افزودن اطلاعات بعضاً سرگرم کننده برای مخاطب باشیم، درصددیم که گاهی هر چند کوچک در جهت تغییر نگرش وی به قرآن، به عنوان راهنمای زندگی ایجاد کنیم؛ ان شاء الله. لذا به مقدار بسیار جزئی و تنها به قدر ضرورت به بیان مباحث تحت عنوان معماهای قرآنی خواهیم پرداخت. در درس‌های بعد هم به معرفی الگوسازانه از چهارده معصوم علیهم السلام خواهیم پرداخت که در جای خود توضیحات آن خواهد آمد.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در درسهای قبلی درباره مسجد و مدرسه و اهمیت هر کدام صحبت کردیم. حالا می‌خواهیم به یکی دیگر از فرقهای این دو جای مهم در زندگی هر کسی اشاره کنیم. اول بریم سراغ کشیدن عکس مسجد و مدرسه تا بهتر بتوانیم درباره آنها صحبت کنیم. حالا دو نفر بیایند پای تخته و هر کدام شکل یکی از این دو جا را بکشند.



چه کسی می‌تواند بگوید که معلمها و دانش‌آموزان در مدرسه درس را از چه چیزی یاد می‌دهند و یاد می‌گیرند؟

کتاب درسی (در شکل نوشته شود)

مثل چه کتابهایی؟ ریاضی، قرآن، دینی، علوم، زیست و...

در مسجدها مردم و روحانی مسجد از چه کتابهایی استفاده می‌کنند؟

کتاب زندگی (در شکل)

مثل چه کتابهایی؟

قرآن، مفاتیح الجنان، رساله توضیح المسائل، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و... در اینجا مربی از دانش‌آموزان بخواهد که درباره هر کدام از این ۵ کتاب یک نفر و خیلی خلاصه توضیح دهد و سپس خود مربی با تکمیل توضیح آنها، آشنایی اجمالی با این کتب را برایشان پدید آورد.

خب؛ حالا ببینیم که کتابهای مدرسه و کتابهای مسجد چه فرقی با هم دارند.

کتابهای مدرسه را چه کسانی می‌نویسند؟

استادهای هر رشته. مثلاً درس ریاضی را چند تا از اساتید و آدمهایی که در ریاضی تخصص دارند می‌نویسند که به آنها مؤلف کتاب درسی می‌گویند.

کتاب‌های مسجد را چه کسانی نوشته‌اند؟

علماء و اساتید دینی که سال‌های زیادی دربارهٔ مسایل دینی و مذهبی درس خوانده و تحقیق کرده‌اند.

مؤلفین کتابهای درسی در این کتابها حرف و نظر چه کسانی را می‌نویسند؟

دانشمندان و محققین ایرانی و خارجی.

علمای دینی در کتابهای خود حرف چه کسانی را می‌نویسند؟

۱. خدا ۲. چهارده معصوم

آیا ممکن است که حرف خدا و یا پیامبر خدا و امامان معصوم اشتباه از آب در بیاید؟ خیر
حرف دانشمندان و محققان چگونه؟ بله
می‌دانید چرا؟

خداوند از همه چیز در قبل و بعد با خبر است و همه چیز را خودش آفریده؛ پس طبیعی است که دقیقترین و درست‌ترین اطلاعات را دربارهٔ هر چیزی داشته باشد. معصومین هم که از خدا علم خود را می‌گیرند، طبیعتاً آنها هم علم صحیح و بدون اشکالی دارند و هر چه بگویند درست است؛ البته ممکن است که ما به خاطر علم و عقل ناقص خود آن حرفها را نفهمیم.

اما دانشمندان به هزاران دلیل ممکن است اشتباه کنند. زیرا علم آنها با تجربه بدست می‌آید که به آن علم تجربی می‌گویند. تجربه هم محصول حس کردن است یعنی دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن و لمس کردن. پس کاملاً امکان دارد که دانشمندی که نظری می‌دهد، موقع تحقیق دربارهٔ آن به دلیل مریضی، حواس پرتی، مشکل روحی، خستگی، خوشحالی و... اشتباه دیده باشد، اشتباه شنیده باشد، اشتباه بوییده باشد، اشتباه لمس کرده باشد، اشتباه چشیده باشد و یا حتی اشتباه حساب کرده باشد و اشتباه تصور کرده باشد و اشتباهات بسیار دیگر که هیچکدام از این اشتباهات در خدا نیست.

* خوب است مربی از روز قبل متن زیر را به دو دانش‌آموز بدهد که موقع تعریف آن توسط مربی، به صورت پانتومیم (نمایش بی‌صدا) اجرا کنند.

داستان پلیسی

یک حادثه در یک فروشگاه بزرگ اتفاق می‌افتد و دو نفر به شما خبر این حادثه را می‌دهند. هر دو خبر هم با هم کاملاً فرق دارد. یکی از آنها مدیر فروشگاه است که سالهاست در آنجا کار می‌کند و حوادث زیادی مثل آن را دیده و به جز اینکه با چشم خودش حادثه را دیده، با دوربینهای مختلف و از زوایای مختلف هم حادثه را دیده و ضبط کرده است. نفر دوم ناوایی است که مغازه او روبروی فروشگاه، در آن طرف خیابان است که:

۱- صدایی را نمی‌شنیده ۲ - صحنه را از فاصله دور و از پشت شیشه دیده ۳ - قسمتی حادثه در پشت قفسه‌های فروشگاه بوده که او اصلاً ندیده ۴ - او مشغول پخت نان بوده و برای همین هر چند لحظه یک بار به سمت تنور می‌چرخیده و نان را درون آن می‌گذاشته و برای همین حادثه را یکی در میان دیده ۵- این ناوا عینک ته استکانی داشته و از قضا آن روز عینکش در خانه جا مانده بوده! ۶- این ناوا تازه به این محل آمده بوده و تا حالا فکر می‌کرده که آن فروشگاه یک ناوایی بزرگ و با کلاس است! و...

حالا اگر شما کارآگاه تشخیص عامل حادثه باشید، حرف کدام یکی را قبول می‌کنید؟ با این حال آیا می‌شود به یک نفر عاقلم باشد، در حالی که وقتی بین حرف خدا و معصومین و حرف دانشمندان و علوم روز اختلاف می‌بیند، حرف خدا و معصومین را کنار می‌گذارد و می‌گوید «نه، این دانشمندان کلی فکر کرده‌اند! اینها رایانه و اینترنت دارند و...»

تذکر: البته به دانش‌آموزان باید یادآوری شود که علوم تجربی هم قابل احترام و عمل هستند؛ منتهی تا زمانی که با علم قطعی و حقیقی یعنی وحی و کلام معصوم که از وحی سرچشمه گرفته، مخالف نباشند.

معما!

آن چیست که در تمام موقعیت‌های زیر هست؟

- سر قبر
- در خانه‌ای که کسی مرده است
- سفره عقد
- طاقچه اتاق
- زیر آینه ماشین به صورت آویز!!

- داخل ویتترین کتابخانه (البته در قفسه‌ای که دست آدم به آنجا نمی‌رسد)

- کنار آبی که پشت سر مسافر می‌ریزند.

یک راهنمایی: آن چیز در اصل برای هیچکدام از این کارها نیست و برای کار مهمتری به وجود آمده است!!!

این چیز در واقع یک کاتولوگ یا دفترچه راهنماست که صاحب هر کارخانه‌ای با محصول خودش می‌دهد. این دفترچه راهنما را هم صاحب کارخانه انسان سازی یعنی خدا داده و هر کس طبق آن عمل کند بهترین آدم و محصول می‌شه و کسی که مخالف آن عمل کند، بدترین محصول خواهد بود.

حتماً همه فهمیدید که منظور چیست. آری؛ **قرآن**

توجه توجه توجه

این کتاب با تمام محتوای آسمانی و معجزه بودن، موقعی برای آدم فایده دارد که مطالب آن را بخواند و به آنها عمل کند؛ برای همین، اینکه قرآن را در جیب یا جلوی ماشین یا سفره عقد و... بگذاریم و یکبار هم آن را نخوانیم چه برسد به عمل کردن به آن، هیچ فایده‌ای ندارد. مثل این است که در ماشین بنشینیم و کمر بند ایمنی را نبندیم. بعد با خود بگوییم: «خب ماشین ما کمر بند ایمنی دارد و ان شاءالله برای ما اتفاقی نمی‌افتد!» هر آدم عاقلی به این فرد می‌خندد و می‌گوید: «تا کمر بند را نبندی و از آن استفاده نکنی که خطر از بین نمی‌رود.» قرآن هم همینطور است.

معما:

چه کسی می‌داند این شعری که می‌خوانم مربوط به کدام سوره از قرآن است؟

همان ذاتی که او را نیست اولاد نه زایید و نه او را هیچ کس زاد

سوره توحید

چه کسی این سوره را می‌تواند صحیح و زیبا بخواند؟
چه کسی این سوره را می‌تواند ترجمه کند؟

فرمول‌های خوشبختی:

همانطور که گفته شد، قرآن کتاب زندگی است و لذا در آن راههای خوشبختی و سعادت نشان داده شده‌اند. که به عنوان نمونه به چند فرمول اشاره می‌کنیم.

تذکر: مربی گرامی پیش از ارائه هر فرمول، ابتدا به صورت جمع خوانی آن آیه و سوره را تلاوت کنند، سپس یکی از دانش‌آموزان ترجمه آن را بگویند و سپس این فرمول با سؤال و کمک از مخاطب به روی تخته نوشته شود و با آیات تطبیق داده شوند:

۱ - سوره مبارکه عصر ————— ← فرمول سعادت

ایمان + عمل صالح + سفارش یکدیگر به حق + سفارش یکدیگر به صبر = سعادت و خوشبختی

۲ - سوره مبارکه نصر ————— ← فرمول پیروزی

پیروزی از دین خدا + تسبیح و حمد خدا + استغفار + توبه = پیروزی

۳ - سوره مبارکه ماعون ————— ← فرمول دین داری

قبول دین + یتیم نوازی + حفظ مال یتیم + نماز خواندن + ریا نداشتن + زکات دادن = دین داری

یادآوری:

البته درباره قرآن دانستنیها و مطالب و نکات بسیاری می‌توان گفت که قطعاً از مجال این درس خارج است. لذا به همین مقدار که نگاهی نو به اصل و برخی جزئیات ایجاد شود مفید است؛ ان شاءالله.

جریان سازی پرورشی:

۱. درخواست نقاشی کشیدن مفهوم یک آیه یا سوره

۲. درخواست استخراج فرمول مانند آنچه ذکر شد

۳. درخواست پیشنهاد برای استفاده عملی از قرآن ————— ← جایزه ویژه فرصت

کافی برای طرح برتر.

تنها ره سعادت

شماره درس:

بیست و دوم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

آشنایی دانش‌آموزان با اهمیت و ارزش شناخت اهل بیت علیهم‌السلام

هدف گذاری:

در ادامه بحث گذشته که تطبیق بین ارکان مسجد و مدرسه داشتیم و از این رهگذر قرآن را مختصراً معرفی کردیم اینک به معرفی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان دومین منبع قابل اطمینان (عروه‌الوثقی) در زندگی خواهیم پرداخت. البته در این قسمت به جای آنکه به معرفی شناسنامه‌ای ایشان بپردازیم، سعی داریم که به معرفی الگویی از آنان با همان شناخت کاربردی ایشان بپردازیم. لذا در مورد هر یک از این انوار مقدسه به بیان روایات و داستان‌هایی از ایشان خواهیم پرداخت که ان‌شاء الله برای مخاطب قابل‌الگوپرداری بوده و بتواند در زندگی وی سرمشق قرار گیرد.

اما آنچه در این درس بدان خواهیم پرداخت اهمیت و ارزش شناخت اهل بیت و همچنین شناخت شأن و منزل ایشان است و بحث پیرامون تک‌تک آن واسطان فیض الهی در درس‌های آینده خواهد آمد.

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و آل محمد

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

مربی گرامی ابتدا این اشکال را در تخته رسم کنید و سپس بحث را شروع نمایید:
 (البته در صورت عدم توان رسم زیبای این اشکال، بهتر است فقط نام آنها را بنویسد)
 شباهتهای حیوانات و انسان در چیست؟ (مربی با کمک دانش آموزان شباهت‌ها را
 روی تخته می‌نویسد)



شباهت‌ها	
- خوردن	- آشامیدن
- خوابیدن	- کار کردن
- بازی کردن	- یاد گرفتن
- ازدواج	- بچه‌دار شدن
- پدر شدن	- مادر شدن
- رقابت	- ریاست



می‌بینم که ما شباهتهای بسیار زیادی با حیوانات داریم. پس با وجود این همه شباهت،
 چرا ما را اشرف مخلوقات می‌گویند؟ چرا ما از تمام جانوران روی زمین برتریم؟ مگر ما چه
 فرقی با حیوانات داریم؟

تفاوت‌ها
ما عقل داریم
ما اختیار داریم
ما می‌توانیم پیشرفت کنیم

مهمترین فرق ما با حیوانات که به خاطر تفاوت‌های گفته شده است، در این است که
 ما می‌توانیم به راه و روش صحیح زندگی که به ما گفته شده عمل کنیم.

به راه و روش صحیح زندگی که از طرف خالق انسان و جهان آمده و راه‌ها و بیراهه‌های زندگی را مثل یک نقشه رسیدن به گنج نشان داده چه می‌گویند؟ **دین** چه کسی می‌تواند دین‌های بزرگ الهی را نام ببرد؟ البته به ترتیب به وجود آمدن؟

یهودیت، مسیحیت، اسلام.

*** توجه، توجه، توجه ***

برخلاف ضرب‌المثل معروف که «هر چیزی قدیمیش بهتره!» مثل اینکه «دانش آموز هم دانش‌آموزای قدیم!» دین‌ها این طوری نیستند. بلکه چون هر چی زمان گذشته و انسان‌ها درک و فهمشان بیشتر شده، راه و روش زندگی هم دقیق‌تر شده و در واقع خدا بعد از سالها از خلق انسان، در آخرین دین خود توانسته همه راه‌ها و میان‌برها را بگوید. چون اگر قبل آن می‌گفت مردم متوجه نمی‌شدند. درست مثل اینکه شما در ابتدایی از آموزش اعداد یک رقمی و جمع و تفریق شروع می‌کنید و بعد از چند سال معلم می‌تواند جمع و ضرب یه عالمه عدد در یه عالمه عدد را به شما یاد بدهد و شما هم مثل آب خوردن یاد بگیرید!! اما اگر همین ضرب و تقسیم که الان برای شما ساده است در کلاس اول ابتدایی به شما می‌گفتند احتمالاً بعضی‌هاتون در جا غش می‌کردید، بعضی‌ها چشم‌هاشون ۴ تا می‌شد از تعجب و بعضی‌ها هم که نه می‌فهمیدن و نه به ریاضی علاقه داشتن یا می‌خوابیدن و یا با لوله خودکار بازی می‌کردند!!

سرویس پیام کوتاه!

پس دین و تاریخ انسان‌ها هم دقیقاً مثل کتابهای درسی است که همه‌شان حرف‌های درست می‌زنند اما یکی برای کلاس اولی‌هاست (یهودیت)، یکی برای کلاس دومی‌ها (مسیحیت) و یکی هم برای همه (اسلام) برای همین الان که دین اسلام هست اگر کسی دین‌های قبلی را قبول کند و به آنها عمل کند، مثل این است که از راهنمایی به کلاس اول ابتدایی برود!! یا اینکه الان که با پیامک و در چند ثانیه می‌توان خبری را این‌ور کشور به طرف دیگر فرستاد، کسی اصرار کند که حتماً باید پیام خود را این‌طور بفرستد:

ابتدا یک آهو شکار می‌کند (احتمالاً از باغ وحش باید بدزد!) بعد آن را پیش قصاب برده و پس از کندن پوست آن، قسمتی از پوست را پیش دباغ می‌برد تا آن پوست را صاف و تمیز کند. سپس با جوهر و دوات به خط پیچی (قبل از میخی بوده) پیام خود را می‌نویسد. بعد آن را لوله کرده و روی پشت بام می‌رود. در آنجا آتش روشن می‌کند و با گذاشتن و برداشتن پارچه روی آتش، بوسیله دود به هوشنگ خبر می‌دهد که: «یه کفتر می‌خوام؛ فوری!!» بعد از دو روز که هوشنگ با کفتر آمد، او ابتدا طی یک دوره آموزشی نقشه ایران را در مدت سه ماه!! به کبوتر آموزش می‌دهد.

اگر آن کبوتر هنوز زنده باشد و نقشه را هم یاد گرفته باشد، آن نامه لوله شده را به پای کبوتر می‌بندد تا آن را به مقصد مورد نظر برساند. البته در مورد این دوست ما مثل اینکه مشکلی پیش آمده! چون کبوتر نمی‌تواند پرواز کند... ای داد بیداد مثل اینکه این دوست ما درس زیست را درست نخوانده و انگار به جای آهو، یک فیل را شکار کرده و خب این پرندۀ کوچک که نمی‌تواند پوست به آن سنگینی را ببرد...

نتیجه: همه پیامبران و دین‌های الهی راه و حرف درست را گفته‌اند، اما هر کدام در سطح مردم زمان خودشان. اما دین اسلام است که کامل‌تر از همه بوده و چون آخرین دین است و پس از آن دین دیگری نخواهد آمد، برای تمام زمان‌ها و تمام انسان‌ها قابل استفاده است.

چگونه در راه دین بمانیم؟

حالا که فهمیدیم دین اسلام کاملترین دین است، ببینیم چطور می‌توانیم در راه این دین حرکت کنیم و از آن خارج نشویم.

امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران نزدیکش به نام زراره که شاید همین سؤال را داشت فرمولی مهم را به او یاد می‌دهد. البته این فرمول را به صورت دعا یاد می‌دهد و می‌فرماید:

۱ - خدایا! خودت را به من بشناسان! چون اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت.

۲ - خدایا! پیامبرت را به من بشناسان! چون اگر پیامبرت را به من شناسانی، حجت تو (امام) را نخواهم شناخت.

۳ - خدایا! حجت خود (امام) را به من بشناسان! چون اگر حجت خود (امام) را به من شناسانی، از راه دین خارج می‌شوم.

چه کسی می‌تواند فرمول در دین ماندن را از این دعا بگوید؟

شناخت خدا ← شناخت پیامبر ← شناخت امام ← ماندن در راه درست زندگی (دین)

طبق این فرمول، اگر هر کدام از خدا، پیامبر و امام را شناسیم، هر چند بقیه را بشناسیم، باز هم در راه واقعی دین نخواهیم بود.

آیا شناختن یعنی دانستن تاریخ تولد، نام پدر، شش و محل صدور شناسنامه خدا و پیامبر و امام؟ آیا کسی که اینها را بداند ولی کارهایی را انجام دهد که آنها دوست ندارند، او در راه دین است ولی کسی که مثلاً اینها را نمی‌داند و یا یادش می‌رود اما هر کاری می‌خواهد انجام دهد اول فکر می‌کند که آیا خدا، پیامبر و امام معصوم از این کار راضی هستند یا نه، این از راه دین خارج است؟!

پس: شناختن آنها + عمل به آنچه آنها دوست دارند = ماندن در راه دین

مسابقه

اول: خداوند به چه کسی همه خوبیها و زیباییها را می‌دهد؟ یعنی چگونه آدمی تمام خیرها و خوبیها به او داده شده است؟

کسی که خداوند به او ش ن ا خ ت و و ل ا ی ت ا ه ل ب ی ت را هدیه داده باشد.^۱

(مربی با کمک دانش آموزان که هر یک حرفی را می‌گویند، جای خالی را پر می‌کند.)

دوم: این حدیث را کامل کنید:

پیامبر خدا می‌فرماید^۱:

- ۱- ش ن ا خ ت آل محمد، موجب رهایی از ج ه ن م است.
 - ۲- د و س ت د ا ش ت ن آل محمد، مجوز عبور را پ ل ص ر ا ط است.
 - ۳- و ل ا ی ت آل محمد، موجب در امان ماندن از ع ذ ا ب روز قیامت است.
- پس ما نسبت به اهل بیت (چهارده معصوم) چه وظایفی داریم؟

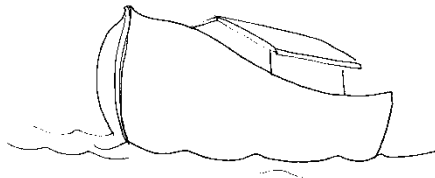
- ۱- **شناخت مقام و منزلت و بزرگواری آنها**
- ۲- **دوست داشتن آنها از صمیم قلب**
- ۳- **ولایت و اطاعت کردن از خواسته‌های آنها که راه را به ما نشان می‌دهند.**

منزلت اهل بیت علیهم‌السلام

در باره جایگاه و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام مطالب بسیاری گفته شده است که ما

در اینجا فقط به دو مورد اشاره می‌کنیم:

- ۱- مریی پس از ترسیم شکل مقابل، سوالات را با کمک دانش آموزان پاسخ می‌دهد.



- کار کشتی نوح چه بود؟ نجات

- هر کس همراه کشتی نوح بوده چه سرنوشتی یافت؟ نجات یافت

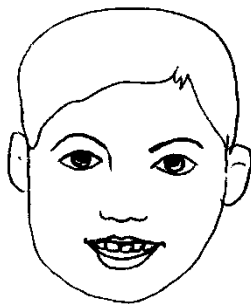
- هر کس همراه کشتی نشد چه سرنوشتی یافت؟ هلاک شد

- آیا هر کس با هر اعتقاد و رفتاری می‌توانست سوار کشتی نوح شود؟ خیر

- آیا کسی که مثلاً فامیل یا فرزند نوح باشد (با پارتی بازی) سوار کشتی نوح می‌شود؟ خیر

- چه کسانی همراه کشتی نوح شدند؟ آنها که به حرف او اعتماد کردند و به آن عمل کردند.

پیامبر خدا (ص) به ابوذر فرمود: اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند؛ پس هر کس با آنها همراه شد نجات می‌یابد و هر کس جا ماند و همراه نشد، غرق و هلاک می‌شود.^۱
در اینجا با توجه به این حدیث، مربی گرامی دوباره سؤالات قبلی را روی شکل پرسیده و به جای کشتی نوح، اهل بیت را می‌گذارد.



۲- مربی دقت کند که
حتماً سر در تصویر انسان و
چشم در تصویر سر، زیبا
کشیده شوند.

مهمترین قسمت در بدن انسان از بین سر، قلب، گردن، دست و پا کدام است؟ چرا؟

سر؛ چون بدون سر انسان نمی‌تواند بفهمد و ببیند و بشنود و تصمیم بگیرد و خلاصه

بدون سر، انسان از حشره هم بی‌فایده‌تر می‌شود!

برای کسی که می‌خواهد در یک مسیر که جلوی اوست حرکت کند، کدام عضو از اعضای سر مهمتر است و بدون آن نمی‌تواند در مسیر بماند؟ چرا؟

چشم؛ چون بدون بقیه هم انسان می‌تواند مسیر را پیدا کند ولی بدون چشم هرگز!

حدیث

پیامبر عزیز (ص):^۱

اهل بیت من را نسبت به خود مانند سر بدانید برای بدن و همچنین مانند چشم من بدانید برای سر؛ زیرا بدن بدون سر را همانند سر را پیدا نمی‌کند و سر بدون چشم هدایت نمی‌شود.

در پایان مربی گرامی دعایی را که امام صادق در باب شناخت به زراره آموختند به صورت همخوانی بخوانند و همه آمین گویند.

جریان سازی پرورشی:

- دانش آموزان احادیث این درس را به صورت نقاشی شده برای جلسه بعد بیاورند.
- دانش آموزان برای جلسه بعد درباره وظایف سر نسبت به چشم و همین طور بدن نسبت به سر فکر کرده و هر موضوع را یک نفر به مدت ۵ دقیقه کنفرانس دهد.

دوستی خوبان

شماره درس:

بیست و سوم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

آشنایی بیشتر با آثار و نشانه‌های دوستی اهل بیت علیهم‌السلام

هدف گذاری:

آنچه درباره محبت اهل بیت، خصوصاً در باب آثار و برکات آن در روایات ما وارد شده است، گذشته از کثرت و تعدد بالای آن، حاوی چنان آثار و ثمراتی است که این نکته را به ذهن نزدیک می‌کنند که تنها با تقویت صحیح این محبت (یعنی محبت همراه با معرفت) می‌توان خود و مخاطبان و هر انسانی را از دایره وسوس شیاطین جن و انس و حتی فتنه‌های آخرالزمان خارج و به وادی امن الهی وارد کرد. تعبیر پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت در این موضوع چنان پر معنا و اطمینان بخش است که موجب افسوس ما می‌شود که ای کاش می‌شد تمام این ره توشه و بلکه تمام ره توشه‌ها و سخنان منابر بر این مسأله متمرکز می‌شدند. البته ما سعی کرده‌ایم در حد توان و ظرفیت مباحث و مخاطب، در موضوعات مختلف و ظاهراً غیر مرتبط نیز با بیان احادیث آن بزرگواران، گامی در این مسیر برداشته باشیم.

در این درس ابتدا به ذکر برکات و آثار محبت اهل بیت علیهم‌السلام و سپس نشانه‌های دوستی واقعی ایشان خواهیم پرداخت.

مناسب است که مریبان گرامی در پایان این درس و درس بعدی، دعای «شناخت حجت خدا» از امام صادق علیه السلام را که در درس گذشته ذکر شد به صورت جمع خوانی قرائت نمایند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

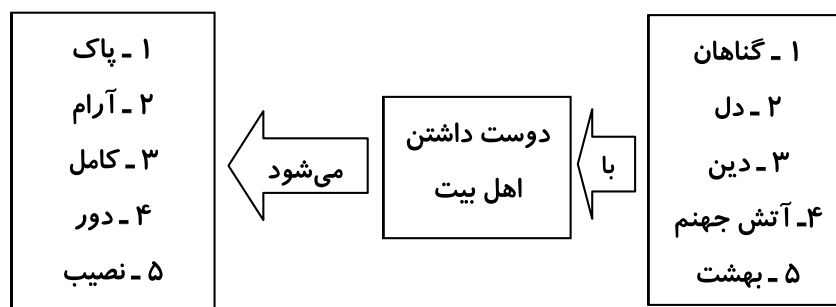
در جلسه پیش حدیثی از پیامبر عزیزمان نقل کردیم که در آن از نتیجه دوستی اهل بیت علیهم السلام صحبت شده بود.
چه کسی آن حدیث را به یاد دارد؟

دوستی خاندان من مجوز عبور از صراط است.

خب حالا یک حدیث دیگر در این زمینه می گویم. البته من کلمات آن را روی تخته می نویسم و شما باید آن‌ها را مرتب کنید: (مریبه قسمتهای با خط مشخص شده را به صورت پراکنده روی تخته بنویسد)
پیامبر اکرم (ص):^۱

کسی که خداوند محبت اهل بیت مرا روزی او کند،
بی گمان به خیر دنیا و آخرت رسیده است و در اینکه او
اهل بهشت است هیچکس نباید شک کند.

این حدیث به صورت کلی اثر و نتیجه دوستی اهل بیت علیهم السلام را به ما معرفی می کند. البته در ادامه همین حدیث و در احادیث دیگر، اثرات بسیاری به صورت واضح تر بیان شده اند که در اینجا به برخی اشاره می کنیم. البته باز هم با کمک شما!
(مریبه کلمات ستون اول را روی تخته نوشته و به ترتیب از دانش آموزان کمتر فعال کلاس می خواهد که هر کدام یکی از عبارات تکمیلی ستون دوم را بگویند)



یک جایزه بزرگ:

(پیشنهاد می‌شود که مربی گرامی این داستان را روز قبل از این درس به چهار نفر از بچه‌ها بدهد تا اجرا کنند)
بچه‌ها به این اطلاعیه توجه کنید:

توجه! توجه! بدین وسیله به اطلاع می‌رسد که به مناسبت هشتمین روز تأسیس مؤسسه بی مال و اعتبار ستاره، این موسسه به تمام کسانی که در هشت روزگی یا هشت ماهگی هشت سالگی به دنیا آمده‌اند، جوایز ارزنده‌ای هدیه می‌دهد. لذا از تمام کسانی که این خصوصیت را دارند دعوت می‌شود به یکی از شعب ما در سراسر کهکشان راه شیری مراجعه کنند!

با شنیدن این خبر، دهقان فداکار و چوپان دروغگو که اهل یه روستا بودند، هر دو برای گرفتن جایزه به یکی از شعبه‌های موسسه ستاره رفتند. این دو به مسئول موسسه گفتند: «ما شرایط شما را داریم. به ما جایزه دهید!»

بچه‌ها! اگر شما جای مسئول موسسه باشید، هر کس بیاید و بگوید من شرایط جایزه را دارم، همین جوری به او می‌دهید؟ چه کار می‌کنید؟

می‌پرسید که: «از کجا معلوم؟» یعنی: اگر راست می‌گویید، مدرکی یا نشانه‌ای بدهید که معلوم شود! اتفاقاً اون مسئول موسسه هم همین را از آن دو پرسید. در این موقع دهقان فداکار گفت که من مدرکی ندارم و می‌روم. چوپان دروغگو با آن سابقه‌ای که تو پرونده‌اش داشت، دید الان هر چی بگه که کسی باور نمی‌کند، تازه خودش هم می‌دانست که شرایط جایزه را ندارد، فوری تلفن همراهش را درآورد و به آن مسئول گفت: ببخشید

قربان! موبایلم زنگ خورد. و بعد از چند کلمه صحبت الکی با آن گفت: ای وای! مثل اینکه دوباره گرگ به گلهام زده! من باید زودتر بروم!! و بدین ترتیب پا به فرار گذاشت.

فرمول

پس هر کس که ادعایی داشت، مخصوصاً اگر برای آن ادعا پاداش مهمی داده می‌شود، باید مدرک یا نشانه‌ای داشته باشد.

با این حساب، آیا کسی که ادعا می‌کند دوستدار اهل بیت است و آن همه پاداش دنیایی و آخرتی قرار است به او بدهند، نباید مدرک یا نشانه‌ای داشته باشد؟ به نظر شما نشانه‌های دوستی واقعی اهل بیت چیست؟

* در این قسمت بعد از اینکه مربی به دانش آموزان فرصت داد تا پاسخ‌های اولیه خود را بدهند، کلمه مهم از هر عنوان را نوشته و از آنان می‌خواهد آن را توضیح دهند.

۱- عمل: رفتار و کردار و عمل هر کسی که می‌گوید اهل بیت را دوست دارد باید شبیه آنها باشد.^۱

س: به نظر شما می‌شود که ما کسی را دوست داشته باشیم اما کارهایی که او دوست ندارد انجام دهیم؟ یا اینکه کارهایی که او دوست دارد را انجام ندهیم؟

* در اینجا مربی از دو تن از دانش آموزان می‌خواهد که پای تخته آمده و یکی از آنها کارهای مورد پسند اهل بیت (ع) و یکی دیگر در قسمت دیگر تخته کارهای ناپسند از نظر اهل بیت (ع) را بنویسد.

به این ترتیب که مربی یکی یکی از هر دانش آموز می‌خواهد یک کار محبوب و یک کار مذموم را نام ببرد و آن دو بنویسند. بدین ترتیب لیستی از این دو دسته کار توسط آنها تهیه خواهد شد. البته مربی سعی کند که مسایل مبتلا به دانش آموزان مطرح شود.

کارهایی که اهل بیت علیهم‌السلام دوست دارند.	کارهایی که اهل بیت علیهم‌السلام دوست ندارند.
---	--

۱. غرر الحکم، ۸۴۸۳ (الامام علی(ع): من احبنا فلیعمل بعملنا و لیتجلب الوریع).

۱ - دروغ ۲ - مسخره کردن	۱ - سلام کردن ۲ - نماز خواندن
------------------------------------	--

۲ - دوستی دوست: هر کس دوستان اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باشد، اهل بیت را هم دوست دارد.^۱

همان طور که اگر انسان اهل بیت را دوست دارد باید کارهایی که آنها می‌خواهند را دوست داشته و انجام دهد، باید آدم‌هایی را که آنها هم اهل بیت را دوست دارند، دوست داشته باشد. چون در حقیقت ما و آنها همگی از یاران و دوستان اهل بیت می‌شویم و امامان ما از اینکه یاران و دوستانشان هم با هم دوست باشند خوشحال می‌شوند.

پس وقتی که ما می‌دانیم مراجع تقلید و مهمتر از آنها امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (حفظ‌الله) اهل بیت را خیلی دوست داشتند و همیشه به دستورات آنها عمل می‌کردند و می‌کنند، حالا اگر کسی بگوید من مثلاً امام حسین علیه السلام یا امام زمان علیه السلام را دوست دارم ولی از یکی از اینها (یا همه اینها) خوشم نمی‌آید، این نشانه این است که یا واقعاً امام خمینی و مراجع تقلید را نمی‌شناسد و یا اینکه امامان را دوست ندارد و حرفش راست نیست.

۳ - دشمنی با دشمن: کسی که از دشمنان اهل بیت از صمیم قلب بدش نیاید، اهل بیت را دوست ندارد.^۲

* مناسب است که مثال زیر قبلاً به سه نفر داده شده و آنها به صورت نمایش کوتاه اجرا کنند.

نمایش

فرض کنید آدم بدی در مدرسه یا محله هست که با شما به خاطر درس خواندن یا اخلاق خوبتان دشمنی دارد و همیشه شما را اذیت می‌کند. حالا اگر یکی از همکلاسی‌های

۱. بحار، ۳۴/۱۲۴/۱۰۰. (الامام صادق(ع): من تولی محبنا فقد احبنا)

۲. الامام الصادق (ع) هیئات! کذب من ادعی محبتنا و لم یتبرأ من عدونا. مستطرفات السرائر، ۲/۱۴۹.

شما با او دوست باشد و به او به خاطر این اذیت‌ها تذکر ندهد و جلوی او را نگیرد، اگر این همکلاسی پیش شما بیاید و بگوید که شما را دوست دارد، شما باور می‌کنید؟! آیا به او نمی‌گویید: «اگر واقعاً دوست منی، پس چرا با آن آدم بد که مرا اذیت می‌کند هم دوستی می‌کنی؟ یا چرا وقتی مرا اذیت می‌کند به او چیزی نمی‌گویی؟» اگر آن همکلاسی آدم با انصافی باشد و کمی فکر کند، او هم حرف شما را تأیید می‌کند و می‌گوید: راست می‌گویی! الان که فکر می‌کنم، می‌بینم که من او را به خاطر اینکه فامیل ماست بیشتر دوست دارم و...»

س: دشمنان اهل بیت چه کسانی هستند تا ما با دشمنی با آنها، دوستی خود نسبت به امامان را ثابت کنیم؟

* مربی گرامی به کمک دانش آموزان این شکل را رسم و تکمیل نماید و پس از نوشتن هر مورد مربی بگوی: «خدایا بر این» و همه با هم بگویند: «لعنت»

دشمنان اهل بیت

۱- انسانهای زمان گذشته

۱- قاتلین اهل بیت ۲- آزار دهندگان به اهل بیت ۳- دوستان و دشمنان اهل بیت ۴-

آنهایی که حق اهل بیت را گرفتند ۵- و...

۲- انسانهای زمان حال و آینده

۱- قاتلین مسلمانان (آمریکا، اسرائیل، انگلیس و...) ۲- آنها که مخالف اسلام هستند

۳- مسلمانان منافق و دو رو ۴-...

۳- اخلاق و رفتار

۱- گناه(دروغ، تمسخر، نگاه به نامحرم و...) ۲- انجام ندادن واجبات (نماز، روزه و...)

۳- بداخلاقی (فحش دادن، بی احترامی به والدین و بزرگترها و...) ۴-...

پس از این به بعد ما دیگر دشمنان اهل بیت را فقط یزید و ابن ملجم نمی‌دانیم. بلکه هر کاری که اهل بیت از آنها بیزار باشند و هر آدمی که آن کارها را انجام دهد و پشیمان هم نشود، دشمن اهل بیت هستند و ما از آنها بدمان می‌آید.

جریان سازی پرورشی:

درخواست تکمیل و دسته‌بندی آخر بحث و رسم آن به صورت زیبا. حتی الامکان دانش آموزان به صورت گروهی و در مقوای روزنامه دیواری این کار را انجام داده و در کلاس نصب کنند.

دوستان واقعی

شماره درس:

بیست و چهارم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

بررسی برخی دیگر از ویژگی‌های محبین راستین اهل بیت (ع) در کلام ایشان

هدف گذاری:

پس از آنکه در دروس گذشته اشاراتی به شأن و منزلت و همچنین آثار دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و برخی نشانه‌های آن سخن رانیدیم، اینک به ذکر برخی دیگر از خصوصیات یاران راستین اهل بیت می‌پردازیم. ویژگی‌هایی که عمل به آنها می‌تواند آن چنان انسان را به اوج ببرد که اهل بیت انسان را جزء خاندان خود شمرده و مدال: «مَنَّا اهل البیت» را بر گردن او بیاویزند؛ همچون مسلمانان.

در حقیقت راه صحیح یاری، دوستی و همنشینی اهل بیت در این آیات می‌توان جست که فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»^۱ و «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»^۲

۱. آل عمران، ۶۸.

۲. ابراهیم، ۳۶.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

حتماً همه شما تا حالا بازی کامپیوتری یا آتاری یا میکرو و سگا بازی کردید. همه این بازی‌ها گذشته از اینکه قهرمان آنها چه موجودی باشد و چه کاری را باید انجام دهد تا مرحله‌های بازی را رد کند، در چند چیز مشترکند. مهمترین نکته که در همه بازی‌ها هم هست این است که قهرمان بازی که توسط شما هدایت می‌شود برای رسیدن به **هدف** باید بعضی کارها را **انجام بدهد** و بعضی را **انجام ندهد**.

برای همین اگر کسی بخواهد به هدف برسد اول باید بداند چه کارهایی را باید انجام بدهد و یا انجام ندهد و بعد به این دانسته‌های خود عمل کند. خیلی واضح است که اگر کسی بگوید من هر کاری که نباید بشود را انجام می‌دهم یا آن کاری که باید انجام دهم، نمی‌کنم ولی باز هم به هدف و مرحله بعد می‌رسم.

نزدیک شدن به اهل بیت و امامان علیهم‌السلام هم همین‌طور است. یعنی اگر هدف ما رسیدن به آنها باشد، در این راه باید برخی کارها را انجام دهیم و برخی را انجام ندهیم. البته قبلاً ما با کمک هم بعضی از آنها را پیدا کرده‌ایم. همانها که در جدول نوشتیم: کارهایی که اهل بیت دوست دارند و کارهایی که اهل بیت دوست ندارند. با این فرق که چیزهایی که در این درس می‌گوییم موارد است که اولاً خود اهل بیت نام برده‌اند و ثانیاً مسایل بسیار مهمی است که با عمل به آنها ما جزء اهل بیت می‌شویم و بدون انجامشان، از آنها دور می‌شویم. پس هر کار خوب یا بدی در اینجا منظور ما نیست.

* شکل ذیل در تخته کشیده شود.

نزدیک شدن به اهل بیت



* مربی گرامی هر کدام از تیتروهای بحث را پس از پرسش از دانش‌آموزان که مربوط به کدام بال است، روی بال مربوطه بنویسد.

* تقوا^۱

چه کسی می‌داند تقوا یعنی چه؟

تقوا یعنی اینکه مواظب باشیم از هدف دور نشویم. یعنی دقت کنیم و سعی کنیم کارهایی که باید انجام شود انجام دهیم و کارهایی که نباید انجام شود را انجام ندهیم. پس در واقع تقوا مهمترین نکته است و به عبارتی رئیس و فرمانده نکات دیگر. چون اگر ما تقوا نداشته باشیم، هر چند هم که بدانیم چه کارهایی خوب است و چه کاری بد، به آنها عمل نمی‌کنیم و لذا هرگز به هدف نمی‌رسیم.

چه کسی درباره تقوا یک آیه می‌تواند بگوید که طبق آن آدم با تقوا در نزد خدا از همه عزیزتر و گرامی‌تر است؟

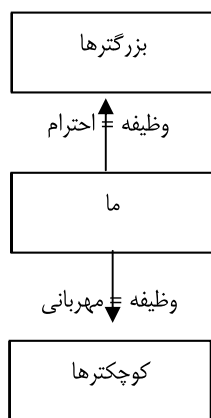
«ان اکرمکم عندالله اتقاکم»؛ حجرات، ۱۳

* بی‌احترامی به بزرگترها و بدرفتاری با کوچکترها^۲

بزرگترها مثل چه کسانی؟

معلم، مدیر، پدر، مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ،

روحانی مسجد و...



۱. رسول الله (ص): آل محمد کلُّ تقی الفردوس ۱ / ۴۱۸ / ۱۶۹۱.

۲. لیس منا من لم یوقد کبیرنا و یرحم الصغیر، الکافی ۲ / ۱۶۵ / ۲.

* گول زدن مردم مسلمان^۱

چرا؟

چون: ۱ - گول زدن کار جوانمردانه‌ای نیست.
۲ - مسلمانان، معمولاً دوستان اهل بیت هستند و گفتیم که باید دوستان ایشان را هم دوست داشت و آزار نداد.

دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام^۲

که قبلاً توضیح داده شد.

آزار و اذیت کردن همسایه^۳

س: آزار و اذیت همسایه مثل چه کاری؟

- سر و صدای زیاد مخصوصاً در ساعت استراحت
- کثیف کردن دیوار و درب منزل آنها
- کمک نکردن به آنها در کارها و مشکلات
- سلام و احوال‌پرسی نکردن و احترام نکردن به آنها

س: آیا منظور از همسایه فقط کسانی هستند که در خانه کناری ما باشند؟ چه کسان دیگری به نظر شما منظور اهل بیت از همسایه هستند؟

- همکلاسی
- بغل‌دستی
- هم باشگاهی
- ...

۱. قال رسول الله (ص): لَيْسَ مَنَّا مَن غَشَّ مُسْلِمًا؛ الفقيه ۳/۲۷۳/۳۹۸۶.

۲. قال الباقر عليه السلام: مَن أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا؛ تفسیر العیاشی ۲/۲۳۱/۳۲.

۳. قال رسول الله (ص): لَيْسَ مِنَّا مَن لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِرَأْتِقِهِ (بدیهایش)؛ عیون اخبار الرضا ۲/۲۴/۲.

س: ما یک سری همسایه‌های مهم و مقدس هم داریم که شاید خیلی مهمتر از بقیه باشند و باید خیلی از احوالشان باخبر باشیم و به آنها سرزنش کنیم. به نظر شما منظورم کیست؟

- مسجدها
- امام زاده‌ها
- مزار شهدا
- منزل شهدا
...-

محبت زبانی به اهل بیت (ع) و انجام کارهایی که آنها دوست ندارند^۱

توضیح داده شد (مربی موارد اینگونه توضیح داده شده را می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد که توضیح دهند تا هم مباحث دوره شود و هم کلاس به صورت طرفینی پیش برود).

تلاش و پشتکار^۲

س: چه کسی می‌تواند بگوید در شکل پرنده که کشیدیم به سمت هدف حرکت می‌کند، پشتکار مثل چیست؟

تلاش در مثال کبوتر یعنی مدام بال زدن تا رسیدن به مقصد. یعنی اگر پرنده هر دو بالش سالم و قوی باشند ولی بال نزنند، هرگز به مقصد نمی‌رسد؛ چون اصلاً نمی‌رسد؛ چون اصلاً پرنده از جایش حرکت نمی‌کند و جلو نمی‌رود و پیش رفت نمی‌کند. یا مثل اینکه به شما دوچرخه دنده‌ای کوهستان بدهند، آن هم از بهترین نوعش و به شما بگویند که اگر مثلاً تا مسجد بروید، دوچرخه مال شما می‌شود. آیا می‌شود شما بدون اینکه وسیله و امکانات داشتن برای رسیدن به هدف کافی نیست و مهمترین آن تلاش است. جالب اینکه بسیاری از دانشمندان و مردان بزرگ تاریخ امکانات و شرایط زندگی سختی داشتند ولی به خاطر تلاش و پشت کار زیاد توانستند به جاهای مهمی برسند. از طرف دیگر هم بسیاری از بچه‌هایی که در خانواده‌های ثروتمند زندگی می‌کنند و تمام امکانات برایشان فراهم است، حتی نمی‌توانند دیپلم خود را به راحتی بگیرند!

۱. الامام صادق علیه السلام: لیس من شیعتنا من وافقنا بلسانیه و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا؛ مشکاة الانوار، ۷۰.

۲. الامام صادق علیه السلام: أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا وَ إِنْ مِنْ شَأْنِنَا... الاجتهاد و...؛ الاختصاص، ۲۴۱.

به یکی می‌گویند: یه جمله با تلاش بساز، می‌گوید: دیروز مادرم تلاش رو گم کرد!

امانت داری:^۱

به دلیل وضوح مطلب، مربی از چند دانش‌آموز بخواهد که پای تخته آمده و به صورت گفتگویی درباره توضیح آن و همچنین خیانت در امانت و... صحبت کنند. (البته در حد ۱۰ دقیقه). همچنین می‌توان از چند روز قبل این بحث را به یک گروه ۳ الی ۴ نفره سپرد و از آنان خواست که این مطلب را به صورت یک نمایش کوتاه به بقیه ارائه دهند.

* صلۀ رحم:^۲

این مطلب را دو تن از دانش‌آموزان به صورت کنفرانس ارائه دهند؛ چرا که یک درس به طور مفصل به این بحث پرداخته شده است. لذا لازم است که مربی گرامی چند روز قبل از زمان این جلسه، مطلب را به دو نفر از دانش‌آموزان تکلیف نماید.

تذکر مهم:

همان طور که در تخته معلوم است، کبوتری که ما را به هدف می‌رساند دو بال دارد.

هدف چیست؟ نزدیک شدن به اهل بیت علیهم‌السلام

بالهای پرواز به سمت این هدف چیست؟ انجام برخی کارها و ترک بعضی کارها

آن چه که باعث می‌شود این پرنده درست به سمت هدف برود و از آن منحرف نشود

چیست؟ تقوا

آنچه که این کبوتر را حرکت می‌دهد تا به مقصد برسد، چیست؟ تلاش و پشتکار

نکته مهم این است که بدانیم این پرنده همانطور که بدون بال زدن (تلاش) نمی‌تواند

به هدف برسد، بدون دو بال و یا حتی بدون یک بال هم نمی‌تواند حرکت کند. یعنی اگر:

۱. همان.

۲. همان.

- ۱ - کسی هدفش نزدیک شده به اهل بیت باشد ولی کارهای لازم را انجام و کارهای ناشایست را ترک نکند (بدون بال)
 - ۲ - کسی هدفش نزدیک شده به اهل بیت باشد و کارهای لازم را انجام دهد ولی کارهای ناشایست را ترک نکند (یک بال)
 - ۳ - کسی هدفش نزدیک شده به اهل بیت باشد ولی کارهای لازم را انجام ندهد، هر چند کارهای ناشایست را ترک کند (یک بال)
- هیچکدام از این سه گروه به مقصد نمی‌رسند، همانطور که بدون تقوا و تلاش نمی‌توان رسید.

جریان سازی پرورشی:

۱. دانش‌آموزان سعی کنند که مفاهیم «هدف، بایدها، نبایدها، تقوی و تلاش» را در قالب مثال دیگری به جز پرنده طراحی و یا برای جلسه بعد مطرح کنند.
۲. دانش‌آموزان بایدها و نبایدها (دو بال) را برای هدف «درس خواندن» تشریح و توضیح دهند و طرح آن را رسم کنند. (هدف = درس خواندن / بایدها = گوش دادن به درس و... / نبایدها = تنبلی و...)

بهترین الگوها

شماره درس:

بیست و پنجم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

نیم نگاهی به بخشی از سیره حضرت رسول اکرم(ص) و حضرت زهرا(س)

هدف گذاری:

امروزه ضرورت و تاثیر تربیتی الگوسازی و معرفی الگوها بر کسی پوشیده نیست، چه ارائه الگوهای مادی برای تربیت جامعه‌ای دنیاگرا و چه ارائه الگوهای معنوی برای تربیت جامعه‌ای کمال گرا که دنیا و آخرت را در کنار هم می‌بیند.

اما آنچه مقصود ماست یعنی یافتن و ارائه الگوهای معنوی با وجود تصریح راهنمای جاودان زندگی سعادت‌مند بشری، قرآن کریم کار دشواری نیست، آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب، ۲۱) با این کلام صریح و بی شائبه کار در این حوزه بسیار ساده خواهد بود. البته وقتی روایات مبتنی بر مفهوم «کلهم نور واحد» را درباره چهارده معصوم بر این آیه ضمیمه می‌کنیم، این آیه به تمام این بزرگواران نیز اشاره خواهد داشت. معصومینی که با دو و نیم قرن حضور خود در بین مردم، راه و رسم صحیح زندگی انسان الهی را در شرایط و موقعیتهای گوناگون از تکیه بر مسند خلافت و امارت تا تحمل رنج سیاهچاله و شکنجه به همه تاریخ نشان دادند.

اما آنچه باعث انتخاب رسول اعظم و دختر گرامی ایشان به عنوان درس اول در این باب شد، ویژگی مشترک ایشان در تصریح به اسوگی بود، چرا که آیه مذکور درباره پدر بود و روایت امام عصر (عج) که فرمودند: «ان لی فی ابنه رسول الله اسوه حسنه» درباره دختر

و چه زیباست که آیه، پیامبر (ص) را اسوه عام برای هر مرد و زن می‌داند و این روایت نیز با معرفی فاطمه کبری (س) به عنوان اسوه یک مرد کامل، ایشان را اسوه هر زن و مرد سعادت جو می‌خواند.

آنچه در این درس و دروس آینده که پیرامون زندگی معصومین (ع) است گامی است در جهت ارائه الگوی عملی و قابل استفاده در زندگی امروز مخاطبین. البته در ضمن آن نیز تلاش برای تصحیح نگاه به ایشان از انسانهای مقدس و نورانی دست نیافتنی به الگوهای قابل اقتدا به جد وجود دارد لذا به مشخصات شناسنامه‌ای ایشان جز به حد ضرورت پرداخته نخواهد شد. باشد که به یاری خداوند و البته خود این انوار مقدسه، این مقاصد حاصل شود. ان شاء الله.

تذکر:

- ۱- در این درس خوب است ذکر صلوات بیش از گذشته در کلاس مورد توجه قرار گیرد.
- ۲- خوب است که در پایان بحث از هر معصوم، فراز مربوطه در دعای توسل به صورت جمعی خوانده شود.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

مربی گرامی نباید موضوع درس را به دانش آموزان بگوید تا جذابیت بحث حفظ شود.

س: بچه‌ها شخصی را با این مشخصات در نظر بگیرید.

- یتیمی که ۱- پدر را اصلاً ندیده ۲- مادر را در کودکی از دست داده
 - بزرگ شده صحرا و بیابان
 - اولین مهارت و حرفه: چوپانی
 - رفتن به مدرسه و مکتب برای سوادآموزی: منفی
- حالا فرض کنید این شخص وقتی بزرگ شد رئیس یک اداره یا شهردار یک شهر بشود، به نظر شما رفتارش با مردم چگونه خواهد بود؟

همانطور که به ذهن خیلی از ماها می‌رسد، چنین شخصی که سختیهای فراوانی از کودکی خود به خاطر دارد، معمولاً در بزرگسالی اگر به مقام و منزلتی برسد، متأسفانه در پی عقده‌گشایی خواهد بود و می‌خواهد تمام آن محرومیتها و سختی‌ها را با تکبر و برخورد ظالمانه با زیردستان و مراجعین و همچنین جمع کردن مال و ثروت برای خود جبران کند. نمونه بارز و امروزی چنین انسانهایی که می‌توان از آنها نام برد، کسی است که تا چند سال پیش، در تکبیرهای بعد از نماز مرگ را نثارش می‌کردیم: مرگ بر ص د ا م

صدام تقریباً چنین دورانی را پشت سر گذاشت و البته دیدیم که وقتی حکومت عراق را گرفت، نه به مردم مظلوم عراق رحم کرد و نه به کشورهای همسایه و همچون سگی درنده به انسانهای زیادی ظلم کرد و بسیاری را مظلومانه کشت. اما از آنجا که قرار نیست که همه ظلمها فقط در قیامت پاسخ داده شود، تصویر صدام دیکتاتور که مانند یک حیوان از سوراخی درآورده و سربازانی روی او نشسته بودند، بسیار آرامش بخش بود برای آنها که سالها زیر بار ستم او بودند.

حکایت

اما آیا همیشه همین طور است و مورد خلاف این نداریم. به این قضیه توجه کنید: «خوش به حالش، رئیس این همه آدم است که حتی خیلی از آنها حاضرند جانشان را هم برایش بدهند. حتماً در این هوای گرم در زیر سایه درختی می‌نشیند و به بقیه دستور می‌دهد که کارها را انجام دهند و خودش استراحت می‌کند.»

کاروان توقف کرده بود مردم در حال بستن حیوانات و آماده شدن برای تهیه امکانات استراحت و غذا بودند.

دوباره افکار قبلی به ذهنم خطور کرد و آرزو می‌کردم که کاش من به جای او رئیس بودم. در همین افکار بودم که ایشان به میان مردمی که در حال تقسیم کار بودند آمد و گفت: جمع کردن هیزم برای آتش با من، کمی تعجب کردم ولی با خودم گفتم: «خب، حتماً تعارف می‌کنند که خیلی هم بد نباشد!» اما با تعجب دیدم که اصرار هیچ یک از یاران را برای انجام این کار نپذیرفتند و خودشان به تنهایی تمام هیزم مورد نیاز برای

غذای آن همه آدم را از صحرا جمع کردند و آوردند. بعد هم با کلامی محبت آمیز گفت: «خدا دوست ندارد که انسانی برای خودش نسبت به دیگران امتیازی قائل شود.»^۱ واقع کم آورده بودم و با خود گفتم: «یا این آدم رئیس بودن بلد نیست، یا آنچه که ما درباره رئیس بودن می دانستیم اشتباه بود.»

س: چه کسی می تواند بگوید که این شخص بزرگوار و رئیس و رهبر این افراد چه کسی بوده است؟

با حل این جدول حذفی، اسم ایشان را پیدا می کنیم. بدین ترتیب که در جهات چهارگانه باید جواب سؤال را پیدا کرده و روی جدول خط بزنیم و حال اگر حروف باقی مانده را کنار هم بنویسیم، رمز جدول در می آید.

ح	ع	ل	ی	ض
ا	م	ی	ن	غ
*	ر	ت	چ	و
م	ق	ه	ح	ر
ن	ل	م	د	د

۱- راست گو بود و..... نمی گفت. (دروغ)

۲- بود و خیانت نمی کرد. (امین)

۳- در..... سالگی پیامبر شد. (چهل)

۴- جانشینش، پسرعمویش بود به نام.....

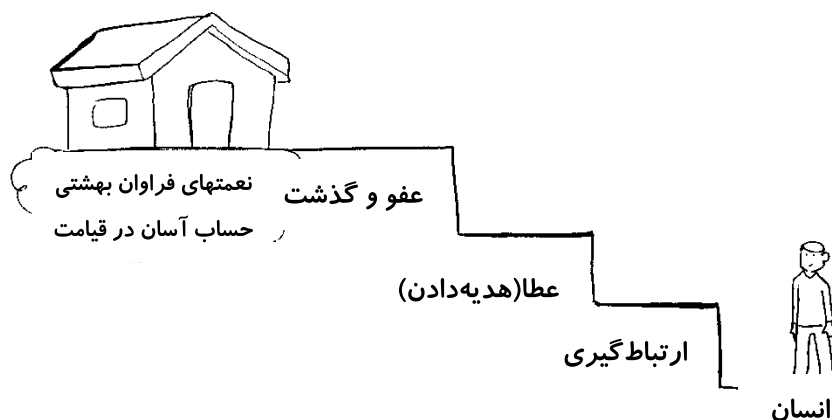
۵- نام کتابش بدون «را» (قن)

رمز: حضرت محمد (ص)

راه خوشبختی

حالا که با یکی از خصوصیات پیامبرمون آشنایی پیدا کردیم و ان شاء الله ما هم قول می دهیم که مثل ایشان رفتار کنیم، درعوض از ایشان می خواهیم که ما را راهنمایی کنند که به جز انجام کارهای واجب و ترک کارهای حرام، چه کار کنیم که در روز قیامت که همه در سختی و عذاب و ناراحتی هستند، کمتر رنج بکشیم و زودتر به بهشت برویم و در آنجا هم نعمتهای خدا برای ما بیشتر باشد؟

س: قبل از اینکه من جواب ایشان را بدهم، کسی می تواند جواب را حدس بزند؟



برای رسیدن به آن خوبی‌ها باید سه پله را رد کرد. حالا کلمه مهم هر پله را می‌نویسم تا شما در مورد آن توضیح دهید (در این قسمت مطالب قبل از نتیجه، نوشته شده و نتیجه و وظیفه را دانش‌آموزان بگویند)

ارتباط‌گیری:

ما با افراد و انسانهای دیگر یکی از حالات زیر را داریم:

ارتباط صحیح و حلال با دیگران:

۱- داریم: مشکلی نیست و فقط باید مراقب باشیم قطع نشود.

۲- نداریم: ۱- قبلاً هم نداشتیم (غریبه‌ها) - مشکلی نیست.

۲- قبلاً داشته‌ایم الف) ما ارتباط را قطع کرده‌ایم و

مقصریم. (چون ما مقصر بودیم که حتماً باید پیش قدم بشویم.

ب) آنها ارتباط را قطع کرده‌اند و مقصرند. (پله اول)

پس منظور از ارتباط‌گیری که پله اول سریعتر رسیدن به بهشت است در جایی است که مقصر در قطع رابطه ما نبودیم ولی اگر بخواهیم به آن نعمتها برسیم باید لج بازی و غرور را کنار بگذاریم و برویم با آنها آشتی کنیم.

عطا و بخشش (کمک و هدیه)

باز برای این نکته هم حالت‌های زیر قابل تصور است.

کمک، هدیه و خوبی در حق ما:

- ۱- کرده: هر وجدانی می‌گوید که باید خوبی کرد چون جواب خوبی، خوب است: این آیه را تکمیل کنید «هل جزاء الاحسن الا الاحسان»
 - ۲- نکرده: الف) حق ما نبوده که خوبی کند - اگر به او کمک کنیم مخصوصاً اگر نیازمند کمک است قطعاً ثواب زیادی دارد.
 - ب) حق ما بوده که به ما خوبی کند ولی از ما دریغ کرده - پله دوم: اگر کمک و خوبی کنیم.
- پس خوبی و کمک و عطایی که ما را سریعتر به بهشت می‌رساند خوبی به کسی که به ما خوبی کرده نیست بلکه به کسی است که باید به هر دلیل به ما خوبی می‌کرده ولی نکرده است.

عفو و گذشت:

عفو کسی که به ما ظلم کرده:

- ۱- نکرده (نیازی به گذشت نیست).
- ۲- کرده (پله سوم)

نکته:

- ۱- این پله‌ها، قبلشان پله‌هایی بوده که نباید آنها را فراموش کرد، چون اگر آن پله‌ها را رد نکرده باشیم، اصلاً گذشتن از اینها فایده ندارد، آنها چیست:

ا ن ج ا م و ا ج ب ا ت
ت ر ک م ح ر م ا ت

- ۲- بالا رفتن از پله، قدرت و بزرگی لازم دارد و بچه کوچک و ضعیف نمی‌تواند از پله بالا برود. کار آن سه پله هم همینطور است که انسان را بزرگ و قوی کند تا بتواند از پله‌ها بالا برود.

ارتباط گیری: (با کسی که با ما قطع رابطه کرده و مقصر هم بوده)

- ۱- قهر: (کار کیست) - بچه‌ها و آدمهایی که اخلاق بچگی دارند.

- ۲- آشتی و کنار گذاشتن ناراحتی‌ها (کار) - آدمهای بزرگوار

به کسی که به ما بدی کرده:

۱- بدی کردن - کار بچه‌ها

۲- کمک و خوبی کردن - کار بزرگوارها

کسی که به ما ظلم کرده:

۱- ظلم به او - کار بچه‌ها

۲- بخشیدن او - کار بزرگان (بخشش از بزرگان است)

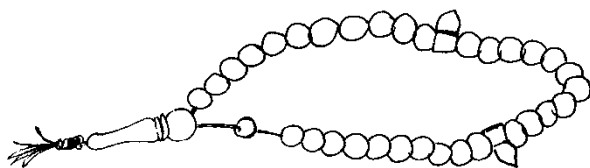
پس بی خود نیست که این پله‌ها انسان را بالا می‌برند. آنها اول انسان را بزرگ و بزرگوار می‌کنند و به طور طبیعی انسان بزرگوار جایش بالاست.

بانوی عالم

س: چه کسی می‌تواند بگوید که درباره چه کسی می‌خواهیم بحث کنیم؟ حضرت فاطمه زهرا(س)

از آنجا که الحمدالله تمام شما دانش آموزان خوب اطلاعات زیادی از ائمه و معصومین علیهم السلام دارید، مثل نام پدر، مادر، سال تولد و شهادت و... ما در این درسها قصد داریم فقط از هر کدام از آنها یک هدیه بگیریم. البته نه هدیه‌ای که خرج شود یا خراب شود یا از بین برود یا از مد بیفتد و خلاصه بعد از مدتی به درد نخورد، بلکه هدیه‌ای که برای تمام زندگی ما و بزرگترهای ما و حتی بچه‌ها و نوه‌ها و... هم قابل استفاده باشد. از حضرت رسول (ص) که هدیه‌مان را گرفتیم، اما هدیه‌مان از حضرت زهرا(س).

س: چه کسی می‌داند که این چیست که سوغات شهرهای مذهبی و همنشین مهر در جانمازهاست؟



چه کسی داستان

تسبیح را می‌داند که از کجا آمد و قضیه‌اش چیست؟

حضرت زهرا (س) با اینکه فرزند رسول خدا و رهبر آن روز جامعه مسلمانان بود، با وجود داشتن چند فرزند، خدمتکاری نداشت و تمام کارهای منزل از آب کشیدن از چاه تا

آرد کردن گندم و جو و مرتب کردن خانه و بزرگ کردن بچه‌ها را به تنهایی انجام می‌داد. البته این را هم در نظر بگیرید که ایشان در آن موقع شاید چند سال از شما بزرگتر بودند. یعنی حدوداً ۱۶-۱۵ ساله بودند که تمام این کارها را به تنهایی می‌کردند. شماها (اگر دختر هستید) یا خواهرهایتان در این سن هستند می‌توانند این کارها را انجام دهند؟ بگذریم. خلاصه روزی حضرت زهرا(س) پیش پدر عزیزش رفت تا از او بخواهد خدمتکاری به او بدهد. اما مسلمانان پیش پیامبر بودند و حضرت خجالت کشید حرفش را بزند. برای همین به خانه برگشت. پیامبر که مثل هر پدر مهربانی متوجه شد که دخترش کاری داشته و نگفته، برای همین به خانه آنها آمد و به چشم خود سختی‌های دختر کم سن و سالش را دید. اما ایشان به دخترشان فرمودند:

من خدمتکاری نمی‌توانم برایت بگیرم اما ذکری را به تو یاد می‌دهم که اگر شیها قبل از خواب با توجه بخوانی، تحمل سختی‌ها برایت آسان می‌شود و از خدمتکار برایت بهتر است.^۱

چه کسی می‌داند آن ذکر چیست؟

۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمدلله، ۳۳ بار سبحان الله - معروف به تسبیحات حضرت

زهرا(س)

چه نکاتی از این داستان برداشت می‌کنید؟

ساده زیستی، مهر پدر به دختر، سختی‌های حضرت زهرا(س) و...

نکته:

علاوه بر اینکه این ذکر خاصیت، آسان شدن تحمل سختی‌های زندگی را دارد، در احادیث ما آمده است که بهترین ذکر بعد از هر نماز هم همین تسبیحات است. پیامبر به دخترشان می‌فرماید که این ذکر باید با توجه خوانده شود، خب برای آنکه بتوانیم با توجه این ذکر را بگوییم، اول باید معنی کلمات آن را بدانیم.

س: چه کسی معنی این سه کلمه را می‌داند؟

الله اکبر:

«خدا بزرگتر از هر چیزی است که به فکر ما و خیال ما برسد.» این را همه شنیده‌ایم، اما یعنی چه؟ اگر دقت کنیم، معانی زیادی دارد مثل اینکه:

۱- اگر خدا بزرگتر از هر چیزی است، پس اگر کاری کنیم که خدا ما را دوست داشته باشد و به ما کمک کند، دیگر هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند به ما آسیب برساند، از آدمهای قوی گرفته تا حیوانات خطرناک، چون خدا از همه بزرگتر است و مثل حضرت یوسف که برادران خواستند بمیرد، ولی عزیز مصر شد.

۲- اگر خدا از همه بزرگتر است، پس اگر کاری کنیم که خدا ما را دوست نداشته باشید، و بخواهد ما را تنبیه کند، دیگر هیچ چیز و هیچ کس، حتی اگر قویترین و مهمترین انسان روی زمین هم باشد، نمی‌تواند به ما کمک کند، مثل غرور پادشاه بزرگ و مقتدر زمان حضرت ابراهیم که خداوند با یک پشه کوچک که به مغزش فرو رفت، تنبیهش کرد و هیچکس نتوانست کمکش کند. یا مثل شارون جنایت کار که چند سال است خدا او را تنبیه کرده و در کماست و مثل یک چوب خشک افتاده و هیچ چیزی نمی‌فهمد. اما اسرائیلی‌ها و آمریکاییها که این همه پول و امکانات دارند، هیچ کاری نمی‌توانند برایش بکنند چون خدا از همه بزرگتر است.

۳- وقتی خدا به ما می‌گوید مثلاً به نامحرم نباید نگاه کرد و دوستان (که البته این طور فردی دشمن است نه دوست) و یا شیطان گفت نگاه کنید، نگاه نمی‌کنیم چون خدا بزرگتر از هر چیزی است و انسان عاقل به حرف موجود بزرگتر و قوی‌تر گوش می‌دهد نه موجودات ضعیف دروغگو

۴- وقتی خدا از هر چیزی بزرگتر است، یعنی خوبه‌ایش هم از هر چیزی بیشتر است، یعنی:

- از همه زیباتر است.
- از همه دوست داشتنی‌تر است.
- از همه قویتر است.
- از همه قابل اعتمادتر است.

- از همه مهربان تر است. - از همه داناتر است.

الحمد لله:

یعنی « سپاس و شکر مخصوص خداست »

س: چرا؟

چون:

- ۱- به خاطر این همه نعمت که به ما داده است مثل (دانش آموزان بگویند)
- ۲- به خاطر این همه بلا که از ما دور می‌کند. مثل (دانش آموزان بگویند)
بچه‌های کوچک را دیده‌اید که چیزی نمی‌فهمند و کارهای خطرناک انجام می‌دهند ولی معمولاً هم اتفاق خاصی برایشان نمی‌افتد؟ این تشکر ندارد؟
- ۳- شکر به خاطر هر چیزی که از طریق انسانهای دیگر به ما می‌رسد، زیرا اگر خدا نخواهد، هیچکس نمی‌تواند به دیگری کمک کند و چیزی به او بدهد (معنی الله اکبر)

سبحان الله:

یعنی « پاک و منزّه است خداوند » یعنی خداوند هیچ کار عیب، اشتباه و غلطی انجام نمی‌دهد، پس یعنی کاری که خدا می‌کند بهترین کارهاست. یعنی:

- ۱- اگر اتفاقاتی در زندگی ما می‌افتد که خدا خواسته است (نه آنکه به خاطر اشتباهات ما یا اطرافیانمان بوده است) بهترین اتفاقی است که می‌تواند بیفتد و ما نباید به خاطر آن از خدا ناراحت باشیم چون «خدا منزّه است از هر بدی»
- ۲- اگر دعایی کردیم و از خدا چیزی خواستیم (اگر با گناه کردن مانع بالا رفتن دعا نشده باشیم) چه به ما آن را بدهد و چه ندهد، چون خدا تصمیم گیرنده است، پس بهترین تصمیم را می‌گیرد زیرا: «خدا منزّه است از هر بدی»

پس اینکه ما این اذکار را بعد از نماز چنان سریع بخوانیم که از الحمد لله فقط حَم حَم و از سبحان الله فقط سُب سُب شنیده شود، خیلی نباید انتظار داشت که اثری هم داشته باشد و اگر اثری داشت، به خاطر مهربانی خداست. درست این است که با گفتن این

کلمات، حداقل آنچه که گفته شد به یاد ما بیاید و البته مهمتر از آن اینکه در طول روز و شب هم به این کلمات اعتقاد داشته باشیم.

- جریان سازی پرورشی:

- ذکر مثالهایی برای معنی اذکار تسبیحات حضرت زهرا(س) از زندگی روزمره.
- تغییری که با توجه به این اذکار ممکن است در زندگی پیش بیاید.

زندگی پاکان

شماره درس:

بیست و ششم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

بهره‌گیری اجمالی از کلام و سیره حضرت امیرالمومنین (ع) و امام حسن مجتبی (ع)

هدف گذاری:

درباره اهمیت، برکات و تاثیرات بهره‌گیری از سیره اهل بیت علیهم السلام در درس پیش سخن به میان آمد. در این درس ان شاء الله به مفاهیم فرق علم و باور و همچنین مرگ شناسی بحث مختصری خواهد شد.

در این درس و البته دروس این بخش (زندگی معصومین) به دلیل وجود داستان در آنها، جهت فعال شدن کلاس می‌توان آنها را به دانش آموزان ارائه کرد تا روز درس، به صورت نمایش اجرا کنند و اگر در داستانی معصوم حضور دارد، مربی فقط سخنان ایشان را بیان می‌کند. (نه بازی به جای ایشان)

همچنین مربیان گرامی می‌توانند علاوه بر نکته‌ای که در درس از هر داستان نمود می‌یابد، از دانش آموزان بخواهند که نکات دیگری که فهمیده‌اند بیان نمایند.

در ضمن با توجه به طرح بحث مرگ در این درس، در صورت امکان این درس در قبرستان برگزار می‌شود و یا بعد یا قبل از کلاس به قبرستان نیز بروند.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

کسی هست که حرف قرآن را قبول نداشته باشد. یعنی کسی هست که بگوید حرفهای قرآن نادرست است. مخصوصاً با دانستن این مطلب که اینها سخنان خالق هستی است که به همه چیز آگاه است؟

پس همه قبول داریم.

کسی در این جمع هست که تا به حال غیبت هیچ کسی را نکرده باشد؟

معمولاً همه ما خواسته یا ناخواسته غیبت کرده‌ایم. البته با توجه به روایتی که می‌فرماید: گوش دهنده به غیبت هم مانند غیبت کننده است. دیگر حتماً ما هم داخل این گروه خواهیم بود متأسفانه!

سوره مبارکه حجرات آیه ۱۲:

«و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرها تموه»

* توسط مربی و با کمک دانش آموزان ترجمه شود.

پس این آیه می‌فرماید: «کسی که غیبت کسی را می‌کند، در حقیقت گوشت مرده او را

می‌خورد.»

اگر واقعاً اینطور است چرا ما چیزی احساس نمی‌کنیم؟

اگر یادتان باشد در تفاوت علم تجربی و وحی توضیح دادیم که حواس انسان بسیار ضعیف‌تر از آن است که همه چیز را بتواند به درستی درک کند، درست مانند آن نانوا! یعنی اگر ما چیزی را درک نکردیم، دلیل بر نبودن آن نیست.

مثلاً اگر شما در اتاق بسیار تاریکی باشید که هیچ چیز دیده نشود، می‌توانید بگویید در آنجا چیزی نیست، چون من نمی‌بینم! یا اینکه بدون توجه، داروی خطرناکی را بخورید که اثرش مدتی بعد معلوم می‌شود و بگویید، من که وقتی خوردم هیچ خطری احساس نکردم، پس خطری نداشت! در حالیکه ممکن است پس از مدتی حتی موجب مرگ انسان هم بشود.

گاهی انسان توانایی‌هایی دارد ولی به دلیل برخی بیماری‌ها آنرا از دست می‌دهد. مثل توانایی بویایی که در انسان هست ولی اگر انسان سرماخوردگی شدید داشته باشد، هیچ بویی را حس نمی‌کند. یا توانایی دیدن و شنیدن که اگر به هر دلیل گوش یا چشم صدمه ببیند، این دو حس ما دیگر کار نمی‌کنند.

گاهی انسان خودش نمی‌خواهد چیزی را حس کند. مثل اینکه کسی که مقابل صحنه ناخوشایندی است با اینکه توان دیدن دارد ولی با بستن چشم‌هایش این توانایی را از بین می‌برد.

پس اینکه ما در مواردی مثل غیبت، بدی و تهوع آوری آن را احساس نمی‌کنیم ممکن است به یکی از سه دلیل گذشته باشد. یعنی در برخی موارد به دلیل قدرت حواس ماست، در برخی موارد به دلیل بیماری‌های روحی است که روح ما با گناهان ضعیف شده است و گاهی هم خودمان به دلیل علاقه به مسایل دنیایی، ناخودآگاه علاقه‌ای به درک این مسائل نداریم.

سؤال مهم: چرا وقتی می‌دانیم که غیبت آنقدر زشت است که واقعاً حتی حاضر نیستیم برای یکبار آن را درست تصور کنیم؟ خوردن گوشت جنازه دوستان و آشنایان!

جواب ما در دانستن فرق دو کلمه زیر است: (مربی به کمک دانش آموزان حروف کلمات را نوشته و کلمات را تکمیل می‌کنند)

د ا ن س ت ن و ب ا و ر د ا ش ت ن

کلمات هم معنی دیگر برای باور چیست؟ ایمان، یقین، اعتقاد

چه کسی فرق اینها را می‌داند؟

فرق اینها به طور خلاصه این است:

کسی که چیزی را می‌داند ممکن است به آن عمل کند و ممکن است برخلاف آن عمل کند اما کسی که به چیزی باور دارد، هرگز خلاف آن عمل نمی‌کند مگر اینکه دیوانه شده باشد.

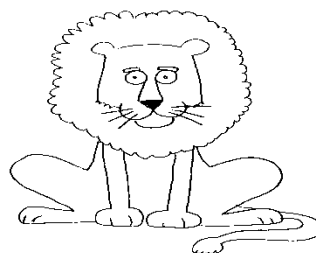
مثال: اگر به بچه کوچک بگویید مثلاً ماشین فلزی‌اش داغ است، حالا می‌داند داغ است ولی چون باور ندارد ممکن است به آن دست بزند، البته یکبار که دستش سوخت علم او به باور تبدیل می‌شود و شاید دیگر هرگز به ماشینش نزدیک هم نشود.

اصلاً تا به حال کدام یک از شما یک شیر درنده را از نزدیک دیده است؟

اما اگر روزی یک شیر را ببینید، ممکن است جلوی او بایستید و مثلاً هوس کنید دندانهایش را بشمارید؟! هرگز، با اینکه مثل آن کودک شما خودتان تا به حال با آن

روبارویی نداشتید ولی با دیدن تصاویر و شنیدن و خواندن مطالب درباره شیر شما به این باور رسیده‌اید که خطرناک است و با دیدن آن باید با پاهای کمکی فرار کنید و این با آن شیرینی که می‌خورند فرق دارد و به قول شاعر (بادیه به معنای کاسه و دشت است)

این یکی شیر است اندر بادیه وان یکی شیر است کاندر بادیه
این یکی شیر است آدم می‌خورد وان یکی شیر است کادم می‌خورد



نتیجه: اگر سعی کنیم حداقل به اندازه چند تا عکس و فیلم، مطالب قرآن و احادیث را باور کنیم و به آن اعتقاد داشته باشیم، زندگی مان احتمالاً خیلی با حالا فرق خواهد کرد.

داستان:

قرار بود جنگی اتفاق بیفتد و مسلمانان باید خیلی حواسشان را جمع می‌کردند که جاسوسان از کارهای آنها مطلع نشوند و دشمن را خبردار نکنند. آنها مشغول آماده‌سازی سپاه بودند که پیامبر اسلام به دو تن از یارانشان فرمود: به فلان سمت بروید و در آنجا شخصی را می‌بینید که با اسبی در حال فرار است. او جاسوس است و یادداشتی از اطلاعات ما همراه دارد که می‌خواهد به دشمن بدهد. او و یادداشت را پیدا کنید و بیاورید. آن دو حرکت کردند و در همان مسیر که پیامبر(ص) فرموده بود آن فرد را پیدا کردند. یکی از آن دو زبیر از یاران بسیار باسابقه پیامبر است که جلوی آن جاسوس را می‌گیرد، ولی هر چه به او اصرار می‌کند و سؤال می‌پرسد، جاسوس اتهام خود را قبول نمی‌کند و می‌گوید مسافر است. زبیر تمام وسایل او را می‌گردد ولی چیزی نمی‌یابد. او که ناامید شده بود با صدای خشمگین دوستش به خود می‌آید که شمشیر را مقابل گلوی جاسوس گرفته و فریاد زد: یا آن یادداشت را می‌دهی و یا تو را خواهم کشت؟ در این لحظه آن جاسوس که از ترس داشت می‌لرزید یادداشتی را از بین موهای بلند و

بافته شده‌اش درآورد و به آنها داد. زبیر بسیار متعجب شد و گفت: با اینکه تمام وسایل را گشتیم تو از کجا می‌دانستی که یادداشت پیش اوست؟ و او جواب داد:

« برای اینکه رسول خدا به ما گفته و من به حرف رسول خدا باور وایمان دارم و مطمئن هستم که حرف او غلط نخواهد بود، و این فرد کسی نبود جز حضرت علی (ع) »^۱

حدیث پایانی:

- الغیبه جهل العاجز « غیبت تلاش فرد عاجز »^۲
- نوم علی یقین خیر من صلاه فی شک^۳ « خواب در حالت یقین بهتر از نماز در حال تردید »

امام کریم:

داستان

بعد از نماز بود و دور حضرت نشسته بودیم که او سروکله‌اش پیدا شد. با دیدن او همه آماده خندیدن به خاطر حرفهای جذابش شدند. نمی‌دانم این حرفها را از کجا یاد می‌گیرد که حتی امام را هم به خنده می‌اندازد. چون با اینکه حرفهایش طنزآمیز است اما اصلاً نه غیبت و مسخره کردن کسی در حرفهایش هست و نه کلمات زشت و بی‌ادبانه، برای همین است که امام حسن مجتبی (ع) هم از او خوشش می‌آید و گرنه آدمهای لطیفه‌گو زیادند که به خاطر رعایت نکردن این چیزها، امام آنها را تحویل نمی‌گیرد.

خلاصه، امام به او فرمود: «چه خبر؟ چه می‌کنی؟» و او خیلی جدی گفت: «برخلاف خواست خدا، خودم و شیطان زندگی می‌کنم!» همه تعجب کردند و امام فرمود: «بیشتر توضیح بده ببینم» و او گفت: برخلاف میل خدا، گاهی اطاعت او را نمی‌کنم و گناه می‌کنم.

۱. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۸

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۷

برخلاف میل خودم که دوست ندارم مرگ به سراغم بیاید، مرگ هر لحظه به من نزدیکتر می‌شود و برخلاف نظر شیطان که دوست دارد همیشه از او اطاعت کنم و کار ثوابی انجام ندهم گاهی اوقات هم به دستورات خدا عمل می‌کنم. همه از شنیدن این حرفهای زیبا و پرمعنا خندیدند.

در این هنگام یکی از حضار از حضرت پرسید: به راستی چرا ما از مرگ می‌ترسیم؟ و ایشان فرمودند: «...»

توجه:

قبل از اینکه پاسخ امام را بشنویم این دو خانه را تصور کنید:

<p>خانه‌ای دارید که تا به حال حتی آن را گردگیری هم نکرده‌اید. وسایل آن به خاطر رسیدگی نکردن، همه خراب و شکسته و در اطراف خانه افتاده‌اند. از کولر و بخاری و مبل و تلویزیون که هیچ، از یک تکه فرش تمیز و ظرف آب هم خبری نیست. باغچه هم مثل بیابان خشک و بی‌آب و علف شده و خلاصه خانه مثل قبرستان شده است.</p>	<p>خانه‌ای دارید که تمام وسایل آن را درست سر جایشان چیده‌اید و همه آنها را سالم نگه داشته‌اید، گلها و درختان باغچه همه سرسبز و سر حال‌اند و امکانات زیادی هم برای خانه جمع کرده‌اید، کولر، بخاری، کامپیوتر، تلویزیون، مبل و... خلاصه خانه از تمیزی و زیبایی برق می‌زند.</p>
--	---

س: اگر شما در خانه اول باشید و شخص بزرگواری به شما بگوید باید به خانه دوم بروید، چه احساسی نسبت به رفتن و همین طور نسبت به آن شخص پیدا می‌کنید؟

حتماً تنفر و عصبانیت و...

س: حالا اگر همان شخص به شما بگوید از خانه دوم به خانه اول بروید چه حسی پیدا می‌کنید؟

حتماً از دیدن این شخص ذوق زده شده و بلکه اگر بدانید همچنین اتفاقی قرار است

بیفتد، برای آن زمان، لحظه شماری می‌کنید!

اما پاسخ حضرت: « شما از مرگ می ترسید زیرا دنیایتان را آباد و آخرتتان را خراب کرده‌اید و طبیعی است وقتی قرار باشد از مکانی آباد به مکانی خرابه و به ویران بروید، این سفر، سفر سختی خواهد بود. »^۱

مثال دیگر

فرض کنید که پلیس با ماشین گشت ویژه خود به درب منزل دو نفر می‌رود:

نفر اول: دزد، تحت تعقیب، قاچاقچی، کلاهبردار و...

نفر دوم: اهل مسجد، دارای مدرک دکتری، استاد دانشگاه، سخنران و...

همین ماشین پلیس وقتی به درب خانه نفر اول می‌رود، او ناراحت و نگران و با ترس و لرز پشت درب خانه می‌ایستد. او جا خورده است چون اصلاً نمی‌خواست پلیس به آنجا بیاید. برای همین اصلاً آمادگی حضور آنها را نداشته، الان هم تمام فکرش مشغول پیدا کردن راهی برای فرار است. اما فرار ممکن نیست و او ا به زور و با دستبند سوار ماشین می‌کنند و می‌برند به زندان.

فردای آن روز مراسمی در کلانتری برپاست و همین ماشین به درب خانه دوم می‌رود تا او را برای سخنرانی ببرند. این فرد با شنیدن صدای آژیر پلیس خوشحال می‌شود و نه تنها از آنها نمی‌ترسد بلکه چون منتظر آمدنشان بود، سریع درب را باز می‌کند و آنها هم با احترام کامل او را سوار ماشین می‌کنند و می‌برند. ضمن آنکه خانواده این فرد هم از دیدن پلیس ناراحت نیستند و اتفاقاً جلوی همسایه‌ها افتخار می‌کنند. برخلاف نفر اول که خانواده از حضور پلیس شرمگین می‌شود.

پلیس و ماشین آن که فرق نکرده، پس چرا حالت فرد و خانواده این دو آن قدر متفاوت است؟ به خاطر اعمال آنها.

مرگ هم همین طور است برای عده‌ای لذت بخش و برای برخی عذاب آور. با توجه به این دو مثال، چه کنیم که مرگ برای ما هم لذت بخش و شادی آور شود؟
۱- آخرت خود را هم آباد کنیم و به فکر آن هم باشیم.

۲- مراقب اعمال خود باشیم و سعی کنیم کار خطایی انجام ندهیم.

س: چگونه؟

با گناه نکردن و انجام دستورات خدا (انجام واجب، ترک حرام)

جریان سازی پرورشی:

۱- از دانش آموزان خواسته شود که درباره تفاوت‌های علم و باور، مثال‌های دیگری از زندگی روزمره بیاورند.

۲- دانش آموزان درباره راه‌های تبدیل علم به باور و کسب باور تحقیق و آن را در کلاس بیان کنند.

۳- دانش آموزان تشبیه دیگری درباره مرگ برای افراد مختلف بیاورند.

زیباترین راه

شماره درس:

بیست و هفتم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد(اهل بیت)

موضوع درس:

موضوع: بهره‌گیری اجمالی از کلام و سیره امام حسین(ع) و امام سجاد(ع)

هدف گذاری:

در این درس می‌خواهیم با استفاده از فرمایشات گوهر بار این دو امام همام علیهما السلام درباره دو موضوع مهم و تأثیرگذار در این سن و حتی سنین بالاتر پردازیم. اولین موضوع، بحث از افرادی است که انسان در موقع احتیاج و نیاز بهتر است به آنها مراجعه کند تا عزت نفس وی خدشه دار نشود. چرا که همه می‌دانیم اگر نفس و روح آدمی ذلیل و زبون شد کرامت انسانی خویش را فراموش کرده و به هر کاری دست خواهد زد. در این درس، این موضوع از کلام امام حسین علیه السلام استفاده خواهد شد.

اما موضوع بعدی که از امام زین العابدین علیه السلام هدیه گرفته می‌شود، معرفی اصنافی از انسانهاست که شایستگی دوستی ندارند. نکته جالب اینکه در این روایت گهر بار، حضرت دلیل عدم شایستگی اینها را هم ذکر فرموده اند که برای مخاطب غیر معتبر، قبول مطلب را سهل تر می‌نماید. قطعاً در باب اهمیت بحث دوست و دوستیابی برای مخاطب نوجوان، هیچ نیازی به سان استدلال نیست و اهمیت آن اظهر من الشمس است. نکات فعال ساز برای کلاس مانند سابقه ۲۰ سؤالی، اجرای پانتومیم و... نیز در طول درس آمده است که مریبان گرامی از آنها استفاده خواهند کرد.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

یک بیت شعر می خوانم دربارهٔ موضوع این درس. چه کسی می تواند بگوید موضوع درس امروز چیست؟

آن چه شیران را کند رو به مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج

جواب: احتیاج، نیاز، درخواست کمک و...

تا حالا شده به چیزی احتیاج پیدا کنید و آن را از کسی بخواهید؟

چه چیزهایی؟ پول، غذا، مداد، پاک کن، دوچرخه و...

از چه کسانی؟ هم کلاسی، پدر، مادر، دوست و...

خیلی از ماها وقتی می خواهیم چیزی لازم داریم، این طور نیست که به هر کسی یا به قول معروف «به هر کسی و ناکسی» رو بیندازیم و از او تقاضا کنیم. مثلاً اگر دو نفر باشند که بتوانند احتیاج ما را بر طرف کنند، که یکی آدم معتاد و بی نماز و بد اخلاق باشد و دیگری یک آدم اهل مسجد و مهربان و خوش رفتار، تقریباً هیچ کدام از ما تا وقتی فرد مسجدی باشد، سراغ فرد معتاد نمی رویم. بعضی از ماها هم حتی اگر نیاز شدید داشته باشیم و فرد مسجدی مؤمن نباشد، باز هم حاضر نیستیم به سراغ فرد معتاد برویم. چرا؟

جواب این سؤال را پس از حل این جدول به دست می آورید. همان طور که به یاد دارید، باید جواب سؤالان را در جدول پیدا کنید و پاک کنید و سپس حروفی که روی تخته مانده اند را کنار هم بنویسید تا رمز جدول به دست بیاید:
پاسخ هر سؤال را یکی از دانش آموزان پیدا کند.

م	ب	ع	آ	م
هـ	ر	ل	ن	ر
د	ن	ی	س	ح

- | | | | | | |
|------------|---|---|---|----|---|
| سوم. | م | ح | د | ی | س |
| پدر ایشان. | و | ا | ر | هـ | ز |
۱. امام
 ۲. نام
 ۳. نام
 ۴. نام برادر ایشان.
 ۵. مهمترین لقب ایشان
«.....الشهدا» است.
 ۶. ماهی که ایشان به شهادت رسید.
 ۷. روزی که ایشان شهید شدند چندم محرم بود؟

رمز جدول: آبرو

«آبرو» تنها آبی است که اگر بریزد، به این راحتی ها نمی شود آن را جمع کرد و شاید هم برای همین است که غیبت و تهمت در نظر خداوند بسیار بسیار زشت و ناپسند است؛ مخصوصاً آبروی انسان های مؤمن.

س: آبرو چگونه ممکن است بریزد؟

۱. غیبت
 ۲. تهمت
 ۳. بیان کردن اشتباهات و گناهانمان به جز به خدا
 ۴. گفتن مشکلات و نیازهای خود به افراد غیر رازدار و یا افراد پست و بد
- حالا از امام حسین علیه السلام می پرسیم که اگر نباید نیاز خود را به هر کسی بگوییم، شما بفرمایید ما در موقع نیاز پیش چه کسانی برویم که آبرویمان حفظ بشود؟
- امام حسین علیه السلام می فرماید: وقتی نیازمند شوی به سراغ یکی از اینها برو تا هم آبرویت حفظ شود و هم شخصیت تو از بین نرود.

ابراز نیاز و احتیاج به:

۱. انسان دین دار و مؤمن: چون دین و ایمانش مانع از این می شود که آبرویت را بریزد یا تو را خوار کند.
۲. انسان جوانمرد و با مروّت: چون او به خاطر مروّت و جوانمردی اش، خجالت می کشد که کسی را خوار و پیش دیگران کوچک کند.
۳. انسان شریف و با اصل و نسب: چون می فهمد تو برای رفع نیازت آبروی خود را داری پیش او می ریزی (با گفتن مشکلات) برای اینکه آبرویت حفظ شود، حتماً احتیاجت را رفع می کند.

س: چه کسی می تواند خانواده ای را نام ببرد که نه تنها یکی از این ها، بلکه همه این سه صفت در حد بسیار عالی در آنها وجود دارد؟

اهل بیت علیهم السلام

نتیجه: بهتر است پیش از هر کس به در خانه اهل بیت رفت و از آنها بخواهیم که خودشان بهترین راه حل مشکل را جلوی پای ما بگذارند و ما را راهنمایی کنند که به سراغ کسانی نرویم که آبرویمان را بریزند.

داستان:

- بابا خوش تیپ! نمردیم و یک لباس نو به تن تو دیدیم. قضیه چیست؟
- مفصل است. از کجا بگویم؟
- از هر جا دوست داری؟ فقط بگو!
- قضیه این است که ما دیروز در حال خوردن نان خشک های خودمان بودیم که آن مرد خوش سیما که همیشه به ما کمک می کند با آبش از اینجا رد شد. خلاصه ما او را به این سفره رنگین! مهمان کردیم و او با گفتن این جمله از اسب پیاده شد: «خداوند متکبرین را دوست ندارد» و دعوت ما را پذیرفت.
- صبر کن ببینم! نکند منظورت حسین بن علی علیه السلام است؟!
- تو کس دیگری را با این خصوصیات می شناسی؟!
- به خدا که نه؛ پس از پدر و برادرش، دیگر کسی چون او ندیده ام. بعد چه شد؟

- بعد که رفت، از ما قول گرفت که ما هم دعوت او را قبول کنیم و برای ناهار به خانه شان برویم. جای خالی بود! فکر نکنم چیز دیگری در خانه مانده بود که برای ما نیاورده باشند!! ما هم که از خدا خواسته، به اندازه چند روز قبل و چند روز بعد غذا خوردیم و دلی از عزا در آوردیم!
- واقعاً خوش به حالتون!
- تازه؛ او که فرزند رسول خدا و امیر المؤمنین است، خودش از ما پذیرایی کرد و انگار نه انگار که او از خانواده ای اصیل و شریف است و ما چند گدا!! موقع در آمدن از خانه هم به هر کدام از ما مقداری پول و لباس نو هدیه داد...

«سرور عبادت کنندگان»

نمایش

در اینجا مربی موضوع «دوست و همنشین بد» را آرام به دو تا از دانش آموزان می گوید و از آنها می خواهد به نوبت سعی کنند این موضوع را فقط با حرکات بدن و بدون حرف زدن به بقیه بفهمانند و بقیه هم سعی کنند که منظور او را حدس بزنند. بعد از اینکه موضوع معلوم شد مربی این اشعار را می خواند:

تا توانی می گریز از یار بد	یار بد بدتر بود از مارِ بد
مار بد تنها تو را بر جان زند	یار بد بر جان و بر ایمان زند

چه کسی می تواند مفهوم این شعر را در ۳۰ ثانیه بگوید؟

مربی به ۳ تا ۵ نفر از دانش آموزان اجازه بدهد که صحبت کنند ولی هیچ جمع بندی ای نکند تا در ادامه جواب کامل معلوم شود.

چه کسی می تواند درباره امام سجاد علیه السلام یک دقیقه صحبت کند و یا یک داستان یا حدیث از ایشان بگوید؟

در این جا هم مربی به ۴ نفر از دانش آموزان (به نیت امام چهارم) اجازه صحبت می دهد و اگر نکته دیگری درباره امام (ع) لازم دانست بیان می کند.

مسابقه ۲۰ سؤالی!

بچه ها! من چیزی را می خواهم روی تخته بکشم. شما می توانید از من سؤالاتی بپرسید و من در جواب به شما «بله» یا «خیر» می گویم. شما با این سؤال و جوابها باید حدس بزنید که منظور من چیست؟

مربی باید دانش آموزان را به جواب «مهر استاندارد» برساند.



این دست که می بینید، مهر استاندارد دوستی است که امام سجاد علیه السلام به ما داده اند. یعنی ما با این مهر تشخیص می دهیم که آیا کسی را که دوست داریم با او هم نشین شویم همنشین خوبی هست یا نه. امام علیه السلام می فرمایند که با هر کسی خواستی رفاقت کن به جز ۵ نوع آدم: مربی حروف هر کلمه را به صورت نامنظم نوشته و از بچه ها می خواهد کلمه درست را حدس بزنند:

۱. ق ا ف س: فاسق (اهل گناه)
۲. خ ل ب ی: بخیل (خسیس)
۳. گ ر غ و د و: دروغگو
۴. ق ا ح م: احمق (نادان)
۵. ح ط ا ع ق م ر: قاطع رحم

حالا که مشخصات این پنج گروه را فهمیدیم، نام هر یک از آنها را داخل یک انگشت می نویسیم.

ما به نظر شما دوستی با اینها مگر چه ضرری می تواند داشته باشد؟

یکی یکی بحث کنیم و اول شما نظرتان را بگویید و سپس نظر امام علیه السلام را بشنویم:

۱. فاسق: نظر شما چیست؟ (نظر دانش آموزان)

نظر امام سجاد علیه السلام: با این گونه انسانی دوست نشو چون تو را به یک لقمه نان یا حتی کمتر از آن می فروشد.

۲. بخیل و خسیس: نظر شما چیست؟ (نظر دانش آموزان)

نظر امام زین العابدین علیه السلام: با این هم دوست نشو چون وقتی به چیزی نیاز داری، آن را به تو نخواهد داد.

۳. دروغگو: نظر شما چیست؟ (نظر دانش آموزان)

نظر امام علی بن الحسین علیه السلام: با این دوست نشو چون مثل سراب در بیابان است (تصویر خیالی) و راه دور را به تو نزدیک و راه نزدیک را دور نشان می دهد.

۴. احمق: نظر شما چیست؟ (نظر دانش آموزان)

نظر امام سید الساجدین علیه السلام: با این دوست نشو چون می خواهد به تو خوبی کند و فایده برساند ولی کاری می کند که به ضررت است: دوستی خاله خرسه!

۵. قاطع رحم: نظر شما چیست؟ (نظر دانش آموزان)

نظر امام سجاد علیه السلام: با این که اصلاً دوست نشو چون مورد لعنت خداست؛ خداوند در سه جای قرآن کسی را که رابطه خود را با خویشاوندان قطع کرده است لعنت کرده است.^۱

جریان سازی پرورشی

- دانش آموزان طرح این دست را به صورت نقاشی یا روی دستکش پیاده کرده و بیاورند.
- دانش آموزان با دین استاندارد، بسنجند که چرا شیطان برای دوستی مناسب نیست؟
- دانش آموزان همین ملاک ها را در مورد کتاب ها، سایت ها، فیلم ها، آهنگ ها، عکس ها و... که به نوعی هم نشین ما هستند نیز استفاده کنند و آن را در کلاس توضیح دهند.

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰۵.

داناترین ها

شماره درس:

بیست و هشتم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

موضوع: بهره‌گیری اجمالی از کلام و سیره امام باقر و امام صادق علیهماالسلام

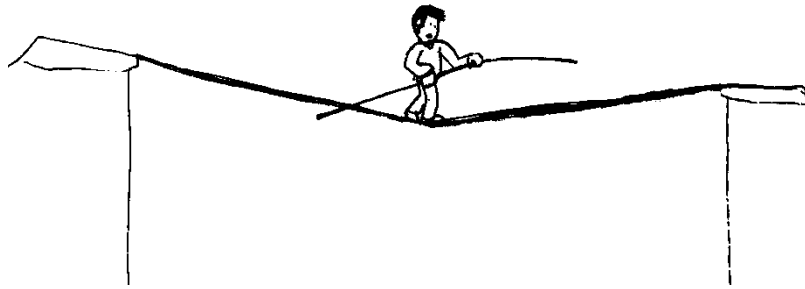
هدف گذاری:

در این درس برآنیم تا با استفاده از بیانات نورانی این دو امام بزرگوار، دو موضوع مهم را به صورت ساده و قابل فهم برای نوجوان بیان کنیم. موضوع اول مبحث "خوف و رجا" با بیانی از امام باقر(ع) است. برای اهل علم، فواید و آثار داشتن توأم این دو بال، برای پرواز به اوج معنویت بسیار واضح تر از آن استن ک نیاز به توضیح باشد. دو بالی که یکی (رجا) شوق و شور حرکت و تلاش هرچه بیشتر را باعث می شود و دیگری (خوف) دقت و توجه و مراقب در این تلاش.

اما مبحث دوم در این درس "اهمیت صله رحم" و "گذشت و عفو" می باشد که در کلام امام صادق (ع) آن را دنبال کرده ایم.

نکته ای که وجود دارد این است که در این درس بیشتر به مبحث اول خواهیم پرداخت و با توجه به اینکه درباره ی "صله رحم" بیشتر بحث کرده ایم، در این بخش به ذکر داستان و روایت و حدیث بسنده می کنیم. در حقیقت مربی گرامی در این بخش باید با ارائه این مطالب چند روز پیش از این جلسه به دانش آموزان، این بخش را به صورت کنفرانسی البته به همراه معما، نمایش و... از آنها بخواهد تا هم یادآوری بر مباحث

کلاس شود و هم کلاس به دلیل تکرار موضوع کسل کننده نباشد و دانش آموزان فعال تر از قبل در مباحث آن شرکت کنند.



این تصویر چیست؟ مرد طناب بازی که روی طناب راه می رود.

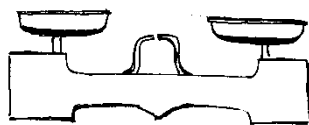
* اگر در فضای کلاس سو یا برجستگی باریکی وجد داشت، مربی از چند تن از دانش آموزان بخواهد که روی آن حرکت کنند تا معنی تعادل برایشان ملموس تر شود.

اگر به یک سر چوب وزنه ی ۵ کیلویی و به سر دیگر آن وزنه ی ۲۰ کیلویی بندیم، آیا طناب باز ماهر ما می تواند به آخر طناب برسد؟ خیر

مهمترین راز حرکت طناب باز چیست؟ ت ع ا د ل
تعادل یعنی چه؟

یعنی طناب باز باید دقت کند که وزن بدن و چوبی که در دست دارد سمت چپ طناب با سمت راست آن برابر باشد.

معما:



اون چیه که اگر به تعادل نرسه، دو نفر با هم دعواشون میشه؟
راهنمایی: اسم آن دو نفر را اینجا پیدا کنید:

م ش ت ر ی و ف ر و ش ن د ه

ترازو راهنمایی: در قرآن و به زبان عربی به آن "میزان" می گویند.

پس ترازو در چه حالی باشد فروشنده و مشتری هر دو راضی هستند؟ در حالت تعادل

بحث بعدی:

ما آدم‌ها از دیدن چیزهای وحشتناک چه حالی پیدا می‌کنیم؟ ترس
آیا ترس بد است؟ اگر ما نمی‌ترسیدیم چه می‌شد؟

حتماً تا حالا یا دیدید، یا کسی این کار را با شما کرده و یا شاید شما با کوچکترها
کرده اید!

بعضی وقت‌ها وقتی حرفی را به کدکی می‌گوییم و گوش نمی‌دهد چه می‌کنیم؟
او را می‌ترسانیم تا کاری که می‌خواهیم انجام دهد.

ترس در اینجا چه کرد؟

اگر دقت کنید مثلاً وقتی کتری یا اتو یا وسیله‌ی خطرناک یا حتی حیوان خطرناکی
نزدیک یک کودک باشد، هرچقدر هم که بگوییم خطر دارد داغ است و.. هرچند هم که
بفهمد که چه می‌گوییم (مثلاً اول ابتدایی باشد)، باز به خاطر کنجکاوی، بازی‌گوشی و...
ممکن است از خطر دور نشود. اما وقتی مثلاً با نزدیک کردن آن وسیله‌ی خطرناک یا در
آوردن صداها و حرکات دست و صورت او را می‌ترسانیم، او از خطر دور می‌شود. پس
گاهی ترس باعث دوری ما از خطر می‌شود.

آیا دوری از خطر بد است؟ خیر

مثال دیگر:

ترس برای دوری از خطر فقط برای بچه‌ها نیست. گاهی برای اینکه بزرگترها هم
بترسند، مسئولین کارهایی می‌کنند که هم آگاهی آنها را بالا می‌برد و هم از عواقب
کارهای نادرست آنها را می‌ترسانند.

چه کسی می‌تواند برای این مورد مثال بزند؟

- گذاشتن ماشین‌های تصادف کرده و له شده در کنار پلیس راه

- چاپ تصویر شش‌های خراب و از بین رفته روی پاکت سیگار

مبحث سوم:

اگر تا به حال بازی های رایانه ای انجام داده باشید، در همه ی بازی ها دو نکته بدون استثنا وجود دارد و هیچ بازی بدون این دو پیدا نمی کنید. اگر هم ساخته شده باشد، چون کسی آن را بازی نخواهد کرد، خود به خود از رده خارج است.

س: آن دو نکته چیست؟

۱. امتیاز گرفتن و رفتن به مراحل بعد (جایزه ی خوب بازی کردن)**۲. خطر سوختن در بازی و حذف شدن (مجازات بد بازی کردن)**

در هیچ بازی ای امکان ندارد برای شما جایزه یا امتیازی در نظر نگیرند. چون اگر اینها نباشد و بعد از این فضایی که هستید، فضا و مرحله ی دیگری نباشد، یا اینکه چیزهایی در بازی نباشد که با گرفتن آنها امتیاز بگیرید و یا مثلا امکاناتی مثل تفنگ و ماشین و... بگیرید، با چه انگیزه ای بازی می کنید؟ اصلا بازی را ادامه نمی دهید.

چون در بازی جایزه و پیشرفت هست، برای اینکه معلوم شود چه کسی خوب بازی می کند و چه کسی بد، طراحان بازی موانعی در بازی می گذارند که اگر نتوانید از آنها عبور کنید می سوزید و گیم اُور (Game Over) می شوید چه کسانی می توانند این موانع را پشت سر بگذارند؟ کسانی که تلاش، دقت و مراقبت دارند. کسانی که از ترس باختن، مراقبند که به جاهای ممنوعه و پرتگاهها نروند و...

نکته ی جالب یک بازی خوب هم همین است که هر چه بازیکن بالاتر می رود، چون جایزه ها (امتیازات، امکانات بازی و...) بیشتر شده است، به همان نسبت هم خطرات و دشمنان در بازی بیشتر هستند و این یعنی چه؟ " تعادل "

در اینجا هم تعادل باعث جذابی بازی است. یعنی اگر یک بازی فقط جایزه و امکانات بدهد ولی هیچ دشمنی و خطری در بازی نباشد، بسیار بی مزه و کسل کننده خواهد بود. همینطور اگر هیچ مراحل دیگر و امکانات بیشتری در کار نباشد و از آن طرف مثلا یک غول بزرگ در همان اول بازی باشد که اصلا نشود از آن گذشت، این بازی هم اگر مسخره تر از بازی قبل نباشد، به همان اندازه اعصاب خرد کن است!

داستان:

من شنیده ام که در قیامت برخی افراد که جهنمی هستند، به خاطر اینکه امید داشتند خدا آنها را بخشد به بهشت می روند.

- چه بگوییم؟ ولی به نظرم خیلی درست نیست. چطور ممکن است کسی که گناه می کند، به خدا و بخشش او امید داشته باشد.

- اما من هم شنیده ام گناهکارانی را به خاطر امید به خدا در قیامت می بخشند... آنها گفت و گوی خود را ادامه دادند و چون به نتیجه نرسیدند، تصمیم گرفتند نزد کسی بروند که حرفش رد خور ندارد و قطعاً درست است. او آنقدر عالم و داناست که به او "شکافنده ی علوم" می گویند. وقتی به حضور امام باقر (ع) رسیدند، بحث خود را مطرح کردند. وقتی حرفشان به پایان رسید، حضرت با ناراحتی به آنها فرمود:

«وای بر شما! باید مراقب باشید که ترس از عذاب خدا و امید به بخشش او مانند دو کفه ی ترازو کاملاً برابر هم باشند. در قلب هر مومن دو نور وجود دارد. یکی نور ترس و دیگری نور امید که هر دو دقیقاً به یک اندازه اند.»

آنها که کاملاً منظور امام و دلیل ناراحتی شان را فهمیده بودند، شرمند شده و از حضور ایشان مرخص شدند.

- خدارا شکر که امام علیه السلام اندیشه های غلطمان را تصحیح کرد. من با این عقیده ی ناقص تا به حال به امید خدا بسیار دل بسته بودم و اصلاً به فکر ترس از عذاب او نبودم. برای همین خیلی راحت گناه کردم و با خود گفتم حتماً خدا می بخشد.

- من هم همینطور. هرگز فکر نمی کردم که همان اندازه که به خدا امید دارم، باید مراقب اعمالم هم باشم که گناه نکنم و مستحق عذاب خدا نشوم. (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱)

نتیجه:

۱. ترس برای پیشرفت لازم است، همان طور که امید لازم است. چون با ترس است که ما مراقب اعمال خود و عاقبت آنها می شویم و درست عمل می کنیم و در نتیجه به پاداش هم می رسیم.

۲. ترس و امید باید به اندازه هم باشند. مثل بازی کامپیوتری. ار ما همیشه فقط بترسیم و به خطاهای خود فکر کنیم و به اینکه حتما خدا ما را عذاب می کند و... حتماً مایوس می شویم و در این حالت شیطان خوشحال می شود که توانسته امید به خدا را از ما بگیرد.

اگر هم همیشه فقط به امید خدا فکر کنیم و دقت در عواقب اعمال خود داشته باشیم و نترسیم، ممکن است آنقدر دلمان به خاطر گناهان سیاه شود که دیگر نور ایمان و امید به خدا هم در آن خاموش شود. مثل بازی رایانه ای که با کارهای غلط خون ا جان بازیکن کم می شود و بعد از مدتی به خاطر عدم دوری از خطرات و مراعات قونین بازی او می سوزد و از بین می رود. برای همین خداوند در قرآن کریم پیامبر را «مبشراً و نذیراً» نامیده است. یعنی چه؟ بشارت دهنده به پاداش و هشدار دهنده درباره ی عذاب.

راستگوی مهربان

داستان:

بر اثر سمی که وارد بدنش شده بود روز به روز لاغرتر می شد و رنگش به زردی می گرایید. دیگر توان برخاستن نداشت و در رختخواب بستری بود. دوستانش برای عیادت می آمدند، اما هنگام رفتن، همه غمگین و اندوهناک بودند. آنها و من می دانستیم که او رفتنی است و از دست ما نیز کاری ساخته نبود. سمی بسیار مهلک و قوی به اندام های بدنش سرایت کرده بود. من این دو روز را که بر بالین او بودم، از سخت ترین روزهای عمرم می دانم. دیدن صحنه ی غلتیدن امام از این پهلو به آن پهلو و درد کشیدن او برایم غیر قابل تحمل بود ولی چاره چه بود.

سال ها افتخار کنیزی در منزل او را داشتیم و دلم نمی خواست آخرین روزهای عمرش به او خدمت نکنم. گاه گاهی به حال اغما می رفت و دوباره به هوش می آمد. حالت نگاهش نیز فرق کرده بود بسیار بی رمق و ناتوان.

به چهره ی زرد او نگاه می کردم که چشم هایش را باز کرد و گفت:

– سالمه!

– بله آقا.

– به فلانی که از اقوام ماست، هفتاد سکه بدهید و به فلان کس پنجاه سکه و...

- اما این افرادی که شما می گویند، اما زمانی دشمن شما بودند، دشمنی باشما را تا حد کشتن نیز رسانده بودند، حال شما به آنها عطا می کنید؟
- دلت نمی خواهد مشمول آیه ی قرآن شوم؟
- کدام آیه؟
- آنجا که می فرماید: «آنان پیوندهایی را که خدا امر کرده برقرار می کنند (صله رحم می کنند) و از پروردگارشان می ترسند... آنان عاقبتی نیکو در سرای دیگر دارند.»^۱
- شما درست می فرمایید، اما آیا فراموش کرده اید که چقدر در حق شما بدی کرده اند. امام صادق (ع) آن پیشوای شیعیان - که همه ی زندگی اش درس بود پاسخ داد:
- ای سالمه، خدا بهشت را آفریده و آن را پاکیزه و خوشبو نموده است، به قدری خوشبوست از مسیر راه دو هزار ساله به مشام می رسد، اما اگر پدر و مادر از خود ناراضی کند و صله رحم نداشته باشد آن بو به مشامش نخواهد رسید این را گفت و خوابید، نمی دانم که خوابش برده بود یا نه، ولی در جوابش گفتم: حتما این کار را خواهیم کرد.^۲

* تذکر

در باب صله رحم پیشتر مباحثی مطرح شده است که جهت یاد آوری و تکرار مناسب است که همان مطالب را دانش آموزان خود بیان کرده و کنفرانس دهند.

جریان سازی پرورشی

۱. درباره ی تعادل و لزوم آن در زندگی عادی مثال هایی بزنید.
۲. داستان یا نقاشی از نتیجه ی زندگی بدن تعادل بیاورند.
۳. درباره ی ترس و امید، آیه یا حدیثی پیدا کنید.
۴. ترس و امید را در زندگی روزمره در چه چیزهای دیگری می بینند؟
۵. مصداق های ترس و امید را از یکی از بازی های رایانه ای که انجام داده اند بنویسند.

۱ «والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب... اولئک لهم عقبی

الدار» "رعد، آیه های ۲۱-۲۲"

۲ فروع کافی، ج ۷، ص ۵۵

مهربان ترین ها

شماره درس:

بیست و نهم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

موضوع: بهره‌گیری اجمالی از کلام و سیره امام موسی کاظم(ع) و امام رضا (ع)

هدف گذاری:

در این درس قصد داریم به دو موضوع مبتلا به دیگر برای نوجوان بپردازیم. اولین موضوع بحث حقوق پدر بر فرزند است که با بیاناتی از حضرت امام موسی کاظم (ع) بدان خواهیم پرداخت. بحث بعدی درباره ی زیارت امام رضا (ع) می باشد و توجهی که آن حضرت به زائرانشان دارند. اهمیت مراعات حقوق پدر برای نوجوان از این جهت است که همانطور که می دانید، فرزندان در این سن به دلیل تغییرات شدید روحی و جسمی، معمولاً به طور ناگهانی و نا خودآگاه احترام و اطاعت گذشته(هرچند کم بوده است)را هم کنار می گذارند. لذا تذکر و یادآوری این بحث هم برای نوجوانان لازم است و هم مورد استقبال خانواده ها قرار خواهد گرفت.

اما درباره ی زیارت ثامن الائمه که قبله ی دل‌های ایرانیان است، سخن بسیار است. اما یکی از دلایل انتخاب این بحث علاوه بر ایجاد توجه و نگاه جدیدی به زیارت ایشان برای کسانی که به آن نائل شده اند، انشاءالله ایجاد انگیزه ای برای همگان برای تکرار آن خواهد بود. زیارتی که انشاءالله خود باعث برکات معنوی و اثرات تربیتی ماندگار و صمیمی خواهد شد.

بسیار به جاست که در صورت برنامه ریزی اردو برای دانش آموزان، اگر اردوی زیارتی به مشهد و یا هر مکان زیارتی و تی امام زاده ها قرار است صورت گیرد، حتی الامکان مقارن یا پس از این بحث باشد.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان به نام پدر:

- خیلی پسر بامزه و باحالیه!
- چطور؟
- یکی، دو تا که نیست! همه ی کاراش آخر خنده اس!
- مثلاً چی؟ بالاخره چیزی می گی یا می خوای مارو آلف کنی؟
- آخه هوشنگ اسم پدرش " غلامحسین " است. همین دیروز که رفتیم دم در خونه شون، قبل از اینکه زنگ اونا رو بزنم، صداشون رو از تو حیات می شنیدم که با هم صحبت می کردند. می دونی تو صحبتش با باباش، اون رو چی صدا میزد؟
- خب، حتماً می گفت " بابا "
- نه بابا
- پدر؟
- نه!
- باباجون، پدرجون، آقا و...
- نه بابا دلت خوشه! می گفت " غلام " !
- چی؟ شوخی می کنی؟
- باور کن! خودم شنیدم.
- حتما کس دیگه ای اونجا بوده و با اون صحبت می کرده!
- نه، می گفت: غلام! فردا باباها میان مدرسه. تو هم باید بیای! اینکجه چیزی نیست.
تازه ر بار هم که با پدر و مادرش جایی می رن، همیشه جلوتر از اونا راه می ره و اصلاً کوچکتی و بزرگتری حالیش نیست.

- با این حال مثل لاستیک جلوی تراکتوره دیگه! چون با اینکه کوچکتره ولی جلوی تراکتور حرکت می کنه!!

نکات منفی و کارهای بد در این داستان چه بود؟

بی ادبی هوشنگ - غیبت دو نفر - فالگوش ایستادن یکی از آنها - ...

جدول حذفی:

روش حل این جدول این طور است که شما باید مثل قبل جواب سؤالات را در جدول پیدا کرد و آنها را پاک کنید. سپس خانه های باقی مانده را کاملاً پر کنید تا نوشته ای را در جدول ببینید.

پ	ح	ف	گ	ح	ژ	ا
ز	ب	ق	س	م	خ	ض
گ	ن	چ	ک	د	ل	ر
ق	م	ط	ذ	ا	ش	چ
خ	ی	هـ	ا	م	ظ	ک
ژ	هـ	م	و	ص	ع	م

۱. لقب امام هفتم (کاظم)
۲. نام بهترین پسر امام هفتم (رضا)
۳. نام بهترین دختر امام هفتم (معصومه)
۴. خصوصیت مهم امام کاظم (کاظم)
۵. آنچه با آن امام هشتم به شهادت رسیدند. (سم)
۶. محل دفن دختر امام موسی کاظم (قم)
۷. دو حرف اول قاتل امام موسی کاظم (ها - هارون)
۸. نام ولین سوره ی قرآن (حمد)
۹. یکی از وظایف شیعیان نسبت به امام (حب) رمز: پدر

حق پدر:

بچه ها به نظر شما اگر از امام موسی کاظم (ع) بپرسیم که ما چه وظیفه ای نسبت به پدرمان داریم چه جوابی می دهند؟ حدس بزنید!

اما جواب امام: امام چهار نکته را بیان می کنند که باید هر دختر و پسر نسبت به پدرش انجام دهد. من ابتدا از هر مورد یک کلمه را می نویسم و شما باید حدس بزنید که کامل آن چیست؟

۱. نام = نباید با نام آنها را صدا کرد

۲. راه رفتن = جلوتر از او نباید راه رفت

۳. نشستن = قبل از اینکه پدر بنشینند، نباید بنشینم.

۴. لعنت بر پدرش = نباید کاری کنیم که مردم از دست کارهای بد ما بگویند «لعنت بر پدرش»^۱

داستان:

سر از پا نمی شناختم! نه تنها من، بلکه همه ی اعضای خانواده از رسیدنش خوشحال بودیم. نگاهی که داشت بار و بنه ی سفر را جا به جا می کرد، خوشحالی ام بیشتر شد، چون می دانستم موقع تقسیم سوغاتی است. اول از همه هدیه خواهرم را - که کوچکتر همه بود - داد. سپس هدیه ی من و آخر از همه سوغاتی ای را که برای مادرم آورده بود.

پس از این که هدیه ها را داد، از خاطراتش کرد؛ از حوادثی که در طول راه و طی یک ماه مسافرت برایش اتفاق افتاده بود.

صبر کردم تا صحبت هایش به پایان رسید. آن گاه گله و شکایت را آغاز کردم:

- پدر! یک ماه کار و زندگی را رها کردید و به زیارت رفتید؛ مرا هم با خود می بردید! نگاهی به من کرد و گفت:

- پسر جان! در نبود من، خانه یک مرد می خواهد یا نه؟ اگر تو را می بردم، چه کسی از خواهر و مادرت مواظبت می کرد؟

از حرف او - که مرا مرد خانه می انگاشت - به خود بالیدم و در دلم احساس " بزرگی " کردم. گلویم را صاف کردم و گفتم:

- درست می گویید. در این مدت، مثل یک مرد مراقب همه چیز بودم، اما این یک ماه که نبودید به ما سخت گذشت! از همه مهم تر، دلمان برایتان تنگ شده بود.

- این مسافرت لازم بود. حتماً باید می رفتم.

- چرا؟

- برو به آن اسب بیچاره کمی آب بده، بعد بیا تا بگویم. زبان بسته، تشنه است. بدو!

۱. «لَا يُسْمِيهِ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يُجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسِيبُ لَهُ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۸

به سرعت به طرف حیاط رفتیم. از چاه آب کشیدم و جلوی اسب گذاشتم. وقتی برگشتم، پدر بر متگایی لم داده بود. ظاهرش نشان می داد که خیلی خسته است. گفتم:

- سیرابش کردم. حالا بگویید:

- می دانی پسر! این حکایتی که می خواهم برایت بگویم، مربوط به سال ها قبل است. آن موقع بیست ساله بودم و هنوز با مادرت ازدواج نکرده بودم. تصمیم گرفتم برای دیدن امام هشتم، به خراسان سفر کنم. به محض دیدنش احساس کردم سال هاست که او را می شناسم. چهره ای نورانی و با صفا داشت. همان لحظه ی اول محبتش در دلم نشست.

امام رضا (ع) که دید محو تماشای او شده ام، پرسید: « جوان! کاری داشتی؟ » نه! از راه دوری آمده ام تا فقط شما را ببینم. همین!

لبخندی بر گوشه ی لبش شکفت. خوش آمد گفت و دعوت کرد در جمع زیارت کنندگان بنشینم. همه ی چهره ها صمیمی و دوست داشتنی بود. گویی از مدت ها قبل با هم آشنا هستیم.

حضرت رو به من و بقیه فرمود:

هر دوستی که از دور به زیارت من بیاید، فردای قیامت در سه مرحله ی حساس به یاری اش می شتابم و او را از آن حال و روز بد نجات می دهم: هنگامی که نامه ی اعمالش را به دستش می دهند، در لحظه عبور از صراط؛ و هنگامی که اعمالش را بررسی می کنند.

پدرم به یک نقطه از در خیره شده بودو قطره ی اشکی از چشمش چکید. نمی دانستم به چه می اندیشید، اما به او که از چنان سفر پر برکتی بازگشته بود، غبطه می خوردم.^۱

برای اینکه انشاءالله هر چه زودتر زیارت امام رضا قسمت همه ما بشود، همه با هم صلوات مخصوص امام هشتم را می خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ النَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ».

سؤال دلنشین!

س: تا به حال کدام یک از شما به زیارت امام رضا (ع) رفته است؟

موقع خواندن زیارت نامه برای امامان و امام زادگان، توضیحات مختصری اول یا وسط سطور و آخر دعا به فارسی نوشته شده است: مثل اینکه " پایین پا بایستید و بخوانید... " یا " رو به قبله بایستید و بخوانید... " و....

س: تا به حال دقت کرده اید که حالت زیارت کردن امام رضا (ع) با بقیه زیارت ها چه فرقی دارد؟

- تقریباً برخلاف تمام زیارتها در زیارت امام رضا (ع) در آداب زیارت ایشان آمده است که " به این قسمت از زیارت که رسیدید، به قسمت بالای سر حضرت رفته و آنجا بنشینید و بخوانید:.... "

و نکته همین است: " اجازه ی نشستن "

چه کسی می داند که «امام رئوف» از القاب امام رضا(ع) به چه معناست؟

یعنی امام مهربان؛ یعنی:

- اگر به زیارتش بروی، در قیامت در سه جا به دادت می رسد.
- چون می داند رفتن به زیارتش خستگی سفر دارد، به زائرش در بین زیارت می گوید:
«حالا کمی بنشین و بخوان تا خستگی ات در برود.»

س: به نظر شما موقع رفتن به زیارت این امام مهربان، چه چیزهایی را باید رعایت کنیم؟

حالا با کمک شما بعضی از آداب زیارت را مرور می کنیم.
* مربی از دانش آموزان بخواهد که هریک از آنها به نوبت پای تخته بیایند و یکی از آداب را بخوانند و توضیح بدهند:

شهید ثانی در کتاب «دروس» چهارده آداب برای زیارت می شمارد که خلاصه آنها چنین است:

- ۱- غسل، پیش از ورود به حرم، با طهارت بودن و با لباس تمیز و خشوع وارد شدن
- ۲- بر آستانه حرم ایستادن، دعا خواندن و اذن ورود طلبیدن
- ۳- کنار ضریح مطهر ایستادن و خود را به قبر نزدیک ساختن
- ۴- رو به حرم و پشت به قبله ایستادن در حال زیارت، سپس صورت بر قبر نهادن سپس به بالای سر رفتن
- ۵- زیارتهای وارده را خواندن و سلام گفتن
- ۶- پس از زیارت، دو رکعت نماز خواندن
- ۷- پس از نماز، دعا کردن و حاجت خواستن
- ۸- کنار ضریح مقداری قرآن خواندن و ثواب آن را هدیه به امام کردن
- ۹- در همه حال، حضور قلب داشتن و استغفار کردن از گناه
- ۱۰- به نگهبانان و خادمان حرم احسان و احترام کردن
- ۱۱- پس از بازگشت به خانه، دوباره به حرم و زیارت رفتن و در آخرین زیارت، دعای وداع خواندن
- ۱۲- پس از زیارت، بهتر از قبل از زیارت بودن
- ۱۳- بعد از تمام شدن زیارت، زود از حرم بیرون آمدن تا شوق، افزون تر شود و هنگام خروج، عقب عقب بیرون آمدن
- ۱۴- صدقه دادن به نیازمندان آن شهر و آستانه، بویژه به تنگدستان از دودمان رسول خدا احسان کردن^۱

جریان سازی پرورشی

۱. دانش آموزان تفکر کنند و بگویند که چگونه می توان به افرادی که به والدین خود احترام نمی گذارند، به این کار مهم تشویق کرد.

۲. از دانش آموزان خواسته شود که داستان زندگی آینده شان را بنویسند که وقتی خودشان پدر یا مادر می شوند، انتظار دارند که فرزندشان چگونه با آنها رفتار کنند.
۳. دانش آموزان درباره ی زیارت امام رضا(ع) شعر، خاطره یا نقاشی بکشند.
۴. دانش آموزان بگویند که به نظر آنها رعایت و عدم رعایت آداب زیارت چه تاثیری در زیارت دارد.

راه‌های نجات

شماره درس:

سی‌ام

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

موضوع: بهره‌گیری اجمالی از کلام و سیره امام جواد(ع) و امام هادی(ع)

هدف گذاری:

آنچه بنا داریم در این درس با بهره‌گیری از کلام آن دو امام بزرگوار بدان پردازیم، بحث «صلوات» و همچنین «صوفیان» است.

در آثار و برکات صلوات بر محمد و آل محمد(ص) کتب، مقالات و سخنان بسیاری بیان شده است که همگی از عظمت و تأثیر بالای این ذکر شریف دارند. آثار و برکاتی در خلال درس به برخی از آنها خواهیم پرداخت. این مبحث از زندگی نورانی امام جواد علیه‌السلام برداشت شده است.

اما آنچه باعث شد که از حیات مبارک امام هادی علیه‌السلام به سراغ فرمایشات ایشان درباره صوفیان برویم، روشنگرانه بودن این بحث در قبال بحث روز عرفانه‌های دروغین است. البته اجمال بحث و همچنین سن پایین مخاطب، اجازه بحث کامل و مستدل نمی‌دهد، اما داستانی که زندگی ایشان انتخاب شده است، اگر خوب مطرح شود و حتی الامکان مربی با ارائه آن به دانش آموزان بتواند به صورت نمایشی نیز به مخاطب نشان دهد (برای ماندگاری بیشتر در ذهن مخاطب) ان شاء الله به صورت یک واکسن هر چند ضعیف در ذهن او خواهد ماند؛ ذهنیتی که حداقل اثر آن، تردید در مقابل این منشها و سلوکها به جای تسلیم محض است.

اما نکته‌ای که لازم است دربارهٔ این درس و درس بعد گفته شود این است که مطالب این درس مانند دروس پیشین به شما مربیان گرامی ارائه نشده است. زیرا یکی از اهداف اولیه این ره توشه در ضمن ارائه مطالب زیبا و مفید و در نتیجه ارتقای سطح معرفتی مخاطب، ارتقای مهارتی مربیان گرامی نیز بوده است. لذا اینک پس از چندین درس کاملاً آماده ارائه اینک این دو درس به صورت نیمه آماده به شما ارائه می‌شود و انتظار می‌رود با توانمندی بالای شما عزیزان، این دو درس بهتر از تمام دروس این کتاب تدریس شود. این کار با نتیجه‌گیری از داستانها و فعال کردن دانش‌آموزان با پرسش و گفتگو حاصل خواهد شد و جریان‌سازی پرورشی نیز نیاز دارد.

درسی نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان

تسبیح را در دست راستش گرفته بود و پشت سر هم صلوات می فرستاد:
" اللهم صل علی محمد و آل محمد ". دوستش که مدت ها از او بی خبر بود، به دیدنش آمده بود. از دیدن این صحنه بسیار تعجب کرد و گفت:
- چرا صلوات می فرستی؟
- مگر بد است؟
- نه اتفاقاً خوب است! اما چه خبر است! هر چیز حد و اندازه داد. خسته نمی شوی؟ اگر من باشم، خسته می شوم!
- نه، من خسته نمی شوم. با خود عهد کرده ام که زیاد صلوات بفرستم.
- چرا؟
- زیرا نتیجه ها گرفته ام.
- چه نتیجه ای؟
مرد صلوات گو حکایت خود را چنین تعریف کرد:

مدتی پیش فقر و نداری و مشکلات زندگی به حدی فشار آورده بود که نمی دانستم چه کنم. به کجا پناه ببرم و از چه کسی قرض بگیرم. از آن همه پول و ثروتی که پدر خدا بیمارزم داشت، نیز اثری نبود. هیچ کس خبر نداشت کجا پنهانشان کرده است. زیر کردم سنگ و پای کدام درخت، معلوم نبود، کم مانده بود تک تک آجرهای خانه را بکنم. به دنبال راه علاج می گشتم تا اینکه فکری به خاطرم رسید. به حضور امام جواد(ع) رفتم و گفتم:

- ای بزرگوار! پدرم آدم پولداری بود و مال و ثروت زیادی از خود باقی گذاشت، اما جای آن را نمی دانم.

- مگر هنگام مردن وصیت نکرده بود؟

- او صحیح و سالم بود و سابقه ی بیماری نداشت و ناگهان فوت کرد. این بود که فرصت نکرد وصیت نماید.

- چند وقت است که فوت کرده؟

- هفته ی بعد، چهلمین روز درگذشت اوست.

- خدا رحمتش کند!

- خیلی ممنونم! شما را به خدا کمک کنید! من از دوستداران شما هستم. دعا کنید تا با پیدا شدن محل این ارث هنگفت، مشکل من حل شود!
امام فرمود:

- امشب که نماز عشا را خواندی و خواستی بخوابی، بر جدم - محمد مصطفی(ص)- و خاندانش زیاد صلوات بفرست. آنگاه پدرت را در خواب می بینی و او از محل پول ها آگاهت می کند.

آن شب پس از نماز عشا، شروع به فرستادن صلوات کردم. حتی در رخت خواب آنقدر صلوات فرستادم تا خوابم برد. در خواب پدرم را دیدم و او محل پول ها را گفت و از من خواست که بعد از یافتن آنها را نزد امام جواد(ع) ببرم.

صبح که از خواب برخاستم، مدتی حاج و واج بودم، اما با یادآوری خواب شب گذشته، به جست و جو پرداختم و همان گونه که گفته بود، عمل کردم و پول ها را یافتم.

خدا را شکر می کنم که محمد و فرزندانش(ص) را برگزیده و آنها را چنین گرامی داشته که به واسطه ی آنان، مردم از بدبختی و گرفتاری نجات پیدا می کنند!^۱

* نکته یابی از داستان

دانش آموزان نکات داستان را بگویند.

آثار و برکات صلوات

فواید صلوات بقدری زیاد است که به قلم و زبان ناید هم فواید دنیوی دارد و هم فواید اخروی.

یعنی صلوات فرستنده هم در دنیا ثواب می برد و حوائج دنیائی او بواسطه صلوات برآورده می شود و هم در آخرت موجب خلاصی از عذاب و نجات از هول قیامت می گردد. اینک به چند نمونه از آن فواید اشاره می کنیم:

فواید دنیوی صلوات

فایده اول: در اصول کافی است که، رسول خدا(ص) فرموده اند در مقابل صد صلوات حق تعالی صد حاجت را برآورده می نماید.^۱

فایده دوم: با صدای بلند صلوات فرستادن نفاق را برطرف می سازد.^۲

فایده سوم: صلوات فرستادن موجب پاکیزه شدن عمل هاست.

فایده چهارم: هر کس یک صلوات بفرستد حق تعالی در عافیت را بر روی او می گشاید.

فایده پنجم: صلوات فرستادن فقر را برطرف می کند.

فایده ششم: هر گاه چیزی از یاد انسان برود و آدمی آن را فراموش کند صلوات موجب می شود که به خاطر آید.^۳

فایده هفتم: صلوات، دشمن دیرین و همیشه در کمین انسان یعنی ابلیس لعین را ذلیل و خوار می کند.

خلاصه اینکه صلوات آتش جهنم را خاموش می کند. آری وقتی که آتش هوی و هوس و آتش سوزان نفس سرکش به واسطه صلوات بر محمد و آل محمد خاموش شد و

۱ الخرایج و الجرایح. ج. ۲. ص. ۶۶۵. ح. ۵

ظلمات نفس به نور صلوات محو و نابود گردید آن وقت است که انسان از آتش جهنم رهایی یافته و به حریم امن الهی داخل و «لیخرجکم من الظلمات الی النور» را شامل خواهد شد و غایت امر در سایه رحمت خاصّ الهی مأوا کند «و کان بالمؤمنین رحیمًا». «طوبی لهم و حسن مأب؛ خوشا به حال آنان و حسن عاقبتشان».

فواید اخروی صلوات

فواید صلوات را در ظاهر دانسته‌ای و بدان رسیده‌ای اما فواید آن را در باطن که در نهایت صعوبت و دشواری است، عقل می‌خواهد تا بدانی، چشم بصیرت تا ببینی، دلی پاک تا یقین نمائی.

فایده اوّل: امام صادق (ع) می‌فرمایند: «هر کس ده مرتبه صلوات بفرستد حق تعالی صد مرتبه بر او صلوات می‌فرستد» و فرموده اند: «هر کس ده مرتبه صلوات بفرستد خدا و ملائکه هزار بار بر او صلوات می‌فرستد و هر که حق بر او هزار صلوات بفرستد هرگز او را به آتش، عذاب نخواهد کرد و در مقابل هر صلوات ده حسنه به او عطا می‌فرمایند و هر کس ده مرتبه صلوات بفرستد حق تعالی ده صلوات بر او می‌فرستد و ده گناه او را می‌آمرزد و ده درجه او را بلند می‌گرداند و از اهل بهشت خواهد شد».^۴

فایده دوم: سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم در روز قیامت به رسول خدا (ص) کسی است که در دنیا بر آن حضرت بیشتر صلوات فرستاده باشد.^۵

فایده سوم: رسول خدا (ص) به علی مرتضی (ع) می‌فرماید: «هر کس بر من صلوات بفرستد شفاعت من برای او واجب می‌شود».^۶

فایده چهارم: حضرت رضا (ع) فرموده‌اند: «صلوات فرستادن نزد خدا برابراست با تسبیح و تهلیل و تکبیر».^۷

فایده پنجم: حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرماید: «هر کس قادر بر کفاره گناهان نباشد صلوات بسیار بفرستد که صلوات بر محمد و آل محمد (ص) گناهان را می‌ریزند».^۸

فایده ششم: امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «صلوات فرستادن در محو کردن گناهان شدیدتر است از فرو نشاندن آب، آتش را».^۹

فایده هفتم: صلوات فرستادن در روز قیامت به صورت نوری در آمده در سر، طرف راست، طرف چپ و بالا، و جمیع اعضاء آدمی دیده می‌شود.^{۱۰}

فایده هشتم: هر که بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد(ص) خدا به او ثواب هفتاد و دو شهید عنایت می فرماید».

فایده نهم: سنگین ترین چیز در یوم الحشر(روز قیامت) صلوات است و صلوات، قبر را نورانی می کند.^{۱۱}

فایده دهم: فرستنده صلوات داخل آتش جهنّم نمی شود.

فایده یازدهم: برای فرستنده صلوات تلخی مرگ و هول و عطش روز قیامت نیست.

پی نوشت:

۱. اصول کافی معرب، ص ۴۹۳.
۲. همان، ص ۴۹۲.
۳. جلاء الانهام، ص ۲۵۵.
۴. اصول کافی معرب، ص ۴۹۳.
۵. جامع الاخبار، ص ۶۷.
۶. همان.
۷. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۹۴.
۸. جامع الاخبار، فصل ۲۸.
۹. ثواب الاعمال، ص ۱۸۴.
۱۰. جامع الاخبار، ص ۶۸.
۱۱. قرب الاسناد، ص ۱۲. نکته جالب و مهم!

نکته مهم:

آیه قرآن که بعد از نماز جماعت می خوانند و همه صلوات می فرستند چیست؟

* مریبی گرامی با کمک دانش آموزان کلمات را معنی کنند.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

(احزاب، ۵۹)

همانا خدا و فرشتگانش درود می فرستند بر پیامبر ای کسانی که ایمان

آوردید درود بفرستید بر او و مطیع او باشید مطیع شده کاملی

س: ما بعد از شنیدن این آیه چه می‌گوییم؟

اللهم صل علی محمد و آل محمد
خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد

خداوند از مؤمنان چه چیزی خواست؟

۱ - صلوا علیه = بر او درود بفرستید

۲ - سلموا تسلیما = مطیع کامل او باشید

ما در صلوات از خدا چه خواستیم؟

۱ - صل..... = درود بفرست بر او و خاندانش

اگر دقت کنید می‌بینید که خداوند به ما گفت درود بفرستید و مطیع او باشید و بعد ما در صلوا می‌گوییم خدایا خودت درود بفرست. چون این کار اما نمی‌توانیم انجام بدهیم و درود و سلامی که بخواهد به اهل بیت برسد و شایسته آنان باشد فقط از تو ساخته است. پس درود فرستادن را به خود خدا سپردیم. اما یک چیز ماند که آن را دیگر به کسی نمی‌توانیم بسپریم و خودمان باید انجام دهیم. آن چیست؟
«اطاعت از پیامبر و خاندان پاکش»

«دینِ قلابی!»

داستان

در مسجد پیامبر خدا دایره وار نشسته و موهایی شان را پریشان کرده بودند. با حرکات مخصوص سرشان را تکان دادند و " لا اله الا الله " می‌گفتند.
ذکر گفتنشان هم طور دیگری بود. هرچه بود، جمعیتی را به تماشا مشغول ساخته بود.
ابوهاشم جعفری هم به ما پیوست و مشغول نگاه کردن شد. سپس امام نزد ما آمد و گفت:
- به آنان توجه نکنید، حقه بازند!
- چرا؟ ظاهرشان به این حرف‌ها نمی‌خورد.
- آنان همنشین شیاطین هستند و پایه‌های دین را ویران می‌کنند. مبادا گول ظاهر آنان را بخورید! این جماعت با شب زنده داری‌های دروغین و ریاضت کشیدن و لا اله الا

الله گفتن، عده ای احمق را دور خود جمع می کنند تا جیب های شان را خالی کرده، آنان را آرام آرام درچاه گمراهی بیفکنند.

- ای امام بزرگوار! وی اینان ذکر لا اله الا الله را بر زبان جاری می کنند؛ یعنی به یگانگی خدا اقرار می کنند.

- نه، اشتباه نکنید! گفتن «ورد و ذکر» که با رقص و کف باشد و ذکر که شبیه آواز خواندن باشد، ذکر نیست. به جز انسان های ساده و بی خرد کسی جذب آنان نمی شود.

- یعنی این عده ای که همراه آنان هستند....

- آری! هرگز در زمان حیاتشان به دیدن آنان نروید، حتی پس از مرگشان بر قبر آنان فاتحه نخوانید. اگر چنین کنید، گویی به دیدار بت پرست رفته اید.

بدانید که کمک به آنها حکم کمک رساندن به معاویه و یزید را دارد.

ابوهاشم دیگر چیزی نگفت. این بار من پرسیدم:

- اگر اینان شما را قبول داشته باشند چه؟ باز شما چنین موضعی می گیرید؟

امام با شنیدن سوال، با خشودی نگاهی به من کرد و فرمود:

- چه می گویی مرد؟! هر گروهی که به حقوق ما معترف باشند و قبولمان داشته

باشند، از دوستان ما به حساب می آیند؛ نه این که نفرین ما پشت سر آنان باشد. راه

صوفیان با راه ما تفاوت دارد. آنان هدفی جز خاموش کردن نور الهی ندارند.

دیگر کسی چیزی نپرسید و به اتفاق از مسجد النبی بیرون آمدیم. با خود می اندیشیدم

که عجب «مسلمان نماهایی» پیدا می شوند. اگر امام هدایت می کرد، ای بسا من نیز

فرب ظاهر آنان را می خوردم و در دامشان گرفتار می شدم!^۱

* نکته یابی از داستان

توسط مربی و با کمک دانش آموزان بحث و مطرح شود.

* طرح مصادیق امروزی و بحث درباره اجمالی آنها

جریان سازی پرورشی

این قسمت توسط مربی نوشته شود:

.۱

.۲

.۳

ستارگان هدایت

شماره درس:

سی و یکم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (اهل بیت)

موضوع درس:

موضوع: بهره‌گیری اجمالی از کلام و سیره امام حسن عسگری و امام عصر(عج)

هدف گذاری:

در این درس که آخرین درس از بخش بهره‌گیری اجمالی از زندگی پر برکت و درس آموز معصومین علیهم‌السلام است، طبق روال گذشته به موضوعاتی با توجه به بیانات ایشان خواهیم پرداخت.

آنچه از زندگی حضرت امام حسن عسگری علیه‌السلام بدان خواهیم پرداخت، بحث «دروغ» است.

ردیله مهمی که بنا بر آنچه از روایات استفاده می‌شود، کلید خانه بدیهاست^(۱) و عملی که هرگز مؤمن انجام نمی‌دهد^(۲)، در اهمیت و مسایلی مربوط به این بحث مطالب بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها در خلال درس پرداخته خواهد شد.

اما مطلبی که آن را با استفاده از بیان حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه طرح خواهیم کرد، مسایل همچون حضور ایشان و امکان رؤیت ایشان در ضمن بحث توجه به خوراک و لقمه است. در باب مسایل مربوط به خود حضرت در درس آینده بیشتر بحث خواهد شد.

اما در باب توجه به لقمه پاک از همین سنین، یادآوری آثار وضعی تربیتی لقمه و خوراک کافی می‌نماید. شاید حکایت ذیل در این مسأله گویا باشد:

روزی یک فرد بازاری به یکی از علمای حوزه علمیه با طعنه گفت: «چطور است که معمولاً بچه‌های ما با اینکه ما خیلی اهل معارف نیستیم، بسیار بهتر از بچه‌های شما که خود اهل فضل هستید، می‌شوند؟» آن عالم با لبخندی پاسخ داد: «برای اینکه گاهی فرزندان ما بر سر سفره شما می‌نشینند و فرزندان شما بر سر سفره ما!»

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان

هیچ گاه به اندازه ی آن روز درمانده و بی پول نشده بودم. از این رو تصمیم گرفت تا سراغ پس اندازش برود. همه جا را از زیر نظر گذراند. هنگامی که مطمئن شد هیچ کس او را نمی‌پاید، آرام آرام سوی دیوار کهنه و قدیمی حیات رفت. خاک‌ها را کنار زد و سنگ برداشت؛ اما آنچه می‌دید باور نمی‌کرد. از دیدن جای خالی سکه‌هایش گویی آب سردی بر سرش ریخته باشند، خشکش زد.

دوباره جست و جو کرد؛ اما این بار هم چیزی نیافت. با دو دست، محکم بر سر خود کوبید و همان جا روی خاک‌ها نشست. تازه فهمیده بود که چه بلایی سرش آمده. از شدت درماندگی نمی‌دانست چه کند. ناخودآگاه یاد روزی افتاد که از امام تقاضای پول کرده بود...

...با خود اندیشیده بود که چگونه ممکن است هر کسی از راه برسد و از سخاوت امام بهره مند شود؛ اما او که همشهری امام بود، از این دریای کرم و بخشش بی‌نصیب بماند! یکی - دو روز با این افکار کلنجار رفت تا این که توانست خود را راضی کند تا دروغ بگوید، ولی اگر امام پی به دروغش می‌برد چه؟ در نهایت، دل به دریا زد و گفت: هرچه بادا باد! سر راهش نشست و منتظر شد تا امام از آن جا بگذرد. دل در سینه ی اسماعیل آرام و قرار نداشت. صدای قلبش را می‌شنید.

آن دو نفر نزدیک تر آمدند. هنگامی از کنار اسماعیل گذشتند، اسماعیل نفس راحتی کشید. آخر آنها کسی نبودند که او منتظرش بود. چند دقیقه ای نگذشته بود که دوباره دو

نفر دیگر از دور پدیدار شدند. هنوز چند قدمی با او فاصله داشتند. اسماعیل آب دهانش را فرو برد و در حالی که رنگش پریده بود، منتظر شد تا آنها به او برسند. گفت: آقا! سلام.

امام مثل همیشه لبخند بر لب داشت و با خوش رویی پاسخ سلامش را داد و احوال پرسى کرد. اسماعیل گفت:

- سرورم، تقاضایی دارم.

- بگو.

- راستش را بخواهید، نمی خواستم بگویم؛ اما دیگر کارد به استخوانم رسیده، خیلی بی پولی شده ام. به خدا سوگند حتی یک درهم ندارم تا نانی تهیه کرده، شکم خود و خانواده ام را سیر کنم.

امام حسن عسکری(ع) نگاهی به صورت رنگ پریده ی اسماعیل کرد و گفت:

- مرد! چرا سوگند دروغ یاد می کنی؟ پس آن دویست سکه ی طلا را برای چه پنهان کرده ای؟

اسماعیل از خجالت سرش را به زیر افکند. گوش هایش سرخ شده بود. از آنچه می ترسید، بر سرش آمده بود. امام فهمید که او دروغ می گوید. قبل از بزخم و تو را محروم کنم.

سپس از خدمتکارش خواست تا هرچه پول همراه دارد، به اسماعیل بدهد.

خادم امام، پول ها را به او داد و اسماعیل با شرمندگی گرفت. هنگامی که امام حسن

عسکری(ع) می خواست به راه خود ادامه دهد، به او گفت:

اسماعیل! زمانی می رسد که به پول هایی که مخفی کرده ای احتیاج پیدا می کنی،

اما از آن محروم می شوی....

صدای پرنده ای که از روی دیوار پر زد، او را از افکار و خاطره ی تلخ گذشته اش

بیرون آورد. به خود که آمد، دید سر و صورتش خاکی است و از اشک ندامت نمناک.^۱

* نکته یابی از داستان

توسط مربی و با کمک دانش آموزان بحث و مطرح شود.

نکاتی دربارهٔ دروغ

آسیب‌های دروغ‌گویی

الف) آسیب‌های اجتماعی دروغ^۱

۱- برملا شدن دروغ و رسوایی

روزی یکی از پیشوایان یکی از فرق باطل بر منبر سخن می‌گفت. در ضمن سخن، نام‌های پادشاهان جن را ذکر می‌کرد و می‌گفت که سلطنت کدام یک از آنها مقدم بوده و کدام یک مؤخر. سخنان او از این قبیل بود: نخستین پادشاهی که از این سلسله به سلطنت رسید، تهتاه شاه بود و سپس قهقاه شاه و سپس جهجاه شاه و مانند اینها. سخنران همچنان به سخنش ادامه می‌داد تا به نام پادشاه یازدهم رسید که نام او هم کلمه‌ای بود مانند نام‌های گذشته. در این وقت، رندی از پای منبر گفت: آقا، نام پادشاه پنجم را دوباره بفرمایید! سخنور محترم در جواب عاجز ماند؛ زیرا در یادش نبود که کدام یک از این نام‌ها را برای شه‌ریار دروغین پنجم ذکر کرده است.

۲- بی‌آبرویی

از دیگر زیان‌های اجتماعی دروغ، بی‌آبرویی است. هنگامی که چند دروغ از دروغگو ثابت و او رسوا شد، بی‌آبرویی نصیبش می‌شود.

۳- بی‌اعتمادی

بی‌ارزش شدن سخنان دروغگو نزد مردم یکی دیگر از زیان‌های اجتماعی دروغ، است. یکی از معیارهای سنجش ارج و بهای آدمی، میزان ارزش‌گذاری مردم به سخنان اوست. بدین ترتیب، هرچه سخن کم‌ارزش‌تر باشد، گوینده بی‌بها‌تر است. چوپان دروغگو را که به خاطر دارید؟

کسی را که عادت بود راستی	خطا گر کند در گذارند ازو
وگر نامور شد به ناراستی	دگر راست باور ندارند ازو

۱. سید رضا صدر، دروغ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، تلخیص، صص ۱۹۷ - ۲۰۹.

جلب اعتماد مردم، بهترین راه کامیابی است و بیشتر مانع‌ها در راه رسیدن به هدف‌ها، با کسب اعتماد میان مردم، از بین می‌رود. دروغگو خود را از این نعمت گران‌قدر و راه‌گشا محروم می‌سازد و با پای خویش به سوی سیاه‌بختی می‌تازد. چه قدر تلخ است برای فردی که خویشان و دوستانش سخنان او را باور نکنند.

۴ - سخریه و استهزاء

از پی‌آمدهای ناخوشایند اجتماعی دروغ، به سخره گرفتن و کوچک شمردن دروغگوست. فردی که به دروغگویی شهره شود، مردم او را خوار و مسخره می‌کنند؛ خواه در حضور او و خواه در غیبت او.

ب) آسیب‌های اقتصادی دروغ^۱

راستی و درستی، ثروت را می‌افزاید؛ زیرا برای دارنده آن اعتبار می‌آفریند، حال آنکه دروغگویی سرمایه فرد را راکد نگه می‌دارد؛ زیرا هم اعتباری برای فرد در پی ندارد و هم اعتبار موجود را از بین می‌برد و هیچ‌کس با چنین فردی هرگز معامله نمی‌کند.

ج) آسیب‌های روانی دروغ^۲

۱- اضطراب درونی

روح و روان فرد دروغگو از شرّ و زیان دروغش در امان نیست دروغگو همواره از ناراحتی درونی رنج می‌برد؛ زیرا دروغگویی که می‌خواهد دروغش را کسی نفهمد، پیوسته نگران است که مبادا سخن کنونی‌اش با سخن گذشته‌اش، در تناقض باشد. پس دروغگو همیشه این بار سنگین را باید در ذهن داشته باشد، ولی راستگو همواره پس از گفته‌هایش در آسایش است و نگران پی‌آمدهای آن نیست؛ زیرا هنگام تکرار تناقضی در آنها به وجود نخواهد آمد.

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. همان، صص ۲۱۹ - ۲۲۸.

۲- فراموشی

فراموشی نیز یکی از بیماری‌های روانی است که دروغگو بدان گرفتار می‌شود. انسان دروغگو، دروغی را که می‌گوید به یادش نمی‌ماند و هنگامی که بار دیگر خواست از آن سخن بگوید، به شکلی دیگر می‌گوید و در نتیجه، دروغش بر ملا می‌شود. عامل دیگر فراموش کاری دروغگو آن است که کسی که همواره دروغ می‌گوید، به دروغ خود نیز چندان اهمیت نمی‌دهد. دروغ برای او کاری عادی است و هر زمان که می‌خواهد، به راحتی دروغ می‌گوید و دروغ‌های او پایان نمی‌پذیرد. در نتیجه، حرف‌هایش را کمتر به ذهن می‌سپارد و فراموش می‌کند.

۳- نومیدی

وقتی دروغی از دروغگو کشف شد، ضربه‌ای به او وارد می‌آید؛ زیرا نه تنها به خواسته‌اش از دروغ گفتن نرسیده، بلکه نتیجه‌ای برخلاف آن گرفته است.

۴- از بین رفتن شرم و حیا

وضع دیگری که ممکن است بر اثر کشف دروغ نصیب دروغگو شود، پرده‌داری و بی‌شرمی است. دروغگو با خود می‌گوید، آب که از سرگذشت، چه یک من، چه صد من؛ من که گناهم بر ملا شد و دروغ برای پنهان ساختن آن سودی نبخشید و رسوایم ساخت، حال هر چه می‌شود، بشود.

۵- دروغ، دروغ می‌زاید

دروغگو برای حفظ دروغ خود مجبور است باز هم دروغ بگوید او یا باید همان دروغ نخستین را دوباره بگوید و بر آن تأکید کند یا باید دروغ دیگری بسازد که از کشف دروغ نخستش جلوگیری کند. در هر دو صورت، بر اثر یک دروغ، دروغ‌هایی دیگر می‌گوید و این ماری که خوش خط و خالش پنداشته، مارهایی دیگر زاییده است که همگی او را می‌گزند. علاوه بر این گاهی نیز برای حفظ دروغ او، اطرافیانش نیز به دروغ‌گویی می‌افتند.

۶- بدگمانی

زیان روانی دیگری که گاه بر اثر دروغ دامن دروغگو را می‌گیرد، بدگمانی به مردم است. این بیماری روانی در پی دو چیز، در دروغگو مسکن می‌گزیند: یکی آنکه چون خود برخلاف حقیقت سخن می‌گوید، درباره دیگران نیز چنین نظری دارد. دومین عامل بدگمانی دروغگو به دیگران، واکنش اطرافیان در قبال کارهای اوست. او وقتی می‌بیند دیگران به او خوش‌بین نیستند و اعتماد ندارند، او نیز به آنان بدبین می‌شود و اعتماد نمی‌کند.

ریشه‌های دروغ‌گویی

برخی علل روانی دروغ‌گویی می‌تواند موارد زیر باشد:

۱- ترس از فقر

گاهی انسان به خاطر ترس از فقر، پراکنده شدن مردم از او و از دست دادن جایگاه و مقام دروغ می‌گوید.

۲- حب جاه و مقام

زمانی از روی علاقه شدید به مال و جاه و مقام و دیگر شهوت‌ها زبان به دروغ می‌گشاید و از این وسیله نامشروع برای تأمین هدف خود کمک می‌گیرد.

۳- غلبه هوای نفس

گاهی تعصب‌های شدید و حب و بغض‌های بیش از اندازه و غیر الهی سبب می‌شود انسان به نفع فرد دلخواهش یا به زیان کسی که از او نفرت و کینه دارد، برخلاف واقع سخن بگوید.

۴- فخر فروشی

زمانی برای آنکه خود را بیش از آنچه هست نشان دهد و اظهار دانش و آگاهی بسیار کند، در مسائل مختلف علمی و تاریخی دروغ می‌گوید.

۵- ضعف ایمان و کمبود عزت نفس

همه این عوامل که زمینه‌ساز صفت دروغ در آدمی هستند، از شخصیت ناسالم و ناتوانی روح و ضعف ایمان و کمبود عزت نفس ناشی می‌شوند. کسانی که خود را باور ندارند و روحشان ناتوان و زیبون است، برای رسیدن به هدف‌های خود و فرار از زیان‌های احتمالی راستگویی به دروغ و دورویی و خیانت پناه می‌برند. کسانی که به قدرت لایزال الهی ایمان دارند و سرچشمه همه برکت‌ها و کامیابی‌ها را در گرو اراده نافذ او می‌دانند، قدرت او را برتر از همه قدرت‌ها و حمایت او را بالاترین حمایت‌ها شناخته‌اند و دلیلی نمی‌بینند که برای رسیدن به سود یا دفع زیان، دروغ‌پردازی کنند.

۶- غفلت از زیان‌های دروغ

گاهی نیز به سبب توجه نکردن به زیان‌های دروغ و از یاد بردن اهمیت راستگویی یا آلودگی محیط خانوادگی یا محیط اجتماعی و معاشران، این ویژگی ناپسند در انسان ریشه می‌دواند.

۷- کمبود شخصیت

عامل مهم دیگر برای دروغ‌گویی، احساس کمبود شخصیت و عقده خودکم‌بینی است. کسانی که به چنین عقده‌ای گرفتارند، می‌کوشند با انواع دروغ‌ها و گزاف‌ها، خودکم‌بینی‌ای را که در خود احساس می‌کنند، جبران سازند.^۱

درمان دروغ

۱- پرورش شخصیت

اگر افراد دروغگو استعداد‌های درونی خود را بشناسند و بدانند که با پرورش آنها می‌توانند ارزش و مقام خود را بالا ببرند، دیگر نیازی به دروغ نمی‌بینند.

۱. ناصر مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، نشر سرور، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۹۳ و ۹۴.

۲- بیان جایگاه والای راستگویان

باید افراد دروغگو را به این باور رساند که ارزش اجتماعی کسی که با راستگویی توانسته است اعتماد اطرافیانش را به دست آورد، بالاترین ارزش‌هاست و چنین کسی در پیشگاه خداوند نیز مقام بسیار بالایی دارد، چنان‌که در قرآن مجید، راستگویان هم‌ردیف پیامبران و شهیدان معرفی شده‌اند.

«و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) هم‌نشین کسانی خواهند بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان و آنها هم‌نشینان خوبی هستند». (نساء: ۶۹)

۳- از بین بردن عوامل زمینه‌ساز در دروغ‌گویی

باید ریشه‌های این انحراف اخلاقی مانند طمع، ترس، خودخواهی، حب و بغض‌های بی‌اندازه و مانند آن را خشکاند تا این صفت خطرناک زمینه مناسبی برای رشد در وجود انسان پیدا نکند.

۴- هم‌نشینی با افراد راستگو

۵- ایجاد آرامش در محیط زندگی

۶- تقویت اعتماد به نفس

شرط دیدار!

داستان

نیمه شب بود و فضایی معنوی بر آن حاکم شده بود. نور سبزی که از محراب می‌درخشید، حال و هوای دیگری ایجاد کرده بود، هرکس به کاری مشغول بود. یکی سر بر سجده گذاشته بود. دیگری نماز می‌خواند. آن طرف تر مردی دعا می‌کرد و لرزش نشان از چشم اشکبارش داشت.

در این بین مرد عربی که تازه وارد مسجد سهله^۱ شده بود، دنبال جای خالی می گشت تا بنشیند و اعمال مسجد سهله را انجام دهد. کسی چه می دانست، شاید او هم مثل من می خواست امام زمانش را ببیند و با نگاه مهربان او، دردهای نهفته اش را مداوا نماید. مرد عرب تا دید نزدیک محراب پر از جمعیت است، به عقب برگشت و به صف های فشرده ی نمازگزاران نگاه کرد. چشمش به جای خالی ای که کنار من بود، افتاد. خود را به من رساند و پرسید:

- جای کسی است؟

- نه.

کنارم نشست و قرآن را باز کرد. من به نماز ایستادم و او همچنان قرآن می خواند. سپس برخاست و نماز خواند. من نیز تسبیح در دست، صلوات و ذکر فرستادم. پس از مدتی از من پرسید:

- چند وقت است به این مسجد می آیی؟

- حدوداً ۳۵ هفته.

- به مرادت نیز رسیده ای؟

- هنوز نه.

منی خواستم با او سخن بگویم. آخر مسجد سهله که جای حرف زدن نبود. من پاسخ های کوتاه می دادم و او دوباره چیز دیگری می پرسید. دیدم پرسش های او مانع عبادتم می شود، برخاستم و نماز مستحبی خواندم. تشهد می خواندم که دیدم بقیچه اش را باز کرد و ظرف غذایش را بیرون آورد. بوی غذا حواس مرا پرت کرد. مرد عرب منتظر شد تا نمازم را تمام کردم. سپس رو به من کرد و گفت:

- برادر، بسم الله

- نوش جان. بفرما.

- یک لقمه بخور، خوشمزه است.

۱ مسجد سهله، مسجدی معروف در نزدیکی کوفه است که تمامی پیامران در آن نماز گزارده اند. نماز و عبادت در آن مکان بسیار ثواب دارد و دعا در آن « جا مستحباب خواهد شد. ر.ک: مفاتیح الجنان. فضیلت مجد سهله

- نه، نمی خورم.

چند بار اصرار کرد. سرانجام گفتم:

- این هایی که می خوری، غذای حیوانی است. من یازده ماه است. لب به غذاهایی که گوشت و روغن دارد، نزده ام. اگر به خودت سختی ندهی و غذای حیوانی بخوری، موفق به دیدار امام زمان نخواهی شد. این را گفتم و به سجده رفتم. عبایم را بر سرم کشیدم تا بوی غذا، اشتهایم را تحریک نکند.

در سجده بودم که دستی به شانه ام زد و گفت:

- آن چه شنیده ای به این معناست که همچون حیوانات غذا نخوری، نه این که غذای حیوانی نخوری، یعنی به حلال و حرام پای بند باشی و...
سر از سجده برداشتم تا از مرد عرب بیرسم. منظورش چیست؟ اما او رفته بود. دو دستی بر سرم کوبیدم و تازه فهمیدم او همان کسی بود که من دیدارش به این جا می آمدم.^۱

* نکته یابی از داستان

توسط مربی و با کمک دانش آموزان بحث و مطرح شود.

اثر لقمه حلال و حرام

خوراک انسان همانند دانه های است که در زمین کشاورزی به بار مینشینند. اگر حلال و پاکیزه باشد، اثر آن در قلب - فرماندهی بدن - آشکار خواهد شد و از همه اعضا و جوارح چنین آدمی جز نیکی نخواهد تراوید. در مقابل، الگو آن خوراک، پلید و حرام باشد، قلب را کدر و تیره خواهد کرد.

پی آمدهای لقمه حلال

همان گونه که گفته شد غذا، بر روی جسم و روح انسان اثر میگذارد. اسلام نیز با کنکاش در هر دو موضوع به انسانها میگوید که غذای طیب و حلال بخورند. برای نمونه، خداوند فرموده است:

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از برنامههای شیطان پیروی نکنید که دشمن آشکاری است.^۱

همچنین بارها انسان را از خوردن مال حرام باز میدارد، آنجا که میفرماید: آنان که ربا میخورند، برنخیزند مگر مانند آن که به وسوسه و فریب شیطان، دیوانه و بیخرد شده باشند. اینان چون در مال حرام غوطه‌پورند، میگویند: معامله و ربا فرق ندارد، حال آن که خداوند، داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است. هر کس پس از آن که پند و اندرز کتاب خدا به او برسد، از این کار حرام دست بردارد، خدا از گذشته او درمیگذرد و فرجام کارش با خدا است و کسانی که از این کار زشت خود دست نکشند، اهل جهنم اند و در آنجا جاوید خواهند ماند.^۲

۱. رشد معنوی انسان

قرآن مجید در سوره قصص، هنگام بیان داستان کودکی موسی(علیه السلام) میفرماید: ما از پیش، شیر همه زنان شیرده را بر او حرام کرده بودیم. خواهرش گفت: آیا میخواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که سرپرست این کودک باشند؛ خانوادهای که خیرخواه این کودکند؟^۳

این آیه کریمه در ظاهر میگوید ما شیر زنان شیرده را بر موسی(علیه السلام) حرام کردیم تا بدین وسیله او را به مادرش برگردانیم. پیام باطنی این آیه، آن است که اگر قرار است موسی(علیه السلام) در آینده، صاحب ید بیضا شود، بساط فرعون و فرعونیان را برچیند و در کوه طور با خدای خود سخن گوید، باید از همان آغاز، لقمه حلال بخورد.

۱. بقره، ۱۶۸.

۲. بقره، ۲۷۵.

۳. قصص، ۱۲.

۲. نورانی شدن قلب

لقمه حلال، درون انسان را نورانی میکند و در پرتو این نور، وی به کارهای خیر روی می‌آورد و همین مسأله به خوشبختی او در دنیا و آخرت میانجامد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در این باره فرموده است:

هر کس از دست رنج خود و مال حلال بخورد، خداوند درهای بهشت را به رویش می‌گشاید تا از هر دری که میخواهد، وارد شود و در شمار پیامبران خواهد بود و مزدی هم پای ایشان خواهد گرفت.^۱

۳. استغفار فرشتگان

کسانی که مال حلال می‌خورند، از استغفار فرشتگان آسمانی برخوردار خواهند شد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده است:

کسی که غذای حلالی بخورد، فرشته‌های بالای سرش می‌ایستند و برایش استغفار میکند تا آن گاه که وی از خوردن غذا فارغ شود.^۲

پی آمدهای لقمه حرام

پیش از پرداختن به روایات اسلامی، شایسته است اشعاری را در بیان پیامدهای شوم غذای حرام بیاوریم. شیخ بهایی(رحمهم الله) می‌فرماید:

لقمه نانی که باشد شبهه ناک	در حریم کعبه ابراهیم پاک
گر به دست خود فشاندی تخم او	ور به گاو چرخ کردی شخم او
ور مه نو در حصادش داس کرد	ور ز سنگ کعبه‌هاش دستاس کرد
ور به آب زمزمش کردی عجین	مریم آیین، پیکری از حور عین
ور بُدی از شاخ طوبی آتشش	ور شدی روح القدس هیزم کشش
ور تنور نوح بندد مریمش	ور دم عیسی بود آتش دمش
ور تو برخوانی هزاران بسمله	بر سر آن لقمه پر ولوله

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۳، ص ۶.

۲. سفینه البحار، عباس قمی، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۰، ص ۲۹۸.

عاقبت خاصیتش ظاهر شود
 در ره طاعت، تو را بی جان کند
 نفس از آن لقمه تو را قاهر شود
 خانه دین تو را ویران کند
 درد دینت گر بود ای مرد راه!
 چاره خود کن که شد دینت تباہ^۱
 ۱. حرام خواری، برکت زندگی را از بین میبرد.

۲. انسان را از نعمت راز و نیاز با خدا محروم میکند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود:

عبادت کردن همزمان با حرامخواری همانند بنا کردن ساختمان در شنزار است.^۲
 این سخن بدان معناست که ساختمانی که شالوده محکمی ندارد، به زودی خراب میشود و صاحبش از آن بیبهره میماند. به همین ترتیب، عبادت کسی که از حرام پرهیز نمیکند، بیفایده خواهد بود.

۳. دعای فرد حرامخوار مستجاب نمیشود. یکی از دلایل اصلی پذیرفته نشدن دعا، لقمه حرام است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود:
 کسی که یک لقمه حرام بخورد، تا چهل شبانه روز، نمازش پذیرفته نمیشود و دعایش مستجاب نمیگردد.^۳

۴. یکی دیگر از پیامدهای مهم لقمه حرام، سنگدلی و سیاهی قلب است، به گونهای که دیگر هیچ پند و اندرزی در او اثر نمیکند و سختترین رنجهای دیگران، دل او را به درد نمیآورد. در تاریخ عاشورا میخوانیم که امام حسین(علیه السلام) به لشکر عمر سعد فرمود:
 شکمهایتان از حرام پر شده و بر دلهایتان مهر خورده است. دیگر حق را نمیپذیرید و به آن گوش نمیدهید.^۴

این نکته تاریخی گویای آن است که لقمه حرام، قلب را تیره و تار میکند. در این حالت، فرد از پذیرش حق و تسلیم شدن در برابر آن خودداری میکند و از هیچ جنایتی روی گردان نیست.

۱. برگرفته از: کفایة الواعظین، ابی الفضل الحسینی، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۱، ص ۵۱.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. نفس المهموم، عباس قمی، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۲۴۵.

۵. یکی از عوامل مهم در پیدایش گناهان، لقمه حرام است که با از بین بردن نورانیت دل، انسان را در روی آوردن به بزهکاری، گستاخ میسازد. اگر ناهنجاریهای اجتماعی در جامعه وجود دارد، ریشه های آن به لقمه های نامشروع برمیگردد.^۱

جریان سازی پرورشی

این قسمت توسط مربی نوشته شود:

- ۱.
- ۲.
- ۳.

۱. برای آگاه بیشتر رک: گناهان کبیره، سید عبدالحسین دستغیب، ج ۱؛ گناه و ناهنجاری؛ عوامل و زمینه های آن، سید مجتبی حسنی؛ گناه شناسی، محسن قرائتی؛ تربیت فرزند از دیدگاه اسلام، حسین مظاهری.

چشم به راهی یا همراهی

شماره درس:

سی و دوم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و مسجد (انتظار)

موضوع درس:

موضوع: گذری بر بحث مفهوم صحیح انتظار فرج

هدف گذاری:

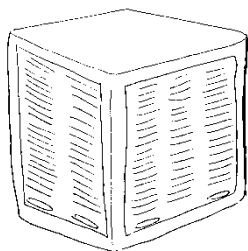
در این درس به بررسی و تفهیم مفهوم صحیح «انتظار» با مثالی ساده خواهیم پرداخت. «انتظار»ی که با معنای ناصحیح آن، از ایجاد حالتی فعال و پویا در جهت سالم سازی درون فرد و جامعه به حالت تسلیم در برابر وضع موجود و حتی بدتر از آن، دامن زدن به انحرافات کشیده شده است.

آنچه از مربی گرامی انتظار می رود این است که با مطالعه کامل و دقیق بحث، تسلط خوبی برای پاسخگویی سؤالات احتمالی داشته باشد و ضمناً بخش «چه می توان کرد» را به صورتی فعال و گفتمانی پیش برد تا تأثیرگذاری و ماندگاری این بحث مهم در ذهن مخاطب بیشتر باشد.

ضمناً در پایان این درس، قرائت دعای فرج امام زمان (الهی عظم البلاء) به صورت هم خوانی و سپس ترجمه و شرح مختصر توصیه می شود.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم



این شکل چیست؟

حالا چشمها را ببندید یا باز باشد اما کامل توجه کنید و چیزی را که می‌گوییم خوب تصور کنید:
«فصل گرما شروع شده و هوا به قدری گرم شده است که باید حتماً کولر خانه را راه انداخت. ما چون

زمستان گذشته به این خانه آمده‌ایم، کولر را برای اینکه جلوی دست و پا نباشد در انباری گذاشتیم. اتفاقاً چون اولین وسیله‌ای بود که از روی ماشین باربری پیاده کردیم، الان زیر همه وسایل است و همه چیز را روی آن چیده‌ایم. بگذریم؛ پدرم به یس کار کولر گفته که در اولین فرصت به خانه ما بیاید و کولر ما را سرویس کند؛ یعنی پوشان آن را عوض کند و موتور و دینامش را روغن کاری.

البته پدرم هم که راننده اتوبوس است به شهر دیگری رفته و تا برگشتن او کار کولر باید تمام شده باشد. آخر من مرد خانه‌ام و قول داده‌ام که پدرم که آمد، زیر باد کولر استراحت کند! الان هم نشستیم و زل زدم به درب خانه که کی سرویس کار کولر می‌رسد تا به او کولر را در انتهای انباری نشان بدهم»

کولری که در منزل این آقای منتظر هست چه کارهایی باید در موردش انجام شود تا باد خنک از آن بیرون بیاید و کاملاً آماده استفاده باشد؟

- روغن کاری

- در آوردن از انباری

- آماده کردن وسایل (نردبان و...)

- تعویض پوشال

- نصب کلید برق

- خرید پوشال

- خرید کلید برق کولر

- چک کردن اتصالات آب و برق کولر

- پیدا کردن قطعات کولر در انباری (درپوش، پایه، برزنت)

- آماده کردن جایی که کولر باید آنجا قرار بگیرد (پشت بام)

س: به نظر شما انجام همه این کارها به عهده سرویس کار کولر است؟

حالا با کمک هم کارهایی که وظیفه سرویس کار است و کارهایی که به او ربطی ندارد و او انجام ندارد و او انجام نمی‌دهد را جدا می‌کنیم:

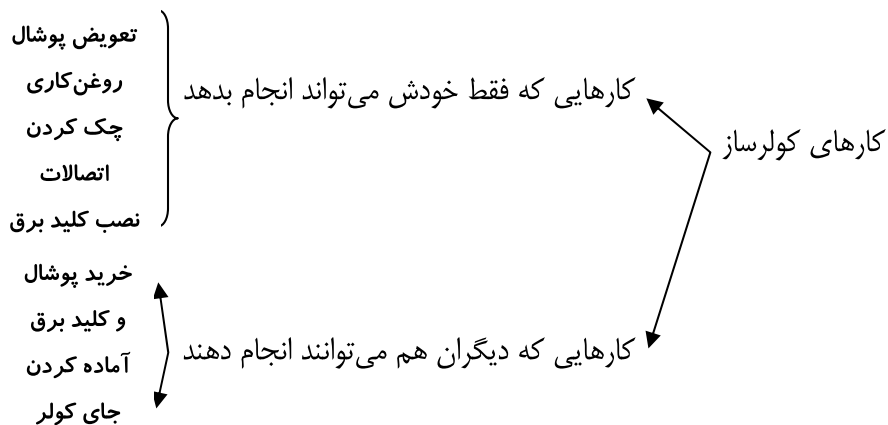
کارهای سرویس کار	کارهای دیگران
۱ - تعویض پوشال	۱ - در آوردن از انباری
۲ - روغن کاری	۲ - آماده کردن وسایل
۳ - چک کردن اتصالات آب و برق	۳ - پیدا کردن قطعات کولر از انباری
۴ - نصب کلید برق	
۵ - خرید پوشال و کلید برق و...	
۶ - آماده کردن جای کولر	

اگر دوست ما بخواهد زودتر به نتیجه برسد و کولر برای استفاده آماده شود باید چه کند؟ آیا اینکه هنوز هیچ کاری نکرده و فقط نشسته و منتظر کولر ساز است، کار درستی است؟ باید چه کند؟

کارهایی که مربوط به کولر ساز نیست و اگر کولر ساز بیاید، معطل می‌شود و می‌ایستد تا آنها انجام شوند را باید سریعتر انجام دهد؛ یعنی: موارد قسمت «کارهای دیگران» که می‌تواند با کمک بقیه اعضای خانواده انجام دهد.

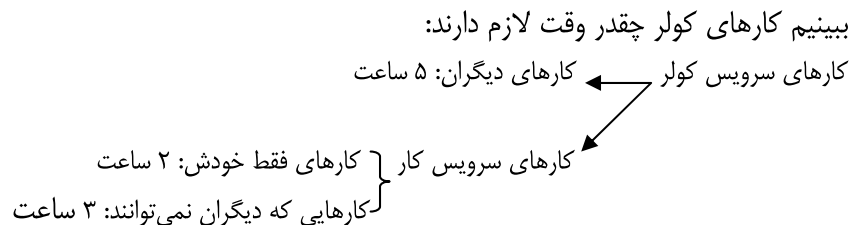
کمی فکر کنید و ببینید که بعد از اینکه همه کارهای مربوط به دیگران را انجام داد، آیا می‌تواند کار دیگری هم انجام بدهد تا وقتی سرویس کار کولر آمد، کار زودتر به نتیجه برسد؟

با توجه به اینکه دوست ما اصلاً با سرویس کردن کولر آشنایی ندارد، کارهایی که بر عهده سرویس کار است را می‌توان اینگونه تقسیم کرد:



پس دوست ما اگر این دو کار را هم انجام بدهد، خیلی زودتر به نتیجه می‌رسد، هر چند اگر هم این کارها را انجام ندهد، بر خلاف کارهای قبلی، خود سرویس‌کار انجام می‌دهد و معطل نمی‌شود.

جمع‌بندی و بررسی درباره



با توجه به این زمان‌بندی اگر:

- دوست ما بنشیند تا کولر ساز بیاید و بعد کارها را شروع کنند = کولر ۱۰ ساعت کار دارد
- ۵ ساعت معطلی سرویس‌کار + ۵ ساعت کار او
- دوست ما کارهای دیگران را تا آمدن سرویس‌کار انجام دهد، وقتی سرویس‌کار آمد کولر ۵ ساعت کار دارد.
- دوست ما به جز کار دیگران، کارهای کولر ساز را که می‌تواند هم انجام بدهد، کولر ۲ ساعت کار دارد.
- و خیلی سریع کار تمام می‌شود و قطعاً قبلاً رسیدن پدرش کولر آماده است و او سر قولش مانده است.

نتیجه = کسی که منتظر است و آرزو دارد اتفاقی بیفتد، می‌تواند کاری کند که آن اتفاق زودتر بیفتد.

معمای حدیثی

چه کسی می‌تواند کلمات این حدیث را کامل کند؟ هر کس یک حرف بگوید!

ا ف ض ل ال ا ع م ال ا ن ت ظ ا ر ال ف ر ج

افضل الاعمال انتظار الفرج^۱

معنی این حدیث را چه کسی می‌داند؟

«برترین کارها، انتظار گشایش (ظهور امام زمان (عج)) است.»

این «انتظار» که بهترین و بالاترین کار است، یعنی چه؟ (جواب دانش‌آموزان)
اصلاً اینکه بنشینیم و هیچ کار خاصی انجام ندهیم، «کار» و «عمل» است که بخواهد بهترین باشد؟

پس انتظار در این حدیث این معنی را نمی‌دهد و منظور منتظر بوده و انجام کاری است که انتظار زودتر تمام شود و ظهور حضرت اتفاق بیفتد.

با چیزهایی که یاد گرفتید، به نظر شما، آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که حضرت زودتر ظهور کنند؟ چه کاری؟ (جواب دانش‌آموزان)

فرمول کار

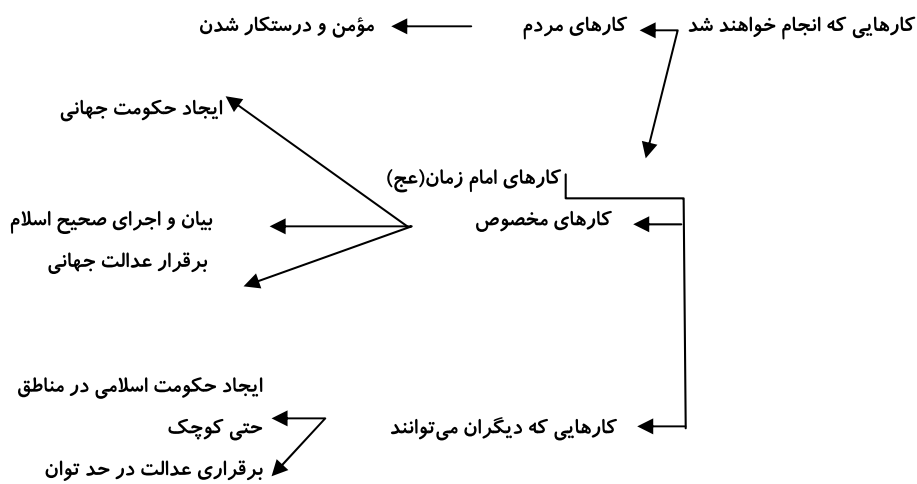
برای اینکه به جواب درست برسیم، بیایید از کاری که دوستان برای زودتر درست شدن کولر انجام داد درس بگیریم و مراحل زیر را طی کنیم:

۱ - اصلاً در دنیا چه کاری قرار است انجام بشود که با ظهور حضرت کامل می‌شود؟

مهمترین آنها عبارتند از:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.

- مؤمن و درستکار شدن انسان‌ها
 - ایجاد حکومت اسلامی در تمام دنیا
 - برقراری عدالت در بین همه مردم
 - روشن و کامل بیان کردن و اجرای صحیح دستورات قرآن و دین اسلام
- ۲ - حالا بیایید مثل قضیه کولر، این کارها را دسته‌بندی کنیم:



وضعیت الان:

وضعیت الان ما این طور است اگر خیلی خوب باشیم و اصلاً یادمان باشد که امام زمانی هم هست، نشسته‌ایم و زل زدیم به خانه کعبه که کی امام ظهور می‌کند، برای همین اصلاً نه به فکر هستیم و نه تلاش می‌کنیم که آدم‌های با ایمان و درستکاری بشویم. چون این کار را نمی‌کنیم، لذا حضرت الان معطل است. چون این کار ماست و حضرت معطل است که بلکه در تمام دنیا فقط ۳۱۳ نفر این وظیفه خود را انجام بدهند تا ایشان کار خود را شروع کند.

یعنی ما هم باید دل خود را مثل آن کولر از بین افکار و کارهای مختلف بیرون بکشیم و تمیز و پاکیزه کنیم تا امام بیاید و آن را بسیار بهتر و زیباتر و مؤمن‌تر بکند.

چه می توان کرد تا ظهور نزدیکتر شود؟

- ۱ - کارهای خودمان را هر چه سریعتر تصمیم بگیریم که انجام بدهیم و راه آن (آن گونه که ائمه و علمای بزرگ فرموده‌اند) ترک گناه و انجام واجبات دینی است.
 - ۲ - بعضی از کارهای حضرت را که می‌توانیم به تنهایی یا با کمک همدیگر انجام بدهیم. البته به لطف خدا ملت ما یکی از این کارهای بسیار مهم را که در طول تاریخ سابقه نداشته انجام داده و آن تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری نایب امام زمان عجل‌الله است که با انقلاب اسلامی در سال ۵۷ ایجاد شد.
- کار دیگر هم این است که بین خودمان و تا حدی که می‌فهمیم به کسی ظلم نکنیم و انصاف داشته باشیم و در حد توان هم به مظلومان کمک کنیم.

جریان سازی پرورشی

- ۱- مناسب است مقارن با این جلسه، در صورت امکان اردوی جمکران و یا دعای ندبه برگزار شود.
- ۲- از دانش آموزان خواسته شود در باب «انتظار فعال» و «انتظار منفعل» مثال‌ها و موارد دیگر یافته و بیان کنند.
- ۳- دانش آموزان در قالب نقاشی، شعر، داستان و... بحث «چه می‌توان کرد» را کاملتر و زیباتر بیان کنند.
- ۴- صدقه و دعا و صلوات برای سلامتی و ظهور امام زمان (عج) به مخاطبان یادآوری شود.

ز نیرو بود مرد را راستی

شماره درس:

سی و دوم

سرفصل کلی:

حوزه مخاطب و شادابی جسم

موضوع درس:

بررسی محیطها و لوازم شادابی، سلامتی و نشاط

هدف گذاری:

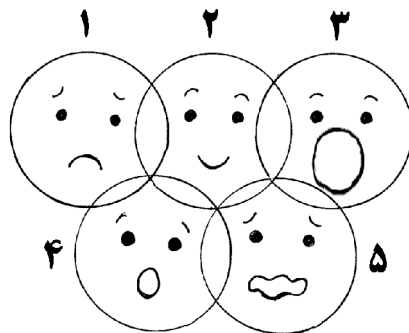
شادی و نشاط را باید همانند باقی نیازهای درونی یک نوجوان باید به عنوان جهتی برای بالندگی فکری و روحی او در نظر گرفت نوجوان باید به این باور برسد که شادی صرف خالی کردن هیجانات درونی او نیست، بلکه نیازی برای او محسوب می‌شود که برای تقویت عنصر اصلی انسان یعنی روح او می‌باشد، اگر ما صرفاً به این باور نوجوان را برسانیم که او باید شادی کند چون اگر شادی نکند به او مریض می‌گویند، برای اینکه او اسیر ناهنجاری‌های روزانه نگردد او را تشویق به ورزش و نشاط کنیم باید بگوییم افرادی همچون ائمه و انبیاء و اولیاء بی‌خود و بی‌جهت در برنامه روزانه خود وقتی را اختصاص به تفریحات سالم و تجدید قوای روحی می‌دادند حال اینکه ما در صدد این هستیم تا با معرفی نشاط افزایی به عنوان بخشی از هدف‌گذاری و برطرف کردن نیازی از نیازهای واقعی و بنیادینسان نوجوان را وارد عرصه جدید از شناخت تفریحات سالم و جهت‌دار نماییم و نوجوانی را که خود را درگیر تفریحات سالم و مجازی و یا احیاناً با لباسی مقدس مآب به فرار از نشاط واقعی می‌پردازد به این باور برسانیم که نشاط افزایی و شادی و ورزش برای رشد ظرف وجودی مادی و بدن عنصری در جهت دریافت معارف بیشتر است.

درس نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام دوستای خوبم

بحث امروز ما، از او بحث‌هایی که می‌دونم خیلی از شماها بهش علاقه دارید.



خب بچه‌ها! به نظر شما این‌ها شکل چیه؟

بله؛ همانطور که درست حدس زدید... این اشکال، حلقه‌های المپیک هستند که هر کدام از آنها نشان دهنده چهره بعضی‌هاست.

شماره ۱:

این چهره اونایی که اینقدر سست و بی‌حالتند که تا آدم اونارو می‌بینه تمام غصه‌ها و غم‌هاش زنده می‌شه... نه دنبال تحرکند و نه اهل ورزش و بازی.

شماره ۲:

این چهره اونایی که ورزش می‌کنند چون به شادابی احتیاج دارند براشون هم فرقی نمی‌کنه که شنا باشه یا دو میدانی و پیاده‌روی.

شماره ۳:

این چهره اونایی که از بس انرژی شون زیاده که اصلاً آرام و قرار در کارشون نیست ترجیح می‌دن بیشتر اوقات مشغول ورزش باشند.

شماره ۴:

این چهره اونایی که فکر می‌کنند خیلی با نشاطاند چون ترجیح می‌دن دنبال تماشای ورزش باشند تا اهل ورزش و تفریح.

شماره ۵:

این چهره اونایی که نه اهل تفریح‌اند و نه اهل نشاط ولی تمام انرژی و انگیزه و هیجان‌شون توی تفریحات مجازی و پشت کامپیوتره و مشغول بازی‌های رایانه‌ای می‌گردند.

حالا شما از کدوم اینها هستید؟

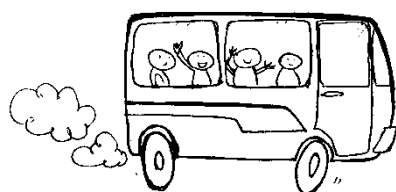
اما تا حالا از خودتون پرسیدین دلیل علاقه ما به ورزش چیه؟

خوب ممکنه بعضی‌ها تون بگید هیجان، تفریح، لذت، شادمانی، نشاط و... جواب همه اینها درسته... هم هست.

ورزش اصلاً قرار هم هست این همه فایده به ما برسونه و باید با ورزش کردن و تنبلی نکردن به همه اینها برسیم.

سفر به سرزمین شادی!

ولی بچه‌ها من یک اتوبوسی را می‌شناسم که این اتوبوس ما را به یک سرزمین



شادی بیره. چون قرار است به ما یاد بده که چه شادی‌ای از همه خوشمزه‌تره.

نکته

ما از همه اونایی که طرفدار گروه‌های

اولی هستند معذرت خواهی می‌کنیم چون اجباراً می‌خواهیم آنها را هم به سر به یک سفر تفریحی ببریم با آنکه شاید حوصله‌اش را نداشته باشند. اما قبل از اینکه سوار اتوبوس بشیم باید بدونیم که این سفر بلیط هم می‌خواهد:

آقا/ خانم:

مقصد: سرزمین شادابی

ساعت: در زمان کلاس

لطفاً بی‌حالی را کنار بگذارید

بچه‌ها کمر بند اتون محکم ببندید، می‌دونم می‌خواید بدونید کجا می‌خوایم بریم ولی اولش چند

سؤال می‌کنم سریع جواب بدید

بچه‌ها یه شبانه روز چند ساعته؟ چند دقیقه است؟ چند ثانیه است؟^۱

خب دیدید چقدر زیاده؟ حالا یه سؤال دیگه:

چقدر از این لحظات را مشغول فعالیت هستیم، مثلاً کار، تلاش، درس، مطالعه و...؟

چقدرش را مشغول خواب و استراحت هستیم؟

چقدرش را داریم به فعالیت‌های عبادتی مثل نماز، کمک به پدر و مادر حتی اومدن به

کلاس و... مشغولیم؟ خوب چقدرش را هم مشغول تفریحات و ورزش هستیم؟^۲

بچه‌ها تا حالا فکر کردید اگه تو وقتامون نشاط و تفریح نباشه چه اتفاقی می‌افته؟

راستش با این سوالات یادماجرای یکی از دوستانم افتادم؛ امین یکی از دوستای صمیمی منه. اون همیشه از دست پسرخاله‌اش امیر که شاگرد اول کلاس و عاشق ستاره‌هاست و به اصطلاح منجمه! چندین افتخار ااره نگران و ناراحته چند بار هم پیش من دلخوری‌اش را کرده من هم سعی کردن تا حدی بهش کمک کنم.

اون می‌گفت امیر چون بیشتر اوقات مشغول مطالعه و تحقیقاته، بزرگترین تفریحش رفتن به پشت بام و دیدن شهاب سنگ و حرکت ستاره‌ها و دب اصغر و... است.

از بس که مثبته حال آدم بد می‌شه... آخرین باری هم که توی مدرسه مسابقه فوتبال بوده چون یار نداشتن به زور از امیر خواستند که براشون بازی کنه؛ ولی از قضا امیر یه سوتی گنده می‌ده و تیم امین اینا شکست می‌خوره و تمام سرکوفت‌ها سر امیر میاد... تازه امین می‌گفت چندین بار تونسته باباش رو راضی کنه و با هم ماهیگیری برن. ولی امین... انگار نه انگار همچنان مشغول تحقیقاتش بوده... تازه از همه جالب‌تر این بود که امین

۱. ۲۴ ساعت، ۱۴۴۰ دقیقه، ۸۶۴۰۰ ثانیه

۲. مربی می‌تواند از مربی بخواهد برنامه یک شبانه ورزش را روی کاغذ بنویسد.

می گفت به خاطر این ذکاوت و سنگینی‌ای که امیر داره تو فامیل کلی طرفدار داره و همه فامیل من را متهم به شیطنت می‌کنن..

از طرفی امین که از دوستش سینا که کلی بامزه و شوخه تعریف می‌کنه می‌گفت سینا پایه همه کوه و ماهیگیری و فوتبالاست تازه یه خاصیت برجسته سینا اینه که می‌تونه ادای همه مربیهای لیگ برترو تعریف کنه، جدیدترین جوک‌ها را تعریف می‌کنه و کلی هم طرفدار تو بین بچه‌ها داره ولی حیف که درسش یه خورده ضعیفه و به همین خاطر چند بار هم پدرش را خواستند.

خوب بچه‌ها، به نظر شما ما باید مثل پسرخاله امین بی‌نشاط و بی‌حال باشیم یا نه مثل دوست امین شیطون و جسور و تنبل؟

خلاصه؛ من بهش گفتم: اولاً دین ما به ما گفته ورزش و تفریح کنید تا انگیزه پیدا کنید توی باقی وقتها بهش گفتم امیرالمومنین(ع) هم از خدا می‌خواست اندامش را قوی کنه ولی نه برای اینکه کلاس بذاره و به دیگران پز بده؛ بلکه برای خدمت کردن به خدا در راه خودش و هم از خدا می‌خواد دلش را محکم بسازه در راه عبادت به سوی پروردگار. بعد بهش گفتم: ببین هیچ جای دین به ما نگفته به هم بخندیم؛ همه جا گفتن با هم بخندیم. حالا خودت ببین با همه این توضیحات آیا دوستت یک آدم با نشاط و دین داره؟ بعد بهش گفتم: پیامبر ما هیچ وقت از ما نخواسته ورزش و تفریح را کنار بذاریم خودش می‌گه بازی تفریح کنید. شاداب و سرزنده باشید زیرا خوشم نمی‌یاد که دین شما را به خشنونت و خشکی متهم کنن، پس به پسرخالهات هم بگو تو هم مورد تأیید دین ما نیستی؟

نکات ایمنی:

خب بچه‌ها! حالا چند تا نکته ایمنی هم لازمه سفر ماست که باید همگی با آن آشنا بشیم چون جاده تفریح و نشاط خیلی لغزنده است و هر لحظه امکان افتادن به دره (گناه) در آن وجود دارد، پس باید از فرامین مأموران راهنمایی و راننگی ائمه اطهار(ع) و پیشوایان دین ما هستند خوب بهره ببریم تا به سلامت به مقصد برسیم.

الف) نباید شادی‌های ناروا انجام بدهیم: در قرآن اومده که اگر از روی غرور و مستی به ناحق خوشحالتی و شادی بپردازید براتون عذاب نازل می‌شه.^۱

۱- بچه‌ها... شادی به منزله این نیست که ما از حد طبیعی مون خارج بشیم، بسیاری از عروسی‌ها و مجالس شادی، جشن‌های تولد که انسان را در معرض گناه می‌اندازد باید دوری کنیم.

۲- حکم فقهی: رقص طبق فتوای بعضی مراجع (مانند مقام معظم رهبری) اگر باعث تحریک شهوت، ارتکاب به گناه یا مترتب مفسده شود حرام است.

۳- گوش دادن به موسیقی مطرب و لهوی هم که متناسب با مجالس گناه و فساد خوش گذرانی است هرچند باعث نیرو گرفتن و ایجاد انگیزه برای ورزش کردن هم باشد جائز نیست.

ب) تمسخر مؤمنین: قرآن عاقبت مسخره کنندگان را بد ترسیم می‌کند و این کار را نهی می‌کند و حتی آن کسانی که حضرت موسی را مسخره می‌کند و می‌خندید محکوم می‌کند.^۲

در روایات آمده که پیامبر ما می‌گفت من شوخی می‌کنم ولی جز حق نمی‌گویم، پیامدهای ناگوار این نوع شادی‌ها غم زدایی، اندوه زدایی و کینه و کدورت و حتی دشمنی خواهد بود، پیامبر ما می‌فرماید وای بر آنکسی که دروغ می‌گوید تا دیگران بخندند سپس فرمود: «ویلُ له ویلُ له ویلُ له»، وای بر او، وای بر او، وای بر او، پس نشود که ما جزء این دسته قرار بگیریم.

پس بچه‌های عزیز ما نباید به بهانه شادی و نشاط و تفریح گول شیطان را بخوریم و وارد گناه بشیم خوب آروم آروم اتوبوس به تونل شادی نزدیک می‌شه در این تونل یه روزی مشخص شده که قدری به ما یک مجلسی را برسونه.

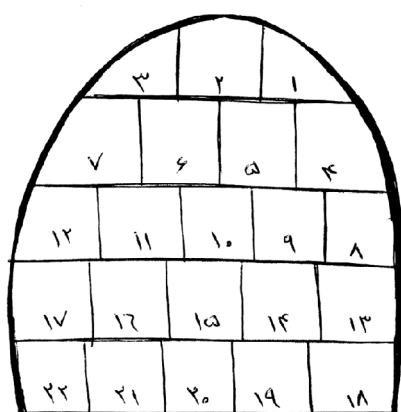
۱. غافر / ۷۵

۲. مطففین / ۲۹

جدول

حالا اهل مسابقه‌هاش بیان تا ما رمز جدول را پیدا کنیم و سریع از این مرحله رد بشیم.

سؤالات:



- ۱- اونیکه زیباست (زشت) [۸-۹-۲۲]
- ۲- یک حیوان دریایی که دندان‌های تیزی هم داره (سمور)
[۷-۱۸-۱۱-۲۱]
- ۳- کسی باعث ساختن خیلی از خانه‌ها می‌شود (معمار)
[۳-۱۰-۱۵-۱۶-۲]
- ۴- مثل پنبه سفیده مثل یخ سرده (برف) [۱۹-۱۷-۱۳]
- ۵- یکی از فصل‌ها که خیلی زیباست (بهار) [۱۲-۲۰-۵-۴]
- ۶- توپو بز نیم زمین کجا می‌ره (هوا) [۱-۶-۱۴]

رمز: امر به ورزش امر به معروف است «مقام معظم رهبری»

امیدواریم روز خوبی را سپردی باشید حال آرام آرام به مقصد نهایی می‌رسیم.

جریان سازی پرورشی

با توجه به دامن دار بودن روند زندگی متربی، مربی باید جمعی از بازی‌ها را به عنوان نشاط‌های صبح جا بزند.

۱. برگزاری بازی‌های سنتی و هیجانی مثل زوو- طناب بازی- چشم بندی و... این نوع بازی‌ها گر به شکل گروهی و با جوایز در نظر گرفته شود هیجانش کمتر از ورزش‌هایی مثل فوتبال که انحصار آندر تعدادی از بچه‌هاست کمتر نخواهد بود.

۲. مربی می‌تواند از همه اعضاء که هر روز صبح زود ۲۰ دقیقه تا ۳۰ دقیقه در ورزش صبحگاهی شرکت کنند برای تنوع، مربی می‌تواند در هر روز یکی از بچه‌ها بخواهد به عنوان تمرین‌دهنده سایر بچه‌ها را نرمش دهد، این برنامه می‌تواند همراه با یک وعده صبحانه غیرمفصل همراه باشد.

۳. مربی می‌تواند برای ایجاد انگیزه به محل تمرین و باشگاه‌های متربیان سرزنند و حتی جوایزی هم به آنان هدیه دهد، این ایجاد انگیزه می‌تواند به ترغیب سایرین هم به ورزش بیانجامد.

۴. مربی می‌تواند از عواقب ورزش‌ها به شکل اطلاعات عمومی بیان کند و همچنین از پیامدهای ورزش که می‌تواند جلوگیری از تحریکات جنسی و... نماید بیان کند. مربی می‌تواند برای ایجاد هیجان در بین متربیان برنامه‌های اردویی مثل کوه و برنامه استخر و حتی برای معرفی کردن بعضی ورزش‌های اسلامی بچه‌ها را به میدان تیر و یا پیست اسب دوانی ببرد.

ضمیمه

نکاتی کاربردی برای مربیان

نکات کلی:

امروزه دنیای کفر و استکبار جهانی بودجه زیادی برای بد جلوه دادن دین در ذهن کودکان و نوجوانان هزینه می کند و به طور مرموز با نوشتن کتاب، مقاله و فیلم و نمایشنامه با نام دین، دین را می کوبد. مربی باید بداند چگونه می تواند جوانی را که بین دو راهی مانده و می خواهد اسلام را بشناسد و با سرچشمه زلال اسلام رابطه برقرار کند، جذب نماید. پس:

- ۱ - سعی کنید برای تدریس، شروع خوب، گیرا و جذابی داشته باشید.
- ۲ - در تدریس خود به این آمار توجه داشته باشید که گفته اند: ۷۵٪ یادگیری از طریق چشم و ۱۳٪ از طریق گوش و ۱۲٪ از طریق بقیه حواس انجام می گیرد.
- ۳ - گاهی می توانیم با صلوات یا طرح سوال یا لحظاتی سکوت به کلاس تمرکز بدهیم، این روش از چند بار گچ روی تخته یا میز زدن بهتر است.
- ۴ - برای پاسخگویی به سوالات، جوابهای قانع کننده ای داشته باشید و پاسخ سوالات را با کلماتی مانند «ظاهراً»، «فکر می کنم»، «تقریباً» و «احتیاطاً» ندهید.
- ۵ - هرگز مطالب مشکوک و ظنی را بصورت قطعی بیان نکنید و درباره مطالبی که نسبت به آن آگاهی ندارید، سخنی نگوئید.
- ۶ - برگه یادداشت رؤوس مطالب را همیشه در جای خاصی مانند کیف یا جیب و یا لای دفتر و کتاب قرار دهید.
- ۷ - حتماً پس از پایان یافتن درس لحظاتی درنگ و تأمل کنید، شاید شاگردان سوال و یا کاری داشته باشند.
- ۸ - اگر سوالی مطرح می کنید در نهایت آن را بی جواب نگذارید.
- ۹ - در موارد اختیاری، موضوع درس را براساس نیاز و علاقه شاگردان انتخاب کنید.

- ۱۰ - در هنگام سوال کردن، از جاهای مختلف کلاس درس را بپرسید و این کار را از یک جای بخصوص انجام ندهید.
- ۱۱ - مدرک و مأخذ مطالب را صحیح و دقیق ذکر کنید.
- ۱۲ - اگر جواب سوالی را به بعد موکول می‌کنید آن را یادداشت نمایید و جوابش را در جلسات بعد بدهید.
- ۱۳ - گاهی یک مکث کوتاه و نگاه به اطراف کلاس جهت جلب توجه شاگردان ضروری است.

استفاده از تخته

- قال علی(ع): «کتاب المرء معیار فضله و مسبار نبه؛^۱ نوشتار هر کس معیار فرزندی و میزان فرهیختگی اوست.»
- در استفاده از تخته، هنگام تدریس، باید نکاتی را مورد توجه قرار داد. بایسته است نکات زیر مورد توجه قرار گیرد.
- ۱ - سعی کنید در تدریس از «تخته سیاه» یا «وایت برد» استفاده کنید تا شاگردان درس را بهتر بفهمند.
- ۲ - ابزار و امکانات تدریس مانند: گچ، ماژیک، تخته پاک کن و... را پیش از درس فراهم آورید.
- ۳ - فقط مطالب مهم و ضرور را روی تخته بنویسید و سعی کنید مطالب نوشته شده روی تخته را کمتر پاک کنید.
- ۴ - از قسمت بالا و سمت راست تخته شروع به نوشتن کنید، منظم بنویسید و از تمام تخته استفاده کنید.
- ۵ - بسم الله در ابتدای هر کار، رمز عشق به خدا، توکل بر او، استمداد از او و وابستگی به اوست، پس هنگام استفاده از تخته، نوشتن «بسم الله الرحمن الرحیم» را فراموش نکنید.
- ۶ - هنگام نوشتن روی تخته، جلوی مطالب نایستید.
- ۷ - وقتی روی تخته مطلبی می‌نویسید، هم زمان آن را بخوانید تا همه بشنوند.
- ۸ - موقع نوشتن روی تخته، به شاگردان پشت نکنید، بلکه نیم رخ بایستید و بنویسید.

۱. معجم الفاظ غرر الحکم، ص ۹۶۰.

- ۹ - سعی کنید هنگام نوشتن، لباس‌ها و سر و صورت خود را گچی و یا رنگی نکنید.
- ۱۰ - تخته را از بالا به پایین پاک کنید و با انگشت و دست و مانند آن پاک نکنید.
- ۱۱ - اگر شاگردان شما مطالب روی تخته را در دفترهای خود نوشته‌اند، در پایان درس تخته را پاک کنید تا برای استاد بعدی آماده باشد.

بیان و شیوه انتقال مطالب

- یکی از نکات بسیار مهم در کلاسداری، نحوه بیان مطالب و شیوه و انتقال آن به مخاطبان است. به کارگیری نکات زیر، مربیان محترم را در انتقال بهتر مطالب یاری خواهد داد.
- ۱ - استفاده از کلمات و جملات زیبا را فراموش نکنید؛ مثلاً به جای «کور» کلمه «نابینا» و یا «روشندل» را به کار برید.
 - ۲ - کلمات و جملات را رسا و روان بیان کنید و در حد مقدور صدا و لهجه خاص و محلی نداشته باشید.
 - ۳ - از خطی زیبا و یا حداقل خط خوانا همراه با بیانی صحیح و زیبا برخوردار باشید.
 - ۴ - مختصر و مفید بگوئید و گفتار خود را به شهوت کلام معروف نکنید.
 - ۵ - تکیه کلام مانند به اصطلاح، به قول معروف، عرض کنم به حضور شما و... نداشته باشید.
 - ۶ - طوری تدریس کنید که شاگردان با استعداد بپسندند و شاگردان کم استعداد بفهمند.
 - ۷ - طوری سخن بگوئید و تدریس کنید که کودکان و نوجوانان به وجد آیند و در آنان نشاط ایجاد شود.
 - ۸ - گاهی مطالب خود را در قالب‌های هنری؛ مانند طراحی و... تدریس کنید.
 - ۹ - متناسب و هماهنگ با موضوع، سر و دست خود را حرکت دهید و حالت آن موضوع را به خود بگیرید.
 - ۱۰ - سعی کنید مطالب را هنگام تدریس بیشتر و بهتر مجسم کنید.
 - ۱۱ - اگر صدای شما گرفته است، در رفع آن بکوشید. استفاده از قرص گیاهی آلتادین پیشنهاد می‌شود.
 - ۱۲ - درس را پیش از تدریس تمرین کنید. برای این کار می‌توانید از فرصت طی مسیر از منزل تا محل درس استفاده کنید.

- ۱۳ - در صورتی که خستگی را در چهره شاگردان خود احساس کردید، در کلاس‌های اختیاری از ادامه تدریس خودداری ورزید.
- ۱۴ - در انتقال مطالب ذوق و سلیقه داشته باشید و شناسایی ذوق و سلیقه و استعداد کودکان و نوجوانان را فراموش نکنید.

حفظ تعادل

- در اسلام به میانه‌روی و اعتدال بسیار سفارش شده است. یکی از مواردی که باید در آن میانه‌روی و اعتدال شود، مسئله محبت و توجه به شاگردان در کلاس است. پس به موارد زیر توجه کنید:
- ۱ - در کلاس‌داری با کودکان و نوجوانان، نه آنقدر محبت کنید که شاگردان لوس و خودخواه تربیت شوند و نه آن قدر بی‌مهری کنید که از اطراف شما بگریزند.
 - ۲ - بیش از اندازه از شاگرد تمجید و تعریف نکنید، زیرا ممکن است موجب غرور او و یا حسادت شاگردان دیگر شود.
 - ۳ - گاهی می‌توانید با نگاه کردن به شاگرد ناراحتی خود را نشان دهید و نیازی به تنبیه بیشتر نیست.
 - ۴ - گاهی برای تشویق شاگردان، هدایا و جوایزی را در نظر بگیرید، البته تشویق باید متناسب و به اندازه باشد.
 - ۵ - اقتدار مربی در کلاس مهمتر از سکوت شاگردان است.
 - ۶ - در موارد لزوم قاطعیت داشته باشید.
 - ۷ - استعدادهای و توانایی‌های مثبت شاگردان را جلو شاگردان دیگر مطرح کنید و برای از بین بردن رفتارهای ناپسند آنها تلاش کنید.
 - ۸ - رفتار غلط شاگردان ممکن است معلول بیماریهای بدنی باشد، پس به این نکته توجه داشته باشید.
 - ۹ - پیش از تنبیه، علل کردارهای منفی شاگردان را بررسی کنید.
 - ۱۰ - به شاگردان ضعیف اعتماد به نفس ببخشید و آنان را به درس خواندن ترغیب کنید.
 - ۱۱ - پیش از آغاز تدریس، با پرسش از مسئولین مربوطه، شناختی اجمالی از وضعیت و موقعیت و سطح معلومات شاگردان بدست آورید.